بقیع در آینه تاریخ

مجموعه مقالات فصلنامه میقات حج پیرامون بقیع

جمعی از نویسندگان

پژوهشکده حج و زیارت

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

دیباچه

مجله میقات حج از اولین تلاش‌ها در حوزه حج و حـرمین در جامعـه اسـلامی مـا است که توانسته در طول سال‌های متمادی جایگاه یگانه خـود را در ایـن بخـش حفـظ کند و به بالندگی و رشد برسد. یکی از دستاوردهای این مجله علمـی، اندوختـه شـدن ذخائری ارزشمند در موضوع‌های مختلفی است که طی سال‌ها در مجله نشر یافتـه ولـی با گذر زمان، هنوز تشنگی جامعه به آن کاهش نیافته است و می‌طلبـد تـا بـا گـردآوری مجموعه‌های موضوعی متناسب و عرضه آن به جامعه علمـی، بـه ایـن نیـاز پاسـخ داده شود.

مظلومیت قبرستان بقیع و مدفونان آن که هنوز در زیـر آوار تخریـب بقـاع و تـلاش وهابیت برای گمنام نگهداشتن آن هستند، نیاز به آثاری را که به شناخت بیشـتر بقیـع و دفن‌شدگان آن می‌پردازد، دو چندان می‌کند. کتاب حاضر بـه نـام بقیـع در آینـه تـاریخ تلاشی در برابر کوشش وهابیان برای محو آثار بقیع است. این مجموعه حاصـل هشـت مقاله است که پیش از این در مجله میقات حج نشر یافته است.

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت ضمن تشـکر و تقـدیر از نویسـندگان ارجمند و همچنین جناب آقای رضا باذلی که کار تهیـه و تنظـیم ایـن اثـر را بـر عهـده داشتند، امیدوار است انتشار این مجموعه خدمتی در راه آشنایی بـا حـرمین شـریفین و

گلزار مظلوم بقیع باشد و از خوانندگان و صاحب‌نظران محترم تمنا دارد تا با ارائه پیشنهادها و انتقادهای سازنده خود به پربارتر شدن این مجموعه بیافزایند.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

مزار بقیع

علی اکبر حسنی

میقات حج، ش۱

این نوشتار پیرامون قبرستان بقیع و مدفونان در آن به نگارش درآمده است. نگارنده نخست به صورت مختصر به معنا و وجه تسمیه بقیع، مکان و فضیلت آن می‌پردازد و سپس کسانی را که در این قبرستان شریف مدفون شده‌اند، نام می‌برد. از جمله مدفونان بقیع، چهار امام بزرگوار: امام حسن مجتبی علیه‌السلام، امام سجاد علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام هستند. نویسنده، فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند ابراهیم، زینب و ام‌کلثوم، همسران آن حضرت، فاطمه بنت اسد، عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، عمه‌های آن حضرت، عقیل بن ابی‌طالب، حلیمه مادر رضاعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و... را به عنوان تعداد دیگری از خفتگان در این مزار شریف نام می‌برد. بستگان و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تعدادی از فرزندان ائمه علیهم‌السلام، شهدا و برخی از علماء، قرّاء و راویان نیز از جمله کسانی هستند که در این قبرستان شریف به خاک سپرده شده‌اند و در این نوشتار به آنها اشاره شده است. نگارنده پس از اشاره به اسامی مدفونان بقیع، در ادامه به اجمالی از زندگانی برخی بزرگان مدفون در بقیع، از جمله فاطمه بنت اسد، عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، عبدالله بن جعفر، ام البنین، حلیمه، اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام، محمد بن حنفیه، عقیل بن ابی‌طالب، همسران و فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و... پرداخته است.

این مبارک بقعه را، حاجت به نور ماه نیست در دل هر ذره، خورشیدی نهان دارد بقیع

بقیع: مقدس‌ترین و با فضیلت‌ترین «شفق» مکان ها، پس از قبر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه است. این مکان مقدس که محلّ دفن چهار امام معصوم علیهم السلام، همسران و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، جمع کثیری از صحابه و یاران آن حضرت و تعداد زیادی از علما، شهدا و بزرگان اسلام است، از دیدگاه تاریخی و معنوی، دارای ارزش فوق‌العاده‌ای است. و همین نکته موجب شد، تا در اولین شماره این مجله، جهت آشنایی خوانندگان محترم به شناخت و معرفی این مکان شریف و بزرگانی که در آن مکان آرمیده‌اند، بپردازیم.

بقیع و معانی آن: قبرستان بقیع را که قدیمی‌ترین قبرستان مدینه است «جنة‌البقیع» هم می‌نامند. و از آنجا که در این مکان مقدس، درختی به نام «غرقد» بوده، به «بقیع الغرقد» نیز معروف است. بقیع در زبان عرب، به جایگاه وسیع، یا مکانی که در آن درخت و ریشه‌های درخت باشد اطلاق می‌شود. در مجمع‌البحرین آمده است: «**البقیع من الارض: المکان المتّسع (قیل) و لا یسمّی بقیعاً الّا فیه شجرا و اصولها، و منه، بقیع الغرقد**». بعضی می‌گویند: بقیع به معنی توتستان، و بقعه، و مزرعه نیز آمده است. در کنار بقیع الغرقد، قطعه دیگری، به نام «بقیع العمّات» بوده است که در این اواخر دیوار بین دو بقیع را برداشته، و هر دو قسمت را به صورت یک قبرستان درآورده‌اند.

بقیع در کجا واقع شده است؟ بقیع در سمت شرقی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، و در حال حاضر تقریباً در وسط شهر مدینه واقع شده، که از شمال به شارع عبدالعزیز، و از شرق به شارع ستین، و از جنوب به شارع باب العوالی، و از غرب به شارع ابی‌ذر، محدود شده است. در گذشته، دیوارهای بقیع، از گل و خشت خام درست شده بود، که بعداً دورتا دور این قبرستان را با بلوک‌های سیمانی دیوار کشیده و روی دیوار نیز نرده‌ها و پنجره‌هایی، نصب کردند. متأسفانه تا چند سال پیش، درب بقیع تنها برای دفن جنازه‌ها باز می‌شد و در غیر

آن، بسته بود. ولیکن از سال ۱۳۶۵ شمسی و به دنبال درخواست مردم مسلمان ایران و اقدامات مسؤولین ایرانی، در ساعاتی از روز، درب آن به روی زائران گشوده می‌شود.

فضیلت بقیع: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سرزمین بقیع، نخستین مکانی است که در روز قیامت شکافته می‌شود، و مدفونین آن سر از خاک بیرون می‌آورند، و پس از آن زمین مکه. و در روز قیامت، هفتاد هزار نفر از بقیع، در صحرای محشر حاضر می‌گردند که صورتشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد، و بدون حساب نیز داخل بهشت می‌شوند. به گواهی تاریخ، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها و حتی در نیمه‌های شب به زیارت بقیع می‌رفت و برای خفتگان در آن، طلب مغفرت می‌کرد و می‌فرمود: خدایا اهل بقیع را بیامرز. و نیز می‌فرمود: مأموریت دارم تا بر اهل بقیع درود بفرستم: «**انّي بعثت الى اهل البقيع لأصلّي عليهم**».

گنجینه‌های گرانقدر در خاک بقیع

چنان که گفتیم بقیع، قبرستان قدیمی مدینه است که بهترین عزیزان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سربازان فداکار اسلام، در آنجا مدفون‌اند؛ اینک به نام برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مرقد چهار امام معصوم از ائمه شیعه علیهم‌السلام: امام مجتبی علیه‌السلام، امام سجاد علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام.

۲. (بنا به نقلی) قبر پنهان فاطمه زهرا علیهاالسلام.

۳. قبور فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند ابراهیم، زینب، ام‌کلثوم و رقیّه.

۴. قبور همسران آن حضرت.

۵. قبر فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب علیه‌السلام.

۶. قبر عباس عموی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۷. قبر صفیّه و عاتکه، عمه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۸. قبر حلیمه سعدیه، مادر رضاعی آن حضرت.

۹. قبر عقیل برادر علی علیه‌السلام و عبدالله بن جعفر، همسر زینب کبری علیهاالسلام.

۱۰. قبر سعد بن معاذ و ابوسعید خدری.

۱۱. قبر اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام.

۱۲. قبر امّ‌البنین مادر حضرت ابی‌الفضل علیه السلام.

۱۳. قبر عثمان بن مظعون، و سفیان بن الحارث بن عبدالمطلب.

۱۴. قبر جمعی از شهدای اُحُد و شهدای واقعه حرّه که محل آنها معلوم و مشخص است.

۱۵. قبور برخی از فرزندان ائمه و بستگان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برخی از صحابه بزرگوار آن حضرت.

۱۶. قبور گروهی از راویان حدیث، و عده‌ای از علما، شهدا و قرّاء و مبلغین بزرگ اسلام. و سرانجام بسیاری از شخصیت های برجسته و افراد والامقام که از صدر اسلام تاکنون، در این سرزمین مقدس آرمیده‌اند و قبورشان مجهول است. قبوری که چنانچه، هر یک از آنها در دیگر بلاد اسلامی قرار داشت، آنچنان آباد و مجلل می‌بود که چهره آن شهر را عوض می‌کرد. سمهودی در «وفاءالوفاء» از مالک روایت کرده که: در این آرامگاه ده هزار نفر از صحابه گرامی و اکابر اسلام مدفونند، لیکن قبور تعدادی از آنها مخفی، و برخی دیگر هم که معلوم بوده ولی به مرور زمان از بین رفته، و متأسفانه بسیاری از آنها را هم در این قرن اخیر از میان برده‌اند.

«رفعت پاشا» نویسنده «مرآة الحرمین» عقیده دارد: بیش از دو هزار نفر از اصحاب و تابعین، در این قبرستان دفن شده‌اند.

صحابه مدفون در بقیع

گروهی از صحابه که در این مکان شریف مدفونند عبارتند از:

۱. مقداد بن الاسود.

۲. مالک بن حارث.

۳. مالک اشتر نخعی.

۴. خالد بن سعید.

۵. خزیمة ذوالشهادتین، که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت و گواهی او را به جای دو شاهد عـادل می‌پذیرفت.

۶. زید بن حارثه. (پسرخوانده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله)

۷. سعد بن عباده.

۸. ابودجانه انصاری.

۹. جابر بن عبدالله انصاری.

۱۰. مالک بن نویره.

۱۱. زید بن ارقم.

۱۲. حسّان بن ثابت.

۱۳. قیس بن سعد بن عباده.

۱۴. اسعد بن زاره...

مورخین نوشته‌اند: نخستین کسی که از انصار در بقیع مدفون شـد، اسـعد بـن زراره بود. وی از بیعت کنندگان با پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در عقبـه اول و دوم (پـیش از هجـرت) در سرزمین منا بوده است و نخستین کسی که از مهاجرین در بقیع مدفون شد، عثمـان بـن مظعون است که به حبشه و مدینه هجرت کرد و همو بود که سرپرستی گروه مهـاجران اول به حبشه را عهده‌دار بود.

علاوه بر افراد یاد شده، تعداد دیگری از بستگان پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و فرزنـدان ائمّـه‌علیهم‌السلام نیـز در اینجا دفن شده‌اند، از جمله:

۱. محمد حنفیه، فرزند امام علی‌علیه‌السلام.

۲. حسن مثنی و جعفر و زید فرزندان امام مجتبی‌علیه‌السلام.

۳. چهار تن از فرزندان امـام سـجّادعلیه‌السلام بـه نـام‌هـای عمـر الاشـرف، عبـدالله بـاهر،

حسین اکبر، حسین اصغر (حسین اصغر متولی موقوفات جدش امام علیؑ بوده که از موقعیت والایی نیز برخوردار بوده است).

۴. از فرزندان امام باقرؑ: ابراهیم، عبدالله، زینب و امّ سلمه.

۵. از فرزندان امام صادقؑ: اسماعیل و عبدالله افطح.

۶. عبیدالله و اسحاق از فرزندان امام کاظمؑ.

۷. فرزندان حضرت ابوالفضلؑ.

۸. امامزادگان دیگری چون عبدالله امیرالعارفین از فرزندان حسین اصغر، حسن مثلث فرزند حسن مثنی و... به علاوه، بقیع، مرقد گروهی از راویان و قرّاء و مبلغان نیز می‌باشد، مانند:

۱. عبدالله بن مسعود.

۲. معاذ بن جبل.

۳. سالم.

۴. ابوالحسین یحیی النسابة العقیقی، او نخستین کسی است که در انساب سادات، کتابی تدوین نموده، تألیفات بسیاری دارد، و در کتب رجال نیز مورد تمجید و تقدیس قرار گرفته است.

۵. سید المُهَنّابن سنان الحسین اعرجی، او کسی است که سؤال‌هایی از مدینه منوره به حضور «علامه حلیؒ» ارسال نمود، و علامه هم به سؤال‌های وی جواب داد و اکنون آن جواب‌ها، به «اجوبة المسائل المهنائیة» معروف است.

لازم یه یادآوری است که در گذشته بقیع و مرقد امامان معصومؑ عموماً دارای بقعه و گنبد و بارگاه بوده و لیکن در سال‌های اخیر همه آنها تخریب گردیده و هم اکنون هیچ آثاری از آنها جز چند قطعه سنگ که در بالا و پایین قبور گذاشته شده، وجود ندارد.[1] در حالی که اغلب این قبور چنانکه محمد بن محمود نجّار متوفای ۶۴۳ هجری

(در کتاب اخبار مدینة الرسول) ابن جبیر متوفای ۶۱۴ هجری و ابـن بطوطـه متوفـای ۷۷۹ آنها را مشاهده و خصوصیات آن را شرح داده‌اند، دارای کتیبه و سنگ هـای نوشـته شـده، بوده است.

و نیز میرزا حسین فراهانی در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۲۰ هجری ایـن آثـار را دیـده و در سفرنامه خود آنها را شرح داده است.[۲] مظلوم‌ترین و اندوهناک‌ترین صـحنه در بقیـع، صحنه اندوهبار و حزن‌انگیز قبـور چهـار امـام مظلـوم و معصـومی اسـت کـه چـون خورشیدی، در دل خاک مسـتور مانـده‌انـد: ۱. پیشـوای دوم امـام حسـن مجتبـی علیه‌السلام. ۲. پیشـوای چهـارم امـام زیـن‌العابـدین علیه‌السلام. ۳. پیشـوای پـنجم امـام محمـد بـاقر علیه‌السلام. ۴. پیشوای ششم امام جعفر صادق علیه‌السلام. بدیهی اسـت بیـان علّـت شـهادت و دفـن آن بزرگواران در بقیع و ماجرای تشییع و تدفین هر یک از آنهـا، خـود کتـابی مسـتقل و مقالاتی جداگانه می‌طلبد که باید در جـای دیگـر بـه آن پرداخـت و ایـن مختصـر را گنجایش آن نیست.

اینک قسمتی از بیوگرافی و شرح اجمالی زندگانی برخی از بزرگان مدفون در بقیـع را ذکر می‌کنیم:

۱. فاطمه بنت اسد: فاطمه دختر اسد: فرزند هاشم، همسر ابوطالب و مـادر علـی علیه‌السلام، جعفر، عقیل و هانی و طالب است. وی که از مهاجرین نخسـتین و بیعـت کننـدگان بـا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد به پاکی و پرهیزکاری مشهور است و تنها کسی است کـه در خانه کعبه وضع حمل نمود و مولود کعبه علی علیه‌السلام را بـه دنیـا آورد. او در زمـان حیـات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، جهان را بدرود گفت، آن حضرت در مرگ وی تأثر و انـدوه فـراوان از خـود نشان داد، و سرانجام بر جنازه‌اش نماز خواند، و او را در میان قبر نهاد. برخی قبـر او را در کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند پیامبر دانسته‌اند؛ ولی مشهور این است که نزدیک قبر چهار امام معصوم علیهم‌السلام قرار دارد کـه اهـل سـنت آن را قبـر فاطمـه زهـرا علیهاالسلام می‌دانند! این قبر قبلاً قبه و بارگاه داشته است.

۲. عباس، عموی پیامبرﷺ: عباس فرزند عبدالمطلب عموی پیامبرﷺ و مادرش نتیله دختر خبّاب است. او دو تا سه سال از پیامبر اسلامﷺ بزرگ‌تر بود. عباس از بزرگان و سادات قریش و بنی‌هاشم بود که پیش از ظهور اسلام منصب سقایت حاجیان و عمارت مسجدالحرام را به عهده داشت. او به دستور پیامبر اکرمﷺ در مکه ماند و فعالیت های ضد اسلامی قریش را به پیامبرﷺ گزارش می‌کرد. و نیز او بود که خبر حمله قریش به مدینه را در جنگ احد و خندق به پیامبرﷺ اطلاع داد. عباس، دو ماه قبل از فتح مکه به سوی مدینه هجرت کرد. و از آن پس مستقیماً جزء یاران و صحابه پیامبرﷺ درآمد و از مهاجران شمرده شد. وی مورد توجه و عنایت خاص پیامبرﷺ بود، در جنگ حنین نیز فداکاری‌های زیادی انجام داد. عباس در سال ۳۳ هجری در عصر خلافت عثمان دار دنیا را وداع گفت. و در قبرستان بقیع در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شد.

۳. عبدالله بن جعفر: پس از مهاجرت گروهی از مسلمانان، به سرپرستی جعفر بن ابی طالب از مکه به سوی حبشه و اقامت در آنجا، خداوند به جعفر فرزندی داد که نامش را عبدالله گذاشت.

عبدالله اولین مولود مسلمانی بود که در حبشه به دنیا آمد. پدرش جعفر، در سال هفت هجری از حبشه به مدینه بازگشت و در سال هشتم، به فرماندهی سپاهی که زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه فرمانده دوم و سوم آن بودند عازم موته شد و در آنجا شهید گردید... رسول خداﷺ با نشان دادن عکس‌العمل شدید نسبت به شهادت او و همراهانش، ایثار و فداکاری جعفر را ستود و برای تسلیت به خانواده‌اش به منزل وی رفت و بشارت خدا را نسبت به جعفر بدینگونه اعلان کرد که: خداوند متعال به جای دو بازوی جدا شده او در جنگ موته، دو بال به او داده است تا در بهشت همانند فرشتگان پرواز کند و بدین جهت او را «جعفر طیّار» لقب داده‌اند. اما عبدالله پسر جعفر هم مورد محبت پیامبرﷺ بود، او کسی است که در کودکی با پیامبرﷺ بیعت کرد و

پیامبرﷺ نیز با آنکه معمولاً بیعت کودکان را نمی‌پذیرفت بیعت او را پذیرا شد. عبدالله همسر بانوی بزرگ اسلام حضرت زینب کبری علیهاالسلام است. او مردی سخاوتمند و جوانمرد و از حامیان علی بن ابی طالب علیه‌السلام بود که در سال ۸۰ هجری و در نود سالگی در مدینه فوت کرد، و او را در قبرستان بقیع کنار قبر عمویش عقیل دفن کردند.

۴. امّ‌البنین: مادر ابوالفضل علیه‌السلام امّ‌البنین دختر حزام بن خالد همسر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود، او مادر چهار پسر یعنی حضرت عباس، جعفر، عثمان و عبدالله است که تمامی این فرزندان در کربلا شهید شدند.

این بانوی گرامی به امام حسین علیه‌السلام بیش از فرزندان خود علاقه داشت. هر چند نام او فاطمه بود، ولیکن به احترام فاطمه زهرا علیهاالسلام کمتر به این نام خوانده می‌شد. و فقط او را به خاطر فرزندانش «امّ‌البنین» (مادر پسران) می‌خواندند. وی در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد، قبر او در کنار قبر عمه‌های پیامبرﷺ (صفیه و عاتکه) قرار دارد.

۵. حلیمه: حلیمه از قبیله بنی سعد بن بکر و دختر ابوذُوَیب، عبدالله بن حارث است. وی مدتی دایه و مادر رضاعی پیامبر اکرمﷺ بوده است. او نیز در بقیع مدفون، و قبرش معروف است. علی بن موسی مؤلف کتاب «وصف المدینة المنورة» می‌نویسد: قبر او در جهت شمالی قبر عثمان قرار دارد که در سال ۱۳۰۳ هجری دارای گنبد و بارگاه بوده است.

۶. اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه‌السلام: اسماعیل بزرگ ترین فرزند امام صادق علیه‌السلام و مورد علاقه شدید آن حضرت بود. مادرش فاطمه دختر حسین اثرم بن امام حسین بن علی علیهماالسلام است. در زمان امام صادق علیه‌السلام در سال ۱۳۳ هجری فوت کرد. امام علیه‌السلام در فوت اسماعیل شدیداً گریست و بدون کفش و عبا به استقبال جنازه وی که از منطقه عُریض به مدینه حمل می‌شد، رفت. در بین راه چندین بار جنازه را به زمین نهاد و صورتش را باز کرد و سپس او را در بقیع دفن نمود. و این عمل بدین جهت بود که برخی خیال نکنند او (اسماعیل) امام بوده و نمرده است. ولی با این حال، عده‌ای از طرفدارانش او

را مهدی موعود پنداشته و امامت را حق مسلّم او و فرزندانش بعد از امام ششم می‌دانند و شیعیان اسماعیلی از این طایفه‌اند.

«سمهودی» قبر او را در مقابل قبر عباس در سمت مغرب آن می‌داند... مقبره او دارای بقعه‌ای بوده است که پس از خیابان کشی از قبرستان جدا، و سپس تخریب شد.

۷. **محمد بن حنفیه:** اسم او محمد اکبر، پسر علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. وی نیز در قبرستان بقیع دفن شده است. محمد با آنکه به امامت علی بن الحسین علیه‌السلام معتقد بود ولی پس از قیام مختار برخی او را امام و حتی مهدی موعود خوانده‌اند. مورخین مرگ او را در سال ۸۱ هجری ذکر کرده‌اند.

۸. **قبور عمه‌های پیامبر** صلی‌الله‌علیه‌وآله: دو تن از عمه‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به نام‌های «صفیه» و «عاتکه» در بقیع دفن شده‌اند و برخی معتقدند که سه تن از عمه‌های آن حضرت در آنجا مدفونند.

شرح حال مختصر آنان:

الف) صفیه دختر عبدالمطلب: او با حمزه سیدالشهداء از جهت پدر و مادر یکی بودند. وی همسر عوام بن خویلد برادر حضرت خدیجه و مادر زبیر بن عوام است. صفیه در نبرد احد حضور داشت و آن گاه که در کنار جسد مثله شده برادرش قرار گرفت سخنانی سوزناک و پرمعنی ایراد کرد. در جنگ خندق همراه حسان بن ثابت و دیگران، در کوشک فارع، به حراست شهر و نگهبانی از خانه‌ای که زنان و کودکان به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن جمع بودند، پرداخت، می‌نویسند: او یک یهودی مهاجم را نیز با شمشیر از پای درآورد، و بدین خاطر، مورد تقدیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت. صفیه در سال ۲۰ هجرت در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ب) عاتکه دختر عبدالمطلب: عاتکه و دو خواهرش امیمه و بره از مادر دیگری به نام فاطمه بنت عمرو بن عاید بن عمران بودند. همسر عاتکه امیة بن مغیرة بن عبدالله بود.

وی از او دو پسرداشت به نام‌های «زهیر» و «عبدالله». ظاهراً زهیر اسلام نیاورد و لیکن عبدالله با ابوسفیان بن حارث و عباس مسلمان شد و به حضور پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله رسید. به هر حال عاتکه پیش از وقوع جنگ بدر، شکست قریش را در رؤیا دیده بود. و سرانجام به مدینه هجرت کرد و در آنجا از دنیا رفت و در کنار قبر خواهرش صفیه به خاک سپرده شد.

۹. ابوسفیان بن حارث: ابوسفیان نوه عبدالمطلب و پسر عموی پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله است، او شبیه‌ترین افراد به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بود و پیش از فتح مکه، مسلمان شد. در جنگ حنین هنگامی که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در تنگه حنین به محاصره درآمد، و یارانش پا به فرار گذارده بودند، او با اخلاص فراوان به دفاع از اسلام و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخت، حضرت او را مورد تجلیل قرار داد و از اهل بهشت معرفی کرد.[۳]

وی در سال ۲۰ هجری در مدینه فوت کرد و در کنار مقبره‌ای در بقیع که بعدها به مقبره عقیل شهرت یافت، دفن گردید.

۱۰. عقیل پسر ابوطالب و برادر علی‌علیه‌السلام: او فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می‌باشد که ده سال از جعفر و بیست سال از علی‌علیه‌السلام بزرگ‌تر بود. سه فرزند او به نام‌های مسلم، عبدالله و عبدالرحمن در کربلا و کوفه شهید شدند. نسل عقیل تنها از فرزند دیگرش محمد بن عقیل ادامه یافت. عقیل در علم انساب عرب شهرتی بسزا داشت. وی در جنگ بدر مسلمان شد، و در جنگ حنین فداکاری‌های زیادی نمود.

عقیل در نزد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله محبوب بود، و حضرت بدو چنین فرمود: تو را به دو جهت دوست دارم: ۱. به خاطر قرابت و خویشاوندی با من. ۲. به خاطر محبت عمویم ابوطالب به تو. او در آخر عمر نابینا شد و پیش از کشتار و قتل عام مدینه توسط یزید در واقعه «حرّه» در مدینه از دنیا رفت و در دار عقیل سمت غربی قبرستان بقیع که بعداً عبدالله بن جعفر و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب نیز در آنجا دفن شدند، به خاک سپرده شد. این مقبره قبلاً قبّه و بارگاه داشت، که از بین رفته است.

۱۱. همسران پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله:

الف) زینب بنت جحش: او و برادرش عبدالله جحش از مسلمانان نخستین هستند، وی به اصرار پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به عقد زید بن حارثه پسر خوانده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که از بردگان آزاد شده بود درآمد و شاید رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست با این کار، رسم جاهلی را که اشراف با بردگان آزاد شده ازدواج نمی‌کردند، بشکنند. می‌گویند زینب در آغاز خواستگاری، تصور کرده بود که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله او را برای خود خواستگاری کرده است و لذا تمایل فراوان نشان داد، ولی بعداً که معلوم شد حضرت او را برای زید خواستگاری نموده است، به احترام پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله پذیرفت. این ازدواج تا سال پنجم هجری ادامه داشت. لیکن زندگی آنان، بی‌اندازه سرد و بی‌فروغ بود. و سرانجام منجر به طلاق گردید. از سوی دیگر طبق سنت غلط جاهلی، ازدواج مرد با همسر پسر خوانده خود ممنوع بود، ولی قرآن این سنت را منسوخ کرد؛ زیرا اصولاً پسر خوانده پسر واقعی انسان نیست و آثار حقوقی فرزند انسان را ندارد؛ ولی شکستن این سنت غلط، کار آسانی نبود. از این رو بنابه دستور وحی، این سنت شکنی به عهده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نهاده شد. حضرت پس از طلاق گرفتن زینب، به امر خدا با او ازدواج کرد. و قرآن نیز در آیه ۳۷ از سوره احزاب به این قضیه تصریح کرده است: ﴿**فَلَمَّا قَضى زَيْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناكَها...**﴾؛ «هنگامی که زید او را طلاق داد، ما او را به همسری تو درآوردیم...»

زینب در سال ۲۰ هجری در سن پنجاه سالگی از دنیا رفت و در مراسم تشییع جنازه او، رجال صحابه حاضر بودند و در بقیع به خاک سپرده شد.

ب) عایشه بنت ابی‌بکر: عایشه دختر ابوبکر در سال چهارم بعثت متولد شد، مادرش ام رومان دختر عامر بود که در سال دوم هجرت و پس از گذشت پنج سال از وفات حضرت خدیجه با پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله ازدواج کرد. وی با آنکه طبق شواهد مسلّم تاریخی[۴] مردم را به قتل عثمان تحریک می‌کرد؛ ولی پس از خلافت علی‌علیه‌السلام و بیعت عموم مردم با آن

حضرت، به تحریک بعضی از افراد به عنوان خونخواهی عثمان، جنگ جمل را با همکاری طلحه و زبیر رهبری کرد و از سپاه علی علیه السلام شکست خورد. او در سال ۵۸ هجری (و به نقلی در ۵۷) درگذشت و ابوهریره بر جنازه‌اش نماز خواند و در بقیع مدفون شد.[۵]

ج) حفصه دختر عمر بن خطاب: وی هیجده سال پیش از هجرت (۵ سال قبل از بعثت) از مادرش زینب بنت مظعون متولد شد. او با خنیس بن حذافه ازدواج کرد و پس از مرگ وی در سال دوم یا سوم هجرت به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله در آمد.[۶]

می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله او را طلاق داد و پس از مدتی، به دلایلی که خیلی روشن نیست رجوع کرد. به نقل واقدی او در سال ۴۵ هجری در مدینه از دنیا رفت و مروان بر جنازه‌اش نماز خواند، و در بقیع در کنار مقبره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شد.

د) ام سلمه: نام او هند بنت ابی امیة بن مغیرة، و مادرش عاتکه بنت عمر کنانیه بود. او که از مسلمانان اولیّه بود، با ابوسلمه عبدالله بن عبدالأسد که وی نیز تازه به اسلام گرایش پیدا کرده بود، ازدواج کرد. هر دو جزء نخستین گروه مهاجران، به حبشه بودند. ام سلمه در حبشه فرزندی به دنیا آورد که وی را «برّه» نام نهاد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله بعدها او را زینب نامید. ابوسلمه در جنگ بدر و سپس احد شرکت کرد؛ ولیکن در جنگ احد بر اثر جراحات جنگ شهید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شهادت ابوسلمه، با ام سلمه ازدواج کرد. ام سلمه خواهر رضاعی عمار یاسر بود.

او به خاطر ایمانش، در میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از موقعیت ممتازی برخوردار بود. وی همواره مدافع اهل بیت علیهم السلام بود و حتی چندین بار عایشه را از مخالفت با علی علیه السلام و حرکت برای جنگ جمل برحذر داشت؛ ولی سودی نبخشید. ام سلمه تا پس از شهادت امام حسین علیه السلام زنده بود. او اولین کسی بود که با گریه‌اش بر امام حسین علیه السلام، مدینه را در عزا و ماتم فرو برد. وی در سال ۶۱ هجری وفات کرد. دو فرزندش عمر و سلمه

او را در بقیع و در کنار مقبره دیگر همسران پیامبرﷺ دفن کردند.

هـ) ماریه قبطیه: می‌نویسند «مقوقس» پادشاه مصر در پاسخ نامه پیامبر اکرمﷺ نامه‌ای را در سال ششم هجری، همراه با هدایایی به مدینه ارسال داشت که از جمله هدایا، کنیز جوانی به نام ماریه (ماری: مریم) دختر شمعون قبطی مصری بود، ماریه در بین راه توسط نامه‌رسان پیامبرﷺ «حاطب بن ابی بلتعه» مسلمان شد. پس از مسلمان شدن، پیامبر اسلامﷺ او را به همسری خود انتخاب کرد که از وی فرزندی به نام ابراهیم به دنیا آمد و به همین جهت نیز مورد حسادت برخی از همسران پیامبرﷺ واقع شد؛ زیرا رسول خداﷺ تنها از دو همسر دارای فرزند ذکور شد یکی خدیجه، که قاسم و عبدالله را و دیگر ماریه که ابراهیم را به دنیا آوردند. ولی متأسفانه قاسم در مکه فوت کرد و ابراهیم نیز در سن ۲۲ ماهگی در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

سرانجام ماریه در سال ۱۶ هجری، در عصر خلافت عمر بن خطاب در مدینه فوت کرد و در بقیع دفن گردید.

و) رملة بنت ابی سفیان (امّ حبیبه): او مسلمانی پاک و با اخلاص بود، که با همسرش عبیدالله بن جحش در یک حرکت قهرآمیز به حبشه مهاجرت نمودند. همسرش در آنجا به دین نصاری گرایش یافت، و در همانجا از دنیا رفت ولی رمله به اسلام پای‌بند باقی ماند. به هر حال او که زنی مؤمن و از خاندان اموی بود، در حالی که از وطن رانده و در غربت مانده بود و در شرایط بسیار سختی قرار داشت، پیامبر اکرمﷺ از راه تفقّد و دلجویی توسط نجاشی، پادشاه حبشه، از وی خواستگاری کرد، و سرانجام با اعلان رضایت به عقد پیامبرﷺ درآمد. این ازدواج از لحاظ عاطفی و سیاسی و مصلحتی اهمیت فراوانی داشت. رمله یا ام حبیبه همچنان در حبشه بود تا آنکه در سال ۷ هجری همراه با آخرین گروه مهاجران، به مدینه بازگشت. وی در سال ۴۴ یا ۴۶ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ز) زینب بنت خزیمه: او دختر خزیمه بنت حارث است، وی زنـی مهربـان و رئـوف بود که به او امّ‌المساکین (مادر مسکینان) لقب داده بودند. او نخست همسـر عبـدالله بـن جحش بود که پس از شهادتش در جنگ احد به همسری پیامبرﷺ درآمد. وی در حالی که بیش از سی سال نداشت در حیات پیـامبرﷺ و در مـاه ربیـع‌الاخـر سـال ۴ هجـری درگذشت. برخی نوشته‌اند که بیشتر از دو تا سه ماه با پیامبرﷺ زندگی نکـرد و پـس از فوت در بقیع به خاک سپرده شد.

ح) صفیّه: او دختر حیّ بن اخطب یهودی بـود کـه نخسـت بـا «ابوعبیـد سـلّام بـن مُشکم» ازدواج کرده بود و سپس از او جدا شد و همسر «کنانة بن ابی الحقیق» شد. وی پس از شکست خیبر به اسارت اسلام درآمد و سپس به همسری پیامبرﷺ درآمـد. ابـن اسحاق و دیگران گفته‌اند او پیش از شکست خیبر در رؤیا دیـده بـود کـه بـه همسـری پیامبر آخرالزمان درآمده است و در این انتظار بود، تا آنکه به عقـد پیـامبرﷺ درآمـد...[۷] وی در سال ۵۰ یا ۵۲ هجری در مدینه فوت کرد و در بقیع به خاک سپرده شد.

ط) سوده بنت زمعه: پدرش زمعة بن قیس بن عبدشمس و نام مادرش شموس بنـت قیس بن زید بود. وی نخست با «سکران بن عمرو» ازدواج کرد و با همسرش به حبشـه مهاجرت نمود. ولیکن در فوت همسرش در حبشه یا مکه اخـتلاف اسـت. بـه هرحـال پس از فوت همسرش، پیامبرﷺ او را به همسـری خـود برگزیـد. او دومـین زن پیـامبر اسلامﷺ و اولین زنی است که آن حضرت پس از فوت خدیجهعليها السلام، با او ازدواج کـرده است. وی در سال ۵۰ یا ۵۴ هجری در مدینه وفات نمود و در قبرستان بقیع دفن شد.

ی) ریحانة بنت زید: وی از قبیله بنی‌نظیر بود و قبلاً با مـردی از بنـی‌قریظـه بـه نـام «حکم» ازدواج کرده بود؛ ولی پس از اخراج یهودیان بنی‌قریظه از مدینه مسلمان شـد و در سال ششم هجری به عقد پیامبرﷺ درآمد.

طبق نقل مورخان وی در حیات پیامبرﷺ درگذشت؛ ولیکن به نقل ابن سعد در طبقـات،

پس از مراجعت پیامبرﷺ از حجةالوداع فوت کرد و حضرت او را در بقیع دفن نمود.[۸]

ک) جویره دختر حارث: از بنی مصطلق بود. او در جنگ مُرَیسَع (یا جنگ بنی‌مصطلق) همراه پدرش اسیر شد، وی به درخواست «ثابت بن قیس بن شماس» رئیس طایفه بنی‌مصطلق به ازدواج پیامبرﷺ درآمد. و از برکت این ازدواج اسیران بنی‌مصطلق ـ که یکصد خانوار بودند ـ آزاد شدند. او بیست ساله بود که در سال ۵ یا ۶ هجرت به ازدواج پیامبرﷺ درآمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ هجرت، در ایام خلافت مروان بن حکم در مدینه فوت کرد و در بقیع مجاور قبور دیگر همسران پیامبرﷺ دفن شد.[۹]

۱۲. فرزندان پیامبرﷺ:

الف) امّ کلثوم: ام کلثوم یکی از دختران رسول خداﷺ بود که با یکی از دو پسر ابولهب به نام عتیبه ازدواج کرده بود، با نزول سوره: ﴿**تَبَّتْ یَدا أَبِي لَهَبٍ**...﴾ و قطع رابطه ام‌جمیل و ابولهب با پیامبرﷺ، ابولهب فرزندش را به طلاق دادن ام کلثوم مجبور کرد، از آن پس وی در خانه پدر، همراه فاطمهعلیها‌السلام بود که پس از مرگ «رقیه» (دختر دیگر پیامبر و همسر قبلی عثمان بن عفان) بنا به نقلی به همسری عثمان درآمد. وی تا سال نهم هجری زنده بود؛ ولیکن فرزندی برای عثمان به دنیا نیاورد و پس از آن درگذشت. اسماء بنت عمیس و صفیه بنت عبدالمطلب او را غسل دادند و در بقیع، در مقبره بنات رسول‌اللهﷺ دفن شد.

ابن حجر در «الاصابة» می‌نویسد که: علیعليه‌السلام و فضل بن عباس و اسامة بن زید وارد قبر شدند تا او را دفن کنند و اما از حضور عثمان در دفن او خبر و سندی در دست نیست.

ب) زینب: مورخین، او را بزرگ‌ترین دختر حضرت رسولﷺ و خدیجهعلیها‌السلام می‌دانند که پیش از بعثت متولد شد. او همسر ابوالعاص فرزند ربیع و مادر ابوالعاص نیز «هاله» خواهر خدیجه بود. زینب بعد از ظهور اسلام مسلمان شد ولیکن شوهرش به شرک باقی بود، وی بعد از هجرت پیامبرﷺ با شوهرش در طائف ماند. ابوالعاص در جنگ

بدر اسیر شد. مقرر گردید هر اسیری برای آزادی خود فدیه‌ای بدهد، و آن‌گاه این خبر به گوش زینب رسید.

گلوبندی را که مادرش حضرت خدیجه به او داده بود، برای مسلمانان فرستاد. پیامبرﷺ با دیدن گلوبند خدیجه متأثر شد و پیشنهاد آزادی او را مطرح فرمود، مسلمانان هم به احترام پیامبرﷺ ابوالعاص را بدون فدیه آزاد ساختند و بنا شد که ابوالعاص، دختر پیامبرﷺ را، طلاق داده، به مدینه بفرستد که او نیز موافقت کرد. سرانجام زینب به مدینه هجرت کرد، و ابوالعاص نیز بعدها به مدینه آمد و مسلمان شد. و چون تاجرپیشه بود به مکه برگشت و اموال مردم را رد کرد و پس از تصفیه حساب، به مردم چنین گفت: من مسلمان شدم. و سپس به مدینه آمد و مجدّداً با زینب ازدواج کرد. به هر حال زینب در سال ۸ هجری از دنیا رفت و پیامبرﷺ بر او نماز گزارد و در بقیع دفن شد.

ج) رقیّه: رقیه دختر رسول خداﷺ که به نقلی همسرش «عتبه» پسر ابولهب بود و او (مانند برادرش عتیبه) با فشار پدرش ابولهب، او را طلاق داد. و بعد از مدتی رقیه با عثمان ازدواج، و با او به حبشه هجرت کرد، و سپس همراه پیامبرﷺ به مدینه بازگشت و در سال دوم هجرت در مدینه فوت نمود و در بقیع دفن شد. می‌گویند او از عثمان فرزندی در حبشه به دنیا آورد که نامش را عبدالله نهاده بودند ولی در سال چهارم هجرت بر اثر بیماری فوت کرد و از آنجا که «عثمان بن مظعون» نخستین مسلمانی بود که در مدینه درگذشت، پیامبر اسلامﷺ پس از فوت رقیه خطاب به وی فرمود: «الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون» آن‌گاه دستور داد او را در مجاورت قبر عثمان بن مظعون دفن کنند. ابن عباس می‌گوید: پیامبرﷺ کنار قبر وی نشست، در حالی که فاطمه زهراعليها السلام هم در کنارش بود و می‌گریست، و آن حضرت اشک چشم فاطمهعليها السلام را با لباس خود پاک می‌کرد. «**و قعد رسول‌اللهﷺ علی شفیر القبر و فاطمة جنبه تبکي فجعل النبيﷺ یمسح عین فاطمة بثوبه رحمة لها**».[۱۰] چنان که اشاره شد، عثمان بن مظعون نخستین فرد از مسلمانان

بود که در بقیع دفن شد و پس از آن قبرش نشانی برای مسلمانان گشت تا مردگان خود را در همان حوالی به خاک سپارند.

د) ابـراهیم: او از فرزنـدان حضـرت محمـدصلی‌الله‌علیه‌وآله و مـادرش، ماریـه قبطیـه بـود، در ذی‌الحجه سال ۸ هجری قمری، به دنیا آمد. قابله‌اش «سلمی» و دایه‌اش «امّبـرده» دختـر منذر بن زید از بنی‌نجار بود. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به وی علاقه زیادی داشت. او یک سال و ده مـاه در کنار پدر بزرگوار و مادرش بود و سپس در سال دهم هجرت فوت کـرد، و در بقیـع دفن شد. رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در فوت او بسیار ناراحت گردید و بر حسب اتفـاق، خورشـید در آن روز گرفت، و مردم نیز آن را معلول مرگ ابراهیم پنداشتند، ولی پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: این چنین نیست، هرگز خورشید و ماه، برای مرگ یا حیات کسـی گرفتـه نمـی‌شـود و شما در صورت مشاهده «کسوف» یا «خسوف» باید به نماز بایستید.

پی‌نوشت‌ها

۱. راهنمای حرمین شریفین ج ۵، ص۱۴۲.

۲. مدینه شناسی، محمد باقر نجفی.

۳. مستدرک حاکم، ج۲، ص۳۱۸ و مدینه‌شناسی، ص۲۶۴.

۴. تاریخ یعقوبی (چاپ نجف)، ج۲، ص۱۴۲ و نیز ج۲، ص۱۶۵؛ الکامل، ابن اثیر، ج۳، ص۲۰۶؛ الفتوح، ج۲، ص۲۴۸ و... .

۵. مدینه شناسی، صص ۳۶۶ و ۳۶۵.

۶. همان.

۷. اعلام الوری و تاریخ یعقوبی و طبقات الکبری؛ مدینه‌شناسی، صص ۳۷۵ تا ۳۶۵.

۸. سیره ابن هشام، ج۳، ص۲۹۹.

۹. همان، ص۳۰۶.

۱۰. «پیامبر صلی الله علیه و آله برکنار قبر نشست و فاطمه علیها السلام در کنار او بود و می‌گریست پیامبر صلی الله علیه و آله با رحمت و لطف، اشک‌های فاطمه را با لباس خود پاک می‌کرد».

تخریب بقیع به روایت اسناد

سیدعلی قاضی عسکر

میقات حج، ش ۴۵ و ۴۶

نوشتار پیش‌رو پژوهشی است مبسوط پیرامون تخریب قبور بقیع به دست وهابیت و آل سعود به روایت اسناد و مدارک. نگارنده در این مقاله نسبتاً طولانی اسناد و مدارک مربوط به تخریب بقیع، واکنش‌ها و عکس‌العمل‌ها به آن و اقدامات صورت گرفته برای بازسازی و تعمیر قبور را مورد بررسی قرار داده است. ایشان پس از بیان مقدمه، این مطلب را مورد اشاره قرار داده است که قبرستان بقیع تا پیش از تسلّط وهابیت بر حجاز، دارای قبّه و بناهایی بر روی قبور از جمله قبور ائمه علیهم‌السلام و برخی بزرگان بوده است؛ اما پس از تسلّط آل سعود و وهابیت بر حجاز، این آثار و ابنیه تخریب و ویران شدند. ایشان در ادامه به بیان این ویرانی‌ها و توضیح چگونگی آنها می‌پردازد. نکته مهمی که نویسنده در خلال توضیحات به آن اشاره می‌کند این است که وهابیان از ترس نتیجه کارشان، از تخریب گنبد و بارگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خودداری کردند و گرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثنا نکرده‌اند؛ بلکه از دیدگاه آن‌ها، قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، اولی به تخریب است. نگارنده در بخش بعدی، به واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های صورت گرفته در مقابل این تخریب‌ها، پرداخته است. ایشان نخست به واکنش‌های شیعیان ایران اشاره می‌کند. ایشان یکی از واکنش‌های ایرانیان را اعلام تعطیلی و عزای عمومی در

روز شانزدهم صفر ذکر می‌کند. یکی دیگر از واکنش‌های مردم ایران، تجمع مردم در تهران و سخنرانی مرحوم مدرس در تجمع و مجلس بود. مراجع، علما و حوزه‌های علمیه نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور و اماکن متبرکه بودند. در ادامه، واکنش‌ها و انزجار مسلمانان دیگر مناطق بیان شده است. از دیگر واکنش‌هایی که نویسنده به آنها اشاره کرده است، واکنش سردار سپه و واکنش مسلمانان هند است. نگارنده پس از پرداختن به واکنش‌ها که عمدتاً مربوط به ایران بوده است، به تسلط عبدالعزیر بر حجاز و تشکیل دولت سعودی، ممنوعیت سفر به حجاز و واکنش و اطلاعیه دولت ایران می‌پردازد. ایشان در ادامه به مراوده رسمی و دیپلماتیک ایران و عربستان، تأسیس سفارت ایران در عربستان و ارسال هویدا به عنوان کاردار به این کشور اشاره کرده، از آن به عنوان یک توطئه نام برده و به مأموریت و نقش هویدا در کمرنگ کردن و نادیده انگاشتن تخریب اماکن مقدسه پرداخته است. در بخش بعدی تلاش شیعیان برای بازسازی و تعمیر قبور بقیع مورد بررسی قرار گرفته و برخی از اقداماتی که در این راه صورت گرفته، ذکر شده است. از جمله اقدامات صورت گرفته در این راستا، کوشش‌های مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جدّه است که نویسنده به صورت مفصل به آن پرداخته و گفت‌وگوها و نامه‌هایی که در این راستا رد و بدل شده را نقل کرده است. بیان انعکاس اقدامات مظفر اعلم، نامه‌هایی که برای تشکر از بازسازی به مظفر اعلم نوشته شده و گفت‌وگوها و نامه‌هایی که در راستای بازسازی و تعمیر قبور صورت گرفته، بخش پایانی مقاله حاضر را تشکیل داده است.

اشاره

بقیع تنها یک گورستان نیست، بلکه گنجینه تاریخ اسلام است. قبور چهار امام معصوم شیعیان و نیز قبور همسران، دختران، برخی فرزندان، اصحاب، تابعین و عمه‌های پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزدیک به ده هزار نفر از شخصیت‌های نامدار تاریخ اسلام در آنجا واقع است.

پیشینه قبرستان بقیع به دوران قبل از اسلام می‌رسد، لیکن در اسناد به روشنی مشخص نیست که قدمت آن به چه تاریخی مربوط است و از چه زمان مردمان مدینه جنازه درگذشتگان خود را در این گورستان به خاک می‌سپرده‌اند.

منابع تاریخی گواهی می‌دهد که پیش از هجرت، مردم مدینه اجساد مردگان خود را در دو گورستانِ «بنی‌حرام» و «بنی‌سالم» و گاهی نیز در منازل خود دفن می‌کردند.[۱] لیکن با هجرت مسلمانان به مدینه، بقیع تنها قبرستان مسلمانان گردید و به مرور زمان و با دفن اجساد تعدادِ زیادی از صحابه و تابعین و نیز همسران و دختران و فرزندان و اهل‌بیت رسول‌الله ﷺ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد.[۲] و گورستان‌های پیشین، رفته رفته به حالت متروکه درآمد و از میان رفت.[۳]

در روایت آمده است که: رسول‌الله ﷺ به دستور خداوند، کنار این قبرستان حضور می‌یافت و به مدفونین آن سلام می‌کرد و برای آنان از خداوند آمرزش می‌طلبید.[۴]

بقیع را از آن رو «بقیع الغرقد» نامیده‌اند که نوعی درخت خاردار در آنجا می‌روییده و نامش «غرقد» بوده است.[۵] سپس آن درخت از میان رفت اما نامش ماندگار شد.

برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقد نام زمینی است که نوعی درخت بلندِ توت آن را پوشانده باشد.

بقیع تا یکصد سال پیش، دیوار و حصاری نداشت، اما اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهبی، پس از زیارت پیامبرخدا ﷺ به اینجا آمده، اهل‌بیت پیامبر ﷺ و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کنند.

قبر امامان معصوم علیهم‌السلام و تعداد دیگری از دفن شدگان در بقیع نیز دارای قبّه و سایبان بوده، که در حمله وهابیان تخریب گردید و اکنون این قبرستان به‌صورت فضای باز و ساده‌ای درآمده و تنها برخی از قبور از دیواره‌های کوتاهی برخوردار است.

توجه والیان به قبرستان بقیع

والیان مدینه در طول تاریخ، مقابر اهل‌بیت علیهم‌السلام، همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، فرزندان و یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تابعین مشهور و مدفون در بقیع را، با سنگ‌نبشته‌های هنری و بناهای عظیم و ضریح‌های ثمین و سیمین مشخص و در بازآفرینی و بازسازی‌ها، پیوسته حراست و حفاظت از آنها را برعهده می‌گرفتند....[۶]

تا پیش از سلطه وهابیان بر حجاز، بیشترِ سفرنامه‌نویسانی که از مدینه دیدار داشته‌اند، گزارشی از قبّه‌ها و بناهای ساخته‌شده بر روی قبور ائمه و دیگر صالحان و چگونگی آن را گزارش کرده‌اند.

تصویربرداران نیز تصاویر گویا و روشنی از این قبرستان و بناهای ساخته شده در آن، برداشته‌اند که نمونه‌هایی از آن را «ابراهیم رفعت‌پاشا» در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ه.ق. و نیز «محمد لبیب بک» در سال ۱۳۷۷ه.ق. از خود به یادگار گذاشته‌اند.[۷]

پس از تسلط سعودیان بر حجاز، با توجه به پیوند فکری و مذهبی آنان با محمدبن عبدالوهاب، در هر شهر و منطقه‌ای که وارد می‌شدند، آثار و ابنیه ساخته شده بر روی قبور بزرگان صدر اسلام را خراب و ویران می‌کردند.

وهابیان، بار نخست در سال ۱۲۲۱ه.ق. بخشی از بناهای قبرستان بقیع را ویران نموده و سپس با تکمیل سلطه خود بر حجاز در شوال سال ۱۳۴۴ه.ق. کلیه این بناها و گنبدها و آثار را ویران و اموال و اشیای گران‌قیمت موجود در این اماکن را به تاراج بردند و نه تنها در مدینه، بلکه در هرجا گنبد و بارگاه و زیارتگاهی بود، به ویرانی آن اقدام کردند.

مرحوم سید محسن امین، ابعاد ویرانی‌های وهابیان در حجاز را این‌گونه وصف می‌کند:

وقتی وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن‌عباس را خراب کردند، چنانکه یک‌بار دیگر این کار را کرده بودند. آنان هنگامی‌که وارد مکه شدند، گنبدهای قبر

عبدالمطّلب، ابوطالب و خدیجه امّ‌المؤمنین علیها السلام را ویـران نمودنـد و زادگـاه پیـامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام را با خاک یکسان کردند و آن گاه که وارد جدّه شدند، گنبد و قبر حوّا را خراب کردند و به طور کلّی، تمام مقابر و مزارات را در مکه، جدّه، طائف و نواحی آنها ویران نمودند و زمانی هم که مدینه منوره را محاصره کردند، به ویران کـردن مسـجد و مزار حمزه پرداختند. پس از تسلط وهابیان بر مدینه منوره، قاضی‌القضات وهابیان، شـیخ عبدالله‌بن بلیهد، در رمضان ۱۳۴۴ه‍.ق. از مکه به جانب مدینه حرکت کرد و اعلامیـه‌ای صادر نمود و ضمن آن، جواز ویران کردن گنبدها و زیارتگاه‌ها را از مردم سـؤال کـرده بود. بسیاری از مردم از ترس بـه آن پاسـخ نـداده و برخـی نیـز لـزوم ویـران کـردن را خواستار شده بودند!

البته هدف او از این اعلامیه و سؤال، نظرخواهی واقعی نبود، بلکه می‌خواست در میان مردم آمادگی ایجاد کند، چون وهابیان در هیچ‌یک از اعمال خود و در ویران کردن گنبـدها و ضریح ها، حتی گنبد مرقد حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتظر نظر مردم نبودند و این اعمـال، پایـه مذهب آنان است. شاهد سخن آنکه، آنان پس از نشر این اعلامیه و سؤال و جواب، همـه گنبدها و زیارتگاه‌ها را در مدینه و اطراف آن ویـران کردنـد و حتـی گنبـد مضـاجع ائمـه اهل‌بیت علیهم السلام را در بقیع، که قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در کنار آنها بود، خراب نمودنـد و دیوارها و صندوق‌ها و ضریح هایی که روی قبرهای شریف قرار داشت، همـه را از بـین بردند، در حـالی کـه بـرای آن، هـزار ریـال مجیـدی هزینـه کـرده بودنـد.[۸] آنهـا در ایـن زیارتگاه‌ها، جز تلّی سنگ و خاک، به عنوان علامت باقی نگذاشتند.

از جمله تخریب‌ها، از میان بردن گنبد مرقد عبـدالله و آمنـه، پـدر و مـادر حضـرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز مزار همسران آن بزرگوار و قبر عثمان بن عفان و قبر اسماعیل بـن جعفر الصادق علیه السلام و قبر مالک، امام دارالهجره و غیر آن بود که بیان همـه آنهـا بـه طـول می‌انجامد و به‌طور خلاصه، تمام مزارات مدینه و اطراف آن و ینبع را خـراب کردنـد و

پیش از آن، قبر حمزه عموی پیامبرﷺ و قبور بقیه شهدای احد را از بین بـرده بودنـد و از آنها جز مشتی خاک برجای نمانده بود و کسی‌که بخواهد قبر حمزه را زیـارت کنـد، در صحرا جز تپه‌ای از خاک نمی‌بیند.

وهابیان از ترس نتیجه کارشان، از خراب کردن گنبد و بارگاه حضـرت رسـولﷺ و کندن ضریح آن بزرگوار خودداری کردند و گرنه آنـان هـیچ قبـر و ضـریحی را اسـتثنا نکرده‌اند، بلکه قبر پیامبرﷺ از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مـردم اسـت، از دیدگاه آنها و از نظر دلایل وهابیان، اولی به خرابی است و اگر از ایـن نظـر خاطرشـان جمع بود، حتماً قبر پیامبرﷺ را نیز ویران می‌کردند! بلکه پـیش از مزارهـای دیگـر، بـه تخریب آن اقدام می‌کردند.[۹]

ایوب صبری پاشا، تخریب قبور در حرمین شریفین را پیش از استقرار کامـل دولـت سعودی، این‌چنین گزارش می‌کند: «شریف غالب، پس از اطمینـان یـافتن بـه نفرسـتادن نیرو و امکانات لازم، به ناچار برادرش، شریف عبدالمعین را به قائم‌مقامی خود برگزیـد و مهمان‌سرای خویش ـ واقع در دامنـه کـوه جیـاد ـ را منهـدم سـاخت و دسـت زن و بچه‌اش را گرفته، رهسپار جدّه شد.

شریف عبدالمعین، جمعی از علمای مکه، چـون شـیخ محمـد طـاهر، سـید محمـد ابوبکر میرغنی، سید محمد عطاسی و عبدالحفیظ عجمـی را نـزد سـعود بـن عبـدالعزیز فرستاد و از او تقاضای عفو و امان کرد (در سال ۱۲۱۸هـ.ق).

سعود تقاضای شریف عبدالمعین را پذیرفت و به همراه علمایی که از مکه به نزدش آمده بودند و با سپاه گرد آمده، به‌سوی مکه معظمه حرکت نمود.

سعود، قائم مقامی عبدالمعین را پذیرفت و با صادر کردن فرمان هدم قبور و تخریب گنبدها و بارگاه‌ها، از میزان قساوت و شقاوت خود پرده برداشت.

وهابی‌ها می‌گفتند: اهالی حرمین شریفین، به جای خداوند یکتا، گنبد و بارگـاه‌هـا را

می‌پرستند. اگر گنبدها تخریب گردد و دیوارهـای مشـاهد مشـرّفه برداشـته شـود، تـازه اهالی حرمین از دایره شرک و کفر بیرون آمده، در مسـیر پرسـتش خداونـد یکتـا قـرار خواهند گرفت...!»[۱۰]

وی در جای دیگر می‌نویسد: سعود پس از محاصره طولانی شهر مدینه و پیدا شـدن آثار تسلیم مردم شهر، شروطی برای آنـان تعیـین کـرد کـه در صـورت پـذیرش آن‌هـا، تعرّضی نسبت به اهل مدینه نداشته باشد. آن شروط عبارت بودند از:

۱. باید پرستش پروردگار متعال بر اساس احکام و معتقدات آیین وهابیت انجام پذیرد.

۲. باید احترام حضرت رسولﷺ بر اساس معیارهایی که از طرف پیشـوای وهابیـان معین و مقرر گشته، رعایت گردد.

۳. باید گنبد و بارگاه همه مقابر و مراقدی که در داخل مدینه منوره و یـا در نـواحی آن موجود است، تخریب گردد؛ یعنی سقف و دیوارشان برداشته شده، همه آنهـا بـدون ضریح و صندوق، صاف و به صورت پشت ماهی درآورده شود.

۴. همه باید دین و آیین نیاکان خود را ترک نموده، به دین و آیین وهابیت درآیند و پس از این، براساس آیین وهابیت به احکام دین عمل نمایند.

۵. هرکس باید معتقد شود که به محمد بن عبدالوهاب از سـوی خداونـد رحمـان الهـام شده، آیین او مذهب حق می‌باشد و باید او را به‌عنوان مجدّد دین و احیاگر مذهب بشناسد.

۶. کسانی که در دین نیاکان خود پایداری نشان دهند و آیین وهابیت را نپذیرند، بایـد بـا ابزار خشم و غضب و اجرای جور و ستم در تنگنا قرار گیرند و اهانت و تحقیر شوند.

۷. علمایی را که از پذیرش آیین وهابیت سرباز می‌زنند، باید بـه قتـل برسـانند و یـا مخفی‌گاه آنان را به امرای وهابی گزارش کنند.

۸. وهابیانی را که برای حفاظت از حصار مدینه تعیین خواهند شد، به داخل حصـار راه دهند.

۹. هرگونه امر و نهی که از طرف وهابیان، در مورد مسائل مذهبی و یا سیاسی اعلام شود، هرقدر سخت و توان‌فرسا باشد، باید از صمیم دل پذیرا شوند و مو به مو اجرا کنند و در احترام فوق‌العاده امرای وهابیان بکوشند.[۱۱]

سعود پس از پذیرش این شروط از سوی مردم، تخریب گنبد و بارگاه قبور را به عهده خود مردم گذاشت و آنان نیز به دلیل محاصره شدید اقتصادی و ستم‌های گوناگونی که متحمل شدند، بخشی از آن را پذیرفته و به اجرا گذاشتند.

ایوب صبری پاشا، متن نامه مردم مدینه، خطاب به سعود بن عبدالعزیز را نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است: «... فرمان داده بودید که گنبدها و بارگاه‌های موجود بر فراز قبور مطهره را تخریب کنیم، آن را نیز به تبعیت از حدیث مشهور انجام دادیم. هر فرمانی از طرف شما صادر شود، علی‌رغم خواسته این و آن، در حق ما نافذ است....»[۱۲]

این نامه به‌دست سعودبن عبدالعزیز رسید، لیکن وی نمایندگان اهالی مدینه را به حضور نپذیرفت و بر شدّت تضییقات خود افزود و در لحظه ورود به مدینه منوره، دستور داد که باید بقایای گنبدها و بارگاه‌ها به‌طور کامل ویران شود.

از دستورات اکید سعود، این بود که باید هرگنبدی به‌دست خادمین آن مرقد مطهر تخریب گردد. از این رهگذر، خدمتگزاران اماکن متبرکه به‌ناچار به این جنایت هولناک اقدام می‌کردند.

خادمان حرم مطهر حضرت حمزه سیدالشهدا، اظهار داشتند که: ما در اثر پیری و ضعف جسمی، قدرت هدم و تخریب نداریم.

سعود با نزدیکان خاص خود، شخصاً به حرم مطهر جناب حمزه رفت و به یکی از زورمندان وهابی که او را در جسارت و گستاخی، با یک قبیله برابر می‌دانست، دستور داد که بیل و کلنگ برداشته، بر فراز گنبد مطهر برود. او نیز با تعبیر «علی‌الرأس و العین» آمادگی خود را اعلام کرد و گستاخانه بر فراز گنبد مطهر پانهاد و کلنگ را با شدت

تمام بر پرچمی که برفراز گنبد در اهتزاز بود، فرود آورد. کلنگ از دست وی بیرون شد، توازن بدنش به‌هم خورد، از فراز گنبد به زیر افتاد و در همان لحظه مرد (سال ۱۲۲۲هـ .ق).

سعود پس از مشاهده این واقعه، از تخریب گنبد منصرف و پس از سوزانیدن درِ حرم، مردم را در میدان مناخه جمع و برای آنان سخنرانی کرد....»[۱۳]

ایوب صبری پاشا در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد: «هنگامی‌که قافله شام چند منزل از مدینه دور شدند، سعود در محکمه حضور یافته، دستور داد که همه زر و زیور و جواهرات گران‌بهای موجود در روضه مطهر و گنجینه حرم نبوی را غارت کنند. سپس فرمان داد گنبدهایی را که تاکنون تخریب نشده، منهدم سازند.

فقط گنبد مطهر حضرت رسول را بر اساس تقاضای اهالی مدینه اجازه داد که به همان حال باقی بماند....»[۱۴]

سپس اهالی مدینه را در مسجدالنبیﷺ گردآورد و برای آنان سخنرانی کرد و در بخشی از آن گفت: «... ایستادن در پیش روی رسول‌اللهﷺ و سلام کردن به رسم سابق، در مذهب ما ممنوع است و این نوع تعظیم و تجلیل در مذهب وهابی، نامشروع است و چنین اقدامی از دیدگاه وهابی بدعت، زشت، ناپسند و ممنوع است. کسانی که از پیش روی مبارک عبور می‌کنند، باید بدون توقف حرکت کنند و فقط می‌توانند در حال عبور بگویند: «**السلام علی محمّد**» و همین مقدار بنابر اجتهاد پیشوای ما کافی است».[۱۵]

عکس العمل‌ها

با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع، به‌خصوص آثار قبور پیشوایان معصومِ مدفون در آن قبرستان، افکار عمومی در ایران به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش‌های شدیدی نشان دادند به گونه‌ای که رئیس‌الوزرای وقت، مجبور شد روز شانزدهم صفر را عزای عمومی اعلام کند. متن بخش‌نامه به شرح زیر است:

متحدالمآل تلگرافی و فوری است

عموم حکّام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی:

به موجب اخبار تلگرافی، از طرف طایفه وهابی‌ها، اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظمِ اسلامی را هدف تیرِ توپ قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی‌نهایت مشوّش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می‌باشد. عجالتاً، با توافق نظر آقایان حجج اسلامِ مرکز، تصمیم گرفته شده که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه‌داری، یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می‌دارم، عموم حکام و مأمورین دولتی، در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم، این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند.[۱۶]

به دنبال این بخش‌نامه، روز شنبه شانزدهم صفر (۱۵ شهریور)، تعطیل عمومی شد و از طرف دسته‌جات مختلف تهران، مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و طبق دعوتی که به‌عمل آمده بود، در همان روز، علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دسته‌جات عزادار، با حال سوگواری، از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده، در آنجا اظهار تأسف و تأثر به‌عمل آمد.

عصر همین روز نیز یک اجتماع چندین ده‌هزار نفری، در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین، نطق‌های مهیّجی ایراد کرده و نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابی‌ها به گنبد مطهر حضرت رسولصلی‌الله‌علیه‌وآله به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفّر شد.[۱۷]

خبرنگار دیلی تلگراف، که آن روز در مراسم حضور داشته، چنین گزارش داده است:

در وسط چهار راه، یک برج چوبی شش‌گوش، به ارتفاع ۳۰ پا، که با فرش پوشیده شده و بالای آن پرچم سیاهی در اهتزاز بود، برپا گردید... حدود ۲۵ هزار نفر از مردان

سالخورده تا کودکان خردسال، پشت سر هم رج بسته، چهار زانو، در حال انتظار نشسته بودند... ورود مدرّس... با کف زدن و فریاد مسرّت مردم اعلام شد... مشارالیه از جمعیت تشکّر نمود و در میان علما و نمایندگان مجلس قرار گرفت... میرزا عبدالله، واعظِ معروف، کلام خود را با نعت پیغمبر و درود بر ائمه شروع کرد، ولی ناگهان صدای آرام و آهسته‌اش، صورت جدی به خود گرفت... و گفت: اگر شما اعلام جهاد کنید [مردم] با سر و پای برهنه و بدون سلاح، به مرقد پیغمبر اکرم شتافته، با دندان و ناخن‌های خود، دشمنان خدا را قطعه‌قطعه می‌کنند. بیشترِ جملات حماسی او با گریه و زاری توأم بود.[۱۸]

سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس

مرحوم مدرس، به مناسبت این موضوعِ مهم، در روز هشتم شهریور ۱۳۰۴ه .ش. مطابق با دهم صفرالمظفّر ۱۳۴۴ه .ق. در مجلس شورای ملی، نطقی ایراد کرد و پس از بیان مقدمه‌ای چنین گفت:

«... ما خیلی جامع خودمان را از دست دادیم. برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی، آن‌طوری که باید و شاید با آنها رفتار نکرده است و بالأخره یک‌وقت بیدار شده و هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم. از آقایانی که در تحت لوای این قوم‌اند، سؤال می‌کنم، چه وقت است آن وقت؟ از امروز بهتر؟ کیست که آن لوا را بردارد و بگوید در این موقع من لوای اسلام را برمی‌دارم و این قوم را در تحت قومیت و در تحت جامع دیانت اسلامیه، قومیتشان را ترقّی می‌دهم و حفظ می‌کنم.

امروز از این واقعه‌هایی که استماع فرموده‌اید، اگرچه به آن درجه که باید اطمینان پیدا شود، هنوز نشده است که حادثه از چه قبیل است و تا چه مرتبه است؟ البته دولت مکلّف است تحقیقات کامل بکند و به عرض مجلس برساند، ولیکن عرض می‌کنم: امروز اهل ایران یک قسمت از قسمت‌های دول اسلامی است، بلکه می‌توان گفت که

قسمت بزرگ دول اسلامی است. باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت و دولت ایران قدم برمی‌دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را به برکت این جامعه نگاهداری کنیم.

دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود، البته وظیفه‌شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند، البته مجلس هم مساعدت خواهد نمود و به عقیده بنده، تمام فکر را باید صرف این کار کرد و باید یک قدم‌هایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است، در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ‌چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسأله زیادتر از این، اسباب خرابی جامعه شود که مبادا یک ضرر عظیم‌تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواسته حال ما از این روزی که هستیم بدتر شود. و زیاده بر این، چیزی عرض نمی‌کنم».[۱۹]

مرحوم مدرس، پس از ایراد سخنرانی در مجلس، مسأله تشکیل کمیسیون ویژه برای پیگیری موضوع را به‌شکل جدی دنبال می‌کند.

نامه‌ها و تلگراف‌های علما و مراجع

مراجع، علما و حوزه‌های علمیه نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور اماکن متبرکه هستند.

مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت‌الله شیخ محمد خالصی در کاظمین مخابره کرده و او نیز بلافاصله مسأله غارت وهابیان را به اطلاع مرحوم مدرس می‌رساند.[۲۰]

مدرس در پاسخ آیت‌الله خالصی نوشت: اگر لازم باشد، اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد.[۲۱]

به‌دنبال ارسال پاسخ مرحوم مدرس، در عراق شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده و حدود ۲۰۰ هزار نفر نیرو آماده شد.[۲۲]

واکنش‌های دیگر مسلمانان

مسلمانان مناطق دیگر نیز انزجار خود را از این عمل ننگین، به تهران اعلان کردند و خواستار اقدام جدّی شدند.

مردم قفقاز با ارسال عریضه از تفلیس برای نمایندگان مجلس شورای ملی، از آنان خواستند: با توجه به جسارت و بی‌ادبی‌هایی که طایفه ضالّه وهابی‌ها و رئیس مردود آنها ابن‌سعود، نسبت به اماکن متبرکه و مراقد مقدسه نموده است، رئیس دولت ایران پیشقدم شده، با سایر دول اسلامی هم که البته وظیفه خود را خوب می‌دانند، کمک فرموده، این منبع فساد و دشمن حق و انصاف را ریشه‌کن و خاک پاک را از لوث وجودشان تطهیر فرمایند.[۲۳]

علاوه بر مسلمانان منطقه قفقاز، از مناطق دیگر، مانند مسلمان های تمام جماهیر متحده؛ یعنی آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاتارستان، یاشقیرستان، قزاقان و اتباع دول ایران، ترکیه، افغانستان، چین، مغولستان هم با ارسال تلگرافی اعلام نمودند که: چون مکه معظمه و مدینه منوره با یادگارهای مقدس خود، متعلق به تمام مسلمین می‌باشد، پس باید تمام دول جهان اسلام بر حفظ و حراست این اماکن مقدس بکوشند.[۲۴]

واکنشِ سردار سپه

با توجه به شدّت اعتراض‌ها، سردارسپه در مجلس قول داد تا شخصاً به این موضوع رسیدگی کند[۲۵] لیکن اسناد و مدارک نشان می‌دهد که وی هیچگونه اقدام مثبتی انجام نداده است. به‌عنوان مثال، سید محمدعلی شوشتری، نماینده گرگان در مجلس شورای ملی، در جلسه ۱۹۸ مجلس پنجم می گوید:

«اخیراً بی‌سیم از قول نماینده ابن سعود، یک چیزهایی توی این مملکت منتشر کردند. اگر حقیقتاً اصل قضایا واقع نشده است، کمیسیون محترمی که رئیس محترم دولت آمده است، اظهار کرده است و مجلس معین کرد، کمیسیون محترم این قضیه را تکذیب

بفرمایند و اگر واقع شده است و برای نظریات سیاسی برای آن احساسی که در مسلمانان دیگر تولید شد که دست هیچ متجاوز و متجاسری نباید به مکه و مدینه دراز شود....»[۲۶]

واکنش مسلمانان هند

انعکاس وقایع مجلس ایران، در هند نیز تأثیر گذاشت. آقای شوکت علی، منشی افتخاری کمیته مرکزی خلافت هند، در مراسله‌ای برای زعمای ایران چنین نوشت:

«اینک در هر کشور اسلامی، مردِ توانای نیرومندِ شجاعِ متدیّنی، سکان کشتی ملک را در کف گرفته و آن را به‌سوی مقصد جلال و شکوه سوق می‌دهد، واقعاً وقتی‌که چنین مطالب و تفاصیل خوبی راجع به برادران ایرانی خود می‌شنویم و مشاهده می‌کنیم که رخوت دیرین را از سر برون نموده و حاضر شده‌اند برای ترقی وطن، به هرگونه فداکاری قیام نمایند، مسرت و خوشوقتی ما به وصف نمی‌گنجد... عنقریب... کنفرانسی از مسلمانان دنیا تشکیل خواهیم داد و برای اینکه حجاز مقدس، سرچشمه نور و تربیت اسلامی گردد و آخرین علایم و امارات نفوذ غیراسلامی از آن محو شود، از جمیع ممالک اسلامی دعوت خواهیم کرد که نمایندگان مسؤول خود را برای حضور در آن گسیل دارند... ما می‌خواهیم یک جمهوری اسلامی، از حجازیان منتخبه با کمک و مساعدت و مشورت مؤتمر (کنفرانس) اسلامیه، اداره امور داخلی عادی را بچرخاند».[۲۷]

سرپرست اتباع و حجاج ایرانی

در آستانه سقوط حکومت هاشمی در حجاز، در تاریخ شانزدهم تیرماه ۱۳۰۳ه‍.ش. منتخب‌الدوله به سِمت سرپرست اتباع و حجاج ایرانی منصوب و وارد مکه گردید، لیکن پس از روی کار آمدن عبدالعزیز و انتشار اخباری مبنی بر تخریب اماکن مقدس دو شهر مکه و مدینه و نگرانی‌هایی که در کشورهای اسلامی به خصوص ایران به وجود آمد و از آنجا که هنوز حکومت سعودیان استقرار لازم را نداشت، عبدالعزیز این

اخبار را تکذیب و از دولت‌های اسلامی می‌خواست تا نمایندگانی را برای پیگیری موضوع به حجاز اعزام دارند. ایران از جمله اولین کشورهایی بود که هیأتی مرکب از غفارخان جلال‌السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب‌الله خان هویدا به حجاز اعزام کرد و این هیأت در تاریخ ۲۴/ ۶/ ۱۳۰۴ه.ش. وارد جده گردید.[۲۸]

عبدالعزیز پذیرایی گرمی از این هیأت به‌عمل آورده و براساس گزارش هویدا اظهار تمایل زیادی به نزدیکی با ایران از خود نشان می‌دهد:

«... یک شبانه روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد. فوق‌العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیّه می‌کرد و می‌گفت: ما با دولت ایران همجواریم و به‌قدر سی‌هزار شیعه در نجد و احساء نزد من هستند، می‌توانید از آنها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می‌دهند، اکثر تهمت و افترا است. ان‌شاءالله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است! من صریحاً به شما می‌گویم و شما هم به دولت علیّه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارس‌ام. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است».[۲۹]

عبدالعزیز در اینجا، موضوع تخریب قبور را به دیگران نسبت داده، لیکن در ملاقات دیگری که هویدا با عبدالعزیز داشته، عبدالعزیز چنین اظهار می‌کند: «... بلی، وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه‌ها ندارند و بدعت می‌دانند و «خیرالقبور الدوارس» را حدیث معتبر می‌شناسند. مع‌هذا بعد از ورود خودم، فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی نماینده‌های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند، مخالفت نمی‌کنم، سهل است، مساعدت خواهم کرد....»

وی همچنین درباره شیعیان نجد می‌گوید: «... قریب بیست ـ سی‌هزار رعایای شیعی مذهب، در نجد و احسا دارم، سؤال کنید، همگی در نهایت آزادی و آسودگی و راحتی

مشغول کسب و کار خود هستند و هیچ فشاری، نه مذهبی و نه غیرمذهبی، بر آنها نبوده و نیست....»[۳۰]

همانگونه که در گزارش‌های پیشین گذشت، عبدالعزیز به لحاظ مشکلاتی که در آغاز راه با آن روبه‌رو بوده، تلاش می‌کند ضمن پافشاری بر اعتقاد وهابیان به تخریب قبور، آن را به نوعی به دیگران نسبت داده و با آوردن نمایندگان کشورهای اسلامی به حجاز در تثبیت حکومت خویش تلاش کند و با وقت‌کشی، آرام‌آرام به‌سوی استقرار حکومت خود گام بردارد.

دو دیدگاه

آقای سیّدعلی موجانی در رابطه با تشکیل کمسیونی با عنوان «کمیسیون دفاع از حرمین شریفین»، که به اصرار مدرس تشکیل شد، می‌نویسد: دو دیدگاه مشخص در میان رجال سیاسی آن عهدِ ایران به چشم می‌خورد:

۱. گروهی که سید حسن مدرس در رأس آنها قرار داشت، که خواهان نمایندگان دول مسلمان به‌منظور حفظ حرمین شریفین و مقابله با اقدامات وهابی‌ها بودند.

۲. گروه دوّم، کسانی که در رأس ارکان اداری- سیاسی کشور قرار داشتند و از نظریه هویدا مبنی بر اعزام نماینده‌ای به کنفرانس خلافت اسلامی، که توسط وهابی‌ها برگزار می‌شد، جانبداری می‌نمودند.

در حالی‌که گروه اول، حتی حاضر به شناسایی وهابی‌ها نبودند، دسته دوم باب مکاتبه و مراوده با ایشان را نیز گشوده بودند.

این رویارویی می‌رفت تا آشکارا به نفع مجلسیان تمام شود، لیکن متأسفانه دوره پنجم قانون‌گذاری در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۲/ ۱۱/ ۱۳۰۴ه‍.ش به اتمام رسید و روزنامه ناهید درباره پایان این دوره مجلس نوشت: «... إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ... در و دولاب و اثاثیه و مخازن مرحوم، مطابق وصیت، از طرف متولی‌باشی دوم، آقای ارباب کیخسرو مهر و موم شد. رحمةالله علیه برحمةٍ واسعة».

عدم همکاری با سعودی‌ها

این حادثه سبب شد تا در عمل، از امکان فعالیت‌های مدرس کاسته شود و متأسفانه به دلیل سانسور شدید مطبوعات و فقدان اسناد و مدارک لازم، طی این دوره فترت، ارزیابی و قضاوت آنچه رخ داده است، با مشکل روبه‌رو می‌گردد. پاره‌ای اسناد پراکنده موجود در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، مبیّن این واقعیت است که ظاهراً مخالفت مدرس با حضور در کنفرانس خلافت اسلامی شدت گرفته و همین امر سبب تردید شیعیان برخی از کشورهای دیگر نیز شده بوده است.[۳۱] با انتشار فتوای جمعی از علمای وهّابی، دایر بر وجوب ویرانی قبور و عدم زیارت اماکن مقدسه و انعکاس آن به ایران، موجی از خشم و نفرت، جهان اسلام را فراگرفت و سبب شد تا بسیاری از کشورهای مسلمان، به دعوت مدرس، از حضور در کنفرانس چشم بپوشند. وی گفته بود: «بنده تصور نمی‌کنم که اجتماع حقیقی از طرف ملل و دول اسلامی بشود؛ مثلاً از سوریه تا به‌حال هنوز جواب به او (ابن‌سعود) نداده‌اند وگمان نمی‌رود کسی برود، مگر اینکه از سوری‌هایی که در مکه هستند در انجمن حاضر شده... از عراق و فلسطین و الجزایر و ریف و تونس و ترکیه و افغان و غیر هم هیچ آثاری نیست».

لیکن با تلاش‌هایی که صورت گرفت، کنگره خلافت در اول ذی‌قعده ۱۳۴۴هـ.ق./ ۱۳ مه ۱۹۲۶م با حضور گروهی اندک آغاز شد. در جلسه دوم، شیخ خلیل خالدی، قاضی‌القضاة سوریه پیشنهاد کرد در خصوص ارتباط و اتصال با سایر کشورهای مسلمان، به خصوص ایران مذاکره شود. اما هنوز کنگره در جریان بود که علمای نجف اطلاع دادند وهابیون به بقیع حمله نموده‌اند.[۳۲]

تشکیل کمیسیون حرمین شریفین

در نتیجه این خبر، جمعی از علمای تهران؛ از جمله مدرس، با تشکیل جلسه‌ای در منزل امام‌جمعه خویی تصمیم گرفتند تا کمیسیونی برای رسیدگی به وقایع پیش‌آمده در

محل مجلس، با حضور سید حسن مدرس، امام جمعه خویی، امام جمعه تهران، بهبهانی، آیت‌الله زاده خراسانی، حاج میرزا محمدرضا کرمانی، مستوفی‌الممالک، وثوق‌الدوله، محتشم‌السلطنه، مشیرالدوله و احتشام‌السلطنه تشکیل شود و با بررسی پرونده‌های موجود در وزارت خارجه و دفتر شاه، تصمیمات لازم در این خصوص اخذ شود.

نخستین جلسه این کمیسیون، روز بعد تشکیل شد و در این جلسه است که مدرس به مستوفی‌الممالک پیشنهاد می‌کند تا در این شروط حساس عهده‌دار مقام ریاست وزرا گردد.

تصمیم مهم دیگر کمیسیون تکلیف، صدور ابلاغیه‌ای به وزارت دربار بود که تمام بخش‌های وزارت امور خارجه را مکلف می‌کرد تا تمام امور مربوط به حرمین را تنها پس از اطلاع کمیسیون مجری دارند.

همچنین مقرر شد تا نام کمیسیون، به کمیسیون دفاع حرمین شریفین تبدیل شود و از مخبرالسلطنه، مستشارالدوله و ممتازالدوله نیز برای حضور در جلسات، دعوت به عمل آید.

دولت وهابی در واکنش نسبت به اقدامات کمیسیون، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد. شیخ رشید رضا، صاحب امتیاز مجله المنار، شرح مفصلی در روزنامه‌های مصر منتشر و از دولت علّیه ایران به زندقه یاد کرده و در مقابل این خدمت ۴۰۰۰ لیره طلا دریافت نموده، به مکه معظمه متوجه شد و مجلس درس مفصلی در صحن کعبه معظمه دایر کرده، اراده ابن‌سعود را به‌دست گرفت.

روی تند این تبلیغات بیشتر متوجه جناح مذهبی ایران، به رهبری مدرس بود، چرا که بررسی اسناد، نمایانگر این حقیقت است که روابط دربار پهلوی و ابن‌سعود کاملاً دوستانه بوده است.

در یکی از اسناد آمده است: «در موقع تاجگذاری بندگان، اعلی‌حضرت، قوی شوکت همایون شاهنشاهی، ابن سعود تلگراف تبریک عرض نموده بود. اولیای دولت علیّه به جای اینکه جواب آن‌را به توسط وزارت جلیله امور خارجه یا به توسط دربار به سلطان نجد

مخابره فرمایند، آقای عین‌الملک (هویدا) را با مأموریت رسمی بـه مکـه اعـزام فرمودنـد کـه مراتب محظوظیت خاطر مهر مظاهر همایونی را به ابن سعود ابلاغ نماید».[۳۳]

تردید در میان رجال سیاسی ایران، برای اتخاذ یک موضع اصولی درباره این واقعـه، هر آن شدت پیدا می‌کـرد. کمیسـیون بـه رهبـری مـدرس، بـا تحـت فشـار قـرار دادن مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرا، او را واداشت تا به انتشار اعلانی تحت عنوانِ «بـه اهـالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شـود»، اعتـراض رسـمی دولـت خـود بـه اقـدامات وهابی‌ها را آشکار نماید. دولت در این اعلامیه از تمام ملل اسلامیه تقاضا می‌کند کـه در یک تجمع عمومی، ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند.[۳۴]

هیأت علمیه نجف که به موازات کمیسیون حرمین شریفین تشکیل شده بود، در این زمان با ارسال تلگرافی برای سید حسن مـدرس و دیگـران، ضـمن انزجـار از عملیـات وهابیان، آمادگی خود را برای حفظ نوامیس اسلام اعلام می‌نماید.

مدرس در پی این وقایع، با برگزاری مجلسی در مسجد مروی تهران بر منبر رفته، شـرح مبسوطی از فجایع و عقاید سخیفه وهابی‌ها داده، خواهان اتحاد جامعه اسلامی می‌شود.

با افتتاح دوره ششم قانون‌گذاری و علی‌رغم مشکلات داخلی موجود، کماکـان فکـر و ذهن مدرس و اطرافیانش، پی‌گیری موضوعِ حرمین شریفین می‌باشد.

بهبهانی در سخنان پیش از دستور خود، با اشاره به بی‌توجهی ملل مسلمان نسبت به تهدیدات کفار، چنین نتیجه می‌گیرد:

«تا کی بی‌حالی؟! تاکی بی‌اعتنایی؟! تا کی مسـامحه...؟! قلـوب هـر یـک از مسـلمانان ایرانی را مملو از خون (کرده‌اند)...! می‌خواهند یک صـفوف جدیـدی بـه ملـل اسـلامی... بیفزایند...، ایران که هم از نقطه‌نظـر سیاسـی و هـم از نقطـه‌نظـر مـذهبی، از جمیـع فِـرَق اسلامی بایستی علاقمندتر باشد، در چه حال است؟! آقـا بـالا سـرها، قـیّم‌هـا، متـولّی‌هـا، سیاستمدارها، صاحب‌اختیارها، بالأخره آنها که همیشه خود را همه‌چیز و دیگران را نـاچیز

می‌شمارند، در این موقع مهم سیاسی و دیانتی، در این موقع حیاتی، در ایـن مـدت مدیـد (تقریباً یک‌سال) چه کرده‌اند؟! جمعی مشغول تکذیب، جماعتی بی‌خیال، چند نفر مشغول کار، ولی چه‌کار؟ نشستند و گفتند و برخاستند. از هرکس پرسیدم، گفتند: مشغول مـذاکره هستیم. خلاصه تاکنون چه کرده‌اند؟! حرف زده‌اند! حرف خالی و بی‌فایده!».

او سپس پیشنهاد مذاکره با نمایندگان کشورهای مسلمان را برای انعقاد یـک کنفـرانس بین‌المللی می‌دهد تا در آن آینده سیاسی حجـاز مشـخص شـود و پیشـنهادی بـا قیـد دو فوریت تقدیم مجلس می‌کند. این پیشنهاد در واقع قانونی کـردن کمیسـیون دفـاع حـرمین شریفین است، لیکن پیشنهاد او با عکس‌العمل شدید رئیس‌الـوزرا و بعضـی از نماینـدگان روبه‌رو می‌شود. بررسی نسخه منحصر به‌فرد دستنویس مذاکرات مجلس، روشن می‌سـازد که در این سازمان، سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال می‌شده است؛ «نظمیه، حتی نطـق وکلا را سانسور می‌کند و نمی‌گذارد در روزنامه‌ها نوشته شـود. نظمیـه فقـط کـارش ایـن است که اداره سانسور درست کند که هرچه نوشته می‌شود سانسور بکند.[۳۵]

سرانجام بر اثر «تعقیب مذاکرات قبـل از دسـتور» و پـا فشـاری اعضـای کمیسـیون، پیشنهاد بهبهانی با امضای ۲۲ تن؛ از جمله مـدرس، بـه‌عنـوان مـاده واحـده در مجلـس مطرح می‌شود. علی‌رغم مخالفت بعضی نماینـدگان، کـه آیـا کمیسـیون توانـایی انجـام اقدامی عملی را دارد یا خیر؟ مدرس در دفاع از ماده واحده می‌گوید:

«عقیده ما این است که از برای مملکت ایران خیلی نافع است؛ سیاستاً و عظمتاً و بایـد در صدد انجام آن مسأله برآییم که به عبارت اخری، مرکزیت دادن ایـران اسـت بـه‌جهـت این مسأله. ما همه شرکت داریم، لیکن ایران که دولت بزرگ اسلام است، بـرای مرکزیـت دادن به این مسأله که منظور نظر تمام است، البته مجلس شورای ملی احـق و اولـی اسـت که در این مسأله شرکت کند... اما نمی‌توانم بگویم این مسأله به این بزرگی نتیجه‌اش یـک ماهه و دوماهه، یک ساله می‌شود. مسأله به‌قدری بزرگ است که باید یـک‌سـال، دو سـال

هم تعقیب کرد تا ان‌شاءالله الرحمان (ناامید نیستیم) نتیجه خوبی بگیریم».[۳۶]

اسناد و مدارک ناقص موجود، حکایت از آن دارد که این ماده واحده به تصویب رسید، اما ظاهراً فشار زیادی بر این جناح مجلس وارد آمد، به‌طوری که تقریباً یک ماه پس از این، مدرس در تاریخ ۷/ ۸/ ۱۳۰۵ه.ش در راه مدرسه سپهسالار (شهیدمطهری) ترور شد و اگرچه از این توطئه جان سالم به‌در برد، اما نتوانست لااقل در ۱۰ جلسه مجلس حضور یابد.

متأسفانه فقدان اسناد و مدارک سبب شده تا پس از این واقعه، دیگر اطلاعی از نتیجه اقدامات کمیسیون و فعالیت‌های مدرس در اختیار نداشته باشیم.

تنها یک سند که تاریخ تقریبی آن، سال ۱۳۴۵ه.ق./ ۱۳۰۵ ه.ش است، تاحدی فشار حاکم بر جناح مدرس را روشن می‌کند. در این سند، میرزا مهدی زنجانی، از یکی از تجّار (تهران) می‌خواهد تا پیام او را به مدرس ابلاغ کند که: «چنانچه یک اقدامی از طرف دولت ایران نشود، اسباب سرشکستگی مسلمین و موجب تولید مفاسد خواهد شد. این کاغذ را به شما محرمانه نوشتم... شهدالله تعالی، می‌ترسم این قضیه (حمله وهابی‌ها) تعاقب شود و بالمره موجب تباهی مسلمین شود».

مدرس در حاشیه این نامه، تنها به نگارش بیتی بسنده می‌کند که خود نشانگر دشواری‌های موجود و مسائل پشت‌پرده است:

از قیامت خبری می‌شنوی   دستی از دور برآتش داری![۳۷]

تسلط عبدالعزیز بر حجاز

پس از کناره‌گیری ملک علی از قدرت، عملاً عبدالعزیز بر حجاز مسلّط شد و در تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۱۳۰۴ ه.ش اطلاعیه‌ای به این شرح صادر کرد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. انّ الحمد للّه نحمده و نشکره و نصلّی و نسلّم علی خیر أنبیائه و أشرف مخلوقاته سیّدنا محمد صلّی‌الله علیه و آله و صحبه و سلّم.

اما بعد، قضایای حسین و پسرانش را با ما، دور و نزدیک شنیده‌اند تا آنکه برای مدافعه از حیات و بلادمان و دفاع از بلاد مقدسه و جلوگیری از اعمال ناشایسته، ناچار شمشیر کشیده و با جان و مال در این راه اتفاق کردیم و به فضل خداوند رئوف، بلاد فتح و امنیت در آنجا حاصل شد و از وقتی که به این کار مبادرت نمودیم، مصمم بودیم آنچه را که عالم اسلامی که اهل حجاز رکنی از آن است، راجع به آینده این بلاد مقدسه حکم نمایند اجرا شود و مکرر عموم مسلمانان را دعوت نمودم که مجمع اسلامی تشکیل داده، آنچه مصلحت آینده این بلاد است مقرر دارند. سپس به دعوت عام و خاص پرداخته، به تاریخ ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ه‍.ق. به حکومت ها و شعب اسلام نوشته‌جات ـ چنانکه در جراید عالم نیز انتشار یافت ـ فرستاده شد. دو ماه گذشت، جوابی از احدی نرسید، جز جمعیت خلافت در هند و او ـ بارک‌الله فیها ـ آنچه بتواند برای خوشی و آسایش حجاج اجرا نموده و می‌نماید. و چون بحمدالله قضیه در حجاز با منصوریت خاتمه پیدا کرد و اهالی حجاز، دسته‌دسته و یک‌یک آمدند و آزادانه تشکیل مملکت را چنانکه وعده شده بود، درخواست نمودند و چاره‌ای جز قبول خواهش‌های مکرر آنها نیافتم.

پس از آنکه عالم اسلام در این موقعِ مهم، تصمیم و اقدامی ننمود که هر قسم می‌خواهند اداره بلاد را خود مقرر دارند، لهذا آزادی به آنان داده شد و ما قصدی جز اصلاح به‌قدر امکان نداریم؛ ﴿وَ ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾.[38 و 39]

عبدالعزیز ابن عبدالرحمن الفیصل آل سعود / ۲۲ جمادی‌الثانیه ۱۳۴۴

ابلاغیه دولت سعودی

پس از آنکه در تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ه‍ .ق. رسماً دولت سعودی تشکیل می‌شود، ابلاغیه‌ای به این شرح صادر می‌نماید:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ابلاغیه پادشاهی به حکومت‌های متحابه

به فضل و عنایت پروردگار، اهل حجاز اجتماع و به پادشاهی ما در حجاز، بر طبق کتاب‌الله و سنت حضرت رسولﷺ و خلفای راشدین و تأسیس حکومت موروثی که امور حجاز با اهل حجاز باشد، بیعت کردند و به امید خداوند و توکل بر ذات اقدسش، قبول بیعت نمودیم و استمداد و استعانت از ذات خداوند تبارک و تعالی داریم. پس لقب ما «جلالة ملك الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها» می‌باشد و برای امنیت و راحتی و گشایش و سعادت و خوشی ساکنین این بلاد و عموم حجاج و زائرین، نهایت کوشش داریم و عنقریب آنچه منظور عالم اسلامی است به عمل آید و از جریان امور حجاز خشنود شوند و از خداوند مسألت می‌نمایم که مرا در انجام این امر معاونت فرمایند».و إنّه ولی التوفیق // ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها

ممنوعیت سفر به حجاز

این اقدام عبدالعزیز بدین جهت بود که کشورهای اسلامی را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دهد و آنان را ناگزیر به برقراری ارتباط با سعودی کند، لیکن علی‌رغم آن، اخبار و گزارش‌های واصله از عربستان و نگرانی‌های کشورهای مختلف موجب شد تا مفتی مصر، مسلمانان را از رفتن به مکه منع کند و دولت انگلیس نیز اجازه رفتن به حج را به مسلمانان هند نداد و دولت ایران هم در جلسه یازدهم اسفند ۱۳۰۴هـ .ش خود اعلام کرد: «... مقتضی است به اطلاع عامه برسانید که دولت از امنیت و آسایش حجاج در حج نگران است و توصیه می‌کند که امسال از حج خودداری نمایند».[۴۰]

در تاریخ ۱/ ۴/ ۱۳۰۵هـ .ش دولت ایران با صدور اطلاعیه‌ای رسمی، صریحاً به اقدامات دولت سعودی در تخریب اماکن اسلامی و قبور ائمه بقیع اعتراض و اعمال وهابیان را محکوم نمود.

متن اطلاعیه به این شرح است:

«به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود تعدّیات و تجاوزاتی که نسبت به عالم دیانت و عقاید فِرَق مسلمین، از مدتی قبل، طایفه وهابیه به‌عمل آورده‌اند و هتک حرمتی که نسبت به حرمین شریفین، که قبله و معبد کافه مؤمنین و مرکز اتحاد روحانی تمام مسلمین است مرتکب شده‌اند، عموم مسلمین را مضطرب و نگران ساخته است و جسارتی که از طرف آنها نسبت به بقاع متبرکه بزرگان دین در بقیع به ظهور رسیده و قاطبه مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده است، معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می‌باشد.

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه، همیشه بر این‌گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و مناقض با اصول تمدن است، اعتراضات شدید نمود تا اینکه از طرف عبدالعزیز بن سعود، رئیس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که این‌گونه فجایع و تجاوزات که بی‌احترامی صریح به عقاید و شعائر ملی عالم اسلام است، ارتکاب و تکرار نشود؛ ولی برخلاف انتظار، عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از آنها به ظهور رسید که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نمود و سبب گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که کرورها نفوس از روی عقیده و ایمان، آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض آسمانی می‌دانند، از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان، که عصر احترام عقاید و آداب دیانتی است و تمام ملل متمدّنه عالم، از هر قوم و ملت، سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدّی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند. بدیهی است دولت و ملت ایران نمی‌تواند ساکت نشسته و تحمل نماید یک فرقه معدود که نسبت به ملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند، عقاید خود را بر تمام عالم اسلام تحمیل نمایند. و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست. در عصری که هر یک از ملل حیه، از برای آثار و

قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت، هرچند که منسوب به ملل دیگری باشند، هزارگونه احترامات قائل می‌شوند و از این لحاظ، مابین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمی‌گذارند، یک طایفه فقط به استمساک تعالیم و مبادی خود، آثار ائمه هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کرورها نفوس جای دارند، منهدم سازند.

دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توحّش و جاهلیت تلقی نموده و بر این کردار فجیع شدیداً اعتراض می‌نماید. در همان حال، به قاطبه مسلمانان عالم خطاب و اعلام می‌دارد که، به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقاً به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری به عمل آورند و از آنجا که حرمین شریفین، حقیقتاً به تمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر، حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده، تصرّفات کَیْفَ مَا یَشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند.

بنابراین، از تمام ملل اسلامیه تقاضا می‌شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی، مقدّرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان برطبق عقاید مختصه خود، بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتّع شوند و این سرچشمه فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم را بدون تبعیض و استثنا سیراب سازد.

امیدواریم که ملل و دول اسلامی، این تقاضای دینی و ملی را به سمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعایر مذهبی آنان لطمه وارد آید».[۴۱] اول تیرماه ۱۳۰۵ / حسین بن یوسف رئیس الوزرا

پس از صدور این اطلاعیه، متأسفانه هیچ‌گونه حرکت جدّی در جهان اسلام برای وادار کردن سعودیان در پذیرش ترمیم قبور و حفظ آثار تخریب‌شده صورت نمی‌پذیرد و در نتیجه فشار دولت سعودی بر شیعیان افزایش یافته، به‌شکلی که در شب هفتم

محرم ۱۳۴۷هـ.ق. مدیر شرطه سعودی با تعدادی سرباز به محل برگزاری عزاداری شیعیان ایران حمله و اسباب و وسایل آنجا را غارت می‌کند و سیّدی از سادات حجاج، به‌نام حاجی سید محمد باقر را با کمال اهانت و زجرکشیده به زندان می‌برد.[۴۲] و سختگیری نسبت به حجاج ایرانی روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

در گزارش کنسولگری ایران در جده، به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۴۷هـ.ق، چنین آمده است:

«... مأمورین حکومت حجاز در مدینه منوره و در مکه مکرمه، با حجاج ایرانی بسیار سختگیری کردند و نمی‌گذاشتند که حجاج به آزادی، خودشان زیارت حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام در بقیع به عمل بیاورند و وعده‌هایی که حکومت داده بود، ابداً موقع اجرا نگذاشت، بلکه به خلاف پیشتر، خیلی سخت‌گیری می‌نماید.

متروکات امواتِ حجاجِ ایرانی را، که همه را در مکه معظمه به‌واسطه مأمورین بیت‌المال ضبط کرده‌اند، تاکنون به جنرال قنسولگری نفرستاده‌اند... لهذا از برای تأمین حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیّه ایران در قطعه حجاز، بهتر آن است که مانند سال گذشته، بلکه به‌طور اشدّ، دولت علیّه ایران اوامر مؤکده صادر فرمایند که هیچ‌کس از ایران به حجاز نیاید و قدغن سخت مقرر فرماید تا وقتی که مسائل مختلف‌فیه، به‌طور احسن و اکمل تسویه شود و تأمینات کافیه، به‌جهت حفظ حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیّه ایران در حجاز تحت یک قاعده صحیح گرفته شود. به‌جهت استحضار خاطر اجل عالی به عرض رسید.

وکیل جنرال قنسولگری دولت علّیه ایران/ محمدعلی لاری

شروع یک توطئه

براساس گزارش حسین پیرنظر[۴۳] از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می‌کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می‌شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می‌گردید و هم

نسبت به تعمیر قبور و خرابی‌های به عمل آمده امتیازاتی به‌دست می‌آمد.

لیکن متأسفانه این کار صورت نمی‌پذیرد و در خرداد ۱۳۰۸ه .ش اولین مراوده رسمی دیپلماتیک میان ایران و حکومت عبدالعزیز صورت گرفته و در شهریور همین سال، معاهده مودّت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ۱۳۰۹ه .ش حبیب‌الله هویدا با عنوان نماینده ایران و با سمت کاردار وارد جدّه می‌شود.

تأسیس سفارت ایران در عربستان، که به نوعی تقویت حکومت عبدالعزیز را در پی داشت، به حدّی برای عبدالعزیز مهم بود که هویدا پس از ملاقات با وی، از قول کفیل وزارت خارجه در گزارش خود می‌نویسد:

«... و ذکر کرد که هیچ وقت اعلی‌حضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودیم که امروزه از ملاقات شما و وصول ناصر همایون شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می‌فرمودند....»[۴۴]

مأموریت حبیب‌الله هویدا

حبیب‌الله هویدا در ایجاد این ارتباط نقش مهمّی داشته و لذا دولت حجاز نیز به مسؤولان وزارت خارجه خود دستور می‌دهد که همیشه او را راضی و خرسند نگاه دارند که اسباب تکدّر خاطر و دلتنگی برای او فراهم نشود و تمام مطالب و تقاضاهای او را به فوریت انجام دهند![۴۵]

باتوجه به اینکه حبیب‌الله هویدا یکی از دو نماینده ایران برای بررسی وضعیت حجاز در اثر حمله وهابی‌ها و تخریب اماکن مقدسه بوده و از سوی دیگر، وی براساس اسناد، دارای مسلک بهائیّت و از بهائیان شناخته شده بوده است،[۴۶] همه گویای آن است که متأسفانه نماینده ایران به صورت پنهانی نقشی مؤثر در نادیده گرفتن این مسأله مهم داشته است. این نکته زمانی تقویت می‌شود که ملک عبدالعزیز به هویدا می‌گوید: «... ما شما را از خود می‌دانیم، شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید، هیچ وقت

لزوم به تحصیل اجازه نیست، هروقت که میل دارید، بدون هیچ ملاحظه، بـه دیـدن مـا بیایید، چه در مکه چه در این‌جا، ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم....»[۴۷]

در روزنامـه الـوطن (چـاپ بغـداد)، در تـاریخ ۲۰ ربیـع‌الاول ۱۳۴۸هـ.ق. در زمینـه به‌رسمیت شناختن دولت حجاز توسـط ایـران دربـاره نماینـده ایـران، حبیـب‌الله خـان عین‌الملک معروف به هویدا می‌نویسد:

«... مشارالیه کاملاً به این قضایا آگاه است و علاوه بر اینکه زبان مملکت را به‌خوبی می‌داند، محل اعتماد ملک عبدالعزیز و رجال حکومت حجاز است و شخصـاً نـزد آنهـا محترم است و بدیهی است که تعیین او به این سمت، مسأله را بـه‌طـور دلخـواه حـل و تسویه می‌نماید!»[۴۸]

در ماده سوم عهدنامه مودّت، امضا شده میان دو کشور، هیچ اشاره‌ای به مسـأله تخریـب و هدم آثار اسلامی و قبور ائمه بقیع نشده و با کمال تأسف راحت از کنـار آن گذشـته‌انـد.[۴۹] هویدا تا سال ۱۳۵۳هـ.ق. به‌عنوان نماینده ایران در حجاز مشغول به‌کار بوده است.

حبیب‌الله هویدا در مأموریتش به مدینه، برای کسب اطلاع از میزان خرابی‌ها، تـلاش جدی کرده تا این حادثه مهم را بسیار کمرنگ تلقی نموده، وهابیان را بـه نـوعی، تبرئـه نماید. در گزارش وی چنین آمده است:

... بالای مناره قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پلـه بـالا رفتـیم و از آنجـا قبـه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است).

از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبـه مطهـر اصـابت نمـوده و انـدکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است! اولاً نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌هـا از طرف وهابی‌ها بوده است! ثانیاً برفرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضـح اسـت عمـدی نبوده است! و در اثنای تیراندازی به همدیگر خطاءً به قبه مطهر اصابت کـرده اسـت! و دلیـل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هـم در

پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه ـ چهار هزار بوده است؛ اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلاً دو سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید!

به‌هرحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار-پنج گلوله بر قبه اهل‌بیت بود.

خادم‌باشی حرم مقدس نیز سه ـ چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آنها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند....»[۵۰]

متن کامل گزارش هویدا

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان، متن کامل گزارش به این شرح تقدیم می‌گردد:

تاریخ سند: ۱۱ دیماه ۱۳۰۴

فرستنده: حبیب‌الله هویدا

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: گزارش در باب وقایع حجاز

نمره: ۲۱۱

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکته

بر حسب اوامر متعدده تلگرافی وزارت جلیله متبوعه، روز ۱۵ مهرماه ۱۳۰۴، مطابق ۷ اکتبر ۱۹۲۵ از شام به مصر و از آنجا در معیت جناب غفارخان، وزیر مختار مصر در روز ۱۹ مهرماه با کشتی خدیوی به طرف جده حرکت و روز ۲۴ مهرماه وارد جده شده [روز] ۲۹ با اتومبیل‌های سلطان نجد به‌طرف مکه معظمه رهسپار شدیم. ابن سعود در میان راه جده و مکه، در محلّی که به اسم بحره معروف است، برای پذیرایی از نماینده انگلیس «مستر کلایتون»، که برای عقد معاهده آمده بود، چادرهای متعدد افراشته بود و خود نیز چون آنجا بود، اول برای ملاقات او رفته، پس از صرف ناهار و چای،

چهار بعد از ظهر با یک نفر میهماندار مخصوص و چهار نفر گارد مخصوص، در حالتی که مُحرم بودیم، پس از وصول به مکه معظمه و ادای وظایف دینیه عمره، به خانه‌ای که معین کرده بودند رفته، روز بعد برای مشاهده و زیارت مقامات و قبور مهدومه، که در قبرستانی که در منتهی‌الیه یک طرف شهر در دامنه کوهی واقع است رفتیم. قبر حضرت خدیجه و حضرت آمنه[۵۱] و قبر عبدالرحمن بن ابی‌بکر و قبور بنی‌هاشم و مسجد جن و قبر عبدالله‌بن الزبیر و قبور شهدا و قبور سایر ناس که در آن قبرستان بود، وهابی‌ها همه را خراب و مهدوم کرده‌اند.

مولد حضرت پیغمبر و خانه حضرت خدیجه که ولادتگاه حضرت صدیقه طاهره، زهرا علیها السلام بوده است، همه را مهدوم و با خاک یکسان کرده‌اند. عمارت و قبه‌های مراقد حضرت خدیجه و آمنه را که با خاک یکسان کرده‌اند سهل است، قبر حضرت خدیجه را نبش کرده بودند و معلوم بود که دوباره با خاک و گِل پر کرده‌اند. خانه متولی قبر خدیجه را منهدم و تمام دارایی او را به یغما برده‌اند و خانه متولی در همان قبرستان، پهلوی قبر حضرت آمنه و خدیجه بوده است.

البته راجع به این معاهدات و تفصیل ملاقات و مذاکرات با سلطان ابن سعود، جناب اجل غفارخان وزیر مختار راپرت مفصل تقدیم نموده‌اند و احتیاج به تکرار فدوی نیست![۵۲] زیرا مأموریت فدوی فقط برای مدینه منوره است. بنده در ذهاب و ایاب و در کلیه مواقع و در ملاقات‌های با اعلی‌حضرت ملک علی و سلطان ابن سعود با جناب وزیرمختار بودم و وظیفه ترجمانی را به‌عمل می‌آوردم، لهذا همین‌قدر عرض می‌کنم که جناب غفارخان، الحق یکی از رجال سیاسی تجربه‌دیده و هوشیار و با متانت و عاقبت‌اندیش دولت علّیه ابد مدت هستند و این مأموریت را فوق‌العاده با متانت و سیاست و کیاست انجام دادند و از این بهتر امکان‌پذیر نبوده و نیست.

فدوی راجع به ملاقات‌ها و مذاکراتی که با ملک علی و سلطان ابن‌سعود با حضور

جناب وزیر مختار شده، در اینجا شرحی نمی‌دهم که مبادا در تعبیر کم و زیاد شود و محول به راپرتی که خود ایشان تقدیم کرده‌اند، می‌نمایم. علی‌هذا ذیلاً به شرح مأموریت مخصوص خودم که راجع به مدینه منوره است، می‌پردازم:

نظر به اینکه وقتی در مکه معظمه بودیم، سلطان نجد ذکر نمود که ایصال مرا فقط تا به «عیون» که اردوگاه قشون وهابی‌ها است و دو ساعت از مدینه منوره دور است تعهد می‌کند و از آنجا تا مدینه را درعهده نمی‌گیرد، سوءظنی ما را دست داده، با جناب وزیرمختار به جده برگشتم که با ملک‌علی مذاکره نمایم. ملک‌علی بیچاره گفت: من هرچه شما بگویید حاضرم، ولی قشون ما همه در داخل مدینه هستند و در خارج شهر قشون نداریم (و از عیون) تا به مدینه همه نخلستان است و همه در دست خود وهابی‌ها است، می‌ترسم که برای بدنام کردن از بین نخیل تیری به شما بزنند و بگویند که از طرف ما بوده است.

پس اصلح آن است که سلطان با گاردهای خود شما را به دائره تلگراف بی‌سیم ما که خارج شهر است رسانده، گاردهای ما آنجا شما را تحویل می‌گیرند و در حین عودت نیز در همان نقطه شما را تحویل سوارهای سلطان می‌دهند.

لهذا فدوی از جدّه تفصیل را به ابن‌سعود نوشتم. روز بعد جواب رسید و قبول کرد و اتومبیل فرستاد و همان روزی که جناب وزیرمختار سوار کشتی و عازم مصر شدند، بنده نیز سوار اتومبیل و عازم (بحره) گشتم. یک شبانه‌روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن‌سعود ملاقات شد. فوق‌العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرّب به دولت علّیه می‌کرد و می‌گفت:

ما با دولت ایران هم‌جواریم و به‌قدر سی‌هزار نفر شیعه در نجد، و در احساء نزد من هستند، می‌توانید از آنها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می‌دهند اکثر تهمت و افتراست. ان‌شاءالله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است. من صریحاً به شما می‌گویم و شما هم به دولت علّیه بنویسید که من حرمین شریفین را

به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارسم. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است. بلی وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبّه‌ها ندارند و بدعت می‌دانند و «خیرالقبور الدوارس»! را، حدیث معتبر می‌شناسند. مع‌هذا بعد از ورود خودم فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی، نماینده‌های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند ممانعت نمی‌کنم سهل است، مساعدت خواهم کرد، حتی اگر خروج مرا نیز از حجاز مقرر دارند، فوراً بیرون می‌روم.

قبل از حرکت بنده به مدینه منوره و بعد از عودت، سلطان این صحبت‌ها را مکرر گوشزد نمود و بعد از عودت از مدینه در ملاقات اخیر خواهش کرد که فدوی در تقرّب بین او و دولت علّیه اقدام کنم و نیز خواهش نمود که مکاتبه با او داشته باشم. به هرصورت ابن‌سعود پنج نفر از تفنگداران مخصوص شخصی خود را با سه نفر شتر ذلول مخصوص برای بنده و نوکر بنده معین کرد که تا مدینه ذهاباً و ایاباً با بنده باشند و برای تهیه حرکت از بحره به مکه رفته، چهار روز در آنجا ماندم سپس تفنگداران سوار شتر را به رابغ که کنار دریاست فرستادند و بنده نیز با مستشار مخصوص خود او با اتومبیل به رابغ رفتیم. از مکه تا رابغ با شتر پنج منزل است، با اتومبیل نه ساعت طول کشید.

در رابغ چند روزی منتظر تفنگداران شدم. مستشار مخصوص سلطان به مکه عودت نمود. در این اثنا فدوی سخت مریض و بستری و مبتلا به دسانتری شدم و ده روز سفر تأخیر افتاد. نه علاجی نه درمانی، نه حبیبی و نه طبیبی.

رابغ عبارت از یک دِه بزرگی است که هیچ چیز در آن یافت نمی‌شود، جز نان و برنج و گوشت چیزی نیست. از سبزیجات اثری نیست. آب چاهِ آن هم تلخ و ناگوار. به‌هرحال، به روحانیت حضرت ختمی مرتبت متوسل شده، به قوه دعا و مناجات بهبودی حاصل شد.

در این اثنا، پسر سلطان با پانصد نفر شترسوار از قشون وهابی‌ها، برای رفتن به مدینه به رابغ رسیدند. فدوی نیز با وجود ضعف و نقاهت با تفنگدارهای مخصوصه به آنها ملحق شدم و حرکت نمودیم و روز ششم به عیون رسیدیم.

دیگر جسارت می‌دانم عرض کنم این شش روز شترسواری چه بر سر این فدوی آورد. به هرحال بعد از دو روز استراحت، مراسله‌ای به امیر مدینه و به حاکم لشکری مدینه نوشته، توصیه‌نامه‌های ملک علی را در جوف نهاده، با قاصد مخصوص به مدینه فرستادم. روز بعد جواب رسید که با نهایت شادی و افتخار منتظر هستند. لهذا با پنج نفر سوار و ده نفر پیاده از قشون سلطان حرکت کردم. در همان محل معین یک نفر مهماندار با یک درشکه و شش- هفت نفر سوار مسلّح حاضر بوده مرا تسلیم گرفتند و رئیس سواران سلطان هم ورقه کتبی از بنده گرفتند که مرا به سلامت تحویل دهند.

از آنجا به سمت مدینه منوره رهسپار شدیم، در خارج از دروازه، به‌قدر پانصد نفر قشون و صاحب منصب‌های لشکری و کشوری و امیر مدینه شریف احمدبن منصور و جمع زیادی از اهالی استقبال شایانی نمودند و همچنین روز عودت به همین ترتیب مشایعت کردند.

بعد از ورود و استحمام به زیارت حرم مقدس مطاف ملأ اعلی، مرقد مطهر حضرت خاتم‌الانبیاء- علیه آلاف التحیة و الثناء- مشرف شدم، روحانیتی که در آن مقام مقدس دست می‌دهد، از وصف خارج است. به محض عتبه‌بوسی، زحمات و خستگی [...] راه به‌کلی نابود شد. خداوند سر سودن به این آستان ملایک‌پاسبان را نصیب حضرت اشرف و جمیع دوستان فرماید!

سه روز در مدینه توقف نمودم. روز دوم به قصد بازدید قبّه مطهر، با عزّت‌پاشا حاکم لشکر شهر و میهماندار جناب سید عمران تاجر شیعی عراقی و متولی‌باشی حرم مطهر داخل حرم شدیم.

بعد از ادای فریضه زیارت و عتبه‌بوسی، آغاباشی؛ یعنی خادم باشی حرم، برای هریک از ماها لباس خدمتکاران آورده، پوشیدیم و بالای مناره قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آنجا قبّه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است).

از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است. اولاً: نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است، ثانیاً: برفرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است و در اثنای تیراندازی به همدیگر، از روی خطا به قبّه مطهر اصابت کرده است و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه ـ چهار هزار بوده است. اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلاً دو ـ سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید.

به‌هرحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهارپنج گلوله بر قبه اهل بیت بود.

خادم‌باشی حرم مقدس نیز سه ـ چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که اینها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است که به قبّه مقدس رسیده است. فدوی آنها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند.

بالأخره روز چهارم برحسب خواهش بنده، سواران سلطان، با تقریباً سی- چهل نفر پیاده که خودشان مایل به آمدن شده بودند به خارج شهر آمده، بنده نیز با قریب بیست نفر تفنگدار سواره و پیاده، از قشون ملک علی و دونفر صاحب منصب سرهنگ و سید عمران تاجر به خارج شهر آمده و [ما را] تسلیم گارد ابن‌سعود نمودند و ورقه‌ای به خط و مهر از بنده گرفتند و عودت نمودند.

بنده نیز با سواران سلطان به مقام حضرت حمزه مشرف شدم کـه در بـین راه واقـع است. به عمارت و قبّه حضرت حمزه با وجود اینکه چندین ماه اسـت کـه در تصـرف وهابی‌ها بوده است، ابداً آسیبی نرسیده است. به قبر حمزه نیز دستی نزده‌اند و روپـوش آن موجود و شبکه آهن اطراف آن نیز دست نخورده است، فقط گویا اثاثیه‌ای کـه آنجـا بوده؛ از قبیل پرده و قالی و چراغ به غارت برده‌اند. فقط یـک نفـر از اهـل مدینـه ذکـر می‌کرد که قبر عقیل‌نام، از اصحاب پیغمبر را که در جنب مرقد حمزه مدفون بوده است، خراب کرده بوده‌اند. وهابی‌ها بعد از اینکه شنیدند بنده بـرای تحقیـق مـی‌آیـم، دوبـاره تعمیر کرده‌اند، لیکن صحت و سقم این قول معلوم نیست.

در هرحال، مقام حضرت حمزه ابداً خراب نشده است. اثاثیه را هم که می‌گوینـد بـه غارت برده‌اند، تصور نمی‌شود که چیز مهمی بوده باشد؛ زیـرا فـدوی در مدینـه منـوره مرقد حضرت عبدالله بن عبدالمطّلب، پدر پیغمبر را که زیـارت کـرده‌ام، اثاثیـه آن فقـط عبارت از چند گلیم و قالیچه مندرس و کهنه و حصیر پـاره‌شـده و بـه‌قـدری کثیـف و گردآلود بود که انسان متأثر می‌شد که صریحاً به همراهان گفتم خیلی اسباب تأثّر اسـت که به مرقد پدر پیغمبر این‌گونه بی‌اهتمامی نموده‌اید و کثیف نگاه داشته‌اید. در صـورتی که مرقد پدر پیغمبر را با این وضع مشاهده نمودم، تصـوّر نمـی‌کـنم کـه مرقـد عمـوی پیغمبر بهتر بوده است و وهابی‌ها هم اگر غارت کرده‌اند چیز قابلی نبوده، فقط خـود را مفتضح کرده‌اند. این بود حقیقت مشاهدات فدوی که عرض شد.

پس از زیارت، به اردوگاه سلطان آمده، دو روز توقف کرده، با پـنج نفـر تفنگـداران مخصوص سوار شتر شده، به‌طرف مکه رهسپار شـدم. شـب و روز در حرکـت بـودیم؛ یعنی شبانه‌روزی چهارده ساعت در حرکت بودیم. روز هشتم، بعد از ظهر، نیمه‌جان بـه مکه معظمه رسیدیم. در راه از آب کثیف ناگوار مبتلا به تب نوبه شدم که هنوز آثـارش باقی است. در وقت عودت یک کجاوه خریده، به‌تصور اینکه شاید راحت‌تر باشد، ولـی

افسوس بعد از دو- سه روز مجبور شدم که بی‌کجاوه سفر کنم؛ زیرا کجاوه با آن حرکت مخصوص شتر، عذابش بیشتر است.

دو شب و یک روز در مکه مانده، با ابن‌سعود وداع کرده، با اتومبیل به جده آمدم. چند روزی در جده منتظر کشتی شده، با ملک‌علی چند ملاقات کرده، بالاخره به سمت مصر و از آنجا به شام آمدم.

ملاقات اخیر با ابن‌سعود را در ورقه علی‌حده به عرض می‌رسانم و همچنین ملاقات با ملک‌علی را، که بیچاره بالاخره مجبور به استعفا و هجرت از حجاز شد؛ زیرا مقصود از این راپرت، فقط دادن توضیحات درخصوص مدینه منوره است.

اما این نکته را جسارت می‌ورزم که در این مسافرت مصایبی که بر فدوی رسید، مرا اقلاً ده سال پیرتر کرده است و علی‌العجاله نعمتی ظاهری که قسمتم شده است، ضعف و ناتوانی و انحلال قوای جسمانی است و خداوند شاهد است که از صمیم قلب می‌گویم که فقط روحانیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنده را سالم به شام عودت داد، وإلّا بایستی در راه مدینه و مکه هلاک شده باشم و خودم از عودت مأیوس بودم. الحمدلله فی کلّ حال، ایام شوکت مستدام باد![۵۳] فدوی ـ حبیب‌الله هویدا

هویدا در گزارش دیگری باز سعی کرده ابن سعود را از اتهام تخریب قبور تبرئه کند. وی از قول ابن سعود چنین می‌نویسد: «... خیلی اسباب حیرت است که مسلمانان عالم فقط برای تخریب چند قبر که قبل از ورود من به‌دست این بدوی‌های جاهل مهدوم شده، این‌همه اظهار غیرت و حمیّت و دردمندی نمودند و در مجامع و منابر و روزنامه‌ها مرا لعن و تکفیر کردند و عالم را بر من شوراندند و بدنام خواستند....»[۵۴]

تلاش برای بازسازی

پس از سلطه وهابیان بر حجاز و ویران ساختن حرم و گنبد ائمه بقیع علیهم‌السلام و دیگر مدفونین در این قبرستان، شیعیان جهان و خصوصاً مراجع و علمای دینی تلاش‌ها و

اقداماتی برای بازسازی و تعمیر قبور بقیع انجام داده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جدّه از سال ۱۳۳۰هـ.ش کوشش‌هایی در این راستا داشته است. وی در تاریخ ۲۱/ ۹/ ۱۳۳۰ در نامه‌ای به شماره ۴۰۲، خطاب به کمیسیون دائمی حج چنین می‌نویسد:

روز چهار شنبه ششم آذرماه ۱۳۳۰ برای زیارت مدینه منوره به آنجا رفتم.

نتیجه مطالعات خود را ذیلاً به عرض می‌رساند:

۱. وضعیت بقیع بعد از خرابی تمام ساختمان های قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام بسیار دلخراش است و عبارت از قبرستان پست و بلند عمومی است که هیچ فرق و امتیازی بین قبور بزرگان دین و عامّه ناس باقی نیست و اگر توفیق حاصل شود که موافقت اولیای دولت سعودی برای ساختن دیواری با پنجره‌های آهنی گرد محوطه مدفن مطهر ائمه هدی تحصیل شود که اقلاً این قبور در میان این چهار دیوار محفوظ بماند، قدم بزرگی در حفظ شعائر اسلام برداشته شده است. امیدوارم در مواقع مقتضی در مذاکره با اولیا مؤثر و متنفّذ، کوتاهی نشود. شاید بتوان فعلاً تا این اندازه حفاظت قبور منظور را، که عبارت از محوطه‌ای به‌وسعت ۱۲۰ متر مربع است تأمین نمود و نیز سایه‌بانی در مقابل این محوطه مانند سایه‌بان بین صفا و مروه ساخته شود.

۲. حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی که از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی برای سرپرستی و هدایت جماعت شیعی مدینه، موسوم به نخاوله، که عبارت از پنج الی شش‌هزار نفر از عناصر کارآمد و مؤثر مدینه می‌باشند، اعزام شده‌اند، موقعیت خوبی در میان آنها احراز نموده و با کمال جدیت مشغول انجام وظیفه می‌باشند. در این چند روز با استفاده از دید و بازدیدها، ایشان را با مقامات رسمی مدینه مربوط نموده و از همه تقاضا شد لازمه مساعدت را درباره ایشان دریغ ننمایند.

یک روز هم به اتفاق وزیر مختار مصر به بازدید ایشان به تکیه نخاوله رفتیم که جمعی

از رؤسای آنها، آنجا را به‌طـور آبرومنـدی آراسـته بودنـد و از هـر دو پـذیرایی صـمیمانه‌ای به‌عمل آمد. فعلاً وضعیت ایشان در مدینه بسیار راحت و خوب و مورد توجـه مـی‌باشـند و الحق از حیث رفتار و اخلاق و متانت نیز بهترین انتخابی بوده است کـه از طـرف حضـرت آیت‌الله العظمی به‌عمل آمده است. وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

پاسخ به نامه مظفر اعلم

در پاسخ این نامه، آقای فضل‌الله نبیـل، معـاون کـلّ وزارت امـور خارجـه و رئـیس کمیسیون دائمی حـج، طـی نامـه شـماره مـورخ ۲۰/ ۱۱/ ۱۳۳۰ شـماره ۳۱۳۴/ ۶۷۷۷۳ خطاب به آقای مظفر اعلم چنین می‌نویسد:

بازگشت به نامه شماره ۴۰۲ مورخه ۲۱/ ۹/ ۱۳۳۰ اشعار می‌دارد:

۱. راجع به وضع تأسف‌انگیز قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام در بقیـع، کـه از نزدیـک نـاظر آن بوده‌اید، البته آن منظره مایه کدورت خاطر جمیع شیعیان می‌باشد و امید است با جدیت کامل و کوشش اولیای وقت در مرکز، همان‌طور که پیشنهاد فرموده‌اند موافقتی از دولت عربستان سعودی تحصیل و آن قبور را از حال فعلی خارج نمایند.

۲. درباره آقای سید محمدتقی طالقانی و اقداماتی که نـامبرده در تـرویج دیـن مبـین اسلام بین جماعت نخاوله مدینه نموده، اشاره شده بود. این موضوع مایه افتخار ایرانیان و بنابر تذکری که در آخر نامه فوق‌الذکر داده بودید، به خدمت جناب آیـت‌الله العظمـی آقای بروجردی معروض گردید و رونوشت آن نیز از نقطه‌نظـر تشـویق آقـای طالقـانی توسط آن سفارت شاهنشانی به ایشان ابلاغ می‌گردد.

ضمناً به اطلاع جناب‌عالی مـی‌رسـاند کـه وصـول نامـه ۴۰۲ و اقـداماتی کـه بـرای مشاهده مدینه طیبه و قبور ائمه اطهار در بقیع فرموده بودیـد، مـورد تمجیـد و تحسـین کلیه علاقمندان و اعضای کمیسیون دائمی حج قرار گرفت.

معاون کل وزارت امور خارجه / فضل‌الله نبیل

نامه دوّم مظفّر اعلم

مظفر اعلم در پاسخ به تلگراف شماره ۱۷۸۲ خطاب به وزارت امور خارجه می‌نویسد:

جده، ۲۷ اسفند ۱۳۳۰

دفتر محرمانه، شماره ۸۲

وزارت امور خارجه

در پاسخ تلگراف شماره ۱۷۸۲ معروض می‌دارد:

این‌جانب موضوع بقیع را هیچ‌گاه از نظر دور نداشته و علاوه بر وظایف و دستورات اداری، وظیفه دینی خود می‌دانم که تا حد امکان در این باب اقدام و اتمام نمایم و پیوسته درصدد به‌دست آوردن فرصت مناسبی باشم که این موضوع را با مقامات مؤثر کشور که فعلاً بعد از خود پادشاه، امیرفیصل نایب‌السلطنه حجاز و وزیر خارجه است در میان نهاده و مذاکراتی را که در زمان سفارت جناب آقای دشتی در قاهره، در این زمینه با امیر معظم‌له شده و بی‌نتیجه مانده بود، تجدید نمایم. ولی به‌طوری‌که در گزارش محرمانه ۳۰– ۲۵/ ۷/ ۳۰ عرض شده است، در این‌مدت پنجاه و اندی که این‌جانب در جده می‌باشم، معظم‌له بیش از چند روزی در جده نبوده و پیوسته در ریاض یا در شکارگاه بوده است و فرصت ملاقات ممتد و مناسبی به‌دست نیامده است. چند روز دیگر عازم ایتالیا است و مقتضی نیست فعلاً با ایشان در این مسائل وارد بحث شویم.

و اما راجع به مذاکرات آقای دشتی هیچ‌گونه پرونده و سابقه‌ای در این سفارت نیست، ولی از قرار اظهار آقای آزرمی که در آن مذاکرات حضور داشته است و در گزارش‌های قاهره منعکس است، امیر فیصل روی توافقی نشان نداده و متمسک به مشکلات مذهبی و عقیده‌ای گردیده و اظهار داشته است ممکن است هیئت علمی ایرانی در این زمینه با علمای ما وارد مباحثه شده و آنها را با ادلّه شرعیه متقاعد نمایند و یا خود مجاب شوند و نتیجه عدم امکان این امر را؛ یعنی احیای قبر را خاطر نشان

نساخته است و این‌جانب نیز در مطالعاتی که در این مدت به‌عمل آورده‌ام، چنین استنباط کرده‌ام که علمای وهابی در عقاید خود بسیار متعصب و در امور مذهبی بر هیئت حاکمه مسلط می‌باشند و تصور نمی‌رود در زمینه ساختن و پوشانیدن قبور موافقت بنمایند.

ولی به‌طوری‌که در آن گزارش عرض شده است، فعلاً در نظر دارم در باب ساختن سایه‌بانی در بقیع، در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام، مانند سایه‌بان میان صفا و مروه مذاکره نموده، اگر بتوانم تا این اندازه موافقت آنها را تحصیل نمایم، به عقیده بنده قدم بزرگی خواهد بود؛ زیرا ممکن است در ضمن ساختن چنین سایه‌بانی، محوطه قبور را هم سنگ‌فرش نموده، از صورت حالیه خاکی، خارج نموده و این مذاکره را در اولین فرصت مناسب با شخص خود امیر فیصل خواهم نمود.

این بود نظریه این‌جانب در باب مذاکرات بقیع. حال هرطور دستور می‌فرمایید از این‌قرار مذاکره نموده، نتیجه را به‌عرض خواهم رسانید، لذا خواهشمندم تا قبل از مراجعت ایشان از ایطالی[55] نظر عالی را ابلاغ نمایید.

گزارش دبیر اول سفارت

به‌دنبال این گزارش، مجدداً در تاریخ ۲۰/ ۱/ ۱۳۳۱ه‍.ش دبیر اول سفارت ایران در جده، آقای کاظم آزرمی، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می‌کند:

شماره محرمانه: ۸

تاریخ: ۲۰/ ۱/ ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۸۲، مورخ ۲۷/ ۱۲/ ۱۳۳۰ راجع به تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام با وجود اینکه هنوز پاسخ گزارش مزبور و دستور مجدّدی در این‌باب نرسیده بود،

چون جریان کار ایجاب می‌کرد جناب آقای وزیر مختار برای رسیدگی به موضوع اماکن متبرکه مزبور و مراقبت اقدامات اولیای امور، دولت سعودی در اصلاح وضع آنجا به مدینه مشرف شوند، ساعت ۳۰/ ۵ بامداد امروز با هواپیما به آنجا پرواز نمودند. آقای سید محمد خزانه (سیّد العراقین) هم که دو روز قبل به حجاز آمده بودند، به اتفاق جناب آقای اعلم به مدینه رفتند و پس از سه روز توقف در آن‌جا، مستقیماً به قاهره عزیمت خواهند نمود.

چون امروز پست فرستاده می‌شد و جناب آقای وزیرمختار مجال دادن گزاش این امر را نداشتند، به بنده دستور فرمودند، جریان را به‌طور اجمال مطابق دستور معظم‌له به شرح زیر برای مزید استحضار به‌عرض برسانم تا خود پس از بازگشت مفصل، جریان را گزارش دهند.

به‌طوری که در گزارش شماره ۸۲ مورخ ۲۷/ ۱۲/ ۳۰ هم به‌عرض رسانید، چون انتظار می‌رفت مذاکره راجع به تعمیر قبور و پوشاندن آنها به علت تعصب علمای وهابی نجدی به‌جایی نرسد، لذا همان‌طوری‌که در گزارش محرمانه شماره ۵۲ مورخ ۱۷/ ۹/ ۳۰ معروض شده، راجع به بنای دیواری برای محوطه بقیع و تنظیف آن و ساختن سایه‌بانی درنظر داشته مذاکراتی به‌عمل آورند و موافقت اولیای امور را به این قسمت جلب نمودند و معتقدند که این عمل، قدم بزرگی در این راه خواهد بود و ممکن است بعداً به‌یاری خداوند متعال موفق شوند با تغییر اوضاع و احوال، به تدریج قدم‌های بزرگ‌تری در این‌راه بردارند.

به قراری‌که آقای سیّدالعراقین هم اظهار می‌داشتند، در ملاقاتی که با امیرفیصل نایب‌السلطنه حجاز و امیرعبدالله فرزند ایشان به‌عمل آوردند، در این‌باب مذاکراتی نمودند، به ایشان هم گفته شد که به شهرداری مدینه دستور داده شده است دور قبرستان بقیع دیواری بکشند ـ که آن‌را مصون داشته و از وضع فعلی بیرون آورد ـ سایه‌بانی هم در آنجا برپا نمایند که زائرین را از آفتاب محفوظ دارد. دبیر یکم سفارت/ کاظم آزرمی

گزارش مظفر اعلم

آقای اعلم پس از بازگشت از مدینه، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می‌نماید:

شماره محرمانه: ۹

جده، ۲۵ فروردین ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۸، مورخ ۲۰/ ۱/ ۳۱ راجع به بقیع، خاطر عالی را مستحضر می‌دارد، چون در باب ساختن سایه‌بانی از درِ بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام مذاکره و موافقت حاصل گردید. روز چهارشنبه بیستم فروردین به اتفاق آقای سیّدالعراقین که از کراچی به اینجا آمده و مورد پذیرایی دولت سعودی واقع گردیده بودند و در دنباله آن مذاکرات، با امیرفیصل و امیر عبدالله وزیر کشور نیز ملاقات نموده و آنها نیز مذاکرات قبلی را تأیید کرده بودند، به مدینه منوره رفته و اوامر هردو امیر را به امیر مدینه ابلاغ و به اتفاق ایشان به بقیع رفتیم و محل را از نزدیک معاینه نمودیم و قرار شد موضوع ساختن سایه‌بان به دایره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند، ارجاع گردد که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را نیز انجام دهند.

ضمناً با متصدّیان و مهندسین توسعه حرم شریف و دیگران، جداگانه مذاکره نموده و تأکید شد که فعلاً با ساختن سایه‌بان شایسته‌ای حتی‌المقدور در تنظیف و ترتیب آن محوطه نیز اقدام نمایند.

ظاهراً امیر مدینه که شخص نسبتاً مساعدی است، وعده مساعدت داده است تا در عمل حقیقت اظهارات و مواعید او معلوم شود. و نیز در نظر دارم به مجرد شروع به کار، حاجی‌رضا نام مهندس ایرانی را که چندین سال در مکه مقیم و مشغول کارهای

ساختمانی است و با اغلب رجال مدینه سابقه آشنایی دارد، برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه‌بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه قبور از قبیل تعمیر دیوار آن و سنگ‌فرش زمین و اصلاح و مرمّت قبور بنماید که اقلاً از صورت اسفناک کنونی خارج شود و نیز بین سایه‌بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشد که زوار از پشت آن نرده زیارت کنند که از طرف شدن با مستحفظین که مانع دخول در محوطه می‌باشند اجتناب شده باشد.

درهرحال با تعصّب شدیدی که حضرات راجع به موضوع قبور نشان می‌دهند، هر اصلاحی مقدور باشد مغتنم است. فعلاً به سید محسن عمران که از شیعیان است و در دایره مهندسی توسعه حرم شریف مشغول کار است، دستور داده‌ام، جریان کار را گزارش دهد که در صورت تعلّل و تأثر، مجدّداً به امیرعبدالله مراجعه نمایم.

پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه

آقای کاظمی در نامه‌ای مورخ ۱/ ۲/ ۳۱هـ .ش به شماره ۴۹۸ خطاب به سفارت شاهنشاهی ایران در جده چنین می‌نویسد:

بازگشت به گزارش‌های شماره ۳۰ مورخ ۲۵/ ۷/ ۳۰ و ۵۲ مورخه ۲/ ۹/ ۳۰ و نامه شماره ۸۲ مورخه ۱۷/ ۹/ ۱۳۳۰، موضوع ساختن سایه‌بان در بقیع مقابل قبور ائمه اطهار، اشعار می‌دارد:

مذاکرات مقدماتی که برای ساختن سایه‌بان و گذاشتن دیوار نرده‌دار با مقامات مربوطه کشور عربستان سعودی به‌عمل آمده، منظور اصلی را که ساختمان اساسی قبور منوره باشد، تأمین نمی‌نماید. انتظار می‌رود که با اقدام جدی و مؤثر و مذاکره با هر مقامی که صلاحیت داشته باشد، موضوع ساختمان اساسی و کامل قبور منوره را فراهم و نتیجه اقدامات خود را سریعاً اعلام فرمایید. وزیر خارجه/ کاظمی

نامه خطاب به کمیسیون دائمی حج

مظفر اعلم در تاریخ ۲۶/ ۱/ ۳۱هـ.ش در نامه‌ای به شماره ۸۸، خطاب به اداره کمیسیون دائمی حج در وزارت خارجه می‌نویسد:

عطف به نامه شماره ۳۱۳۴/ ۶۷۷۷۳ مورخ ۲۰/ ۱۱/ ۱۳۳۰ راجع به وضع تأسف‌انگیز قبور ائمه اطهار در بقیع اشعار می‌دارد که: در نتیجه ملاقات و مذاکرات قبلی با والاحضرت امیر فیصل وزیر امور خارجه و نایب‌السلطنه حجاز و فرزندش امیرعبدالله وزیر کشور و موافقت ایشان با ساختن سایه‌بانی از درِ بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام، روز چهارشنبه بیستم فروردین ماه جاری به اتفاق آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) که از کراچی به اینجا آمده بود، به مدینه منوره رفته و با امیر مدینه ملاقات نموده، متّفقاً به بقیع رفته و محل را از نزدیک معاینه نمودیم. قرار شد موضوع سایه‌بان را به اداره توسعه حرم مطهر نبوی ارجاع نمایند که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را انجام دهند و با متصدیان و مهندسین و رئیس شهرداری و دیگران نیز جداگانه مذاکره لازم به‌عمل آمد و در نظر دارم به مجرد شروع به‌کار، آقای حاج‌رضا مهرآیین، مهندس ایرانی را که مورد توجه والاحضرت امیرعبدالله وزیر کشور می‌باشد و در مکه و طائف و جده، ساختمان‌هایی بنا نموده است برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارد که ضمن ساختن سایه‌بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه مزبور، از قبیل تعمیر دیوار و سنگ‌فرش زمین و در صورت امکان اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلاً از صورت اسفناک فعلی خارج شود و بین سایه‌بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشند که زوار از پشت این نرده زیارت کنند و با مستحفظین تماس پیدا نکنند.

خواهشمند است مبلغ دویست لیره استرلینگ برای کرایه رفت و آمد و بعضی خرج‌های مهندس مزبور در اختیار این سفارت بگذارند. البته صورت هزینه آن بعداً ارسال خواهد شد. وزیر مختار شاهنشاهی/ مظفر اعلم

نامه دیگر به کمیسیون حج

ایشان مجدداً موضوع را از طریق وزارت امور خارجه پیگیری و در شماره ۲۵۷ مورخ ۱۲/ ۳/ ۱۳۳۱هـ .ش مجدداً در نامه‌ای به کمیسیون دائمی حج چنین می‌نویسد:

عطف به نامه شماره ۳۱۳۴- ۶۷۷۷۳ مورخ ۲۰/ ۱۱/ ۱۳۳۰ اشعار می‌دارد که چندی است از والاحضرت امیرعبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) نامه‌ای به‌عنوان امیر مدینه منوره گرفته شده که در آن سفارش گردیده که با آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی، هرگونه کمک و همراهی شود تا در ساختن سایه‌بان و دیوار بقیع از هنر و مهارت او استفاده گردد. ولی هنوز اعتباری که معادل دویست لیره استرلینگ در نامه شماره ۸۸ مورخ ۲۶/ ۱/ ۱۳۳۱ برای مخارج مربوط به این قسمت خواسته شده بود، نرسیده و در انتظار رسیدن وجه مزبور می‌باشیم. امیدواریم در ارسال وجه مذکور تسریع گردد تا از این فرصتی که پیش آمده، استفاده شود و اقدامات لازم برای ساختن سایه‌بان و دیوار بقعه مبارک به‌طور آبرومندی به‌عمل آید. وزیر مختار شاهنشاهی/ مظفر اعلم

ایجاد سایبان کافی نیست

آقای کاظمی وزیر امور خارجه وقت، در نامه دیگری خطاب به سفارت ایران در جده می‌نویسد:

بازگشت به نامه محرمانه شماره ۹ مورخه ۲۵/ ۱/ ۱۳۳۱ راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام و ایجاد سایه‌بان در بقیع، با اظهار قدردانی از زحماتی که در این زمینه، از طرف آن سفارت شاهنشاهی و جناب آقای مظفر اعلم به‌عمل آمده است، می‌نگارد: به‌طوری که استحضار دارند، تعمیر قبور بقیع مورد علاقه مخصوص عموم ایرانیان بوده و همواره تقاضا دارند اقدامات مؤثری در این زمینه بشود، ولی البته تصدیق می‌فرمایند که اگر پس از این همه کوشش و فعالیت و اقدام، اکنون فقط به ایجاد سایه‌بان که آن هم معلوم نیست

به چه نحو ساخته خواهد شد قناعت شود، نظر آقایان علمای عظام تـأمین نشـده و قطعـاً مراجعات محافل مزبور به وزارت امور خارجه ادامه خواهد داشت.

بدیهی است وزارت امور خارجه از اشکالات کار و مخالفت‌های اساسی اولیای امور دولت عربی سعودی استحضار دارد و به خوبی آگاه است که همین موفقیت در ساختن سایه‌بان نیز، در اثر کوشش‌های آن سفارت شاهنشاهی حاصل شده است. ولـی بـه‌نظـر وزارت امور خارجه، بهتر است اقدامات سابق تعقیـب و سـعی شـود مقامـات مربوطـه دولت عربی سعودی با تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ایجاد ساختمان آبرومندی در بقیع موافقت نمایند.

در هر صورت لازم است قبل از شروع ساختمانِ سایه‌بانِ مورد بحث، اطلاعات بیشـتری راجع به آن و حتی‌الامکان نقشه سایه‌بان مذکور را به وزارت خارجه ارسال نمایند.

ضمناً توجه آن سـفارت شاهنشـاهی را بـه ایـن نکتـه جلـب مـی‌نمایـد کـه آقـای سیّدالعراقین به هیچ‌وجه سمتی نداشته و سفارت شاهنشاهی بایـد از دخالـت ایشـان در این امر جداً جلوگیری نماید. وزیر امور خارجه/ کاظمی

انعکاس خبر بازسازی

انتشار خبر بازسازی بقیع، موجب خوشحالی علما، مراجع و شیعیان گردیده، برخـی مطبوعـات عـراق اقـدام بـه درج آن کردنـد و رادیـو ایـران نیـز خبـری در ایـن زمینـه منتشر کرد.

مرحوم آیت‌الله حسن سعید، آقازاده مرحوم آیت‌الله میـرزا عبـدالله چهـل‌سـتونی کـه سال ها در مسجد جامع تهران (مسجد امام فعلی) اقامه نماز جماعت می‌کردنـد و در آن تاریخ، حدوداً سه‌سال بود که در نجف مشغول به تحصیل بودنـد، در ۲۳ رجـب سـال ۱۳۷۱هـ .ق. در این رابطه نامه‌ای به این شرح خطاب به مظفر اعلم می‌نویسد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

به عرض می‌رساند مرقومه‌ای از جناب حجة‌الاسلام آقای طالقانی زیارت گردید که حاکی بود از تشرّف جناب‌عالی به مدینه منوره و صدور قرار برای ساختمان سایه‌بان و دیوار جهت ائمه بقیع و حقیقتاً این خبر، مسرت و سروری در جامعه علمی و دینی نجف ایجاد نمود که کم‌سابقه بود و چقدر جای خوشبختی است در این موقع که حضرت عالی به عنوان سفارت، تشریف برده‌اید، این خدمت شایان را انجام داده و این موفقیت قابل تقدیر برای جامعه تشیع مخصوصاً ملت ایران که همیشه پرچمدار ولای اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده به‌وجود آمده است و راستی این بزرگ‌ترین سعادتی است که برای شخص جناب‌عالی، خصوصاً و کسانی که در این راه سعی و کوشش نموده‌اند عموماً، پیش آمده و ان‌شاءالله روزی همان اعتقاد کاملی که در کمون ذات جناب‌عالی موجود است، سعی بلیغ فرموده که از این فرصت حداکثر استفاده به‌دست آید و قلوب شیعه که سال‌هایی است جریحه‌دار گشته، التیام پذیرد و جامعه تشیع مخصوصاً، ملت ایران در سایه توجهات ائمه اطهار علیهم‌السلام به اوج عظمت و رفعتی که در خور است نایل آید. حضور جناب علامه جلیل آقای حاج سیّدالعراقین که در این‌کار اقدامات مؤثری نموده و زحماتی بر خود هموار ساخته‌اند با عرض سلام و ارادت تبریک، موفقیت کامل معظم‌له را خواستار، در خاتمه دوام عزت و سعادت آن‌جناب را از درگاه حضرت باری‌تعالی مسألت. با تقدیم احترامات فائقه.

ضمناً بنا به اشاره جناب آقای طالقانی، با مراجع تقلید و بزرگان از علمای نجف مذاکراتی به‌عمل آمده که تلگرافات و مکاتیبی به عنوان تشکّر از دولت سعودی در خصوص این عمل بشود، مضافاً بر تشکراتی که از اولیای امور دولت ایران می‌گردد و قرار شد که پس از شور، ترتیبی اتخاذ شود و چون ممکن است دولت سعودی اشخاص آنها را تطبیق نموده، اعادی تلقی نمایند، لذا مستدعی است مقرر فرمایید مراقبت فرمایند که رعایت احترامات لازمه بشود. به تهران هم مکاتیبی نوشته شده و تصور می‌رود

اقداماتی بنمایند و تلگرافات یا نامه‌هایی بنویسند، ولی تظاهرات عمومی به بعد موکول گردیده است. ادام‌الله بقائکم / نجف ۲۳ رجب ۱۳۷۱هـ ./ حسن سعید

نامه مرحوم آیت العظمی حکیم رحمه‌الله

مرحوم آیت‌الله العظمی آقای سید محسن حکیم، از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف نیز در تاریخ اول شعبان ۱۳۷۱هـ .ق، نامه‌ای در این زمینه مرقوم فرموده و از خبر بازسازی بقیع اظهار خرسندی می‌کنند. متن نامه به خط آیت‌الله حسن سعید است که احتمالاً وی آن را نوشته و مرحوم آقای حکیم آن را مهر و امضا کرده‌اند و یا آنکه آقای حسن سعید نامه را به فارسی ترجمه و با خط خود آن را نوشته است.

متن نامه به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

به‌عرض عالی می‌رساند ان‌شاءالله مزاج شریف سلامت است و توفیقات ربانی شامل حال می‌باشد. مرقومه‌ای از جناب مستطاب عمدة العلماء الاعلام، ملاذ الاسلام آقای حاج سید محمدتقی طالقانی- دام عزّه- واصل شده که بحمدالله والمنّه موضوع تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام به‌صورت بناء مظلّه و تعمیر حائط، مورد تصویب دولت قرار گرفته و شروع به عملیات نموده‌اند.

بی‌نهایت این خبر در قلوب شیعه ایجاد بهجت و سرور نموده و حقیقتاً از همه جهت سزاوار است که جامعه تشیع اظهار شادی نماید که خداوند متعال آنها را موفق به چنین خدمتی نموده است. خداوند به کسانی‌که در طول این مدت طویل، برای انجام این‌کار قدم برداشته‌اند، اجر جزیل عنایت فرماید و سرکارعالی که در این راه خدماتی انجام داده و بحمدالله توفیق پیدا کرده، که در موقع تصدّی جناب‌عالی این موضوع صورت عملی به خود گیرد، طول عمر عنایت فرماید که همیشه خدمات شایانی به شرع و متدینین بفرمایید و سعادت دارین را حاصل نمایید.

ضمناً چون این امر مورد علاقه جامعه شیعه، بلکه مسلمین است و باید کاملاً مورد دقت قرار گیرد تا به‌خواست خداوند متعال به‌صورتی که در خور مقام معصومین است درآید، لذا جمعی از علما و مؤمنین درخواست نمودند که علاوه بر اظهار تشکری که از دولت و اولیای امور دولت علّیه ایران می‌شود، تلگرافات و مکاتیبی به‌عنوان دولت سعودی مخابره گردد تا جلب عواطف آنها نیز گردیده و در آینده بتوان از مساعدت آنها استفاده نمود.

بعضی هم معتقد بودند که فعلاً زود است، چون علما و مراجع بایستی در خاتمه عمل اقدامی به‌عنوان تشکر به‌عمل آورند، لذا بنابراین شد که از جناب‌عالی استفسار شود که شرح مفصل و طرز ساختمان را با هرگونه اقدامی که مقتضی می‌دانید که با وضعیات محلّی و طرز فکر مطابقت دارد، مرقوم داشته و خاتمه ساختمان فعلی را اعلام فرموده تا آنچه میسور است عمل شود، بلکه به خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار علیهم‌السلام رفع این نگرانی عمومی شده و با حسن درایت و تدبر آن‌جناب به‌صورت مطلوبی خاتمه پیدا کند.

توفیقات جناب‌عالی را از پروردگار مسألت دارم.

فعلاً هرگونه ابراز تشکری که صلاح است از طرف این‌جانب و جامعه روحانیت از دولت و کسانی‌که در این کار شرکت داشته‌اند معمول فرمایید، موجب دعاگویی است.

محسن الطباطبایی الحکیم /شنبه، غرّهٔ شعبان ۱۳۷۱هـ ق

پاسخ مظفّر اعلم به آیت‌الله حکیم

آقای مظفر اعلم در تاریخ ۱۶ شعبان‌المعظم ۱۳۷۱ هـ.ق در پاسخ به نامه مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم چنین می‌نویسد:

به عرض عالی می‌رساند:

نامه مورخ ۲۹/ ۱/ ۳۱ غرّه (یکم) شعبان ۱۳۷۱ جناب‌عالی که دایر بر قدردانی از اقدامات برای ساختن سایبان جلو قبور مطهر ائمه اطهار بقیع علیهم‌السلام بود، موجب نهایت

امتنان و تشکر گردید، این‌جانب وظیفه دینی خود می‌دانم که نهایت کوشش و جدیت را در این باره مبذول نمایم تا به یاری خداوند متعال بعدها وضع قبور ائمه اطهارعليهم‌السلام به‌صورت رضایت‌بخش درآید. و من‌الله التوفیق و علیه التکلان.

اینکه جمعی از علما و مؤمنین می‌خواهند تلگرافاً یا کتباً از دولت عربی سعودی قدردانی بفرمایند، ابداً صلاح نیست و خواهشمندم به آنها بفرمایید که چنین کاری نفرمایند؛ زیرا موضوع را به کلی از بین می‌برد و اقدامات سابق را بلااثر می‌گذارد، چه، وهابی‌ها با تشیید[۵۶] قبور مخالف هستند.

این‌جانب از اولیای امور دولت عربی سعودی در موقع مناسب به‌طور مقتضی تشکر خواهم نمود و همین روزها یک نفر مهندس ایرانی را به مدینه می‌فرستم که نظارت نماید تا سایه‌بان به‌طور خیلی آبرومند برپا شود.

امیدوارم ادعیه جناب‌عالی و حضرات علمای اعلام و مؤمنین در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام برای این‌جانب بهترین موفقیت در امور خیریه نصیب نماید. والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته/ مظفر اعلم

مظفر اعلم پاسخی نیز مشابه آنچه برای مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای سید محسن حکیم رحمة‌الله فرستاده بود، برای مرحوم آیت‌الله سید حسن سعید ارسال داشته است.

نامه مرحوم آیت‌الله هبة‌الدین شهرستانی

مرحوم آیت‌الله سید هبة‌الدین شهرستانی نیز در تاریخ ۳۰ شعبان ۱۳۷۱ه‍.ق. از بغداد نامه‌ای خطاب به مظفر اعلم نوشته و چنین مرقوم نموده‌اند:

پیوسته از درگاه ایزدی مزید عزّت و خورسندی و دوام سلامتی و سعادتمندی را برای آن دوست بزرگوار صمیمانه خواستار و از قصور یا تقصیر در عریضه‌نگاری و سپاسگزاری شرمسار و در اعتذار شهدالله و کفی به شهیدا، غالباً به ذکر خیر و یاد خوش آن‌جناب مترنّم و از طول فراق متألّم، مخصوصاً از اسناد این وظیفه با اینکه خیلی شریفه

و کثیرةالنفع است و عموم اسلامیان و خصوص ایرانیان...[۵۷] ولی چون آب جده و حجاز ملایم با مرض ترش معده نیست، نگران مانده‌ام و منتظرم یک ساعت زودتر یا حضرت‌عالی به بغداد تشریف‌فرما شوید و یا اینکه بنده به تهران برسم و حقاً بدانید که در این چندماهه مخلص مریض و بستری، به‌علاوه چند مانع دیگری که قادر بر مراسله نبوده و همین حال مرا در مکاتبات احباب مقصر نموده تا آنجا رسیده که جناب اشرف عالی، در کارت، آقامحمدتقی شهرستانی قصور داعی را به کم‌لطفی تعبیر فرموده و همین علالت و کسالت مزاجم باعث عدم اجابت آقایان پاکستانی گردیده، که نتوانستم دعوت‌های آنها را اجابت نمایم و در این مرحله اخیره، مخلص زاده سید جواد را به عوض خود فرستاده و بایستی امشب با طیاره آنها عودت نماید و در مرحله پیش از این، جناب آقای کاشف‌الغطا را فرستادیم، ولی افسوس که خیلی برخلاف میل مردم آنجا و مردم اینجا سلوک فرموده‌اند، اگرچه در مراجعتشان ما را امیدوار فرمودند که استحصال اذن تعمیر بقیع شریف را به واسطه سفیر سعودی، عبدالحمید خطیب و نوشته رسمی او به پادشاه حجاز و... لیکن با کمال تأسف رئیس وفد ایرانی به‌سوی پاکستان؛ یعنی آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای تصریح نمودند که از سفیر سعودی مشارالیه تحقیق این معنی را نمودیم، قسم یاد نمود که من هرگز به دولت متبوعه خودم یا به غیر آنها چیزی در این باب ننوشته‌ام و ممکن نیست بنویسم؛ زیرا که خلاف مذهب آنها است و اگر چنین توسّطی بنماییم تولید اشکال برای من خواهد نمود، سپس گفت که شخصی با کاشف‌الغطا بود (یعنی سیّدالعراقین) درخواست نمود با اصرار شیخ که سفارشی برای اکرام و احترام شخص او بنویسم، من هم مانعی ندیده نوشتم و به او دادم.

خلاصه، این سوء تصرّفات سیّدالعراقین و نشریات و تنویهات او خرابی و انقلابی تولید کرده که دود و شراره این آتش دنباله‌های بدی دارد و در هرجا با حضرت شیخ متّفقاً استشهاد به مراسلات و بیانات ملازمان حضرت‌عالی و عکس و منقولات مزّیفه و... و...[۵۸] می‌نمایند (تا چه شود).

باری، آقایانی که از عمره رجبیه رجعت نمودند؛ خصوصاً آقای شیخ‌العراقین و آقا سید ابراهیم شهرستانی، اسرار سیّدالعراقین را فاش و حقایق را بر همه روشن ساختند و توجهات عالیه را نسبت به داعی و خدمات جلیله آن‌جناب را نَقل و نُقل مجالس نموده‌اند و ضمناً بشارت تشریف‌فرمایی موکب عالی را به مخلص داده‌اند، خواهشمندم که ورود حضرت‌عالی در بنده منزل که منزل خودتان است قرار فرمایید و مانند وعده سه‌سال قبل تخلّف نشود، دوستان همه به عرض ارادت مترنم با مخلص.

در حاشیه آمده است:

جناب آقای سفیر کبیر ایران، حسین قدس نخعی، به عرض اخلاص و سلام بالاختصاص و ذکر محامد و مناقب جناب‌عالی رطب‌اللسان و خانواده با تمام مخلص‌زادگان به عرض دستبوسی مصدّع‌اند. هبة‌الدین الحسینی الشهرستانی ۳۰/ شعبان ۱۳۷۱

پاسخ به نامه آقای شهرستانی

مظفر اعلم در تاریخ شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۷۱ه‍.ق برابر با ۱/ ۴/ ۱۳۳۱ه‍.ش در پاسخ، نامه‌ای خطاب به آیت‌الله آقای سید هبة‌الدین شهرستانی نوشته و پس از تعارفات می‌نویسد:

چندی قبل، أعلی رقیمه کریمه شرف وصول بخشید، از الطاف و سجایای کریمه جناب‌عالی همیشه سپاسگزار هستم. امیدوارم بعد از ادای فریضه حج، زیارتی نصیب ما شود که چند روزی به زیارت عتبات عالیات و تجدید دیدار حضرت آیت‌الله موفق شوم. راجع به بنای سایه‌بان در برابر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به‌طوری که مستحضر هستند، آقایان با انتشارات بی‌اساس خود موضوع را متزلزل کردند، باز مأیوس نیستم و با نهایت جدیت، کوشش می‌کنم که سر و وضعی به آنجا داده شود و مطمئن هستم دعای علمای اعلام و مؤمنین و صالحین در پایان مرا موفق به این امر خیر خواهد نمود. لطفاً سلام وافر خدمت آقازادگان عزیز برسانید.

التماس دعای مخصوص دارم و السلام خیر ختام. مظفر اعلم

نامه وزیر دربار

علاء، وزیر دربار نیز در تلگرافی در تاریخ ۱۳۲۱/۲/۳هـ.ش به مظفر اعلم می‌نویسد: از قراری که جناب آقای سید محمدتقی نماینده حضرت آیت‌الله آقای بروجردی به معظم‌له اطلاع داده‌اند، دولت عربی سعودی درصدد است سایه‌بانی برای قبرهای امامان بقیع ایجاد نماید. خواهشمند است معلوم فرمایید از طرف دولت عربی سعودی چه اقدامی در این باب معمول گردیده و چه عملی از تشکر و تقدیر مناسب است که از طرف مقام سلطنت در مقابل انجام این امر از اعلی‌حضرت ملک ابن سعود به عمل آید؟ زودتر اطلاع دهید. وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

به دنبال پاسخ مثبت آقای مظفر اعلم، علاء وزیر دربار، در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۲، ۸/ ۲/ ۱۳۳۱هـ.ش خطاب به اعلم چنین می‌نویسد:

جناب آقای اعلم- جده-

فعلاً که موافقت با ایجاد سایه‌بان شده است، اقدام فرمایید که از طرف ایرانیان هزینه آن پرداخت شود و اعلی‌حضرت همایونی شاهنشاهی به اعلی‌حضرت ابن سعود چنین پیشنهاد بفرمایند وگرنه، لااقل تحت‌نظر ایران سایه‌بان به‌شکل آبرومندی درست شود. صریحاً نظر بدهید آیا اقتضا دارد که چنین تقاضایی از طرف پیشگاه بشود یا نه؟ و کار تا چه اندازه پیشرفت دارد. هزار و سیصد و هفت / وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

اعلم پاسخ می‌دهد که چنین پیشنهادی صلاح نیست و با آن موافقت نمی‌کند.

نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی

آقای سید ابراهیم شهرستانی نیز خطاب به مظفر اعلم می‌نویسد:

مقام منیع محترم حضرت مستطاب، اجلّ اکرم عالی‌آقای مظفر اعلم- دامت شوکته- به عرض عالی می‌رسانم:

لازال دوام عزّ و شوکت و صحت و سلامتی وجود ذی‌جود محترم حضرت‌عالی را از درگاه احدیت جلّ اسمه خواهانم، به جاه محمد و آله الطاهرین علیهم السلام.

بعداً آنکه لسان و قلمم الکن و قاصر است از آنکه بتوان شکر و امتنان از توجهات و مراحم مبذوله از ناحیه حضرت‌عالی را، نسبت به این دعاگوی صمیمی بنمایم و از زمان ورودم به عراق، در جمیع مجالس و محافل مترنم به اخلاق حسنه آن بزرگوار بوده و می‌باشم. قضیه تعمیر بقعه بقیع بغرنج عجیبی شده، آنچه مشاهداتم بود بیان کرده‌ام و لیکن از ناحیه حضرت آقای کاشف‌الغطا- دامت برکاته- به اغراء و تجاهلات سیّدالعراقین در نجف و جاهای دیگر، انتشاراتی و بیانیه‌ای پخش شده، البته تکذیب حکومت سعودی را ملاحظه نموده‌اید، لذا نسخه‌ای از بیانیه آقای کاشف‌الغطاء را هم لفّاً ارسال، ملاحظه بفرمایید.

در خاتمه عزت و سعادت و ظفر و نجاح آن وجود ذی‌جود حضرت‌عالی را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته / سید ابراهیم شهرستانی

پاسخ مظفر اعلم

آقای اعلم در پاسخ به نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی چنین می‌نویسد:

دوست عزیزم حضرت آقای سید ابراهیم شهرستانی- دام‌عزّه-

نامه گرامی که پر از الطاف و عواطف مهرآمیز بود، عزّ وصول بخشید.

آنچه وظیفه بود به‌عمل آوردیم و خودمان را مقصر می‌دانیم و از خداوند تبارک و تعالی توفیق می‌خواهیم که بتوانیم هرچه بیشتر به حجاج ارجمندخانه‌پاک او، مخصوصاً برادران و دوستان خدمت نماییم.

برای تعمیر بقعه مطهر بقیع، کوشش‌های خود را بی‌سروصدا و آرام ادامه می‌دهیم و امیدواریم به تدریج موقعیت‌هایی به‌دست آوریم، البته یاوری و همراهی دعوات برادران

با ایمان و انفاس علمای بزرگوار دین شرط است و چون هدفی که ما داریم، بی‌شک مورد پسند خدای جهان و اولیای مقدس و معظم اوست، رجاء واثق داریم که دیر یا زود به مقصود برسیم، از لطف و مهربانی حضرت علامه، آقای سید هبةالدین شهرستانی، نهایت تشکر و امتنان را دارم و خواهشمندم مراتب ارادت و عرض سلام مرا خدمت ایشان تقدیم دارید.

همکاران، آقایان رائد و شریعت، از اظهار محبت شما سپاسگزارند و به عرض سلام مصدّع هستند و التماس دعا در حرم مطهر حضرت سیدالشهداعليه‌السلام دارند.

دولت سعودی تکذیب کرد

انعکاس خبر بازسازی بقیع و عدم رازداری و بی‌ظرفیتی برخی افراد و انتشار این خبر در رادیو و مطبوعات، موجب شد تا دولت سعودی بلافاصله عکس‌العمل نشان داده، آن را تکذیب نماید.

مظفر اعلم در این‌باره می‌نویسد:

شماره دفتر محرمانه: ۱۱

تاریخ ۹/ ۲/ ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۹، مورخ ۲۵/ ۱/ ۱۳۳۱ به عرض می‌رساند که، بعد از ارسال گزارش سابق، باز هم فرصتی حاصل گردید و با والاحضرت امیرعبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز در مورد توجه به بقیع و ساختن سایه‌بان در مقابل قبور ائمه اطهارعليهم‌السلام مذاکره شد و ایشان وعده دادند که اقدامات مربوط به این امر به نحو عاجل شروع شود و به مقامات محلّی دستور دهند که در هنگام شروع کار با نمایندگانی که از طرف سفارت برای مشاهده و کمک و راهنمایی می‌روند همراهی نمایند و نظرات و

راهنمایی آنان را مورد توجه قرار دهند و در آن روز هم حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی برای رفتن به مکه معظمه و ادای عمره مفرده، به جدّه تشریف آورده بودند و به ایشان مژده داده شد که والاحضرت امیرعبدالله نهایت حسن نیت و مساعدت را درباره این موضوع نشان می‌دهند. ولی از شنیدن این خبر در رادیو تهران، این نگرانی به وجود آمد که مبادا انتشار و پراکنده شدن خبر این موضوع در رادیو و مطبوعات خارجی موجب شود که علمای متعصب ریاض و وهابی‌های دوآتشه، درصدد منصرف نمودن دولت سعودی از اجرای این تصمیم برآیند. و نیز از آمدن آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) به حجاز و فعالیت ایشان درباره همین موضوع، این بیم و نگرانی می‌رفت که مبادا ایشان در حجاز یا در خارج، اظهاراتی [نمایند] که با سیاست دولت عربی سعودی سازش نداشته باشد و موجب انصراف دولت مذکور از همین اندازه همراهی جزیی گردد. و باید در ضمن این را هم به عرض برساند که مشارالیه، داوطلب رفتن به ریاض و ملاقات اعلی‌حضرت ملک ابن سعود گردیدند، ولی مقامات سعودی در جده به نحو احسن به ایشان فهماندند، که بهتر است از این عزم منصرف شوند، تا مبادا رفتن ایشان به ریاض مایه ایجاد بعضی گفت‌وگوهای مذهبی گردد.

سپس تلگرافی از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی رسید که در آن استفسار شده بود چگونه در این‌باره از اولیای دولت سعودی سپاسگزاری به عمل آید.

در پاسخ به عرض رسید که: سفارت خود تشکر کرده و بهتر است فعلاً به همین اندازه اکتفا شود (رونوشت متن تلگراف و پاسخ آن به پیوست است).

این‌جانب از وزارت دربار شاهنشاهی و از جناب آقای علاء نهایت تشکر و امتنان را دارم که قبل از هرگونه اقدامی از شخص مسؤول مقیم این‌جا، که از نزدیک شاهد جریان است و درنتیجه وقوف کافی به‌حقیقت امر دارد، مشورت فرمودند و اتفاقات بعدی که در ذیل به عرض می‌رسد ثابت نمود که این مشورت تا چه اندازه عمل صائب

و به‌جایی بوده و موجب حفظ ارزش و احترام و اهمیت فوق‌العاده اقدامات دربار همایون شاهنشاهی گردیده است.

باری، متأسفانه بالاخره آنچه بیم آن می‌رفت واقع شد، بدین ترتیب که گویا آقای سیّدالعراقین پس از مسافرت از حجاز، در عراق اظهاراتی نموده‌اند که موضوع را بزرگ‌تر از حقیقت واقع جلوه‌گر ساخته‌اند و مطبوعات عراق هم خبر مذکور را با شاخ و برگ زیاد منتشر نموده‌اند و در نتیجه دولت عربی سعودی از ترس و ملاحظه اعتراض و انتقاد وهابی‌ها و علمای ریاض مبادرت به تکذیب خبر نموده است.

(متن تکذیب که با لحن خشکی صادر شده، با ترجمه آن به پیوست گزارش تقدیم می‌شود).

اکنون بیم آن می‌رود که مبادا دولت سعودی حتی از ساختن سایه‌بان در مقابل قبور ائمه علیهم‌السلام و برپا کردن دیوار ولو برای مدت موقّتی خودداری کند و بدین ترتیب دخالت اشخاص غیر مسؤول، زحمات کوشش‌های یک سفارت‌خانه را درباره موضوعی که مورد توجه مسلمانان جهان، خصوصاً ملت ایران و دولت شاهنشاهی است برباد دهد.

البته این‌جانب سعی بلیغ خواهد نمود که این اتفاق غیرمترقبه در جریان توافقی که حاصل شده مؤثر نگردد و مقامات سعودی از ساختن سایه‌بان و دیوار برای بقیع منصرف نشوند، لیکن اطمینان ندارد که مساعی ما در حال حاضر منتج نتیجه عاجل شود و شاید همان‌طور که احتمال داده می‌شود، کار ساختمان به تعویق افتد.

امید است که حسن نیت والاحضرت امیر عبدالله و نظر مساعد ایشان به جلوگیری از توسعه عکس‌العمل تکذیب مذکور کمک کند.

دیروز تلگراف دیگری نیز از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی در این باره رسید که رونوشت متن آن به پیوست و واضح است که با جریان‌های اخیر، دیگر نمی‌شود فعلاً درباره این موضوع پیشنهاد جدیدی داد، یا اقدام تازه‌ای نمود و باید منتظر روشن شدن نظر قطعی دولت سعودی نسبت به این امر گردید و کوشش کرد که

نقشه و تصمیم سابق به هم نخورد. وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

رونوشت نامه بالا، عطف به تلگراف ۱۰۳ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می‌شود تا از اتفاقات جدیدی که دراین‌باره رخ داده و وضع فعلی، امر استحضار حاصل فرمایند.

تکذیب خبر

سرانجام این نگرانی تحقّق یافت و دولت سعودی رسماً خبر ترمیم و تعمیر و یا احداث ساختمان در قبرستان بقیع را تکذیب کرد.

متن تکذیبیه در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ مطابق با ۷/ ۲/ ۱۳۳۱هـ.ش در روزنامه شماره ۱۱۷۱ روزنامه البلاد سعودی چاپ مکه مکرمه منتشر گردید.

روزنامه البلاد السعودیة چاپ مکه معظمه

شماره ۱۱۷۱- ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ (۷/ ۲/ ۱۳۳۱)

متن عربی

اشادة قبور ائمه البقيع

انتشرت بعض الصحف العراقية و اذاعت بأنّ جلالة الملك المعظم قد وافق على اشادة قبور ائمة البقيع و أنّه قد بوشر فعلاً بالبناء فيها ذلك بناء على المساعي التي بذلها محمد حسين كاشف الغطاء بواسطة سيد العراقين الذي سافر من النجف إلى الحجاز مزوّداً بتوصيات الشيخ كاشف‌الغطاء و الحكومة العربية السعودية، إذ تكذّب هذا الخبر تكذيباً قاطعاً تؤكد بأنّها لاتوافق على أمر يخالف الدين الإسلامي الحنيف و أوامر الرسول- صلى‌الله عليه و سلم- و ما كان عليه السلف الصالح.

ترجمه فارسی

تعمیر قبور ائمه بقیع

بعضی از روزنامه‌های عراق انتشار و شهرت داده‌اند که اعلی‌حضرت با تعمیر قبور ائمه بقیع موافقت کرده‌اند و از هم‌اکنون کار تعمیر و ساختمان آغاز گردیده است و این را نتیجه

فعالیت‌های محمدحسین کاشف‌الغطاء به توسط سیّدالعراقین که با سفارش‌های شیخ کاشف‌الغطاء از نجف به حجاز آمده بوده است دانسته‌اند. دولت عربی سعودی در حالی‌که این خبر را جداً تکذیب می‌نماید، تأکید می‌کند او با امری که مخالف دین حنیف اسلام و دستورهای حضرت پیغمبرﷺ و طریقه سلف صالح است موافقت نمی‌کند.

پی‌گیری‌های بعدی

علی‌رغم تکذیب دولت سعودی، موضوع از سوی مظفر اعلم پیگیری و در ملاقات‌های بعد با مقامات آن کشور مجدداً مطرح می‌شود.

در گزارش شماره ۱۷ مورخ ۱۶/ ۲/ ۱۳۳۱هـ.ش، اعلم خطاب به اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه چنین آمده است:

اداره دفتر محرمانه

شماره: ۱۷

تاریخ: ۱۶/ ۲/ ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه- اداره اول سیاسی

پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۹/ ۲/ ۱۳۳۱ و عطف به نامه محرمانه شماره ۴۹۸ مورخ ۱/ ۲/ ۱۳۳۱ آن اداره اشعار می‌دارد که:

اخیراً فرصت ملاقاتی با والاحضرت امیرعبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) دست داد و اینجانب راجع به تکذیبی که دولت سعودی در موضوع تعمیر بقیع منتشر کرده، از ایشان گله نمودم.

ایشان پاسخ دادند که تکذیب مذکور، فقط تکذیب مندرجات روزنامه‌های عراق راجع به تجدید قبور ائمه بقیع می‌باشد و موضوع موافقت با ساختن دیوار و سایه‌بان به قوت خود باقی است و این تکذیب تغییری در اجرای این نقشه به وجود نخواهد آورد.

سپس اضافه کردند که ما از اول گفته‌ایم و اکنون هم تکرار می‌کنیم کـه تعمیـر قبـور ائمه بقیع نمی‌تواند مورد موافقت دولت عربی سـعودی قـرار گیـرد؛ زیـرا بـا معتقـدات مذهبی توافق ندارد و علمای مذهبی ما آن را نمی‌پذیرند.

این ملاقات و مذاکره، چون در یکی از میهمانی‌ها اتفاق افتاده بـود، مجـال بیشـتری وجود نداشت تا صحبت‌های دیگری بشود. امیدوار است در آینده بتوان وقـت ملاقـات مفصلی از والاحضرت امیرعبدالله گرفت تـا در آن ملاقـات، موضـوع کمـک ایـران بـه ساختمان سایه‌بان و دیوار بقعه بقیع، با ایشان مورد مذاکره قرار بگیرد.

اما راجع به جلب موافقت اولیای دولتِ عربی سعودی، برای تعمیر خود قبـور ائمـه اطهار علیهم‌السلام، یا ایجاد ساختمان‌هایی غیر از سایه‌بان و دیوار در بقعه مذکور، باید به عـرض برساند که فعلاً هیچ‌گونه زمینه‌ای برای این موضوع وجود ندارد و هرگونه کوششی کـه تاکنون در این راه مبذول شده، به نتیجه نرسـیده اسـت و اقـلاً در حـال حاضـر دولـت سعودی آماده نیسـت، هـیچ‌گونـه روی مـوافقتی بـه ایـن موضـوع نشـان دهـد و چـه والاحضرت امیرفیصل و چه والاحضرت امیرعبدالله فیصل و چه سایر رجال عـالی‌رتبـه دولت عربی سعودی، تاکنون بارها تأکید کرده‌اند و باز هم تأکید می‌کنند که نباید انتظـار موافقتی را در این مورد از دولت عربی سعودی داشت.

چنان‌که این‌جانب از نزدیک شاهد هستم و آن‌جناب هم استحضار کامل دارند، هنوز نفوذ علمای وهابی در دستگاه دولتی عربی سعودی بسیار قوی است، تا جایی‌که در هـر شهری از این کشور هیئتی به‌نام هیئـت امـر بـه معـروف هسـت کـه از دولـت حقـوق می‌گیرند و کارشان این است مراقب باشند و نگذارند اموری مخالف دیـن (یـا مـذهب وهابی درحقیقت) صورت گیرد و این هیئت حتی در موضوع واردات گمرکـی نظـارت دارند و نمی‌گذارند کتاب‌های مورد مخالفـت مـذهب وهـابی، یـا فـیلم‌هـای سـینما یـا گرامافون و صفحه یا از این قبیل کالاها وارد مملکت شود و آنچه از این‌گونه چیزها در

کشور سعودی دیده می‌شود، همه‌اش به‌طور قاچاق و مخفی داخل شده است و همین چند هفته پیش بود که در جده اطلاع حاصل کردند که شخصی در خانه‌اش سینما دارد و اشخاص به‌طور پنهانی با دادن مبلغی می‌روند و در منزل او از تماشای فیلم‌های سینمایی استفاده می‌کنند، در نتیجه فوراً به خانه او رفتند و دستگاه سینما و کلیه فیلم‌ها را بیرون آوردند و در ملأ عام آتش زدند و خود صاحب‌خانه را مجازات نمودند.

از این‌رو تصور می‌شود بهتر است در وضع حاضر، به همین اندازه موافقتی که حاصل شده اکتفا گردد و از اقدامی که نتیجه مثبتی نخواهد داد خودداری شود.

وزیرمختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

دیدار با امیر عبدالله فیصل

شماره محرمانه: ۲۱

تاریخ: ۲۳/ ۲/ ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه- اداره اول سیاسی

پیوند گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۶/ ۲/ ۱۳۳۱ اشعار می‌دارد که عصر چهارشنبه ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والاحضرت امیرعبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات، موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآیین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان و دیوار و سایه‌بان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلّی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج رضا مهندس را فراهم کنند.

راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود اینکه این‌جانب پیش‌بینی می‌نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت

پیغمبراکرمﷺ که اعلی‌حضرت ملک عبدالعزیز بن سعود، حاضر نشد اعانه و کمک مصری‌ها و سایر مسلمانان جهان را قبول کند، این ظن و پیش‌بینی را تقویت می‌کرد، مع‌ذلک احساسات پاک هم‌میهنان را در این‌باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرفرازی ایرانیان می‌شود که بتوانند در این عمل خیر، کمک کنند.

والاحضرت امیرعبدالله در پاسخ فرمودند: این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در اینجا خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه‌های بزرگ‌تری بتوانیم از کمک‌های بی‌دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته‌ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند.

پس از این ملاقات، نامه شماره ۴۳۲/ ۵۳۷۶ مورخ ۱۶/ ۲/ ۳۱ که مبنی بر تقدیر از کوشش‌های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت‌های بیشتری در این‌باره بود رسید. این‌جانب با اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت، از این ابراز توجه و تقدیر، معروض می‌دارد که این سفارت با استفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشش‌های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی‌الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود.

ولی به عقیده این سفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب‌آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی‌المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفت‌وگوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد.

راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه‌بان که در نظر است ساخته شود، چون آقای حاج رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شرکت خواهد کرد، از این‌رو به‌دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت. فعلاً این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دویست لیره‌ای است که برای این منظور از کمیسیون حج

خواسته است و برای اینکه فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسیون دائمی حج یا از هر محل دیگری که میسر باشد، در ارسال وجه مزبور تسریع شود تا بلکه به محض صدور حکم و توصیه، از طرف والاحضرت امیرعبدالله، بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود.

وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

رونوشت بالا در تعقیب نامه محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۹/ ۲/ ۱۳۳۱ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می‌گردد.

وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

سؤال از وزیر امور خارجه

در همین زمان آقای دکتر متین دفتری، سناتور مجلس سنا، سؤالی را از وزیر امور خارجه وقت در مجلس مطرح و خواستار پاسخ‌گویی به آن می‌شود.

وزیر خارجه، آقای دکتر کاظمی نیز روز دوشنبه مورخ ۲۲/ ۲/ ۱۳۳۱ه‍.ش در مجلس سنا حاضر و سخنانی به این شرح ایراد می‌نماید:

اداره اول سیاسی

شماره: ۶۹

تاریخ: ۹/ ۲/ ۳۱

وزارت امور خارجه

سفارت شاهنشاهی ایران

جده

اخیراً از مجلس سنا سؤالی راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام از جناب آقای وزیر امور خارجه به‌عمل آمده بود.

اینک به پیوست متن کامل پاسخی که در جلسه روز دوشنبه ۲۲/ ۲/ ۱۳۳۱ مجلس سنا در این باب داده شده است، برای اطلاع آن سفارت شاهنشاهی به پیوست فرستاده می‌شود. وزیر امور خارجه

وزارت امور خارجه

در پاسخ سؤالی که سناتور محترم جناب آقای دکتر متین دفتری در موضوع قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام در بقیع فرموده بودند، لازم می‌داند خلاصه‌ای از جریان امر و اقداماتی که تاکنون از طرف وزارت امور خارجه به عمل آمده است به عرض برسانم.

تعمیر قبور ائمه اطهار در بقیع با ابراز علاقمندی که سال‌ها است از طرف ملت و دولت ایران به‌عمل آمده، مسبوق به سوابق ممتدی است و انجام این منظور همواره مورد نظر و تقاضای دولت و ملت ایران بوده و می‌باشد. نمایندگی‌های ایران در خارجه با وجود اشکالات و موانع زیاد، هر موقع مناسبی که به‌دست آورده‌اند با مقامات مؤثر و عالی‌رتبه کشور عربی سعودی تماس گرفته و اهمیت موضوع را متذکر گردیده‌اند، من‌جمله اقداماتی است که در دوره سفارت کبرای سناتور محترم، جناب آقای دشتی در مصر به‌عمل آمده و ملاقاتی که در این‌باب با والاحضرت امیرفیصل نایب‌السلطنه و وزیر امور خارجه کشور عربی سعودی در سال ۱۳۲۹ به‌عمل آورده و اشکالات موجوده را ضمن گزارش مفصلی به اطلاع وزارت امور خارجه رسانیده‌اند.

این‌جانب هم در یک‌ساله اخیر، از عدم موفقیت‌های قبلی مأیوس نگردیده و با اعزام وزیرمختار جدید به جده و صدور تعلیمات لازمه درباره تعمیر بقاع متبرکه بقیع، اقدامات جدّی به‌عمل آورده و دستورهای مکرری در عرض چند ماه اخیر صادر نمودم. در این اواخر، پس از ملاقاتی که نماینده ایران در جده با والاحضرتین امیرفیصل نایب‌السلطنه و وزیر امور خارجه و امیرعبدالله وزیر کشور عربی سعودی به‌عمل آوردند و انتظار ملت و دولت ایران را از اولیای کشور عربی سعودی در این‌باب جداً متذکر گردیده‌اند، درنتیجه این

اقدامات و توجهات و علاقه‌مندی‌هایی که در پاره‌ای از محافل مهم اسلامی نسبت به این امر ابراز شده، موافقت‌هایی حاصل شده و دستورهای لازم به امیر مدینه ابلاغ گردیده است که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به‌عمل آورند و موضوع به اداره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند واگذار گردیده است که ضمن کارهای دیگر خود، این موضوع بقیع را نیز انجام دهند و حتی یک نفر مهندس ایرانی مقیم آن کشور، درباره تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام شرکت خواهد داشت. البته وزارت امور خارجه تعمیر دیوار بقیع و ایجاد سایه‌بان مختصری را کافی ندانسته و دستور لازم به سفارت شاهنشاهی در جده داده است تا اقدامات و مذاکرات خود را تعقیب و توجه اولیای محترم دولت عربی سعودی را به اهمیت موضوع بیش از پیش جلب و تقاضا نمایند در اقدامی که مورد نظر و تقاضای جامعه مسلمین و عالم تشیع و ایرانیان می‌باشد توجه سریع و لازم مبذول دارند.

سؤال فروزانفر از وزیر خارجه

مجدداً در تاریخ ۲۸/ ۳/ ۱۳۳۱هـ .ش آقای فروزانفر، سناتور وقت از ریاست مجلس سنا می‌پرسد:

خواهشمند است مقرر فرمایید سؤال زیر برای آقای وزیر امور خارجه ارسال شود تا برای ادای جواب در مجلس سنا حاضر شوند.

سؤال: آیا تعمیر بقاع متبرکه چهار امام شیعه که در این باب نیز چندی قبل سؤال شده بود، انجام شده است یا خیر؟

وزیر خارجه وقت، آقای کاظمی پاسخ می‌دهد: در پاسخ سؤال جناب آقای فروزانفر، سناتور محترم، راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام لازم می‌دانم توجه آقایان سناتورهای محترم را به بیاناتی که در جلسه دوشنبه ۲۲/ ۲/ ۱۳۳۱ در پاسخ سؤال جناب آقای دکتر متین دفتری ایراد نمودم، جلب کنم:

در آن موقع به عرض رسانیدم که در اثر اقداماتی که در یک‌ساله اخیر به عمل آمده است، اولیای محترم دولت عربی سعودی، موافقت کرده‌اند که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به‌عمل آورند و صحبت از تجدید بنای قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام در بقیع در بین نبوده تا انصرافی از آن حاصل شده باشد. حالا اگر اشخاص غیر مسؤولی برای تظاهر و خودنمایی، چه در ایران و چه در عراق، اظهارات مبالغه‌آمیزی کرده باشند، جز اینکه به اجرای اصل منظور، صدمه زده باشند، نتیجه دیگری نداشته و ندارد و لذا به نظر این‌جانب بهتر است همواره در این قبیل امور فقط نسبت به بیانات و اظهارات مقامات مسؤول توجه فرموده و هرگونه توضیحی هم که لازم باشد از وزارت خارجه مربوطه بخواهند تا ابهامی در اصل موضوع حاصل نشده و سوء تفاهمی از اظهارات مبالغه‌آمیز دیگران ایجاد نگردد.

با عرض مراتب بالا در تأیید توضیحات قبلی خود، به عرض آقایان محترم می‌رسانم که اخیراً نیز دستورات جدید و مؤکّدی برای انجام منظور به سفارت شاهنشاهی در جده صادر شده و امیدوار است نتیجه رضایت‌بخشی حاصل و انجام این امر در آینده پایه و اساس موفقیت‌های مهم‌تری در این زمینه بشود.

دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل

مظفر اعلم وزیر مختار شاهنشاهی، در تاریخ ۳۱/۴/۱۰ه‍.ش بار دیگر اقدام به ملاقات با امیر فیصل، نایب‌السلطنه حجاز که به دلیل فصل گرما در طائف به‌سر برده، می‌نماید و در گزارش خود می‌نویسد:

این‌جانب، هم برای خداحافظی به مناسبت مسافرت به حبشه و نیز برای تجدید جلب توجه معظم‌له به موضوع ساختمان سایه‌بان و دیوار بقیع، همچنین برای مذاکره در موضوع دعوتی که باید طبق نامه محرمانه شماره ۱۷۷۸ مورخ ۳۳۱/۳/۳۱ به نمایندگی از طرف جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر، از معظم‌له برای مسافرت به

ایران به عمل آید... لازم دید به طائف برود و معظم‌له را ملاقات کند....

ملاقات‌ها و گفت‌وگوها همچنان ادامه می‌یابد، سفرا تغییر می‌کنند و نفرات بعدی نیز تلاش‌های گذشتگان را با قوّت و ضعف دنبال می‌نمایند تا آنکه بالاخره در سال‌های اخیر موزاییک خیابان‌های داخلی بقیع، ایجاد سایبان نزدیک قبور ائمه و بازسازی دیوارها تحقّق می‌یابد، لیکن بازسازی قبور هرگز!

هم‌اکنون قبور چهار امام شیعه و قبور بسیاری از افتخار آفرینان صدر اسلام و چهره‌های مورد احترام مذاهب اسلامی در زیر آفتاب و در معرض باد و باران قرار دارد و هر زائری را با تأثّر شدید روبرو می‌کند و همه را به چاره‌اندیشی دعوت می‌نماید.

امید آنکه رؤسای کشورهای اسلامی، احزاب، گروه‌ها و تمامی پیروان مذاهب اسلامی برای حل این مشکل اقدام و از دولتمردان سعودی بخواهند هرچه سریعتر بقیع را از این حالت غریبانه خارج نموده، آن را به عنوان یک اثر جاودانه در تاریخ اسلام احیا و پاسداری نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. تاریخ حرم ائمّه بقیع، ص۶۱ .
۲. مدینه‌شناسی، ج۱، ص۳۲۱.
۳. وفاء الوفا، ج۳، ص۸۸۸ .
۴. صحیح مسلم، ج۴، ص۴۰؛ سنن سنایی، ج۴، ص۹۱؛ کافی، ج۴، ص۵۵۹ .
۵. لسان‌العرب، ج۱، ص۴۶۲، دار احیاءالتراث العربی، بیروت؛ القاموس‌المحیط، ج۳، ص۱۱.
۶. مدینه‌شناسی، ج۱، ص۳۲۳؛ تاریخ حرم ائمّه بقیع، ص۸۷.
۷. مدینه‌شناسی، ج۱، ص۳۳۳.
۸. در کتاب تاریخ حرم ائمّه بقیع این‌چنین نقل شده: ... این اقدام دقیقاً در هشتم شوال ۱۳۴۴ هـ ق. انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند مبلغ هزار ریال مجیدی دست مزد پرداخت گردید.(صفحه ۵۱).
۹. وهّابی‌ها، صص ۷۶ و ۷۷؛ کشف الارتیاب، ص۵۵ .
۱۰. تاریخ وهابیان، ص۶۸ .
۱۱. همان، صص ۸۱ و ۸۸.
۱۲. همان، ص۹۲.
۱۳. همان، ص۹۴.
۱۴. همان، ص۱۰۷.
۱۵. همان، ص۱۰۸.
۱۶. مدرس قهرمان آزادی، ج۲، ص۶۸۲.
۱۷. همان.
۱۸. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، ش ۹، ص۲۸، به نقل از رستاخیز ایران؛ سازمان برنامه؛ صص ۲۳۳ و ۲۳۴.
۱۹. مدرس قهرمان آزادی، ج۲، ص۶۸۴.
۲۰. مدرس، مجاهدی شکست‌ناپذیر، عبدالعلی باقی، ص۷۸.
۲۱. همان، ص۱۲۹.
۲۲. همان.

۲۳. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، ش ۹، ص ۲۶، به نقل از بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۲هـ.ش، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱.

۲۴. همان، ص۲۷، به نقل از تلگراف ۶ / ۹، ص۱۹۲۵ به ولیعهد و مجلس شورای ملی و.. .، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴هـ.ش، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۳ / ۱.

۲۵. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص۲۸.

۲۶. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۰۴ هـ.ش.

۲۷. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۸ و ۲۹، به نقل از مراسله ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵م، کمیته مرکزی خلافت موجود در اسناد وزارت امور خارجه.

۲۸. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص۲۶.

۲۹. همان، ص۲۷.

۳۰. همان، ص۲۸.

۳۱. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوّم شماره ۹، صص ۲۹ تا ۳۳.

۳۲. همان، ص۳۱.

۳۳. همان.

۳۴. همان، ص۳۲.

۳۵. همان، صص ۳۲ و ۳۳.

۳۶. همان، ص۳۳.

۳۷. نک: مدرس و کمیسیون دفاع حرمین شریفین، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره۹، صص ۲۹ تا ۳۳.

۳۸. هود: ۸۸

۳۹. تاریخ روابط خارجی ایران و عربستان سعودی، صص ۵۵ و ۵۶.

۴۰. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص۶۶.

۴۱. همان، ص۶۹.

۴۲. همان.

۴۳. همان، ص۷۳.

۴۴. همان، ص۸۴.

۴۵. همان.

۴۶. پدربزرگ هویدا، میرزا رضا قناد، از بهائیان متعصب و از فدائیان عباس افندی محسوب می شد. علاقه او به رهبر بهائیان به‌حدّی بود که هنگام سفر او به فلسطین، همراهش به «عکا» رفت و مستخدم و خادم مخصوص عباس افندی گردید. عباس افندی به‌واسطه خدمات میرزا رضا مخارج تحصیل فرزند او را تقبل کرد و حبیب‌الله (پدر امیرعباس) را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حبیب‌الله در اروپا به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط شد و چون عربی را هم روان صحبت می‌کرد، در مراجعت به ایران، در دستگاه سردار اسعد بختیاری به عنوان مترجم استخدام شد و همزمان کار ترجمه متون خارجی برای «روزنامه رعد» را هم به‌عهده گرفت. پروفسور براون، میرزا رضای قنّاد (محمدرضا) پدربزرگ هویدا را یکی از چندتن رازدار رهبر بهائیان می‌داند. فاضل مازندرانی، مؤلف کتاب ظهورالحق (متعلق به بهائیان) در جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۱۱۳۸، درباره معرفی پدربزرگ هویدا می نویسد: «دیگر آقا محمدرضا قناد سابق‌الوصف، از مخلصین مستقیمین اصحاب آن حضرت شد تا وفات نمود و مدفن او در قبرستان «عکا» است و از پسرانش میرزا حبیب‌الله عین‌الملك (پدر هویدا) که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت، صاحب حسن خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه به رسم‌الخط مبارك نوشت. و در سنین اولیه نزد آن حضرت کاتب آثار و مباشر خدمات گردید. بعداً مشاغل دولتی و مأموریت در وزارت خارجه ایران یافت و پسر دیگرش میرزا جلیل خیاط (عموی هویدا) در «عکا» و هم از دخترش (عمه هویدا) که در شام شوهر نمود، مآل با سعادت و رضایتی بروز نکرد! حبیب‌الله (عین الملك) با دختری به‌نام افسرالملوك ازدواج کرد. افسرالملوك دختر محمدحسین‌خان سردار از تروریست‌های معروف بهایی بود که در دوران قاجاریّه در آشوب و بلوایی که بهائیان در چند شهر ایران به‌راه انداختند نقش داشت. حبیب‌الله (عین‌الملك) با کمك و حمایت سردار اسعد بختیاری به وزارت امور خارجه رفت و به‌واسطه آشنایی به زبان عربی و سابقه اقامت در شامات، مأمور خدمت در سوریه و لبنان گردید. عین‌الملك که در این سال‌ها همچنان به «آل‌رضا» معروف بود، با سوء استفاده از موقعیت دیپلماتیك خود، به تبلیغ بابی‌گری در این کشورها پرداخت. چند ماه پس از اقامت حبیب‌الملك

در شامات، او را مأمور خدمت در «جدّه» کردند. وی در «جدّه» با انگلیسی‌ها سر و سرّی پیدا کرد و علی‌رغم اقامت در سرزمینی که قلب جهان اسلام محسوب می‌گردد، به تبلیغات بابی‌گری خود ادامه داد.. .. فعالیت‌های بهایی‌گری قنسول ایران موجد بروز آثار سوئی گردید و وزارت امور خارجه ایران مجبور شد وی را به تهران احضار نماید. عین‌الملک پس از احضار به تهران، مجدداً روانه عکا گردید و تا پایان عمر در خدمت رهبر بهائیان باقی ماند. «حبیب‌الله» عین‌الملک دو پسر داشت: یکی به‌نام امیرعباس و دیگری به نام فریدون هویدا. (امیرعباس هویدا، صص ۱۴ و ۱۵).

۴۷. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص۸۸.

۴۸. همان، ص۷۵.

۴۹. همان، ص۷۷.

۵۰. همان، ص ۵۰ .

۵۱. قبر حضرت آمنه مادر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در محلّی به نام ابواء، میان مکه و مدینه قرار دارد.

۵۲. معلوم می شود اعتراف وی به تخریب قبور در مکه به دلیل آن بوده که قبلاً گزارش آن توسط غفارخان به تهران ارسال گردیده و او می‌دانسته اگر ننویسد از طریق گزارش غفارخان واقعیت‌ها به تهران منعکس خواهد شد.

۵۳. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص۴۶.

۵۴. همان، ص۵۴.

۵۵. ایتالیا.

۵۶. ساختن بنا بر قبور.

۵۷. نقطه‌چین مربوط به نویسنده نامه است.

۵۸. نقطه‌چین‌ها مربوط به متن نامه است.

تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام

محمدصادق نجمی

میقات حج، ش۴؛ ۵؛ ۶؛ ۷

نوشتار حاضر پژوهشی است تاریخی پیرامون حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام که سه موضوع را مورد بررسی قرار داده است: تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام، تاریخ ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام و قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله. مقاله از سه بخش تشکیل شده و در هر بخش یکی از موضوعات مذکور را بررسیده است. بخش اول به تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام اختصاص دارد. نگارنده، در سه مرحله به این بخش پرداخته است. ایشان در مرحله نخست، به خانه عقیل بن ابی‌طالب به عنوان آرامگاه خانوادگی بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخته و به دفن عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه بنت اسد، ائمه چهارگانه علیهم‌السلام در این خانه اشاره کرده است. ایشان در ادامه به این پرسش پرداخته است که چرا برخی از بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جای بقیع، در خانه عقیل دفن شدند. اهمیت و جایگاه خانه عقیل و استحباب و استجابت دعا در کنار آن خانه و بیان علت آن، موضوعی است که در ادامه بررسی شده است. از مباحث مذکور این مطلب به دست می‌آید که خانه عقیل مورد توجه خاصّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گویای عظمت و نشانگر قداست و معرفی معنویت این خانه بود که در آینده نه چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد. توجه عمیق افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیکترین نقطه به این خانه، شاهد بر این حقیقت

است. نویسنده در مرحله دوم از تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه و تغییر شکل آن سخن گفته و قرائن و شواهد موجود و جنبه‌های مذهبی و سیاسی آن را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده است. ایشان تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی را در دوران خلافت سفّاح یا در اوایل دوران خلافت منصور دانسته است. نگارنده در مرحله سوم به تاریخ قرن پنجم به بعد و ساختن گنبد بر روی قبور بقیع می‌پردازد. ایشان در این مرحله تاریخ ساخت گنبد بقیع، کیفیت آن، تعمیرات و ویژگی‌های حرم بقیع را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده است. بخش دوم مقاله به ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام اختصاص دارد. قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام و جناب عباس، از قدیم الایام و بلکه پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده‌اند که به مناسبت نزدیکی قبور ائمه علیهم‌السلام، همه آنها در داخل یک ضریح و قبر عباس به علت فاصله با آنها، دارای ضریح مستقل بوده است. در قرن‌های اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته‌اند. نخست ضریح و صندوق قدیمی و سپس ضریح دوم و در ادامه چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه علیهاالسلام مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش سوم و پایانی با عنوان «قبر فاطمه زهرا علیهاالسلام یا فاطمه بنت اسد» این پرسش مورد پژوهش قرار گرفته است که قبری که داخل حرم مطهر ائمه بقیع علیهم‌السلام به فاطمه علیهاالسلام نسبت داده می‌شود، فاطمه زهرا علیهاالسلام است یا فاطمه بنت اسد؟ نویسنده در این بخش نخست مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام و علت اختفای آن را بیان کرده و در ادامه به بررسی مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام از دیدگاه روایات، علمای شیعه و اهل سنت می‌پردازد. طبق روایات متعدد و دیدگاه علمای شیعه، حضرت فاطمه علیهاالسلام در خانه خود مدفون است؛ اما اهل سنت در این زمینه اختلاف کرده، دارای سه قول هستند: در بیت خود، در بقیع و داخل حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام. نویسنده از مجموع بحث و گفتارها نتیجه گرفته است که به ظنّ قریب به یقین، قبر مطهر حضرت زهرا علیهاالسلام در بیت خود و در کنار مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام قرار گرفته است. قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل، تاریخ تخریب بیت فاطمه علیهاالسلام، نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه علیهاالسلام، محراب و ضریح در بیت فاطمه علیهاالسلام و دومین خانه امیرمؤمنان علیه‌السلام، محورهای پایانی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند.

پیدایش

حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام که در کتب تاریخ به عنوان «مشهد» و «حرم» اهـل بیـت معـروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است که در ایـن حـرم مطهـر قبـر چهارتن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام در کنار هم و به فاصله ۳– ۲ متری این قبرها، قبر عباس عموی گرامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفتـه و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد و به احتمال ضعیف متعلق بـه فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور ششگانه در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بودند.

درصدد آنیم که سه موضوع را به صورت مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار دهیم:

۱. تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام.

۲. تاریخ ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام.

۳. قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهـر ائمـه بقیـع علیهم‌السلام و از بـین رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی، نمی‌توان همانند سایر ابنیـه تـاریخی و مـذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را بـه دسـت آورد، ولـی آنچـه از منابع مختلف بدست می‌آید، تا حدّی می‌تواند ما را با تاریخ و چگونگی ایـن حـرم شـریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد.

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمـه بقیـع علیهم‌السلامماننـد سـایر قبرهـا در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبـر آنـان ماننـد تربـت پـاک رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت رضا علیه‌السلام از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان در داخل خانـه‌ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه بـه سـاختمان مناسـب،

به شکل مسجد تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان، بزرگ ترین و مرتفع‌ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و دربان و دارای ظریف‌ترین و گران‌بهاترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده است و بالاخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ه‍ .ق به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می‌دانیم:

۱. مقبره‌های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می‌شود که مردم مدینه که قبلاً اجساد درگذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم»[1] و گاهی در داخل منازل خود دفن می‌کردند، با رسمیت یافتن بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون[2] و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله[3] به آنجا توجه نمودند و عده‌ای از صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به تدریج خارها و ریشه درختان موجود در بقیع را قطع و آن بخش را به عنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند.

با اینکه وضع بقیع با مرور چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و شخصیت‌های اسلامی تعلق داشت، به جز تعدادی محدود باقی نمانده است ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می‌تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا که گذشته از اینکه قبور همه اقوام رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمت غربی بقیع واقع شده است، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک نقطه معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده‌اند؛ مثلاً قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه همسران

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله[۴] در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار هم و عمّه‌های آن حضرت با امّ‌البنین در کنار هم، که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخش‌های مختلف بقیع نیز به نام‌های خاصی نامیده شد؛ مانند «روحاء» و «زوراء».[۵]

و باز می‌بینیم پس از گذشت بیش از نیم قرن از رسمیت یافتن بقیع، تمام شهدای حره در یک نقطه از بقیع و در کنار هم به خاک سپرده شده‌اند.

۲. بقیع در پشت خانه‌های مدینه

مطلب دومی که در این بحث حائز اهمیت است این است که طبق دلایل موجود تاریخی، خانه‌ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش از آنکه به صورت آرامگاه عمومی درآید و همانگونه که در معرفی آن گفته شده است: «شَرْقیها نَخْلٌ وَ غَرْبیها بُیوتٌ»[۶] از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه‌های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می‌نمود و به محل بقیع منتهی می‌گردید که بعضی از این منازل به‌تدریج برای دفن افراد متشخص مورد استفاده قرار گرفته[۷] و بعضی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است.[۸]

گرچه در صفحات آینده، شاهد دلایل و قراین متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می‌رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است:

۱. در کتب تاریخ و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می‌گردید؛ چنین گفته شده است: «**الرّوحاءُ المَقْبَرَةُ الّتي وَسَطَ الْبَقيعِ يُحيطُ بِها طُرُقٌ مُطْرَقة**».[۹]

«روحاء مقبره‌ای در بخش میانی بقیع می‌باشد که راه های متعددی آنجا را احاطه نموده است».

۲. و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است: «**الرّوحاء كُلُ ما حاذَتْ الطريقَ مِنْ دارِ مُحَمَدبْنِ زَيْد الى زاوِيَة دارِ عقيل اليَمانِيّة الشَّرقِية**».[۱۰]

«روحاء» آن بخش از بقیع است که در محاذی راهی (کوچه‌ای) که از خانه محمد بن زید به زاویه شرقی خانه عقیل منتهی می‌گردد، قرار گرفته است».

۳. گرچه مورّخان و مدینه شناسان اهل سنت همانند علمای شیعه، در محل دفن حضرت فاطمه علیهاالسلام اختلاف نظر دارند و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤید این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه‌ها و کوچه‌های متعدد در سمت غربی بقیع می‌باشد؛ زیرا گاهی می‌گویند: «**قَبرُ فاطمة بِنْتُ رَسول الله زاوِيَة دارِ عَقيل اليَمانِيّة الشارِعَةِ فِي البَقيع**».[۱۱]

و گاهی می‌گویند: «**انّ قَبرَ فاطِمة وِجاهَ زقُاقَ نُبَيْة وَانّهُ الى دار عَقيل اقْرَبُ**»[۱۲]

و در مورد دیگر می‌گویند: «**انّ قَبْرَ فاطِمة حِذْوَ زاوِيَةِ دارِ عَقيل مِمّا يَلِي دار نُبَيهْ**»[۱۳]

و همچنین گفته شده است: «**انّ قَبْرَ فاطمة مَخرَجَ الزُقاقِ الّذي بَيْنَ دارِ عَقيل وَ دارِأبي نُبيْه**»[۱۴]

این تعبیرهای مختلف و جملات صریح بیانگر وجود منازل و کوچه‌های متعدد در کنار بقیع می‌باشد؛ کوچه‌هایی که خانه محمد بن زید را به زاویه خانه عقیل متصل می‌ساخت و کوچه‌ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه‌هایی که به محل بقیع منتهی می‌گردید.

و خانه‌ها و منازلی که متعلق به محمد بن زید و عقیل بن ابی‌طالب و خانه دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازلی متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی

جالب توجه است که در میان این چند خانه تنها خانه عقیل بن ابی طالب است که دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز می‌باشد و به طوری که در صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و افراد سر شناس پس از آن حضرت بوده و نیز همانگونه که در تعبیرات قبلی ملاحظه فرمودید، معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می‌باشد.

این اهمیت و خصوصیت از اینجا به وجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابی‌طالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مبدّل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده است، فاطمه بنت اسد[۱۵] و به احتمال ضعیف فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و پس از آن عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهار تن از ائمه هدی علیهم‌السلام و فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این بیت به خاک سپرده شده است و این موضوع از مسلمات تاریخ است و دیده نشده که مورخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه علیهاالسلام دختر گرامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اینک برمی‌گردیم به نمونه‌هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

قبر عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:

۱. ابن شبه متوفای ۲۶۲ قدیمی‌ترین مورخ و مدینه شناس می‌گوید: «**دُفِنَ الْعَبّاسُ بنُ عَبْدِالْـمُطَّلب عند قَبْرِ فاطمةَ بِنْتِ اسَدِبْنِ هاشِمْ في اول مَقابِرِ بَني هاشِم الّتي في دارِ عَقيل**»[۱۶]

«عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است».

۲ و۳. این جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف سمهودی[۱۷] و مدینه شناس سوم احمدبن عبدالحمید[۱۸] نیز در کتاب خود نقل نموده‌اند.

قبر امام مجتبی علیه‌السلام در خانه عقیل

مورخ اخیر (احمد بن عبدالحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می‌گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حِبّان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی علیه‌السلام بدن او

در بقیع و در کنار جده‌اش فاطمه بنت اسد دفن گردید.[۱۹]

و باز در «تاریخ المدینة» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی علیه‌السلام به برادرش وصیت نمود بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بنی‌امیه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد.(**فَدُفِنَ في الْمَقْبَرَةِ الی جَنْبِ فاطِمَةَ**).[۲۰]

شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: «**ثُمّ رُدّني الی جَدّتي فاطِمَةَ بِنْتِ اسَد فَادْفِنّي هُناكَ**».[۲۱]

قبور سه تن از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قبر امام مجتبی علیه‌السلام

ابن نجار متوفای ۶۴۳ می‌گوید: قبر عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبر حسن بن علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام در زیر یک قبّه مرتفع و قدیمی قرار گرفته‌اند. سپس می‌گوید: «**وَ مَعَهُ في الْقَبْرِ ابْنُ اخيه عَلي بْنُ الْحُسينِ زَيْنُ الْعابِدينَ و ابوجَعْفرْ محمد بْن علي الباقرِ وَابْنُهُ جَعْفَر الصّادقِ**».[۲۲]

و امام غزالی می‌گوید: «**وَ يُسْتَحَبُّ انْ يَزورَ قَبْرَ الحَسَن بْنُ عَلى وَفيه ايضاً قبر علي بْنِ الْحسينِ وَ محمد بْنِ عَلي وَ جَعْفَر بنِ مُحَمّد- رَضي الله عَنْهُم**».[۲۳]

مسعودی- م ۳۴۶- مورخ معروف درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: «**وَ في سَنَةِ خَمْس وَ تِسْعينَ قُبِضَ عَلي بْنُ الْحُسين وَ دُفِنَ في بَقيع الْغَرقَدِ مَعَ عَمّه الحسن بْنِ عَلّي**».[۲۴]

و درباره وفات امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: «**وَ دُفِنَ بالْبَقيع مَعَ ابيهِ عَلي بْن الْحُسين**».[۲۵]

و در مورد وفات امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: «**تُوفّي ابوعَبْدالله جَعْفَرُ بْنُ محمد سَنَة ثَمان وَ ارْبَعينَ وَ مِائة وَ دُفِنَ بِالْبَقيع مَعَ ابيهِ وَ جَدّهِ**».[۲۶]

نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه و عباس در محوطه باز و بدون دیوار و سقف دفن نشده‌اند؛ بلکه از ابتدا در زیر سقف و در داخل خانه‌ای که به عقیل بن ابی‌طالب تعلّق داشت به

خاک سپرده شده‌اند و پس از این دو بزرگوار، بدن پاک و مطهر ائمه چهارگانه اهل بیت علیهم السلام نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده‌اند.

چرا در داخل منزل؟!

ممکن است این سؤال در ذهن خواننده ارجمند به وجود آید که با وجود بقیع، چرا پیکر عده‌ای از اقوام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خارج این آرامگاه عمومی و در داخل خانه عقیل دفن گردیده است و اگر اولین جسدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسد باشد، چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً بدن او را به‌جای داخل بقیع، در داخل منزل به خاک سپرده است؟!

پاسخ این سؤال برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنایی داشته باشند، واضح و روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد متشخّص و مورد احترام، به جای گورستان عمومی، در داخل منازل و توجه به آرامگاه های خصوصی بیش از آنچه امروز در دنیا مرسوم است، معمول و رایج بوده است. به عنوان مثال می‌توان از دفن شدن عبدالله پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ابن نابغه[۲۷] و رافع بن مالک[۲۸] در خانه آل نوفل که پس از شهادت وی در احد و انتقال جنازه‌اش به مدینه انجام گرفت و از سعدبن مالک[۲۹] انصاری که در کنار خانه «بنی قارط» دفن گردیده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوّم در داخل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشنهاد امام مجتبی علیه السلام در این راستا و از همین نمونه‌ها است.

اساساً دفن شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام در داخل بیت و حجره خویش از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی‌سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می‌آمد.

آنچه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله تازگی داشت، گفتار امیرمؤمنان علیه السلام بود که: «**انّ الله لَم يقبض نبياً في مكان الّا و ارتضاه لرمسه واني دافنه في حجرته التي قبض فيها**».[۳۰] که صحبت از

دفن شدن در محل قبض روح رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بود، نه در داخل بیت و حجره بودن. و در مورد حضرت زهراعلیهاالسلام، موضوع حساس، دفن شدن آن حضرت طبق وصیتش مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سران قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (**و تولّی امیر المؤمنین‌علیه‌السلام غسلها في جوف الليل و دفنها سرّاً بوصيّته منها في ذلك**).[۳۱]

درب خانه عقیل جایگاه دعای رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله

در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در اوقات مختلف در کنار بقیع قرار می‌گرفت و در آنجا به مناجات می‌پرداخت و بر اهل بقیع دعا و از خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می‌نمود و گاهی نیمه‌های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می‌نمود.

در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضرت در کنار بقیع روایتی در منابع مدینه شناسی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی ما است.

متن روایت بنا به نقل سمهودی از اولین مدینه شناس و مورخ ابن زباله زنده در سال ۱۹۹ه .ق چنین است:

عَنْ خالِدِ بْنِ عَوْسَجة: «كُنْتُ اَدْعُو لَيْلَةَ الى زاوِية دار عَقيلِ بْنِ ابيطالب الّتي تَلى بابَ الدّار فمَرّ بي جَعْفَر بْنُ مُحَمّدعليه‌السلام يُريدُ العُرَيْضَ مَعَهُ اهْلُهُ فَقالَ لي اعَنْ اثَر وَقَفْتَ هيهنا قُلْتُ: لا. قالَ: هذا مَوْقِفُ نبي الله- صَلَىَ‌الله عَلَيهِ وَ آلِه وَ سَلّم- باللّيل اذا جاءَ لِيَسْتَغْفِرَ لأَ هْلِ الْبَقيع».[۳۲]

خالد بن عوسجه می‌گوید: «شبی رو به سوی زاویه خانه عقیل که در جنب درب این خانه قرار گرفته است، دعا می‌کردم جعفربن محمدعلیه‌السلام که به همراه خانواده‌اش عازم عُرَیْضْ بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده‌ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می‌آمد در اینجا توقف می‌نمود».

استحباب و استجابت دعا در این جایگاه

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین بازگو می‌کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده‌اش عبدالله بن جعفر در آن دفن شده‌اند و استادم (زین مراغی) می‌گفت: بهتر است مسلمانان در این محل به دعا و مناجات بپردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده‌ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آن گاه اضافه می‌کند: و این استجابت دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبدالله بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل وجودش استجابت دعا و قضای حوایج را در کنار قبر وی قرار داده است.

ابن زباله سپس می‌گوید: و از اتفاقات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده است این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می‌افتد و به عنوان تفأل آن را بر می‌دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می‌کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: «**وَ قالَ رَبُّكُمْ ادْعوني اسْتَجِبْ لَكُمْ**»

پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجابت دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به ردّ گفتار ابن زباله پرداخته، می‌گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبدالله بن جعفر در این محل نیافته‌ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یا در ابواء.[۳۳]

سمهودی سپس می‌گوید: اما دلیل استجابت دعا در این محل همان است که در گفتار جعفر بن محمد علیه‌السلام آمده است که این محل جایگاه دعای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و در تأیید آن اضافه می‌کند: و از اینجاست که دعا کردن در تمام اماکن و نقاطی

که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در آنها دعا نموده است مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت و نیل به آمال بیش از نقاط دیگر است.[۳۴]

این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در مورد استجابت دعا در کنار خانه عقیل.

بررسی و تحلیل اصل موضوع

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا و نکته حساس است، غفلت از «اصل» و پرداختن به «فرع» و نادیده گرفتن ریشه و توجه نمودن به شاخ و برگ است؛ زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق علیه‌السلام است: «**هذا مَوْقِفُ نَبِيِّ الله بالّليل اذا جاءَ لِيَسْتَغْفِرَ لِاَهْلِ الْبَقيعِ**» پس از اینکه حضرت از خالدبن عوسجه سؤال نمود آیا راجع به این محل که ایستاده‌ای و مشغول خواندن دعا هستی خبر و مطلب خاصی برای تو نقل نشده است؟ و او جواب منفی داد، امام‌علیه‌السلام فرمود: این محل، جایگاه همیشگی پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می‌آمد در این محل توقف می‌کرد.

آری این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله محل خاصی را در مقابل درب خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شب ها در این جایگاه مخصوص و در کنار درب این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می‌پرداخته است.

و این نکته اصلی و حساس از روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسان همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می‌گرفت و با حل این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استحباب و استجابت دعا در این مکان نیز روشن می‌گردید.

اخبار غیبی و پیشگویی‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در طول نبوّتش مسائل حساس و حوادث مهم آینده و خصوصاً مسائل و پیش آمدهایی که مربوط به خاندان و اهل بیتش بوده و ارتباط با اسلام و مسلمین داشته خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجین و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه ساخته است، مثلاً آنجا که اصل ولایت و وصایت مطرح است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دو جنبه قولی و عملی و از طریق سمعی و بصری استفاده نموده و امت خود را در جریان امر قرار داده است، آن حضرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سرزمینی داغ و سوزان صادر می‌کند و آنقدر صبر و حوصله بخرج می‌دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آیند و مسلمانان با این عمل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می‌برند، سپس با گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان علیه‌السلام هدف اصلی را به اطلاع حاضران می‌رساند که: «**مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذا عَلِي مَوْلاهُ**».

و با اینکه به امیرمومنان علیه‌السلام می‌فرمود: «**انْتَ مِنّي بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسى**»[۳۵] و «**انْتَ وَلِيُّ کُلِّ مُؤمِنٍ بَعْدي**»[۳۶] عملاً نیز دستور داد که همه درها را که به مسجد باز می‌شد ببندند به جز در خانه علی، و آن گاه که اعتراض نمودند فرمود: «**ما انَا سَدَدتُ ابْوابَکمْ وَفَتَحْتُ بابَهُ وَلکنَّ اللهَ امَرني بِسَدِّ ابْوابِکُمْ وَفَتْحِ بابِهِ**».[۳۷]

و با اینکه اعلان طهارت و معرفی اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسلمانان آیه تطهیر را قرائت می‌نمودند، ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عملاً و به مدت نه ماه، روزی پنج‌بار و در اوقات پنجگانه نماز در مرئی و منظر نمازگزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند در آستانه خانه امیرمؤمنان

و در کنار درب خانه او که به مسجد باز می‌شد می‌ایستاد و می‌فرمود: «**السّلامُ عَلَیْکُم یا اهلَ الْبَیت اِنّما یرُیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُم الرِّجْسَ اهْلَ الْبَیتِ وَ یُطَهِّرَ کُمْ تَطْهیراً، الصّلاة الصّلاة**».[۳۸]

اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزء اصول اسلام نبوده است، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادث را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقق این پیش آمدها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگویی نامیده می‌شود و گاهی به خود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می‌گردد؛ همانگونه که سنت که محتوای حدیث است به خود حدیث هم اطلاق می‌گردد.

اینک از میان صدها ملاحم که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

جنگ و خون‌ریزی در احجار زیت

در ضمن حدیث مفصلی که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله چند حادثه مهم را به صحابی بزرگ ابوذر غفاری گوشزد می‌کند و با این جمله: «**یا اباذَرْ کَیْفَ اَنْتَ**» از وقوع آنها باخبر می‌سازد و از جمله این حوادث این است: «**کَیْفَ اَنْتَ اذا رَایْتَ احجار الزَیْتَ قَدْ غُرِقَتْ بِالدّم**».[۳۹]

چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه واقع و احجار زیت در خون غرق شود.

این حدیث رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله که از ملاحم است از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندانش به نام محمد ملقب به نفس زکیه[۴۰] که در سال ۱۴۵ در احجار زیت یکی از محله‌های معروف مدینه اتفاق افتاد خبر می‌دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی، ابوجعفر منصور دوانقی واقع گردید، ترسیم می‌کند.

جنگ خونبار در بیابان فخ[۴۱]

بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسیر خود به مکه چون به بیابان «فخ» رسید از مرکب خویش پیاده گردید و در این سرزمین دو رکعت نماز خواند و در حال نماز گریه شدید نمود که اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را جویا شدند، فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد: یا محمد یکی از فرزندان تو در این محل به شهادت می‌رسد و کسی که در رکاب او شهید شود، به ثواب دو شهید نائل خواهد گردید (**نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَئيلُ فَقالَ يا محمَّد انّ رَجُلاً مِنْ وُلْدِكَ يُقْتَلُ في هذا الْـمَكانِ وَ أَجْرُ الْشهيد مَعَهُ أَجْرُ شَهيدَيْنِ**»[۴۲]

پیاده شدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیابان خشک و ریگزار (فخ) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملاً خبر از یک ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود بشهادت رسید.

حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار خانه عقیل

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه فرمودید، نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادث خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی‌تواند بدون جهت و بدون یک هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می‌توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل درب خانه عقیل بن ابی‌طالب از همان ملاحم و پیشگویی‌ها است که آن حضرت می‌خواسته عملاً

اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگـاه چهـارتن از اوصـیای الهـی و مـدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبرﷺ مبدل خواهد گردید بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین عملی را انجام داده است.

آری رسول خداﷺ خواسته است که با «موقف» قـرار دادن درب خانـه عقیـل، ایـن معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گلی متعلق به عقیـل بـن ابـی‌طالـب است، در آینده به یکی از بیوتی که ﴿**أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ**﴾ مبـدل خواهـد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبـه شخصـی دارد، فـردا محـل تسـبیح و تحلیـل مردانی خواهد شد که ﴿**لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ الله**﴾ و اگر امروز ایـن خانـه مطمـح انظار و مورد توجه عامه نیست، به مرور زمان، مهبط ملائکه و محل نـزول فرشـتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد گردید. مگر نه این است که روزی مسـجد پیامبرﷺ و محل تربت پاک او نیز در چنین شرایطی بود.

چگونه ممکن است پیامبر اکرمﷺ از حادثه‌ای که پس از صد و پنجاه سال در یکـی از میادین مدینه واقع می‌شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجـه صـحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را کـه غـرق خـون خواهـد گردید پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت که علت مبقیه اسلام و حفظه اسـرار خداونـد و رحمـت موصـوله و آیـت مخزونـه او هستند، سخن نگوید! چگونه ممکن است پیامبر خداﷺ با پیاده شدن از مرکب خـویش و نماز خواندن در بیابان فخ و اعـلان شـهادت یکـی از فرزنـدانش کـه پـس از صـد و شصت سال اتفاق می‌افتد نام این بیابان و خاطره این حادثه را زنـده و جاویـدان سـازد، اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امنـاء رحمـان و ائمـه معصـومین در آن آرمیده‌اند، به فراموشی سپارد؟!

به عقیده نگارنده با توجه به نمونه‌ها و شواهد یاد شده، رسول خداﷺ کـه از طریـق

گفتارش ائمه هدی را معرفی می‌نمود و می‌فرمود: «**مِنْ وُلْدي احَدَ عَشَرَ نَقيباً نُجَباءُ مُحَدّثونَ**»[۴۳] و «**يَكُونُ اثنى عَشَرَ اميراً كُلّهُمْ مِنْ قُرَيْش**»[۴۴] با موقف قرار دادن کنار خانه عقیل می‌خواست این خانه را عملاً به مسلمانان معرفی و توجه آنان را به عظمت و اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلامی اعلان کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون‌های مهم توحید و معرفت خواهد گردید و تا قیامت به صورت یکی از بزرگ‌ترین قلّه‌های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید.

با این توجیه، علت استحباب و استجابت دعا در کنار خانه عقیل روشن می‌شود که این استحباب و استجابت نه در اثر وجود قبر عقیل و عبدالله جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل، حقیقت دیگری را جستجو کرد و پی کشف واقعیت مهم‌تری گردید که شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم برای اعلان آن حقیقت، این جایگاه را محل دعا و مناجات خویش قرار داده است.

و اگر ابن زباله و سمهودی و هم فکرانشان به جای ظاهر این خانه، به باطن آن راه می‌یافتند و به جای «بیت» با «اهل بیت» آشنا می‌شدند، به این واقعیت می‌رسیدند که به یمن وجود قبر پاک و مطهر چهار تن از اهل بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب فرموده است. و در می‌یافتند که نه تنها دعای آنان‌که ولایت این خاندان را پذیرفته و در داخل خانه و حرم امنشان جایگزین شده‌اند مورد قبول است، بلکه حتی کسانی که به این مرحله نرسیده‌اند اما توانسته‌اند به طور ناخود آگاه به حریم حرمشان و به بیرون خانه امنشان قدم بگذارند باز هم به برکت قبور پاکشان از فضل و رحمت خدا مأیوس نیستند و وعده: ﴿**ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**﴾ شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

سخن گفتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آینده خانه عقیل

به عقیده نگارنده و بر اساس مطالب گذشته، اگر آن روز از محضر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله علت توجه خاص آن حضرت را به این محل سؤال می‌نمودند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل بیت من و آرامگاه چهار ستاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که بدست دشمنان آیین من شهید می‌شوند خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فخ فرمود: «**نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَئيلُ فَقالَ يا محمَّد انّ رَجُلاً مِنْ وُلدِكَ يُقْتَلُ في هذا الْمكانَ...**»

و بلکه شواهد تاریخی، نشانگرِ تصریح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده‌ای از افراد سرشناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می‌بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آن‌گاه که خود را در آستانه مرگ حتمی می‌دیدند، سعی و تلاش می‌کردند که قبر آنان به جای «روحاء بقیع» و کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در داخل خانه عقیل و در محوطه این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل نشدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیک‌ترین نقطه آن دفن شوند تا از این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد چنین افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده خانه عقیل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می‌کرد که این راز از دیگران نهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند.

و نمونه این رازداری را در بعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در داخل خانه عقیل و با

وجود قبر حضرت زهرا علیهاالسلام طبق نظر عده‌ای از مورخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه استجابت دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبدالله جعفر یا قبر عقیل معرفی کرده است! و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم‌فرسایی نموده است.

به هر حال شواهد و قراین موجود نشانگر چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن به عنوان مأوی و ملجاء معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می‌کنیم:

۱. وصیت سعدبن ابی وقاص

مورخان و شرح حال نویسان درباره محل دفن سعدبن ابی‌وقاص[۴۵] مطلبی را نقل نموده‌اند که اجمال آن این است او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاک‌های سطحی زمین را کنار بزند سپس چند عدد میخ که به همراه داشته به عنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصیت نموده است بدن او را در آن محل به خاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفته بدنش را به مدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده‌اند (**فَوَجدوا الاوْتادَ فَحَفَروُا لَهُ هُناكَ وَ دَفَنوُهُ**).[۴۶]

۲. ابوسفیان [بن حارث بن عبدالمطلب] در فضای بیرون خانه عقیل

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسفیان[۴۷] نقل نموده‌اند که روزی عقیل بن ابی‌طالب ابوسفیان را که سخت مریض بود دید که در میان مقابر (خصوصی) قدم می‌زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم که مرا در آنجا به خاک بسپارند، عقیل او را به‌سوی خانه خود هدایت و در

فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر به خاک سپرده شد. «**وَ امَرَ بِقَبْرٍ فَحُفِرَ في قاعَتِها**[۴۸] **وَدُفِنَ فیها**»[۴۹]

این بود مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام و آنچه نسبت به ساختمان این مکان مقدس هم زمان و قبل از دفن پیکر پاکشان از کتب و منابع مدینه شناسی استفاده نمودیم.

در این مرحله، این مطالب به دست آمد:

۱. حرم شریف ائمه بقیع علیهم‌السلام قبل از دفنِ پیکر این امامان، در خارج از بقیع، داخل خانه‌ای بوده است متعلّق به عقیل بن ابی‌طالب.

۲. این خانه مورد توجه خاصّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله گویای عظمت و نشانگر قداست و معرف معنویت این خانه بود که در آینده نه‌چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد.

۳. توجه عمیق افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیک‌ترین نقطه به این خانه، قرینه و شاهد بر این حقیقت است که آنان علاوه بر معرفی عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از زبان آن‌حضرت مستقیماً مطلبی صریح نسبت به آینده این خانه، دریافته بودند که این مطلب و این گفتار بر ما نقل نگردیده است.

تبدیل شدن خانه عقیل به مسجد (حرم)

اینک در مرحله دوم از تاریخ این حرم مطهر قرار گرفته‌ایم و این مرحله تبدیل خانه عقیل به حرم و تغییر شکل این منزل مسکونی به ساختمان و فضای مناسب با شرایط اجتماعی مذهبی سال‌های بعد و یا قرن‌های بعد است که هر یک از مساجد و حرم‌های مهم مانند مسجد و روضه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله با مرور و اقتضای زمان از این تحول و تکامل برخوردار بوده‌اند.

گرچه نمی‌توان به طور دقیق تاریخ تحول مدفن ائمه بقیع علیهم‌السلام را، از شکل مسکونی به یک زیارتگاه عمومی، مشخص نمود، ولی اولین و قدیمی‌ترین مدینه‌شناس و مورخ؛ عبدالعزیز بن زباله–زنده در سال ۱۹۹– در مورد این حرم شریف و همچنین در مورد حرم حضرت حمزه علیه‌السلام مطلبی دارد که گویای تاریخِ تقریبی تغییر و تحول در هر دو حرم شریف می‌باشد.

ابن شبه متن گفتار ابن زباله را در مورد این دو حرم به ترتیب چنین نقل می‌کند:

۱. قال عبدالعزیز: «**دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمة بنت اسدبن هاشم في اول مقابر بني‌هاشم التي في دار عقيل و يقال انّ ذلك المسجد بنى قبالة قبره...**»[۵۰]

عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی‌هاشم و در کنار قبر فاطمه بنت اسد ـ که در خانه عقیل قرار گرفته ـ دفن شده است و می‌گویند این مسجد (موجود) در مقابل قبر عقیل بنا شده است.

۲. قال عبدالعزیز: «**والغالب عندنا انَّ مصعب بن عمير و عبدالله بن جحش دفنا تحت المسجد الذي بنى على قبر حمزه و انه ليس مع حمزة أحدٌ في القبر**».[۵۱]

غالب علمای ما (دانشمندان مدینه) بر این باورند که مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش در زیر مسجدی که در روی قبر حمزه ساخته شده، مدفون گردیده‌اند و اما در داخل قبر حمزه بجز خود او، کسی دفن نشده است.

از این دو سخن ابن زباله، دو مطلب به دست می‌آید:

الف) اینکه در قرن‌های اول اسلام به حرم‌ها و ساختمان‌هایی که بر روی قبور شخصیت‌های مذهبی بنا می‌گردید (مسجد) گفته می‌شد و کلمه حرم، مزار و مشهد از اصطلاحاتی است که در قرن‌های پنجم و ششم به وجود آمده و لذا احمد مقدسی که از علمای قرن چهارم و از جهانگردان و جغرافی‌دانان اسلامی است، در مورد حرم حضرت حمزه ـ مانند ابن زباله ـ همان تعبیر (مسجد) را بکار برده است و می‌گوید: «احد کوهی است در سه میلی مدینه که در دامنه آن، قبر حمزه در داخل مسجد است و جلو آن یک چاه است.[۵۲]

به نظر می‌رسد که این تعبیر از قرآن مجید گرفته شده است؛ زیرا که قرآن از ساختمانی که بر روی قبور اصحاب کهف بنا شده به مسجد نام برده است.[۵۳]

ب) ابن زباله درصدد بیان تاریخ اجمالی ساختمانِ این دو حرم شریف و این دو زیارتگاه عمومی است که طبق تصریح این مورخ و مدینه‌شناس معروف، در حال حیات وی و در اواخر قرن دوم وجود داشته است و حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام در این تاریخ، نه به شکل یک خانه، بلکه به صورت حرم و زیارتگاه عمومی بوده است ولی در عین حال گویای تاریخ قطعی این تحول و بیانگر مقطع خاصی از این قرن نیست.

اما قراین و شواهد تاریخی دیگر، بیانگر این است که این تحوّل و تغیّر وضع، در دهه سوم از قرن دوم هجری؛ یعنی دوران خلافت ابوالعباس سفّاح (۱۳۲ ـ ۱۳۶) و حداکثر در سال‌های اول خلافت ابوجعفر منصور (۱۳۷ـ ۱۴۹) بوقوع پیوسته است.

توضیح این قرینه تاریخی

در احداث ساختمان و تعمیر مدفن و قبور شخصیت‌های مذهبی و افراد معروف و سرشناس، معمولاً یکی از دو انگیزه وجود دارد؛ یا جنبه سمبلیک و سیاسی دارد و یا دارای انگیزه‌های معنوی و شعار مذهبی است و البته گاهی نیز ممکن است هر دو انگیزه همزمان وجود داشته باشد که حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام با توجه به وجود قبر جناب عباس ـ سرسلسله خلفای عباسی ـ در داخل آن، مخصوصاً در مقطع یاد شده، از هر دو جنبه برخوردار بوده است و در عین حال با سیاست سلاطین اموی و عملکرد آنان در همین زمینه، ارتباط پیدا می‌کند.

سلاطین اموی و بهره‌برداری سیاسی از قبور

سلاطین بنی‌امیه در دوران فرمانروایی خود، برای تثبیت و تقویت حکومت خویش، در کنار فشار فوق‌العاده‌ای که به ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیانشان وارد می‌کردند، در برخی موارد

حتی از سیاست تخریب و تعمیر قبور شخصیت‌ها نیز ـ علی‌رغم مخالفت بعضی از سرشناسان این حکومت ـ بهره‌برداری می‌نمودند. نمونه‌هایی از این سیاست ناروا و ناشایست:

۱. ضمیمه نمودن محل دفن عثمان بن عفان به قبرستان بقیع، به دستور معاویة بن ابی‌سفیان.[۵۴]

۲. حفر قنات و جاری نمودن آب از داخل قبور شهدای احد، مخصوصاً قبر حضرت حمزه، برای از بین بردن آثار این شهیدان به دستور معاویه.[۵۵]

۳. انتقال قطعه سنگی که به دست مبارک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر روی قبر عثمان بن مظعون قرار گرفته بود و قرار دادن آن بر روی قبر عثمان بن عفان به وسیله مروان بن حکم.[۵۶]

تاریخ شاهد نمونه‌های فراوان دیگری از بهره‌برداری سیاسی اموی‌ها از مدفن شخصیت ها، از طریق تخریب و تعمیر آنها می‌باشد که به موازات حدیث‌سازی در مدح و ذمّ افراد و در فضایل و مطاعن شخصیت‌ها حرکت نموده است.[۵۷]

مقابله بنی‌عباس با سیاست اموی‌ها

با کوتاه شدن دست خاندان اموی از خلافت و انتقال آن به بنی عباس که با روی کارآمدن سفّاح (۱۳۲ ـ۱۳۶هـ.ق) به وقوع پیوست و به مقتضای شرایط و دگرگونی اوضاع سیاسی، خلفای عباسی درصدد مقابله با سیاست اموی‌ها برآمدند و بهره‌برداری سیاسی جهت تقویت و تثبیت حکومت این خاندان از راه حدیث‌سازی شروع گردید و حدیث های ساختگی فراوان در تحکیم سلاطین عباسی به کار گرفته شد و طبیعی است به موازات استفاده از این نوع حدیث‌ها که درباره یکایک این خلفا و درباره جناب عباس[۵۸] سرسلسله این خاندان بوجود آمد، بهره‌برداری از تغییر و توسعه مدفن او نیز به عمل خواهد آمد؛ زیرا اگر بنی‌امیه علی‌رغم افکار عمومی و برخلاف میل باطنی مردم، از این سیاست ـ ولو برای دراز مدت و قرن‌های آینده ـ استفاده می‌نمود، چرا سفاح و منصور از این سیاست که مطابق میل مسلمانان و موافق با افکار آنان بود

استفاده نکنند و مدفن عباس وخانه عقیل را که آن‌روز مدفن سه تن از فرزندان رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و فاطمه‌علیهاالسلام بود به صورت «مسجد» و زیارتگاه عمومی درنیاورد؟ و از این طریق ضمن معرفی خاندان خویش و پیوند آن با رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله که بزرگ‌ترین عامل پیروزی آنان بر بنی‌امیه بود به اثبات نرساند و با احترام ضمنی بر اهل‌بیت که با شعار حمایت از آنان، بنی‌امیه را از صحنه خارج کرده بود این شعار را به صورت مجسم در معرض تماشای همگان قرار ندهد؟

و اگر بنی‌امیه تلاش می‌نمود بدون توجه به افکار عمومی با ضمیمه کردن محل دفن عثمان به گورستان مسلمانان و انتقال سنگ قبر ابن مظعون به قبر ابن عفان سیاست خود را اعمال کند، چرا بنی‌عباس با توسعه و تغییر محل دفن عباس عموی پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که به انگیزه اعتبار و احترام، در کنار بقیع و در مقبره خصوصی و خانوادگی دفن شده بود از به کارگیری این سیاست محروم شود؟

اگر معاویه می‌خواست با نبش قبر حضرت حمزه و سایر شهدای احد، آثار جنایت تاریخی خود و خاندانش را از صفحه تاریخ بزداید و خاطره تلخ و نکبت‌بارِ شکافتن سینه حضرت حمزه عموی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و جویدن جگرِ این مدافع شجاع و قهرمان اسلام را که به وسیله هند انجام گرفت به فراموشی بسپارد، چرا بنی‌عباس با احداث ساختمان بر روی قبر مطهر آن‌حضرت ضمن معرفی و پیوند خویش با وی و اعلان شهامت و شجاعت و تجدید خاطره او که به نفع این خاندان و بر ضد بنی‌امیه بود استفاده نکند؟

و اما جنبه مذهبی این تحول:

با روی کار آمدن عباسی‌ها، شیعیان و مخصوصاً بنی الحسن‌علیه‌السلام که در مدینه از موقعیت و محبوبیت خاصی برخوردار بودند و در دوران سلاطین اموی و مروانی در سخت‌ترین شرایط بسر می‌بردند، به آزادی دست یافتند و به اظهار عقیده خویش

پرداختند که این وضع تا بخشی از دوران خلافت منصور ادامه داشت. در این میان بعضی از بنی‌الحسن علیه‌السلام مانند عبدالله بن حسن محض و فرزندش محمد معروف به «نفس زکیّه» از دوران اموی‌ها در پی کسب قدرت و در فکر روی کار آوردن اهل‌بیت و تفویض خلافت به فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند و فعالیت پنهانی آنان از چشم عباسیان دور نبود ولی در عین حال سفّاح برای جلب خشنودی شیعیان و جدا ساختن بنی‌الحسن علیه‌السلام از عبدالله و نفس زکیه هر نوع بذل و بخشش و احترام و همفکری با آنان را انجام می‌داد و از نمونه‌های این احترام و هم فکری، اعتراف سفّاح به حقانیت امیرمؤمنان علیه‌السلام در اولین خطبه‌اش می‌باشد که پس از روی کار آمدنش ایراد گردید[۵۹] و نمونه دیگر احترام، تفویض فدک به بنی‌الحسن علیه‌السلام است که باز بوسیله سفّاح انجام گرفت.[۶۰]

طبیعی است در چنین شرایط و با برداشته شدن همه موانع، شیعیانِ خاندان عصمت و بویژه سادات بنی‌الحسن علیه‌السلام در تعمیر و توسعه مدفن ائمه بقیع علیهم‌السلام و تبدیل خانه عقیل به «حرم» بعنوان یک وظیفه دینی و شعار مذهبی اهتمام ورزیده و به مفهوم آیه قرآنی، تحقق خواهند بخشید و آن بیت رفیع را برای عبادت و ذکر خداوند سبحان و حضور ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت آماده‌تر خواهند نمود که: ﴿**فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ * رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ**﴾.

دفن پیکر مطهر امام صادق علیه‌السلام در داخل حرم

از این تحلیل تاریخی دو نتیجه بدست می‌آید:

۱. ایجاد ساختمان مدفن ائمه بقیع علیهم‌السلام و تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی در دوران خلافت سفّاح ۱۳۲ ـ ۱۳۶ و یا در اوایل دوران خلافت منصور ۱۳۷ـ ۱۵۸[۶۱] به وسیله یکی از این دو خلیفه و یا به وسیله بنی‌الحسن علیه‌السلام و شیعیان مدینه و یا هماهنگی هر دو جناح و با اهداف مختلف صورت گرفته است.

۲. همانگونه که در مباحث گذشته روشن گردید، اجساد مطهر سه تن از ائمه هدی؛ یعنی امام مجتبی، امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام که ارتحال و شهادت آنان به ترتیب در سال‌های ۵۰، ۹۵ و ۱۱۴ واقع شده در داخل خانه عقیل دفن شده است، ولی پیکر امام صادق علیه‌السلام که وفات وی در سال ۱۴۸ بوقوع پیوسته، نه تنها در داخل محوّطه مسقف و در داخل خانه، بلکه در داخل حرم و پس از تبدیل شدن خانه عقیل به «مسجد» و زیارتگاه عمومی در کنار قبور ائمه سه‌گانه، به خاک سپرده شده است. و این بود مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام.

متأسفانه در مورد تغییر و تحوّلی که پس از این تاریخ تا قرن پنجم، در این حرم شریف بوجود آمده است، اطلاع دقیق و مستند تاریخی در دست نیست؛ ولی با توجه به بحث‌های گذشته، مسلماً این حرم در طول این سه قرن نیز مورد توجه عباسیان و شیعیان بوده و از هر فرصت ممکن در تعمیر و تجدید بنای آن اهتمام ورزیده‌اند و بعضی از شواهد تاریخی نیز مؤید این حقیقت است.

از جمله، مطلبی است که مرحوم جزایری که در سال ۱۰۹۵ هجری به زیارت مدینه رفته است می‌نویسد: یکی از شیعیان ساکن مدینه به او گفت که در سال پیش، علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بوده رفته و نسخه‌ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن نسبت به بعضی از صحابه بدگویی شده بود، کتاب را نزد قاضی آورده و از وی خواستند تا اجازه دهد قبّه ائمه را تخریب نمایند. او گفت این قبّه را هارون الرشید برای پدرش ساخته و من نمی‌توانم به خراب کردن این قبّه قدیمی فتوا بدهم.[۶۲]

به‌طوری که در مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام خواهیم دید، قبه‌ای که در قرن یازدهم مورد بحث بوده قاضی مدینه ساختمان آن‌را به هارون الرشید نسبت می‌داده است، همان بقعه و قبّه‌ای است که در قرن پنجم به دستور مجدالملک ساخته شده است نه به وسیله هارون الرشید؛ ولی گفتار قاضی مدینه نشانگر این است که هارون هم در دوران خلافتش ۱۷۰ـ ۱۹۳ به این حرم شریف توجه و در تعمیر آن نقشی داشته است؛

به طوری که حتی گنبد و بارگاهی که تقریباً سه قرن پس از او و بدست یکی از وزرای ایرانی ساخته شده است، به وی منتسب گردیده است.

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام، از قرن پنجم و با ساختن گنبد بر روی قبور آنان شروع می‌شود.

برای آشنایی خوانندگان عزیز با این بخش از تاریخ این حرم شریف و سهولت نیل علاقه‌مندان به چگونگی آن در طول هشت قرن، به نقل گفتار بعضی از مورخان و جهانگردان در این مورد می‌پردازیم:

طبق مدارک مسلّم تاریخی، گنبد و بارگاه حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام که از نظر استحکام و ارتفاع، ظرافت و زیبایی بر همه قبّه‌های موجود در بقیع، تفوّق داشته و به مدت هشتصد سال سر بر آسمان می‌سوده و توجه مورخان و جهانگردان را به خود جلب و در صفحات تاریخ عظمت آن منعکس گردیده به دستور مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی البراوستانی القمی وزیر[۶۳] برکیارق از سلاطین سلجوقی[۶۴] ساخته شده است.

در این زمینه مورخ معروف ابن‌اثیر متوفای ۶۳۰ هـ ق در کتاب خود (الکامل) در حوادث سال ۴۹۵هـ.ق می‌گوید: در این سال امیر مدینه منظور بن عماره حسینی دنیا را وداع گفت و او معماری را که از اهالی قم بود و از سوی مجدالملک بلاسانی[۶۵] برای ساختن قبه حسن بن علی علیه‌السلام و عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه به سر می‌برد به قتل رسانید.

سپس می‌گوید: این قتل پس از کشته شدن خود مجدالملک (در ایران) و پس از آن به وقوع پیوست که معمار یاد شده به مکه فرار نموده و امیر بر وی تأمین جانی داده بود.[۶۶]

مرحوم قاضی نورالله شوشتری می‌گوید: و از آثار مجد الملک قبّه حسن بن علی علیه‌السلام در بقیع است که علی زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق علیهم‌السلام و عباس بن عبدالمطّلب در آنجا آسوده‌اند.

سپس می‌گوید:... و چهار طاق عثمان بن مظعون را ـ که اهل سنت چنان پندارند که مقام عثمان بن عفان است ـ او بنا کرده است و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری[۶۷] و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی علیهم السلام از آثار اوست.[۶۸]

مرحوم محدث قمی می‌گوید: براوستان قریه‌ای است از قرای قم و از آنجاست ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی مجدالملک شیعی وزیر برکیارق و از برای اوست آثار حسنه؛ مانند قبّه ائمه بقیع علیهم السلام و مشهد امام موسی و امام محمد تقی علیهما السلام و مشهد جناب عبدالعظیم و غیرذلک[۶۹] به طوری که قبلاً اشاره گردید، این موضوع از مسلّمات تاریخ است و گذشته از منابع یاد شده، در کتاب‌های تاریخی دیگر مانند منتخب التواریخ نیز آمده است.[۷۰]

تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع علیهم السلام

هیچیک از مورّخان، تاریخ دقیق ایجاد ساختمان و بنای گنبد را که به دستور مجدالملک انجام پذیرفته، مشخص ننموده‌اند ولی با توجه به تقارن قتل معمار این حرم مطهر، با کشته شدن مجدالملک که در سال ۴۷۲ به وقوع پیوسته است می‌توان گفت که بنای قبّه حرم ائمه بقیع نیز مقارن همان تاریخ و نهایتاً در اواخر دهه ششم یا در اوایل دهه هفتم از قرن پنجم به اتمام رسیده است.

کیفیّت گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام

این بود تاریخ بنای گنبد حرم ائمه بقیع علیهم السلام و تصریح مورّخان در مورد بانی اصلی و معمار و مهندس آن. اینک نگاهی گذرا داریم به گفتار عدّه‌ای دیگر از مورّخان و جهانگردان که مشاهدات خود را درباره چگونگی این حرم شریف در طول هشتصد سال و به ترتیب زمانی در تألیفات و سفرنامه‌های خود ثبت و برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند.

در قرن هفتم: ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴هـ.ق) در مورد گنبد ائمه بقیع علیهم‌السلام می‌گوید: «**وهي قبّة مرتفعة في الهواء على مقربة من باب البقيع**».

«و آن قبه‌ای است مرتفع و سر بفلک کشیده که در نزدیکی درب بقیع واقع شده است».[۷۱]

ابن نجّار مدینه‌شناس و مورخ معروف (متوفای ۶۴۳هـ.ق) نیز می‌گوید: «**و هي كبيرة عالية قديمة البناء و عليها بابان يفتح احدهما كل يوم**».[۷۲]

«این گنبد، بزرگ و مرتفع و دارای قدمت زمانی است، دو درب دارد که یکی از آنها هر روز باز است».

در قرن هشتم: خالد بن عیسی البلوی المغربی که در سال ۷۴۰هـ.ق. به مدینه سفر کرده است، می‌گوید: «**وهي قبّة كبيرة مرتفعة في الهواء**».[۷۳]

«این گنبدی است بزرگ، مرتفع و سر بفلک کشیده».

و مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد معروف (متوفای ۷۷۹هـ.ق) آورده است که: «**و هي قبة ذاهبة في الهواء بديعة الاحكام**».[۷۴]

«و آن قبه‌ایست سر بفلک کشیده و از نظر استحکام، بدیع و اعجاب‌انگیز است».

در قرن دهم: سمهودی (متوفای ۹۱۱هـ.ق) می‌گوید: «**و عليهم قبّة شامخة في الهواء**».[۷۵]

«در روی قبرشان گنبدی است بلند و سر بفلک کشیده».

در قرن سیزدهم: سر ریچارد بورتون (SIR RICHARD BURTON) جهانگرد غربی که در سال ۱۲۷۶هـ.ق. به مدینه مسافرت نموده در سیاحتنامه خود گنبد ائمه بقیع علیهم‌السلام را چنین توصیف می‌کند: «**و هذه القبّة أكبر و أجمل جميعُ القبب الأخرى و تقع على يمين الداخل من باب المقبرة**».[۷۶]

«این قبّه که در دست راست واردین به بقیع قرار گرفته است، بزرگ‌تر و زیباتر از همه قبه‌ها است».

در قرن چهاردهم: علی بن موسی که یکی از نویسندگان ساکن مدینه است و کتابی

دارد به نام «وصف المدینة المنوره» که در سال ۱۳۰۳ه.ق. تألیف نموده، درباره بقیع و مقابر و گنبدهای آن توضیحاتی دارد و راجع به قبه ائمه بقیع علیهم‌السلام می‌گوید: «**و قبة آل البیت العظام و هي اکبر القبات**».[۷۷]

و بالاخره ابراهیم رفعت پاشا که آخرین بار در سال ۱۳۲۵ه.ق. و ۱۹ سال قبل از تخریب حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام سفر حج نموده است، می‌گوید: «**والعباس و الحسن بن علي و من ذکرناه معه تجمعهم قبة واحدة هي اعلی القبات التي هنالك کقبة ابراهیم و...**».[۷۸]

و عباس و حسن بن علی علیهما‌السلام و سه تن دیگر که قبلاً نام بردیم (ائمه سه‌گانه) در زیر یک قبه قرار گرفته‌اند که بزرگ‌تر از همه قبه‌های موجود در بقیع؛ مانند قبه ابراهیم و... می‌باشد.

در مباحث گذشته با بنای حرم بقیع و تحولی که در طول تاریخ، در اصل این بنای مقدس به وجود آمده و همچنین با تاریخ ساختمان گنبد و بارگاه با عظمت آن و بانی اصلی و معمارش آشنا شدیم، اینک در تکمیل همین بحث لازم است دو موضوع دیگر را مورد بررسی قرار دهیم:

۱. بیان تعمیرات و اصلاحاتی که در طول چند قرن، در این حرمِ شریف، انجام گرفته است.

۲. خصوصیاتی که همانند سایر حرم ها در این حرم نیز وجود داشته و یا ویژگی‌هایی که منحصراً این حرم شریف از آنها برخوردار بوده است.

امید است آشنایی با این دو موضوع، همانند اصل بحث، برای خوانندگان عزیز مفید و سودمند باشد.

تعمیرات حرم بقیع

طبق مدارک موجود، با مرور زمان و در مقاطع مختلف در حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم‌السلام، تعمیرات و اصلاحاتی به وسیله بعضی از خلفا و سلاطین به عمل آمده است که به نقل این موارد و معرفی این افراد می‌پردازیم:

۱. تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله

اولین تعمیر در حرم بقیع، پس از آن است که این حرم در سال ۵۱۹ه‍ .ق به صورت گنبد ساخته شده، آن هم به فاصله پنجاه سال پس از احداث این ساختمان که به دستور خلیفه عباسی (مسترشد بالله) انجام گرفت.

سمهودی می‌گوید: در طاق طرف قبر عباس، این کتیبه وجود دارد که: «**انّ الأمر بعمله المسترشد بالله سنة تسع عشرة و خمسماة**».[۷۹]

وی سپس می‌گوید به نظر من، بنای اصلی این حرم، پیش از این تاریخ بوده است. (یعنی صدور این دستور، نه برای انجام عمل در اصل ساختمان، بلکه هدف از آن، انجام تعمیرات و اصلاحات بوده است).

لازم به ذکر است که مسترشد بالله بیست و نهمین خلیفه عباسی است. وی در سال ۵۱۲ ه‍ .ق پس از پدرش مستظهر بالله به خلافت رسیده و در سال ۵۲۹ ه‍ .ق کشته شده است.

۲. تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر بالله:

دومین تعمیر در حرم بقیع در بین سال‌های ۶۲۳ و ۶۴۰ه‍ .ق به وسیله یکی دیگر از خلفای عباسی به نام مستنصر بالله انجام گرفته است.

باز سمهودی در این مورد می‌گوید: و در بالای محراب حرم بقیع در کتیبه دیگری این جمله به چشم می‌خورد: «**امر بعمله المنصور المستنصر بالله**».[۸۰]

آن‌گاه اضافه می‌کند: ولی در این کتیبه تاریخ صدور این دستور مشخصات بیشتری از این شخص، منعکس نگردیده است.

مستنصر بالله نامش منصور، کنیه‌اش ابوجعفر، فرزند الظاهر بالله و سی و سومین خلیفه عباسی است که بنا به نقل سیوطی، در سال ۶۲۳ه‍ .ق به خلافت رسیده و در سال ۶۴۰ بدرود حیات گفته است.[۸۱]

بنابراین، تاریخ تقریبی این اصلاح و تعمیر نیز مشخص می‌شود که در نیمه اول قرن هفتم و در دوران خلافت مستنصر عباسی از سال ۶۲۳هـ.ق تا ۶۴۰ انجام گرفته است.

مطلب قابل توجه این که: همانگونه که سمهودی اشاره نموده و طبق دلایل و شواهدی که ملاحظه خواهید نمود، اقدامات و عملکرد «مسترشد» و همچنین مستنصر، مربوط به تعمیرات و اصلاحات این حرم شریف بوده است نه مربوط به اصل ساختمان و بنای آن. آن دو کتیبه نیز که سمهودی یاد نمود نشانگر تاریخ تعمیراتی است که به ترتیب، پس از نیم قرن از بنای اصلی حرم و مجدداً پس از گذشت یک قرن از تعمیر اول آن، انجام گرفته است؛ زیرا:

الف) این امری است مسلّم که بنای اصلی این گنبد و بارگاه، به دستور مجدالملک براوستانی انجام پذیرفته و تاریخ روشن دارد، و مورّخان در این مورد صراحت و اتفاق نظر دارند. طبیعی است، در بنای چنین ساختمانی، با آن اهمیت و قداست، پیش‌بینی‌های لازم در دوام و استحکام نه برای یک قرن و دو قرن، بلکه برای قرون متمادی منظور می‌گردد. مشابه و قرینه ساختمانِ این حرم، ساختمان حرم کاظمین علیهما السلام و حضرت عبدالعظیم حسنی است[82] که پس از گذشت ده قرن، هنوز هم در میان آثار مذهبی و باستانی، با قامتی استوار و محکم ایستاده‌اند. بنابراین چنین بنای مستحکم پس از گذشت پنجاه یا یکصد و پنجاه سال، نیازمند تجدید بنا نخواهد بود. گذشته از آن، حفظ کتیبه‌های متعدد، خود دلیل واضح و روشن بر این حقیقت است؛ زیرا در صورت تجدیدِ اصلِ بنا به وسیله یکی از آن دو خلیفه، حفظ کتیبه مفهومی ندارد.

ب) دلیل دوم برعدم تجدید بنا، به وسیله دو خلیفه یاد شده، گفتار ابن نجار (متوفای ۶۴۳هـ.ق) می‌باشد که گنبد حرم بقیع را چنین توصیف می‌کند: «**والقبران في قبّة كبيرة عالية قديمة البناء**»[83] و مشابه همین توصیف را، خالدبن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰هـ.ق بقیع را دیده، آورده است.[84]

این توصیف نشانگر قدمت این حرم شریف است که نه با تجدید بنای دوران معاصر ابن نجار و نه با دوران خالد بلوی قابل تطبیق است.

ج) نکته جالب این است که سمهودی پس از نقل نظریه خویش (که اصل بنای حرم قبل از مسترشد است) و پس از نقل گفتار ابن نجار در مورد عظمت و قدمت حرم بقیع، می‌گوید: این گنبد و بارگاه، امروز هم به همان شکل و دارای همان خصوصیاتی است که ابن نجار آن را توصیف نموده است (؛ **وقد قال ابن النجار ان هذه القبة قديمة البناء، و وصفها بما هي عليه اليوم**)[۸۵]؛ یعنی همانگونه که در این حرم، قبل از ابن نجار تغییر اساسی داده نشده، بعد از وی نیز، تا امروز؛ یعنی اوایل قرن دهم هجری که سمهودی زندگی می‌کرده، هیچ تغییر و تحوّلی در اصل ساختمان آن به وجود نیامده است.

د) سرانجام باید این نکته را اضافه کنیم: برخلاف نظر صریح مورخان، در مورد بانی اصلی گنبد و بارگاهِ ائمه بقیع علیهم السلام (مجدالملک)، هیچ دلیل قابل استناد و تاریخی وجود ندارد که مؤید و نشانگر نقش یکی از خلفا و سلاطین در اصل بنای این ساختمان و ایجاد این گنبد و بارگاه باشد. و از اینجاست که می‌توان با اطمینان و تأکید اظهار نمود، دو کتیبه‌ای که سمهودی از آنها یاد نموده مربوط به تعمیر حرم بقیع بوده است، همانگونه که خود وی این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

۳. تعمیر حرم ائمه بقیع علیهم السلام به دستور سلطان محمود

تعمیرِ سومِ حرم شریف، متعلق به اوایل قرن سیزدهم هجری است که به دستور سلطان محمود؛ خلیفه عثمانی انجام گرفته است.

فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ه.ق به حج مشرف شده است می‌نویسد: تعمیر بقعه مبارکه در بقیع، از سلطان محمود خان[۸۶]، در سنه یکهزار و دویست و سی و چهار هجری به دست محمد علی پاشای مصری و به امر سلطان واقع شد.[۸۷]

ولی نایب الصدر شیرازی می‌گوید: در سردر بقیع، قصیده‌ای طولانی، به زبان ترکی

حکاکی شده که در مصرع آخر آن، تعمیر کننده، محمود خان و تاریخ تعمیر ۱۲۳۳هـ.ق قید شده است.

این بود سه مورد از تعمیرات حرم بقیع که با تاریخ روشن و مشخصّات عاملان آنها، به دست ما رسیده است، ولی به طور مسلّم تعمیرات و اصلاحات به عمل آمده در حرم بقیع، منحصر به موارد یاد شده نبوده، بلکه چنین تعمیرات و اصلاحاتی مکرّر، طبق مقتضیات و ایجاب شرایط بدون این که تاریخ آنها مشخص و یا در منابع منعکس شود صورت گرفته است. و لذا فرهاد میرزا پس از بیان سومین تعمیر که به وسیله سلطان محمود به عمل آمده است، می‌گوید: و امسال هم تعمیرات لازمه آن را به عمل آورده‌اند.[۸۸]

و نایب الصدر می‌گوید: و این اوقات، جناب امین التّجار؛ حاجی عبدالحسین، در مرّمت موفق شده‌اند.[۸۹]

به هر حال این تعمیرات، همانند احداث اصل ساختمان گنبد و بارگاه، بر قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام، نشانگر اهتمام و توجه تامّ مسلمانان در طول تاریخ به این حرم شریف می‌باشد که بالطبع توجه خلفا و سلاطین را نیز بر این جایگاه مقدس و منبع نور و هدایت سوق داده است.

ویژگی‌ها و خصوصیات حرم شریف

در مورد ویژگی‌ها و خصوصیات حرم بقیع، موضوعاتی را مطرح و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. هشت ضلعی بودن حرم بقیع

به طوری که در گذشته ملاحظه فرمودید، بیشترِ نویسندگان در آثار تاریخی و سیاحتنامه‌های خود، که درباره حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم‌السلام سخن به میان آورده‌اند، عظمت، ارتفاع، قدمت و استحکام آن را مورد توجه قرار داده و از این ابعاد به معرفی آن پرداخته‌اند، ولی مرحوم میرزا حسن فراهانی[۹۰] که در سال ۳ ـ ۱۳۰۲هـ.ق این حرم شریف را زیارت نموده، به دو جنبه دیگر آن نیز توجه کرده است. او به شش ضلعی

بودن ساختمان حرم از نظر مهندسی و همچنین به چگونگی داخل و خارج این گنبد شریف از لحاظ رنگ اشاره نموده و ضمن معرفی قبور افراد مشهور در بقیع، چنین می‌نویسد: «اول چهار نفر از ائمه اثنی عشر ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ است که در بقعه بزرگی که به صورت هشت ضلعی ساخته شده است واقعند و اندرون و گنبد آن سفید کاری است».[۹۱]

۲. دو درب داشتن حرم بقیع

بنا به گفته ابن نجار، مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۷ه‍.ق) حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام، دارای دو درب که یکی از آنها همیشه و در تمام اوقات روز، به روی زائرین باز بوده است. وی در ضمن اشاره به عظمت و قدمت و ارتفاع ساختمان این گنبد و بارگاه می‌نویسد: «**و علیها بابان یفتح أحدهما في کل یوم للزیارة**».[۹۲]

۳. محراب حرم بقیع

یکی دیگر از خصوصیات این حرم شریف داشتن محراب است. در این مورد سمهودی می‌نویسد: «**و رأیت في أعلی محراب هذا المشهد: امر بعمله المنصور المستنصر بالله**».[۹۳]

۴. خادمان حرم بقیع

شواهد تاریخی نشانگر این است که حرم شریف بقیع نیز مانند سایر حرم ها دارای خادم، کفشدار و زیارتنامه خوان‌های متعدد بوده است. در این زمینه ما به نقل مطالبِ سه تن از نویسندگان که هر یک دارای نکات قابل توجه و حائز اهمیت می‌باشند، می‌پردازیم:

نایب الصدر شیرازی می‌گوید: سه شنبه هیجدهم (محرم ۱۳۰۶ه‍.ق) به عنوان آستان بوسی حضرت مجتبی ـ علیه سلام الله ـ به بقیع رفتم، با این که سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خدام نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه، روی زمینِ عرشِ مکین نشسته، دو سودانیه کفشدار صحبتی می‌نمودند که اسامی خدام از این قرار است: سید عبدالکریم، سید جعفر، سید زین العابدین، سید احمد من بنی الحسن.

سپس می‌گوید: سؤال نمودم «**كَمْ رِيالٍ يُوصَل الَيهِم مِن طَرَفِ الحاجِ؟ قالَتا لا تَقُلْ رِيـال بَـل ليرات وَ جِنات**[۹۴] **وَ الُوفَ وَ مِآت**» بعـد از سـاعتی آمدنـد درِ روضـه مبارکـه را گشـودند و مشرف شدم، انگشتر فیروزجی داشتم، تمنا نمودند، نیاز نمودم.[۹۵]

امین الدوله[۹۶] در سفر نامه خویش می‌نویسد: یکشـنبه یـازدهم محـرم ۱۳۱۶[ه.ق]، علی الصباح مُحرِم کعبه مقصود و فوز به مقام محمود شدم و از دل و جان، به آن آستان نماز آوردم. هوا روشن شد، هوای بقیع و زیارت ائمه هدی کردم، آنجا جز حاج صـادق یزدی و یک ضعیفه کفشدار و یک سقّا کسی نبود. کلیددار، متولّی و زیارت نامه خـوان حضور نداشتند. درب بقعه متبرکه بسته و مقفّل بود، بی‌آنکه سبب معلوم شود. از بیرون سر بر آستان نهاده، زیارت خواندم و نماز زیـارت گـزارده، برگشـتم... بـه چنـد نفـر از حاجی‌ها و هم سفرهای ایرانی، حضور داده و بسته بودن درب حرمِ ائمّه ـ صـلوات الله علیهم اجمعین ـ به تواتر گفتند که این معامله به تعمّد است. در این اثنـا شـیخ جـزّاء و حاج صادق آمدند و خلاصه تحقیقات آنها این کـه: حضـرت شـریف بـه جنـاب شـیخ الحرم، شرحی نوشته، توصیه کـرده‌انـد کـه چـون زوّار کِرام و مـردم جلیـل و نبیـل از ایرانیان، به مدینه طیّبه می‌آیند، اهتمام کنید خدّام و کلید داران و متولّیـان طمـع و توقـع بی‌جا در اخذ و عمل ناروا را نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده‌انـد از زوار چیزی گرفته نشود و چون در بقعه بقیع بر سبیل مقطوع از هـر کـس چنـد قـرش گرفته می‌شد سید عبدالکریم برزنجی کلیددار بقعه شریفه از حکم شیخ الحرم اعراض و در خانه نشسته، به بقیع نیامده است که در به روی زوّار بگشاید. در این مبحـث بـودیم که سید حسن هم وارد شد و گفت قضیه همین است. گفتم این چه شیخ الحـرم اسـت که حکمش در سید عبدالکریم به نقیض مقصود اثر می‌کند؟!

وی پس از شرح مفصّلی که درباره ملاقات و بحث و گفت وگویی که با شیخ‌الحـرم داشته و منجر به باز شدن حرم بقیع گردیده است، می‌گوید: گفتم بروید و درب حرم را

باز کنید تا من...[۹۷] شما را بدهم، رفت و... [۹۸] در را گشـود، زوار هـم الحـق بـی‌مروتـی کردند و دست خود را بسته، نقیبی به کفشدار ندادند، چه رسد به کلیددار! جناب حـاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همتِ بلند و نیت ارجمند، حاضر شده‌انـد در تبریـز محلـی معین کنند که هر ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر، عاید شود.[۹۹]

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخـرین بـار در سـال ۱۳۲۵هـ .ق بـه عنـوان «امیـر الحـاج مصری» به حج مشرف شده است، می‌نویسد: مردم مدینه در روزهای پنجشنبه بـه زیـارت بقیع می‌روند و بر روی قبرها دسته‌های گل و ریحان قرار می‌دهنـد و هـیچ شـیعه داخـل حرم اهل بیت نمی‌گردد مگر این که پنج قروش (به خدام) بپردازد، همانگونه که بـه هـیچ کس اجازه ورود به داخل کعبه و حجره نبوی داده نمی‌شود، مگر یـک ریـال بدهـد، تـازه این برای افراد عادی است و از افراد ثروتمند وجه بیشتری دریافت می‌شود.[۱۰۰]

مقایسه گفتار ابن نجار با گفتار سه نویسنده یاد شـده، نشـانگر دگرگـونی و تحـوّلی است که در حرم بقیع، در طول چندین قرن، در اثر شرایط، بـه وجـود آمـده اسـت؛ بـه طوری که در دوران‌های گذشته، درب این حرم مانند سایر حرم ها در تمام روز، به روی زائران و علاقه‌مندان باز بوده ولی در قرن اخیر کلیددار و متولّیان آن، کسانی بودنـد کـه جهت تأمین معاش و کسب درآمدِ بیشتر، محدودیت‌هایی برای زائران قائل گردیده و از آنان سلب آزادی می‌نمودند.

۵. تزیینات حرم بقیع

حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام همانند سایر حرم ها، دارای ضریح، روپوش ضریح، چلچـراغ، شـمعدان و فرش بوده که در صفحات آینده اشاره خواهیم کرد.

۶. حرم بقیع صحن نداشته

بر خلاف حرم سایر ائمه، بقعه و بارگاهِ بیشترِ امام زادگان کـه عـلاوه بـر سـاختمان حرم و بقعه، دارای صحن و حیاط وگاهی دارای صحن‌های متعدد و وسـیع مـی‌باشـند

حرم مطهر بقیع، دارای صحن و سرا نبوده است. شاهد بر این مطلب، این است که نه تنها در گفتار هیچ یک از مورّخان و جهانگردان به وجودِ صحن و سرایی برای این حرمِ شریف، تصریح و یا اشاره‌ای نگردیده، بلکه در کلمات بعضی از آنان نبودن صحن و سرا در حرم بقیع بوضوح ذکر شده است؛ از جمله در سفر نامه سیف الدوله که در سال ۱۲۷۹هـ.ق سفر حج نموده، چنین آمده است: و اما بقیع در خارج قلعه مدینه به طرف شرق واقع است، مدفن ائمّه بقیع، بقعه‌ای دارد بدون صحن.[۱۰۱]

و نایب الصدر شیرازی می‌گوید: چنانکه جناب اجلّ اکرم، وزیر اعظم، امین‌السلطان- ادام الله اقباله- در چند سال قبل، بنای ساختمان صحن برای بقعه متبرّکه حضرت مجتبی علیه‌السلام داشتند وکلا[۱۰۲] صلاح ندانستند و عذرهای بدتر از گناه آوردند.

و همو می‌گوید: خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند.[۱۰۳]

و این بود قسمت دوم این بحث و نکاتی در خصوصیات حرم شریف بقیع.

ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام

پس از بررسی تاریخ بقعه و حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام، نوبت می‌رسد به موضوع دوّم؛ بررسی تاریخ ضریح شریف این بزرگواران.

آنچه از تاریخ به دست می‌آید، این است که قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام و جناب عباس، از قدیم الایام و بلکه پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده‌اند که به مناسبت نزدیکی و اتصال قبور ائمه علیهم‌السلام، همه آنها در داخل یک ضریح و قبر جناب عباس به علت فاصله آن با این قبور، دارای ضریح مستقل بوده است و در قرن های اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبّک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته‌اند.

صندوق قدیمی

همانگونه که اشاره شد، این دو صندوق از نظر تاریخی، دارای قدمت و سابقه بس طولانی، مخصوصاً ضریح ائمّه بقیع علیهم‌السلام، از نظر استحکام و ظرافت و زیبایی جالب توجه بوده است. به طوری که مؤلفان و تاریخ نویسان در وصف آن، قلم فرسایی‌ها کرده و این ظرافت و زیبایی را به وسیله نوشته‌هایشان به نسل‌های آینده منتقل نموده‌اند که ما گفتار چند تن از این مورّخان را در اختیار خواننده ارجمند قرار می‌دهیم:

۱. تا آنجا که ما به دست آورده‌ایم، در تاریخ برای اولین بار که از صندوقِ قبورِ ائمه بقیع علیهم‌السلام سخن به میان آمده و ظرافت و زیبایی آن توصیف شده، به وسیله جهانگرد معروف ابن جبیر (متوفای ۶۱۴هـ.ق مورخ اهل سنت) می‌باشد او درباره این قبور و ضریح آنها می‌گوید:

... و قبرشان بزرگ و از سطح زمین بلندتر و دارای ضریحی از چوب می‌باشند که بدیع‌ترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و هنر، و نقوشی برجسته از جنس مس بر روی آن ترسیم و میخکوبی‌هایی به جالب‌ترین شکل در آن تعبیه شده است که نمای آن را هر چه زیباتر و جالبتر نموده است.

سپس می‌گوید: ضریح ابراهیم فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به همین شکل است.[۱۰۴]

۲. خالدبن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰هـ.ق این ضریح شریف را زیارت کرده، مشابه همین مطالب را نقل کرده و می‌گوید: «**والقبران [قبر العباس و الائمة الاربعة] مرتفعان عن الارض متّسعان مفشیان بألواح ملصقة ابدع الصاق مرصعةٌ بصفائح الصفر و مکوکبة بمسامیر علی أبدع صفة و أجمل منظر**».[۱۰۵]

۳. ابن بطوطه جهانگرد معروف نیز می‌گوید: «**و رأس الحسن الی رجلي العباس و قبراهما مرتفعان عن الأرض متّسعان مفشّیان بالواح بدیعة الالصاق مرصعة بصفائح الصفر البدیعة العمل**».[۱۰۶]

۴. سمهودی مورخ و مدینه شناس معروف (متوفای ۹۱۱هـ.ق) می‌گوید: «**و قبر العباس و قبر الحسن مرتفعان من الارض متّسعان مفشيان بالواح ملصقة ابدع الصاق مصفحة بصفائح الصفر مكوكبة بمسامير على أبدع صفة و أجمل منظر**».[۱۰۷]

۵. بتنونی مصری می‌نویسد: «**و مقصورة سيدنا الحسن فيها فخيمة جداً و هي من النحاس المنقوش بالكتابة الفارسية وأظن أنها من عمل الشيعة الاعجام**».[۱۰۸] ضریح حضرت حسن علیه‌السلام در داخل این قبه، خیلی بزرگ و از مس ساخته شده و خطوطی فارسی بر آن نقش بسته است، به گمانم از آثار شیعیان عجم باشد.

دو نکته قابل توجه:

این بود مشاهدات تعدادی از نویسندگان و مورخان در باره ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام در طول هفت قرن از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن چهاردهم هجری.

در اینجا تذکر دو نکته را در ارتباط با این موضوع لازم می‌دانیم:

۱. به طوری که ملاحظه فرمودید علی رغم توصیف صندوق و ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام در منابع متعدد، در هیچیک از این منابع، در مورد تاریخ دقیق ساخت این ضریح و یا بانی و سازنده آن، ذکری به میان نیامده است، ولی با توجه به قدمت آن و اهتمام مجدالملک براوستانی به ساختمان حرم ها و احداث گنبد و بارگاه ائمه هدی و جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون در بقیع و ساختمان حرم کاظمین علیهما‌السلام و حضرت عبدالعظیم و سایر حرم ها و مشابهت ضریح جناب ابراهیم با ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام می‌توان با ظن قریب به یقین ادعا نمود که ضریح های سه‌گانه در بقیع نیز به دستور وی ساخته شده است؛ زیرا بعید است شخصی همانند مجدالملک با علاقه شدید و امکانات فراوانی که در اختیار داشته است بقعه‌ای با آن عظمت بنا کند ولی از ساختن ضریح و صندوق بر روی این قبور، غفلت ورزد. به هر حال وجود خطوط فارسی نیز مؤید این است که این ضریح به قول بتنونی از آثار ایرانیان است.

و اگر این حدس و گمان واقعیت داشته باشد، بانی این ضریح‌ها و تاریخ تقریبی ساخت آنها، روشن خواهد گردید که همزمان با ایجاد بقعه ائمه بقیع علیهم‌السلام، در نیمه دوّم قرن پنجم هجری، به دستور مجدالملک ساخته شده است.

۲. نکته دوم این که بر خلاف گفتار ابن جبیر و چهار تن دیگر از مورّخان قدیم، تا قرن دهم هجری که صندوق ائمه بقیع علیهم‌السلام، از چوب و مزین به نقوش و صفحات فلزی از جنس مس بوده است، ظاهر گفتار بتنونی این است که این صندوق فلزی و از جنس مس می‌باشد و این گفتار در صورت صحّت، نشانگر تعویض صندوق قبلی در قرن های اخیر است.

گرچه این احتمال را نمی‌توان به طور قطع مردود دانست، ولی به نظر می‌رسد که چنین تغییر و تعویضی صورت نگرفته است و بر خلاف نظریه مورّخان قدیمی، که در اثر مشاهده و تماس نزدیک بوده، نظریه بتنونی مستند به حدس و گمان می‌باشد؛ زیرا وجود ضریح دوم در دوران وی، موجب فاصله و مانع از مشاهده و تماس نزدیک و طبعاً مانع از اظهار نظر قطعی خواهد گردید.

ضریح دوم

سید اسماعیل مرندی در کتاب خود؛ «توصیف مدینه» که در سال ۱۲۵۵هـ.ق تألیف نموده است، می‌گوید:

و هر پنج تن مطهر در یک ضریح‌اند از چوب مشبک، و عباس در بالای سر ائمه اربعه واقع شده و قبرش علی حده است. در میان ضریح و چهار معصوم متصل به یکدیگر و در بالای قبر مطهر پرده کشیده‌اند و یک قبّه بزرگ دارد.[۱۰۹]

و مرحوم فرهاد میرزا می‌گوید: صندوق ائمه اربعه در میان صندوق بزرگ است که عباس عمّ رسول الله نیز در آن صندوق قرار گرفته است. متولّی آنجا درِ صندوق را باز کرده به میان ضریح رفتم و دور ضریح طواف کردم، میان صندوق و ضریح کمتر از نیم

ذرع است که به زحمت می‌توان حرکت کرد بلکه برای آدم‌های قطور متعسّر است.[۱۱۰]

میرزا محمد حسن فراهانی می‌نویسد: در وسط این بقعه مبارک صندوق بزرگی است از چوبِ جنگلی بسیار ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفون‌اند یکی امام ممتحن حضرت حسن- سلام‌الله علیه- و...[۱۱۱]

و این بود گفتار شاهدان در مورد ضریح دوّم قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام که در روی دو ضریح مجزا و مستقل متعلق به ائمه علیهم‌السلام و جناب عباس قرار گرفته بود.

ولی متأسفانه در این منابع، از تاریخ این ضریح هم که مسلّماً پس از قرن دهم ساخته شده و همچنین از سازنده آن، که چه کسی بوده است، هیچ اثری به دست نیامد.

چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه علیها‌السلام

اکثر مورّخانی که به معرفی قبّه و ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام پرداخته و گاهی به بعضی از جزئیات آنها اشاره‌ای دارند متأسفانه در مورد چگونگی قبر منتسب به فاطمه علیها‌السلام سکوت اختیار نموده‌اند، فقط در آثار چند تن از نویسندگان بعضی مطالب و جزئیات در این زمینه منعکس گردیده است و ذکر همین مطالب دارای ارزش تاریخی و گره‌گشای نقاط مبهم، پس از گذشت هفتاد سال از انهدام این حرم و سایر آثار در بقیع و خارج آن است.

از مجموع این مطالب و بر اساس نقل این نویسندگان که خود شاهد عینی بودند، معلوم می‌شود که قبر منتسب به فاطمه زهرا علیها‌السلام یا فاطمه بنت اسد، در عین حال که در داخل بقعه ائمه بقیع علیهم‌السلام قرار داشت، اما نه در وسط این حرم شریف، بلکه در سمت جنوبی آن و در داخل طاقنمایی در مقابل محراب قرار گرفته بود و گر چه از سطح زمین قدری بلندتر و مشخص و مورد احترام زائران بوده و زیارت حضرت زهرا علیها‌السلام در کنار این قبر خوانده می‌شده، ولی دارای ضریح معمولی، همانند قبور جناب عباس و ائمه علیهم‌السلام

نبوده، بلکه یک روپوش قیمتی و گلابتون به روی این قبر کشیده می‌شده، آن هم ظاهراً به هنگام موسم حج و در مواقع کثرت زائران و در قرن های اخیر در قسمت مقدّم ایـن طـاق نما، شبکه‌ای از فولاد به صورت حائلی در میان این قبـر و فضـای عمـومی داخـل حـرم، تعبیه گردیده بود که این شبکه در اصطلاح عامه، به «ضریح حضرت فاطمـه علیهاالسلام» معـروف بود؛ همانگونه که محراب به عنوان «محراب فاطمه علیهاالسلام» معروف شده است و ایـن قسـمت از حرم، دارای تزیینات مختصری مانند شمعدان و چلچراغ بوده است.

و اینک گفتار این نویسندگان

میرزا حسین فراهانی می‌گویـد: در وسـط همـین بقعـه متبرکـه در طاقنمـای غربـی [جنوبی] مقبره‌ای است که به دیوار یک طرف آن را ضریح آهنی ساخته‌اند و می‌گوینـد قبر فاطمه زهرا علیهاالسلام است. در این بقعـه مبارکـه دیگـر زینتـی نیسـت مگـر دو چلچـراغ کوچک و چند شمعدان برنجی، و فرش زمین بقعه حصیر است.[۱۱۲]

نایب الصدر شیرازی می‌گوید: و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه بـه طـرف دیـوار؛ مانند شاه‌نشین ضریح و پرده دارد، می‌گویند جناب صدیقه طاهره علیهاالسلام مدفون است.[۱۱۳]

سید اسماعیل مرندی می‌گوید: و محراب قبر حضرت فاطمه علیهاالسلام را زیارت می‌کننـد، لیکن قبر فاطمه بنت اسد است و هم پرده دارد. و در مورد فرش حرم می‌گویـد: چـون که حضرت در میان اهل سنت افتاده‌اند هیچ زینت ندارند، فرش مسـتعمل دارد، امسـال از یزد یک نفر کلان دوز (؟) فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودنـد، در بـالای هم مانده بود.[۱۱۴]

و سیف الدوله می‌نویسد: هم در این بقعه علامتی از قبر صدیقه طاهره هست.[۱۱۵]

تنها یادگار موجود از حرم بقیع

این بود آنچه که راجع به قبر و ضریح منتسب به حضرت زهرا علیهاالسلام در منابع منعکس گردیده و یا به دست ما رسیده است ولی باید توجه داشت که:

اولاً: متأسفانه هیچ دلیل و شاهد معتبر در مورد تاریخ و بانی ایـن ضـریح در دسـت نیست.[۱۱۶]

و ثانیاً: آنچه فراهانی گفته است که این ضریح از آهن است، منظور وی فلزی بودن آن است؛ زیرا این ضریح از فولاد ناب و از نظر فنـی دارای ظرافـت و اسـتحکام فـوق‌العـاده بوده و در عین حال تنها اثر و یادگار موجود و به جای مانده از حرم ائمـه بقیـع علیهم‌السلام بـوده است که وهابیان به هنگام تخریب این حرم شریف، در ۸ شوال ۱۳۴۴ه .ق این ضـریح را هفت قطعه نموده، شش قطعه آن را در روی دیـوار سـمت راسـت و چـپ درب ورودی محوطه حرم حضرت حمزه و قطعه دیگر را در سمت قبور شهدا در احد نصب نموده‌انـد و این که می‌بینیم قطعات این ضریح پس از گذشت هفتاد سال تحت تأثیر شـرایط جـوی قرار نگرفته و هوای مرطوب و متغیر مدینه کوچک‌ترین تغییری در آن بـه وجـود نیـاورده است، دلیلی است بر اصالت و خالص بودن فولاد این ضریح.

مشاهدات یک جهانگرد از ویرانی بقیع

حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام از دو جنبه معنوی و ظاهری و از نظر روحانی و شـکوه و جلـوه ساختمانی، در طول تاریخ و از دوران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا بـه امـروز، قلـوب مسـلمانان و زائران و توجه نویسندگان و مورّخان را به خود جلب نموده است.

زیرا اینجا بزرگ ترین جایگاه عبادت و پرستش خداونـد متعـال و از بقـاع و بیـوت رفیعی است که: ﴿**اذِنَ الله انْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیها اسْمُه**﴾.

این خانه مهبط ملائکه و فرشتگان و محل نزول رحمت الهی و برکات آسمانی است.

اینجا محل ابتهال به خداوند و درخواست حاجات از قاضی الحاجات اسـت. اینجـا محل قبول دعاها به برکت دفن پیکر چهار تن از معصومان و از اوصیای رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرزندان امیر مؤمنان علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام است.

از این رو است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای بیان عظمت و اهمیت این جایگاه، به هنگـام

دعا بر اهل بقیع در کنار این حرم که آن روز به عنوان خانه عقیل مطرح بود توقـف و از خداوند طلب رحمت و مغفرت می‌نمود.

پس از آن حضرت و با دفن شدن پیکر پاک این امامان توجـه مسـلمانان بـدین نقطـه جلب گردید و هر زائری پـس از زیـارت قبـر و مسـجد رسـول الله، در ایـن حـرم و در کناراین قبور شریف قرار می‌گرفت و یکی از دو درب این حرم در تمام سـاعات روز، بـه روی زائران و ارادتمندان این امامان باز بوده است.

و اما از نظر شکوه و جلوه ظاهری، این حرم شریف با گنبد و بارگاه کهن و سـر بـه فلک کشیده‌اش و با ضریح زیبا و ظریفش، در طول تاریخ، میان سایر بقاع می‌درخشـید و بر همه مقابر موجود در مدینـه؛ از یـاران و اقـوام رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نـور و روشـنایی می‌بخشید که اینک در اثر جهل و نادانی کوته‌نظـران و جـور ظلـم سـتمگران، نـه از آن عبادت کنندگان بجر به صورت محدود خبریست و نه از آن گنبد و بارگاه اثری.

یکی از جهانگردان غربی به نام مستر ریتر(RITER) که به فاصله چند ماه از ویرانـی ایـن حرم و سایر مقابر و حرم‌ها، بقیع را دیده، ویرانی آنجا را چنین ترسیم نموده است:

چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی به وقوع پیوسـته و به ویرانه‌ای مبدّلش ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیـع بـه جـز قطعـات سـنگ و کلوخ در هم ریخته و خاک‌ها و زباله‌های روی هـم انباشـته و تیرهـای چـوب کهنـه و شیشه‌های درهم شکسته و آجرها و سیمان‌های تکه تکه شده، چیـز دیگـری نمـی‌تـوان دید، فقط در بعضی از رهگذرهای تنگ این قبرستان از میـان ایـن زبالـه‌هـا راه بـاریکی برای عابرین باز نموده‌اند. و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهـای قدیمی و تخته‌های کهنه و سنگ ها و قطعات آهن روی هم انباشته کـه اینهـا بخشـی از زباله‌ها و بقایای مصالح ساختمان های ویران شده‌ای بود که در کنار هم انبـار شـده بـود ولی این ویرانی‌ها و خرابی‌ها نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعـی، بلکـه بـا عـزم و

اراده انسان‌ها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاه های زیبا و سفید رنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است.

او اضافه می‌کند: چون برای مشاهده بیشترِ این آثار، که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ‌سازان روزگار است، در میان سنگ و کلوخ حرکت می‌کردم. از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی این جمله‌ها را آهسته! تکرار می‌نمود: «**استغفرالله**»، «**استغفرالله**»، «**لا حول ولا قوّة الا بالله**».

و گویی دعبل خزاعی همان وضع تأسف بار را به نظم در آورده و با شعر خودمجسم کرده است که نویسندگانی مانند ریتر پس از قرن‌ها آن را مشاهده و با نثر خود ترسیم نموده‌اند. و گویی که دعبل قصیده خود را از زبان شیعیان؛ این ارادتمندان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت در این عصر سروده و از محضر حضرت رضا‌عليه‌السلام به دریافت جایزه نایل گردیده است که می‌گوید:

مدارس آيات خلت من تلاوة　　　و منزل وحي مقفر العرصات

«آن خانه‌ها محل فرا گرفتن آیات قرآنی بود که خالی گشته و محل نزول وحی الهی بود که به بیابان خشک و قفر مبدل شده است».

منازل قوم يهتدي بهداهم　　　فتؤمن منهم زلة العثرات

«خانه‌های مردمانی که دیگران به برکت آنان هدایت می‌یابند، و در اثر عصمتشان از هر اشتباه و لغزش در امانند».

منازل جبريل الامين يحلها　　　من الله بالتسليم و البركات

«خانه‌هایی که جبرئیل امین از سوی خداوند به همراه سلام و برکات او، بر آنها نازل می‌شد».

منازل وحي الله معدن علمه　　　سبيل رشاد واضح الطرقات

«خانه‌هایی که محل وحی خدا و معدن علم، و راه‌های رشد و روشن او است».

منازل کانت للصلوة وللتقی　　　وللصوم والتطهیر والحسنات

«خانه‌هایی که پی ریزی آنها برای نماز و تقواست و اساس آنها برای روزه و پاکی و نیل به حسنات است».

دیار عفاها جور کل منابذ　　　ولم تعف للایّام و السنوات[۱۱۷]

«خانه‌هایی که دست جنایتکار دشمن ویرانشان ساخته، نه گذشت ایام و سنوات و عوامل طبیعی».

قبر فاطمه زهرا علیهاالسلام یا فاطمه بنت اسد

پس از بررسی تاریخ حرم و ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام، که در مباحث گذشته ملاحظه فرمودید، به این پرسش می‌رسیم: «قبری که داخل حرم مطهر ائمه بقیع به فاطمه علیهاالسلام نسبت داده می‌شود، فاطمه زهرا علیهاالسلام است یا فاطمه بنت اسد؟»

توضیح و بیان این موضوع، که مهم‌ترین و جالب‌ترین بخش از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام را به خود اختصاص داده است، ایجاب می‌کند که چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد.

مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام کجاست؟

یکی از مسائل مسلّم و قطعی در مورد حضرت زهرا علیهاالسلام این است که قبر آن حضرت مخفی است و تا به حال، به طور مشخص و قطعی، قبری به آن حضرت نسبت داده نشده است.

و اما مدفن و محلی‌که ممکن است پیکر پاک آن حضرت در آن جایگاه دفن شده باشد آن هم از نظر تاریخی، دقیقاً معلوم نیست و جای بحث و گفت‌وگو و مورد اختلاف است.

علت اختفا

سمهودی می‌گوید: «سبب اختفای قبر فاطمه علیهاالسلام و مشخص نبودن آن و بعضی دیگر از قبور بزرگان، این است که در صدر اسلام علاوه بر اینکه ساختن بنا بر روی قبور و

یا استحکام قبور با گچ و آجر به طور عموم معمول نبوده، درباره اختفای قبور اهل بیت ـ بخصوص ـ، انگیزه دیگری نیز وجود داشته و آن عداوت و دشمنی حکام در گذشته و امروز! با اهل بیت است؛ به طوری‌که بنا به نقل مسعودی در سال دویست و سی و شش، متوکّل دستور داد قبر حسین بن علی‌علیه‌السلام محو و با خاک یکسان و کسانی‌که در کنار این قبر می‌باشند، شدیداً مجازات شوند و در اجرای این دستور، پول‌های زیادی صرف و پاداش‌های فراوانی به مجریان این فرمان پرداخت گردید.[۱۱۸]

بخش دوم گفتار سمهودی درست و دقیقاً مطابق با حوادثی است که در طول تاریخ، از سوی حکومت ها در مقابل اهل بیت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به وقوع پیوسته است و دلیل روشن بر گفتار وی، قبل از اقدام متوکّل که در اواسط قرن سوّم صورت گرفته است اقدام بنی‌امیه در تخریب و انهدام خانه فاطمه زهراعلیهاالسلام است که در قرن اول صورت گرفت لیکن بخش اول گفتار سمهودی را ـ در مورد قبر یگانه یادگار رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله ـ باید یک نوع تحریف تاریخ و تغییر واقعیّت دانست؛ زیرا وی به جای انگیزه واقعی این موضوع، رایج نبودن بنا و ساختمان بر قبور بزرگان را دلیل اختفای قبر آن حضرت معرفی می‌کند. در صورتی‌که قبور عده‌ای از صحابه و اقوام دیگر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه و مدینه در داخل و خارج بقیع مشخص می‌باشد و لذا باید علت اختفای قبر آن حضرت را در جای دیگر جستجو کرد و انگیزه واقعی آن را همانگونه که هست، بیان نمود؛ همان انگیزه و علّتی که در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت منعکس گردیده است و آن عبارت است از وصیت و تأکید فاطمه زهراعلیهاالسلام بر این که پیکر پاکش شبانه دفن شود و قبر مطهرش پنهان و مخفی گردد.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، در ضمن نقل جریان اختلافِ‌نظر حضرت زهراعلیهاالسلام با اقدام و عملکرد ابوبکر در مورد فدک و ارث رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از عایشه چنین آمده است: «**فوجدت فاطمة علی أبي بکر في ذلك فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد**

النّبي صلی‌الله‌علیه‌وآله ستة اشهر، فلما توفيت دفنها زوجها على ليلاً و لم يؤذن بها أبابكر و صلّى عليها».[۱۱۹]

فاطمه علیهاالسلام از این جهت نسبت به ابوبکر رنجش خاطر پیدا کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

عایشه اضافه می‌کند: «فاطمه پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شش ماه زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی، ابوبکر را از وفات وی مطلع نساخت و خودش بر پیکر او نماز خواند و شبانه دفن نمود».

ابن عبدالبر می‌گوید: «**وكانت اشارت على زوجها أن يدفنها ليلاً**»[۱۲۰]؛ «فاطمه به همسرش علی اشاره کرده بود که او را شبانه به خاک بسپارد».

این اشارت از سوی حضرت زهرا علیهاالسلام و دفن شدن پیکرش به هنگام شب، که در منابع اهل سنت فراوان نقل گردیده، در منابع شیعه قدری صریح‌تر ذکر شده است:

در روایتی آمده است که: امیرمؤمنان علیه‌السلام به هنگام شدّت مرض و در آخرین روزهای حیات همسرش، در پاسخ پیام عمویش عباس که در مورد تجهیز و تشییع جنازه فاطمه زهرا علیهاالسلام به آن حضرت پیشنهاداتی را ارائه می‌داد چنین فرمود: «**و أنا اسئلك يا عمّ أن تسمح لي ترك ما أشرت به، فانّها وصّتني بستر امرها**»[۱۲۱]

«ای عمو! درخواست من این است که اجازه دهی از پیشنهاد تو در این مورد صرف نظر کنم؛ زیرا خود فاطمه بر من وصیت نموده است که مراسم تدفین وی مخفیانه انجام پذیرد».

مرحوم شیخ مفید از حسین بن علی علیه‌السلام نقل می‌کند: «**فلمّا حضرتها الوفاة وصت امير المؤمنين ان يتولّى امرها و يدفنها ليلاً و يعفي قبرها، فتولّى ذلك امير المؤمنين و دَفنها و عفى موضع قبرها**».[۱۲۲]

بنابر بعضی از روایات، امیرمؤمنان علیه‌السلام بر چهل قبر در بقیع آب پاشید و شبیه هفت قبر به وجود آورد تا قبر حضرت زهرا علیهاالسلام به هیچ وجه شناخته نشود.[۱۲۳]

به هرحال این وصیت و این نوع تدفین موجب گردیده که قبر حضرت زهرا علیهاالسلام مخفی و اقوال و آراء مختلف در میان محدّثان و مورّخان در محل دفن وی پدید آید. از

این‌رو است که عده‌ای می‌گویند قبر فاطمه علیهاالسلام در بقیع واقع گردیده و عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که در داخل خانه‌اش قرار گرفته و بعضی دیگر احتمال می‌دهند در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و در میان بیت و منبر آن حضرت باشد و به طوری‌که ملاحظه خواهید فرمود، کسانی‌که قبر آن حضرت را در بقیع دانسته‌اند، با اختلاف شدید سخن گفته و احتمالات متعددی را مطرح ساخته‌اند.

مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام از دیدگاه روایات

روایات متعدد و مسند و مورد اعتمادی که از ائمه معصوم علیهم السلام در محل دفن حضرت زهرا علیهاالسلام در منابع شیعه نقل گردیده، نشانگر این است که آن حضرت در داخل خانه خودش که در کنار مسجد و در جوار خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت، دفن شده است؛ خانه‌ای که به دستور بعضی از حکام و خلفای بنی‌امیه تخریب و به مسجد ضمیمه گردید[۱۲۴] و ما در این زمینه، به نقل چند روایت اکتفا می‌کنیم:

۱. مرحوم صدوق از ابی نصر بزنطی نقل می‌کند که از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از محل قبر فاطمه علیهاالسلام سؤال نمودم، فرمود: «**دُفِنَت في بيتها فلـمّا زادت بنو امية في المسجد صارت في المسجد**».[۱۲۵]

این روایت را مرحوم کلینی[۱۲۶] ابن شهرآشوب[۱۲۷] و علامه مجلسی[۱۲۸] نیز نقل کرده‌اند.

۲. همچنین بزنطی نقل می‌کند از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم که فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کجا دفن شده است؟ فرمود: «شخصی همین موضوع را در مجلسی که عیسی بن موسی[۱۲۹] نیز حاضر بود از جعفر بن محمد علیه السلام سؤال نمود، عیسی در پاسخ وی گفت: فاطمه علیهاالسلام در بقیع دفن شده است. آن شخص به جعفر بن محمد علیه السلام عرض کرد: شما چه می‌فرمایید؟ فرمود: عیسی بن موسی به سؤال تو پاسخ داد، وی بار دیگر عرض نمود: خدا شما را به سلامت دارد. من با عیسی بن موسی چه کار دارم! شما نظر پدرانتان را به من بگویید، حضرت فرمود: «**دفنت في بيتها**».[۱۳۰]

۳. سید بن طاووس رحمه‌الله از کتاب: «المسائل واجوبتها من الأمة» در ضمن سؤال هایی که از امام علی الهادی علیه‌السلام کتباً به عمل آمده است، این مطلب را نقل می‌کند که: محمد همدانی می‌گوید: به آن حضرت نوشتم: «اگر صلاح می‌دانید مرا از محل دفن مادرتان فاطمه علیهاالسلام آگاه سازید که آیا در داخل مدینه است یا همانگونه که مردم می‌گویند در بقیع قرار دارد؟ آن حضرت در جواب من نوشت: «**هي مع جدّي صلوات الله عليه**».[۱۳۱]

مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام از نظر علمای شیعه

این بود سه نمونه از روایاتی که در مورد مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام نقل نمودیم و اینک توجه خوانندگان ارجمند را به نظریه عده‌ای از علما و محدثین بزرگ شیعه در این مورد جلب می‌نماییم:

۱. نظریه شیخ صدوق و کیفیت زیارت او:

مرحوم شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ.ق) پس از نقل اختلاف در محل دفن آن حضرت، می‌گوید: «عده‌ای از محدثین روایاتی را نقل و مضمون آنان را پذیرفته‌اند که دلالت دارد بر اینکه آن حضرت در داخل خانه‌اش که در اثر توسعه بنی‌امیه به مسجد ضمیمه گردیده، به خاک سپرده شده است». سپس می‌گوید: «**و هذا هو الصحيح عندي**».

آن‌گاه کیفیّت زیارت خویش را بیان می‌کند و می‌گوید: «من به توفیق خداوند متعال به‌هنگام مراجعت از حجّ بیت‌الله الحرام، وارد مدینه شدم و چون زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به جای آوردم، در حالی‌که غسل زیارت نیز انجام داده بودم توجهم را به سوی خانه فاطمه علیهاالسلام منعطف ساختم و حدّ این خانه از استوانه مقابل باب جبرئیل است تا محوطه‌ای که قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن واقع گردیده و در نزدیکی این محوطه، به طوری ایستادم که مدفن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سمت چپم و قبله در پشت سرم و خانه فاطمه علیهاالسلام در مقابلم قرار گرفت[۱۳۲] آن‌گاه این زیارت را خواندم: «**السّلام عليك يا بنت نبي الله، السّلام عليك يا حبيب‌الله...**».[۱۳۳]

سپس می‌گوید: «چون در اخبار و احادیث، زیارت مشخصی برای حضرت فاطمه‌علیها‌السلام نیافتم، برای کسانی که کتاب مرا می‌خوانند، همان زیارت را می‌پسندم که برای خود پسندیدم».[۱۳۴]

وی در معانی‌الأخبار می‌گوید: «قول صحیح از نظر من در مورد قبر فاطمه‌علیها‌السلام مضمون همان روایت است که پدرم از طریق محمد بن عطار از حضرت رضاعلیه‌السلام نقل نموده است که فاطمه زهراعلیها‌السلام در داخل خانه‌اش دفن شد و این خانه به هنگام توسعه مسجد، به وسیله بنی‌امیه، به مسجد منضم گردید».[۱۳۵]

۲. نظریه شیخ مفیدرحمه‌الله

مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳هـ.ق) می‌گوید: «**ثمّ قف بالروضة و زر فاطمة**علیها‌السلام **فانّها هناك مقبورة**»[۱۳۶] «پس از زیارت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار روضه بایست و فاطمه‌علیها‌السلام را زیارت کن؛ زیرا او در این جایگاه به خاک سپرده شده است.

۳. نظریه شیخ طوسی‌رحمه‌الله

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰هـ.ق) می‌گوید: «**اصوب انها مدفونة في دارها او في الروضة**».[۱۳۷]

۴. نظریه طبرسی‌رحمه‌الله

مرحوم طبرسی از اعلام قرن ششم، پس از اشاره به اختلاف نظر در مدفن آن حضرت، می‌گوید: «**والقول الأول بعيد و القولان الآخران اشبه**»:

اما قول اول که آن حضرت در بقیع مدفون است، بعید است و دو قول دیگر که در داخل خانه‌اش و یا در روضه دفن شده است صحیح به نظر می‌رسد».[۱۳۸]

۵. نظریه سید بن طاووس‌رحمه‌الله

سید بن طاووس (متوفای ۶۷۳هـ.ق) می‌گوید: «**والظّاهر انّ ضريحها المقدس في بيتها المكلّل بالآيات و المعجزات**».[۱۳۹]

و همو پس از روایتی‌که به صورت مکتوب از امام هادی علیه‌السلام نقل شده است[۱۴۰] می‌گوید: «این گفتار صریح و نص واضح از امام هادی علیه‌السلام، به تنهایی کفایت می‌کند در این‌که: فاطمه زهرا علیهاالسلام در کنار مدفن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاک سپرده شده است و نه در جای دیگر».[۱۴۱]

۶. نظریه علامه مجلسی رحمه‌الله و توضیح او در مورد روضه

علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ .ق) می‌گوید: «همانگونه که در کتاب مزار بیان کرده‌ایم، اصحّ اقوال این است که آن حضرت در داخل خانه‌اش دفن گردیده است».[۱۴۲]

و در کتاب مزار می‌گوید: «**الأظهر انّها- صلوات‌الله علیها- مدفونة في بیتها و قد قدمنا الأخبار في ذلك**».[۱۴۳]

و آن مرحوم در مورد روضه که در بعضی از اخبار و در لسان علما وارد شده و این احتمال را مطرح نموده‌اند که: آن حضرت ممکن است در «روضه» دفن شده باشد و همانگونه که در بعضی از احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است، روضه را هم به فاصله منبر و بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله منحصر دانسته‌اند، چنین توضیح می‌دهد که منظور از روضه که در روایت ابن ابی عمیر آمده است، یک مفهوم و معنای وسیعی است که شامل خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز می‌گردد[۱۴۴] و منظور از روضه، همان بیت فاطمه علیهاالسلام است.

این بود نمونه‌ای از روایات و گفتار معروف‌ترین علمای شیعه درباره مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام.

مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام از نظر علمای اهل سنت

علمای اهل سنت در مورد مدفن حضرت زهرا علیهاالسلام دارای سه قول می‌باشند:

۱. در بیت خودش

گذشته از این که دفن شدن حضرت زهرا علیهاالسلام در داخل بیت خود در ضمن روایاتی از طریق اهل سنت آمده، در منابع آنان از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نیز نقل گردیده است.[۱۴۵]

بعضی از دانشمندان آنان نیز به این معنا تصریح و دفن آن حضرت را در خانه‌اش تأیید نموده‌اند. از جمله ابن شبه از قدیمی‌ترین مورخ و مدینه‌شناس از عبدالعزیز[۱۴۶] نقل می‌کند که وی می‌گفت: «**انّها دفنت في بيتها و صنع بها ما صنع برسول‌الله** صلی الله علیه و آله **انّها دفنت في موضع فراشها**».[۱۴۷]

«فاطمه زهرا علیها السلام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل خانه‌اش و در جایگاهی که به عالم بقاء ارتحال یافته، به خاک سپرده شده است».

و دیار بکری با اشاره به اقوال مختلف می‌گوید: «و گفته شده که قبرآن حضرت در داخل خانه خود و در محلّ محرابی است که در پشت حجره مقدسه قرار گرفته است. سپس این نظریه را تأیید می‌کند و می‌گوید: «**و هذا أظهر الأقوال**».[۱۴۸]

۲. در بقیع

عدّه‌ای دیگر از علمای اهل سنت نیز می‌گویند: «آن حضرت در بقیع ولی در خارج از حرم ائمه علیهم السلام به خاک سپرده شده است». این گروه نظرات و احتمالات مختلفی را مطرح ساخته‌اند؛ زیرا بعضی می‌گویند در زاویه بیرونی خانه عقیل، که به بقیع منتهی می‌گردد، دفن شده است.

بعضی دیگر می‌گویند در مقابل کوچه‌ای که به نام کوچه نبیه بوده به خاک سپرده شده و بعضی دیگر در بیت‌الأحزان که مسجد فاطمه علیها السلام نامیده می‌شد، معرفی نموده‌اند. و اقوال دیگری که مجموعاً به شش قول بالغ می‌گردد.[۱۴۹]

۳. در داخل حرم ائمه بقیع علیهم السلام

و این قول را می‌توان قول مشهور در میان علمای اهل سنت دانست.

سمهودی پس از بیان نظرات و مطالب مختلف در مدفن حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: «از آنچه گفتیم، چنین به‌دست می‌آید که قبرآن حضرت دربقیع و درکنار قبر حسن‌بن علی علیه السلام است».[۱۵۰]

مدینه‌شناس معروف ابن نجّار (متوفای ۶۴۳هـ.ق) پس از نقل وصیت امام مجتبی علیه‌السلام که: «**ادفنوني الى جنب امّي فاطمة بالمقبرة**» می‌گوید: «بنابراین قبر فاطمه علیهاالسلام در کنار قبر فرزندش حسن و در زیر قبه است».[۱۵۱]

عبّاسی مؤلف کتاب عمدةالأخبار می‌گوید: «از قبور واقع در بقیع، قبر فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و آن در داخل قبه عباس و در کنار قبر فرزندش حسن علیه‌السلام واقع گردیده؛ زیرا نقل شده است که حسن بن علی علیه‌السلام به هنگام وفاتش وصیت نمود که مرا در کنار قبر مادرم فاطمه علیهاالسلام به خاک بسپارید».[۱۵۲]

و اکثر نویسندگان گذشته و معاصر[۱۵۳] همان مطلب را تکرار کرده و مدفن آن حضرت را در داخل حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام معرفی نموده‌اند.

دلیل این نظریه

اگر طرفداران این قول، دلیلی بر نظریه خود ذکر نمی‌نمودند، پذیرش گفتار آنان بعنوان یک مورخ امکان‌پذیر بود، ولی بطوری‌که ملاحظه فرمودید آنان در مقابل وجه اول که مضمون روایات و گفتار بعضی از قدیمی‌ترین مدینه‌شناسان است وصیت حضرت مجتبی علیه‌السلام را دلیل و مستند خود ذکر نموده‌اند که فرمود: «**ادفنوني عند قبر امي فاطمة**»: اگر از دفن شدن من در کنار جدم مانع گشتند، در کنار قبر مادرم فاطمه به خاکم بسپارید. که در گفتار ابن نجّار و عباسی بدین دلیل تصریح گردیده و سایر مورّخان نیز با توجه به نقل این وصیت در کنار اظهار نظر خویش، عملاً از همین روش پیروی و به همین دلیل استناد و چنین تلقی نموده‌اند که منظور آن حضرت از «**امي فاطمة**» مادر عزیزش فاطمه زهرا علیهاالسلام دخت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

نقض صریح این نظریه

به عقیده ما در عین این که اصل وصیت امام مجتبی علیه‌السلام از نظر تاریخی مورد تأیید است؛ اما برداشت طرفداران وجه سوّم درست نیست، بلکه منظور امام مجتبی علیه‌السلام از جمله: «**امّي**

فاطمة» مادر بزرگش فاطمه بنت اسد می‌باشد نه مادرش حضرت زهرا علیهاالسلام.

در توضیح این موضوع می‌گوییم: گذشته از اینکه این برداشت مخالف با روش اهل بیت علیهم‌السلام در پنهان نگهداشتن قبر مطهر حضرت زهرا علیهاالسلام است و قطع نظر از اینکه مخالفت مضمون روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام به طریق شیعه و اهل سنت و مخالف نظر علما و دانشمندان دیگر در دفن آن حضرت در بیت خود می‌باشد و گذشته از این که اطلاق کلمه «امّ» به مادر بزرگ، یک اطلاق شایع است، گفتار و نقل صریح این مورّخان در موارد دیگر، ناقض این برداشت و مؤید این است. فاطمه‌ای که در حرم بقیع دفن شده، فاطمه بنت اسد است، نه فاطمه زهرا علیهاالسلام.

از این موارد می‌توان گفتار این مورخان در محل دفن جناب عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ذکر نمود. که ابن شبه و سمهودی از قدیمی‌ترین مدینه‌شناس؛ عبدالعزیز چنین نقل می‌کند: «**دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمة بنت اسد بن هاشم في اول مقابر بني‌هاشم التي في دار عقيل**».[۱۵۴]

عباسی در ضمن نقل متن بالا گفتار دیگری را از ابن حبان[۱۵۵] می‌آورد که وی در مورد تشییع و تجهیز پیکر امام مجتبی علیه‌السلام تصریح کرده است: «... **دفن بالبقيع عند جدّته فاطمة بنت اسد بن هاشم**».[۱۵۶]

به طوری‌که ملاحظه می‌شود، این دو جمله از قدیمی‌ترین مورّخان و محدّثان صراحت دارد بر اینکه بانویی که در حرم بقیع دفن شده و عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام مجتبی علیه‌السلام در کنار آن به خاک سپرده شده‌اند، جده و مادر بزرگ حضرت حسن بن علی علیه‌السلام فاطمه بنت اسد است نه فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله.

قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل

در تأیید و توضیح مطالب گذشته این نکته نیز قابل توجه است؛ همانگونه که در مورد حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام و دفن شدن پیکر پاک آنان، توضیح دادیم که این محل، خانه‌ای

بوده متعلق به عقیل بن ابی‌طالب و پس از دفن شدن پیکر فاطمه و عباس و سه تن از ائمه چهارگانه علیهم‌السلام از حالت مسکونی به صورت زیارتگاه و عبادتگاه عمومی تغییر یافته است و در همین بخش از بحث، با ذکر شواهد تاریخی متذکر شدیم که دفن شدن افراد در داخل منازل خود در صدر اسلام و مخصوصاً در مورد افراد مشخص، یک برنامه عادی و عملی رایج به شمار می‌آمده است.

با توجه به این حقیقت و با در نظر گرفتن مطالب گذشته، چگونگی دفن شدن مادر امیر مؤمنان علیه‌السلام در داخل این خانه از نظر تحلیل تاریخی روشن می‌شود و به دست می‌آید؛ وی که در سال چهارم هجری از دنیا رفته، با احترام و اهتمام فوق‌العاده‌ای که فرزندان آن بانوی مکرمه و شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر او قائل بودند، پیکرش را با آن تشریفات خاصی‌که در منابع تاریخی نقل شده است، در داخل خانه متعلق به فرزندش عقیل دفن نموده‌اند و پس از مدت کمی؛ یعنی در سال سی‌ام هجری، پیکر عباس عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همین منوال در همان محل و در کنار قبر بنت اسد و سپس ائمه چهارگانه علیهم‌السلام به ترتیب در همین خانه به خاک سپرده شده‌اند.

سیاست و تحریف واقعیت

این بود مضمون روایات و نظر معروف‌ترین علما و محدّثان شیعه در مورد مدفن فاطمه زهرا علیهاالسلام. و همچنین روایات اهل سنت و نظر عده‌ای از علمای آنان در این موضوع و نیز گفتار بعضی از مورّخان و مدینه‌شناسان در مورد مدفن فاطمه بنت اسد و تبیین وصیت امام مجتبی علیه‌السلام در این مورد و این بود آنچه به نظر ما رسید از نظر تحلیل تاریخی.

و از مجموع این بحث و گفتار، ظنّ قریب به یقین به دست می‌آید که قبر مطهر حضرت زهرا علیهاالسلام در بیت خود و در کنار مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع قرار گرفته است. ولی نباید این نکته را نادیده گرفت که تحریف این واقعیت و اصرار و تلاش نویسندگان و حکومت‌ها در طول تاریخ، در جهت معرفی قبر

حضرت زهراﷺ در داخل حرم ائمه بقیعﷺ و حتی ایجاد و ترسیم شبیه قبری و نسبت دادن آن به دختر رسول خداﷺ در غیر محل قبلی آن، که پس از تخریب این حرم به وسیله حکومت سعودی انجام پذیرفته، همه در جهت تقلیل فشار سیاسی و تخفیف حمله فکری، عقیدتی و سرپوش گذاشتن به ایراد و انتقادی بوده است که در طول تاریخ از سوی پیروان مکتب اهل بیتﷺ به پیروان خط فکری مخالف و به حکومت‌ها از لحاظ مخفی بودن قبر یگانه یادگار رسول خداﷺ وارد می‌گردیده است.

لذا حکومت‌ها مجبور بودند به هر عنوانی که شده، قبری برای فاطمهﷺ دخت رسول خداﷺ معرفی نمایند و تطبیق نمودن وصیت امام مجتبیﷺ به فاطمه زهراﷺ می‌توانست به‌طور طبیعی، راه حلی برای این معمّا باشد و در کنار همین حرکت، چه بهتر قراین و شواهدی هم ارائه شود و از طرف دیگر طبعاً لازم بود برای فاطمه بنت اسد هم مدفن دیگری غیر از مدفن واقعی خود معرفی شود که در هر دو جهت، شاهد تحقّق این حرکت باشیم.

اما در مورد ارائه قرینه و شاهد در تأیید وجود قبر حضرت زهراﷺ در داخل حرم بقیع، می‌بینیم در یک مقطع از تاریخ، سنگ نبشته و قطعه مرمری در روی قبور ائمه بقیع نصب و در آن اعلام می‌گردد که قبر فاطمهﷺ دخت رسول خداﷺ در اینجا واقع شده است.

مسعودی در مروج الذهب در مورد این قطعه مرمر چنین می‌گوید: «**و علی قبورهم في هذا الموضع من البقیع، رخامةٌ علیها مکتوب: بسم‌الله الرّحمان الرحیم، الحمدللهِ مبید الأمم و محي الرمم، هذا قبر فاطمة بنت رسول الله ـ صلی الله علیه و سلّم ـ سیدة نساء العالمین و قبر الحسن بن علي بن ابي‌طالب و علي بن الحسین بن علي بن ابي‌طالب و محمد بن علي و جعفر بن محمد– رضي‌الله عنهم–**».[۱۵۷]

و در مقطع دیگر و پس از چند قرن مشابه همین کتیبه در بالای درب حرم ائمه بقیعﷺ نصب می‌شود.

سید اسماعیل مرندی درباره این کتیبه در کتاب خود که در سال ۱۲۵۵ه.ق تألیف نموده می‌گوید: بالای در، در سنگ مرمر نوشته «**هذا قبر فاطمة بنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبر حسن بن علي و قبر محمد بن علي و...**».[۱۵۸]

و اما در مورد اصل قبر

محب‌الدین طبری (متوفای ۶۹۶ه.ق) پس از آن که این مطلب را از ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ه.ق) نقل می‌کند که: «در کنار قبر امام مجتبی علیه‌السلام که معروف و مشخص است، اثر قبری منتسب به فاطمه وجود ندارد»، می‌گوید: «یکی از صلحا و برادران مؤمن بر من نقل نمود که ابوالعباس مرسی به هنگام زیارت بقیع، در مقابل سمت قبله، داخل قبه عباس (حرم بقیع) می‌ایستاد و به فاطمه سلام می‌گفت و بر وی از راه مکاشفه ظاهر شده بود که قبر فاطمه در داخل این حرم و در این سمت بوده است».

طبری اضافه می‌کند: «و من با اعتماد بر صحت نقل این فرد صالح و مؤمن، قبر فاطمه را به همین ترتیب زیارت می‌نمودم...».[۱۵۹]

از این گفتار ابن عبدالبر و طبری که هر دو از محدّثین و شخصیت‌های معروف علمی هستند[۱۶۰]، معلوم می‌گردد که اثر قبر فاطمه در داخل حرم از بین رفته بوده و در قرن پنجم و قرن هفتم در داخل حرم بقیع بر خلاف قبور ائمه و قبر عباس علامت قبری آشکار منتسب به فاطمه وجود نداشته است.

بنابراین، آنچه ما قبلاً در این مورد مطرح نمودیم که در قسمت جنوبی، داخل حرم بقیع و زیر طاق در مجاورت محراب، شبیه قبری بوده منتسب به فاطمه و این قسمت به وسیله شبکه فولادینی از فضای حرم جدا شده بود، مطلبی است جای سؤال و جای تردید، که آیا این قبر و آن دو قطعه مرمر و کتیبه چگونه و در چه تاریخی و به وسیله کدام حکومت و به دست چه کسی بوجود آمده است؟ و همین سؤال در مورد قبر فعلی نیز که در کنار قبور ائمه بقیع و منتسب به فاطمه می‌باشد، مطرح است که به فرض

صحّت انتساب قبری‌که قبلاً اشاره گردید، قبر فعلی از نظر مکان مطابقت با آن محل ندارد؛ زیرا این قبر مانند سایر قبور در وسط حرم و نه در کنار آن قرار گرفته است.

اما در مورد مدفن فاطمه بنت اسد

به طوری‌که اشاره کردیم، چون اصل مدفن بنت اسد که در خانه فرزندش عقیل و حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام بود، به عنوان مدفن فاطمه زهرا علیهاالسلام معرفی و برای تثبیت آن، قرائن و شواهدی هم اقامه گردید، طبعاً لازم بود، مدفن دیگری برای بنت اسد که با مباشرت شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و با تشریفات خاصی دفن گردیده بود، معرفی و مشخص شود و این برنامه عملی و چند محل به عنوان مدفن فاطمه بنت اسد معرفی گردید.

آری در این مورد، شاهد اختلاف نظر و تشتت گفتار از سوی مورّخان می‌باشیم؛ زیرا گاهی می‌گویند: «محل دفن فاطمه بنت اسد، مسجد فاطمه علیهاالسلام (بیت الأحزان) است».[۱۶۱] و گاهی می‌گویند که: «پیکر وی در «روحاء» و در کنار قبر ابراهیم و عثمان بن مظعون دفن شده است».[۱۶۲]

آنچه در میان عده‌ای از مورّخان و در بین مردم اشتهار یافته، این است که قبر وی همان است که در خارج بقیع و در شمال قبر عثمان بن عفان به فاصله ۵۰ متر از قبر وی در کنار قبر دیگری قرار گرفته است.[۱۶۳]

سمهودی پس از نقل گفتار بعضی از مورّخان که قبر فاطمه بنت اسد در «روحاء» قرار گرفته و پس از نقل گفتار ابن شبه از عبدالعزیز که امام مجتبی علیه‌السلام در کنار قبر فاطمه بنت اسد ابن هاشم و در اول مقابر بنی‌هاشم دفن شده است، می‌گوید: «و همه این مطالب مخالفت صریح و نقض آشکار دارد با آنچه معروف شده است که قبر وی در نزدیکی قبر عثمان و در خارج بقیع واقع گردیده است و اولین کسی‌که این مطلب را مطرح کرد ابن نجّار بود و دیگران از وی پیروی نمودند و من دلیلی بر گفته وی نیافتم و نظریه صحیح در نزد من همان است که او در کنار قبر امام مجتبی علیه‌السلام دفن شده است؛ زیرا

خیلی بعید است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از اصل بقیع صرف‌نظر کند و پیکر بنت اسد را در این محل دور و در انتهای کوچه‌ای که در اقصای بقیع واقع شده است، به خاک بسپارد.

سمهودی اضافه می‌کند: «اصلاً معلوم نیست این محل جزء بقیع باشد؛ زیرا بطوری‌که در آینده خواهیم گفت، محل دفن عثمان جزء بقیع نبوده و این محل که در انتهای کوچه‌ای در قسمت شمالی قبر عثمان قرار گرفته به طریق اولی جزء بقیع نخواهد بود».[۱۶۴]

مشابه همین مطلب را احمد عباسی در عمدة‌الاخبار آورده سپس به کیفیت شهادت و محل دفن سعد بن معاذ اشاره می‌کند و می‌گوید: «مدفن سعد بن معاذ به مدفنی که در خارج بقیع به فاطمه بنت اسد منسوب است، بیشتر قابل تطبیق است تا خود فاطمه بنت اسد».[۱۶۵]

خلاصه: به طوری‌که قبلاً اشاره گردید، انگیزه اصلی نصب این کتیبه‌ها و ترسیم این قبرها در طول تاریخ و حتی در دوران حکومت سعودی، همان سیاست دفاعی بوده و این سیاست موجب گردیده است که قبر مطهر حضرت زهرا علیهاالسلام مشخصاً در حرم بقیع و برای فاطمه بنت اسد مدفن‌های مختلفی غیر از مدفن اصلی وی معرفی گردد و بطوری‌که ملاحظه فرمودید، از نظر عده‌ای از متخصصین در تاریخ مدینه، همه این موارد مردود و در نهایت، مدفن وی در داخل حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام معرفی شده است، نه مدفن فاطمه زهرا علیهاالسلام.

تاریخ تخریب بیت فاطمه علیهاالسلام

در خاتمه این بحث، بیان دو مطلب ضروری به نظر می‌رسد؛ یکی در ارتباط با بیت و حجره فاطمه علیهاالسلام و دیگری در ارتباط با دومین خانه امیر مؤمنان علیه‌السلام.

به طوری‌که در متن روایات و در گفتار علما و در منابع تاریخی آمده است، بیت فاطمه علیهاالسلام به وسیله بعضی از حکام بنی‌امیه تخریب و به مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمیمه گردیده است.

در اینجا نگاهی داریم به تاریخ این تخریب و این حادثه مهم تاریخی و همچنین به تغییر و تحولی که در طول چند قرن تا امروز در این حجره به وجود آمده است.

خانه فاطمه زهرا علیها السلام یکی از خانه‌های متعددی است که طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار مسجد آن بزرگوار ساخته شده بود.

مورّخان می‌گویند: این خانه‌ها و حجره‌ها در قسمت شرقی و شمالی و در سمت جنوبی مسجد قرار داشتند[۱۶۶]، که هر یک از آنها به یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص داشت؛ همانگونه که حجره فاطمه علیها السلام به آن حضرت اختصاص داده شده بود. از نظر موقعیت، بیت فاطمه علیها السلام در شرق مسجد و در قسمت شمالی حجره‌ای که پیکر پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن به خاک سپرده شده و به عایشه اختصاص داشت، قرار گرفته بود؛ همانگونه که حجره حفصه در قسمت جنوبی این خانه قرار داشت، با این تفاوت که حجره عایشه و حفصه را راهروی از هم جدا می‌ساخت ولی در میان حجره فاطمه علیها السلام و عایشه، فاصله‌ای به جز دیوار وجود نداشت و حتی بنا به نقل بعضی از مورّخان اهل سنت، در میان این دو خانه، روزنه کوچکی تعبیه شده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوقاتی که در خانه عایشه بسر می‌برد، از همین روزنه با اهل بیت صحبت و از فاطمه و حسنین علیهم السلام تفقّد و دلجویی می‌فرمود که پس از مدتی به عللی و طبق درخواست حضرت زهرا علیها السلام مسدود گردید.[۱۶۷]

این خانه و حجره که در لسان روایات و در متون تاریخی به «بیت فاطمه علیها السلام» و گاهی به «بیت علی» علیه السلام تعبیر می‌شود؛ مانند سایر خانه‌های متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعضی از صحابه و اقوام آن حضرت دارای دو در بود؛ یکی به داخل مسجد باز می‌شد و دیگری به سمت شرق و به طرف بقیع که در این سمت، دارای حیاط کوچکی هم مانند سایر بیوت بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد همه کسانی که دارای چنین خانه‌ای در اطراف مسجد هستند، درب خانه خود را که به داخل مسجد باز می‌شود ببندند مگر خانه علی علیه السلام (و سدّ الأبواب الّا بابه).

گرچه در این بیت و حجره و مرقد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همانند مسجد آن حضرت در طول تاریخ، تحوّلات و دگرگونی‌هایی در اثر توسعه و عِلل دیگر به وجود آمده است ولی به‌طوری‌که اشاره گردید، هدف ما در اینجا فقط تذکر و یادآوری تغییر و تحوّلی است که در بیت فاطمه علیهاالسلام به وجود آمده است.

ولیدبن عبدالملک خلیفه اموی[۱۶۸] که در سال ۸۸ به قصد سفر حج وارد مدینه شده بود، به هنگام سخنرانی اش در مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرده حجره فاطمه علیهاالسلام کنار رفت و او متوجه گردید که حسن بن حسن بن علی علیه‌السلام (۱۶۹)[۱۶۹] در میان این خانه نشسته در یک دستش آیینه و با دست دیگر محاسنش را شانه می‌زند ولید بلافاصله دستور داد که این خانه تخریب و به مسجد ضمیمه شود. حسن بن حسن علیه‌السلام و همسرش فاطمه بنت الحسین علیه‌السلام با این دستور مخالفت و از ترک نمودن این حجره امتناع ورزیدند. ولید پیام داد که اگر این بیت را تخلیه نکنید بر سر شما ویران خواهم نمود، آنان باز هم مقاومت نمودند ولید دستور داد خانه را بر سر آنها و اطفالشان ویران کنند، چون مأمورین وارد خانه شدند و در اجرای فرمان ولید فرش از زیر پای حسن و فاطمه کشیدند، آنان به اجبار این حجره را ترک و به خانه دیگری که متعلق به امیرمؤمنان علیه‌السلام بود، منتقل گردیدند.[۱۷۰]

بعضی از مورّخین می‌گویند: اصل این حادثه و کنار رفتن پرده این حجره، در حال سخنرانی برای شخص ولید اتفاق نیفتاده، بلکه برای یکی از مأمورین وی که در فاصله‌های مختلف جهت بررسی اوضاع مدینه به این شهر وارد می‌شد اتفاق افتاده و او این موضوع را بعنوان امری برخلاف شؤون خلافت تلقّی و در نزد ولید سعایت نموده، ولید هم چنین دستوری را صادر کرده است.

در ماه ربیع‌الأول سال ۸۸هـ.ق ولید به عمر بن عبدالعزیز والی خود در مدینه کتباً دستور داد همه خانه‌های اطراف مسجد را که متعلّق به همسران و اقوام و صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود تخریب و به مسجد ضمیمه نماید، او در نامه خود تأکید کرده بود که هر

یک از مالکان این بیوت با فروش خانه‌اش موافقت کند خریداری و هر کس مخالفت نماید، قیمت خانه پرداخت و بدون رضایت وی ویران شود.

عمر بن عبدالعزیز سران و علمای مدینه را از مضمون نامه ولید آگاه ساخت، همه آنان با این تصمیم مخالفت نموده و چنین گفتند: اگر واقعاً هدف ولید توسعه مسجد است می‌توان آن را از جوانب دیگر به اجرا گذاشت.

اما این حجره‌ها که متعلق به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و یادگار آن حضرت و با این بساطت و سادگی و دیوارهای خشتی با سقف‌های کوتاه و با پوشش شاخه‌های خرما که بیانگر کیفیت زندگی پیامبر اسلامصلی‌الله‌علیه‌وآله است موجب جلب توجه زائرین تا قیامت و سبب بهره‌گیری معنوی و سوق دادن مسلمانان به زهد و کناره‌گیری از تجمل‌گرایی می‌باشد و مسلمانان در طول قرن‌ها با مشاهده این مناظر، پی خواهند برد که علاقه به ساختمان های چند طبقه و گرایش به رفاه و زندگی پر زرق و برق از روش انبیا بدور است و طبعاً به آن حضرت تأسی و از روش وی تبعیت خواهند نمود.

عمر بن عبدالعزیز پیشنهاد سران مدینه را به ولید منعکس نمود. وی مجدداً دستور داد که باید این خانه‌ها ویران و مسجد از تمام جوانب توسعه پیدا کند!

طبق نوشته مورّخین، به هنگام تخریب این خانه‌ها، مردم مدینه آنچنان ناله و شیون سر دادند و آنچنان گریه و زاری نمودند که ایام رحلت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را تداعی می‌نمود و پس از درگذشت غم‌انگیز رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله، در هیچ حادثه‌ای در مدینه چنین تأثّر، حزن و اندوهی مشاهده نشده بود.

به هنگام تخریب این حجره‌ها، خبیب بن عبدالله به عمر بن عبدالعزیز گفت: به خدایت سوگند کاری نکنید که آیه ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ**﴾ را از بین ببرید. فرزند عبدالعزیز دستور داد در روزی سرد بر بدن خبیب آب سرد بریزند و یک صد تازیانه بزنند که وی در اثر این فشار به شهادت رسید. عمر بن عبدالعزیز بعدها از این اقدام

خود اظهار ندامت می‌نمود و می‌گفت ای کاش خبیب را نمی‌کشتم.

به هرحال ولید با تخریب این بیوت، مسجد را توسعه داد و از پادشاه روم جهت بنّایی و زیباسازی آن استمداد نمود و چهل نفر معمار و کارگر مسیحی وارد مسجد و مشغول به کار شدند و در سال ۹۱ه.ق توسعه و زیباسازی مسجد به پایان رسید.[۱۷۱]

گرچه مورّخان بر خلاف دستور ثانوی و تخریب بیوت همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در سال ۸۸ه.ق بوده، برای تخریب خانه فاطمه علیهاالسلام تاریخ دقیقی ذکر ننموده‌اند؛ ولی همانگونه که در گفتار بعضی از آنان اشاره شده، وقوع متعاقب این دو حادثه، نشانگر این واقعیت است که تخریب حجره فاطمه علیهاالسلام و ضمیمه کردن آن به مسجد، در حالی‌که همه خانه‌های موجود به حال خود باقی بوده، موجب جلب توجه هر بیننده و از نظر اجتماعی شدیداً سؤال برانگیز بوده است. ولید هم در اثر فشار افکار عمومی مجبور شده است با اتخاذ چنین تصمیمی و به عنوان «توسعه مسجد» دستور تخریب همه این بیوت را صادر نماید تا در ضمن مشروعیت بخشیدن به عمل خود، مسأله تخریب بیت فاطمه علیهاالسلام هم در بوته فراموشی قرار گیرد.

طبق دستور ولید، عمر بن عبدالعزیز این خانه‌ها را ویران و مانند حجره فاطمه علیهاالسلام به مسجد ضمیمه نمود و حتی دیوارهای موجود در اطراف حجره و مرقد مطهر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز برداشت و برای مشخص شدن مرقد مطهر به جای دیوار قبلی، محدوده آن را با سنگ‌های سیاه رنگی، شبیه به سنگ‌های دیوار کعبه ولی صاف و تراشیده شده، دیوارکشی نمود.[۱۷۲]

و باز برای این که قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حالت کعبه را پیدا نکند، قسمت شمالی آن را که محدوده بیت عایشه و حضرت زهرا علیهاالسلام می‌باشد- با اینکه جزء مسجد شده بود- با دیوار کوتاهی، به شکل مثلثی درآورد که محدوده این دیواره را مقصوره می‌نامند؛ همانطوری‌که به خود دیواره نیز مقصوره می‌گویند.

نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه علیهاالسلام

وضع مرقد شریف و بیت فاطمه علیهاالسلام، قطع نظر از تغییرات جزئی، تقریباً به مدت شش قرن به همان شکلی بود که توضیح داده شد و زائران قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌توانستند قبر شریف آن حضرت را در فاصله یک متر و نیم زیارت کنند و در اطراف مرقد شریف و در محل بیت فاطمه علیهاالسلام و سایر بیوت نماز بخوانند و گفتار ائمه هدی علیهم‌السلام و محدثان و مورّخان در مقاطع مختلف، بیانگر این حالت و ناظر به این تحول و دگرگونی و تخریب بیت فاطمه علیهاالسلام و ضمیمه شدن آن به مسجد است که به دستور ولید انجام گرفته است. ولی در سال ۶۶۸ه‍ .ق به دستور پادشاه مصر، ملک ظاهر بیبرس بندقداری[۱۷۳] در میان ستون‌هایی که در چهار طرف مرقد مطهر قرار داشت، شبکه چوبینی به ارتفاع تقریباً دو متر نصب و این قسمت مجدداً از مسجد جدا گردید که علاوه از مرقد مطهر، بیت عایشه و بیت فاطمه علیهاالسلام نیز در داخل این شبکه قرار گرفته‌اند. این شبکه دارای سه در بود؛ یک در در سمت قبله و در دوم در طرف شرق و در سوم در سمت غرب و داخل مسجد قرار داشت.

مورّخین می‌گویند در اندازه‌گیری محل نصب این شبکه، ملک ظاهر که در سال ۶۶۷ه‍ .ق در موسم حج به مدینه وارد شده بود، مباشرت مستقیم داشته و در سال ۶۶۸ آماده و نصب گردید.

پس از نصب این شبکه، فاصله زائران با قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر و مسلمانان از نماز خواندن در قسمتی از فضا که به مسجد ضمیمه شده بود، ممنوع شدند و این موضوع به عنوان انتقاد از اقدام ملک ظاهر و به‌صورت عملی غیر مشروع و مانع از اقامه نماز توسّط مسلمانان، در بخشی از مسجد، مطرح گردید و پاسخ طرفداران وی این بود که: «ملک ظاهر با نصب این شبکه، قداست حجره شریفه را بیش از پیش حفظ و احترام محوطه روضه مطهر را که در شرع انور وارد شده است، با ممنوع کردن عبور

و مرور در آن، برای همیشه ابقاء نمود!»[۱۷۴]

گرچه از قرن هفتم تا امروز در این شبکه، از لحاظ ارتفاع و تبدیل آن به شبکه فلزی و دگرگونی‌های مختلف دیگر، تغییراتی به وجود آمده است، اما محدوده‌ای که برای این شبکه در زمان ملک ظاهر ترسیم شده بود، هنوز هم به حال خود باقی است و تغییری در آن رخ نداده است و محل بیت فاطمه علیها‌السلام که در سمت شمالی مرقد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در داخل شبکه قرار گرفته بود، فعلاً نیز در داخل شبکه و در همان محدوده قرار دارد.

محراب و ضریح در بیت فاطمه علیها‌السلام

ابن نجّار (متوفی ۶۴۳هـ .ق) پس از اینکه از محمد بن ابراهیم؛ یکی از احفاد و نوادگان امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که قبر فاطمه علیها‌السلام در بیت خودش قرار دارد، می‌گوید: «**قلت و بیتها الیوم حوله مقصورة و فیه محراب و هو خلف حجرة النّبي صلی‌الله‌علیه‌وآله**».[۱۷۵]

«در زمان فعلی، خانه فاطمه علیها‌السلام در داخل مقصوره و محدوده واقع شده و دارای محرابی است که در پشت حجره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفته است».

ظاهراً منظور ابن نجار از «مقصوره» ـ که قبل از تاریخ نصب شبکه در اطراف بیت فاطمه علیها‌السلام بوده است ـ همان دیواری است که در زمان عمر بن عبدالعزیز در قسمت شمالی مرقد شریف نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله ایجاد شده بود که با نصب شبکه، این دیواره نیز برداشته شده است.

متن گفتار ابن نجّار را سمهودی نقل کرده و اضافه می‌کند: «محرابی که ابن نجار از آن یاد نموده که در پشت حجره عایشه قرار دارد، در قسمت مقدم این محراب، محلی هست که مردم، آنجا را به عنوان «قبر فاطمه علیها‌السلام» می‌شناسند و بر این نقطه احترام زیادی قائلند و از قدم گذاشتن بر این محوطه امتناع می‌ورزند».[۱۷۶]

همانگونه که سمهودی اشاره نموده در داخل بیت فاطمه علیها‌السلام، نقطه مشخصی به عنوان محل قبر آن حضرت شناخته می‌شده و از گفتار علامه مجلسی رحمه‌الله معلوم می‌شود

که در قرن های گذشته و در زمان آن مرحوم، علامت قبری نیز به عنوان قبر فاطمه علیهاالسلام در این نقطه وجود داشته است[۱۷۷] و امروز هم در داخل بیت فاطمه علیهاالسلام، ضریحی را مشاهده می‌کنیم منتسب به آن حضرت، به ابعاد تقریبی یک متر و نیم در یک متر و نیم که ظاهراً در همان نقطه‌ای که معروف به محل قبر آن حضرت بوده نصب شده و با علامت قبری که مرحوم مجلسی اشاره فرموده، قابل انطباق است. گرچه تاکنون کیفیت پیدایش اثر قبر و تاریخ نصب این ضریح؛ همانند تاریخ احداث محراب قدیمی ـ که ابن نجار از آن یاد نموده ـ معلوم و مشخص نگردیده است.

دومین خانه امیرمؤمنان علیه‌السلام

پس از بحث در مورد خانه فاطمه و امیرمؤمنان علیهماالسلام و آشنایی با تاریخ این بیت، مناسب است بحث تاریخی دیگری نیز ـ که بی‌ارتباط با بحث قبلی نیست ـ مطرح شود و آن، وجود دومین خانه امیرمؤمنان علیه‌السلام در مدینه می‌باشد.

قبل از بیان اصل موضوع، تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که طبق شواهد تاریخی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از ورود به مدینه، بخشی از زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت، جهت ساختن منزل تقطیع و تقسیم و هر قطعه‌ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل‌ها متعلق به عبدالرحمان بن عوف بود و خانه او اولین خانه‌ای است که در این نقطه احداث گردیده و این منزل به مناسبت بزرگ بودنش «دار کبری» و به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود «دارالضیفان» نامیده می‌شد.

و منزل دیگر متعلق به عثمان بن عفان بود. او نه یک باب، که دو باب منزل متصل به هم ساخته بود. یکی از این دو خانه نسبت به دیگری بزرگ‌تر بود و از این رو به «دارکبری» و دیگری «دار صغری» نامیده می‌شد و جریان محاصره و کشته شدن وی در همان دارکبری به وقوع پیوست.

همانگونه که منزل دیگری متعلق به ابوبکر بود و در مقابل خانه کوچک عثمان قرار داشت و او هم در همین منزل از دنیا رفت[۱۷۸] و منازل دیگری نیز بود که به سایر صحابه تعلق داشت و در گذشته اشاره نمودیم که محل دفن ائمه بقیع علیهم السلام، خانه‌ای بود متعلق به عقیل؛ همانگونه که در آینده خواهیم گفت، صفیه عمّه رسول خدا صلی الله علیه و آله در محلی که متصل به خانه مغیرة بن شعبه بود، دفن گردیده است و ظاهراً جمله معروف در معرفی بقیع که در میان مدینه‌شناسان اشتهار دارد «**شرقیها نخل و غربیها بیوت**»[۱۷۹] اشاره به همین بیوت است.

براساس شواهد تاریخی، یکی از این منازل نیز متعلّق به امیرمؤمنان علیه السلام بود. به عنوان تأیید این موضوع، متن چند جمله تاریخی را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱. ابن شبه قدیم ترین مدینه‌شناس در این مورد می‌گوید: «**واتخذ علي‌بن‌ابیطالب بالمدینة دارین احدیهما دخلت في مسجد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و هي منزل فاطمة بنت رسول‌الله التي تسكن فیها و الأخری دار علی التي بالبقیع و هي بایدي ولد علي علی حوز الصدقة**».[۱۸۰]

«علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای خود در مدینه دو خانه اختیار کرده بود؛ یکی همان خانه‌ای است که در داخل مسجد قرار گرفت و آن همان خانه فاطمه علیها السلام دختر رسول خداست که در آن سکونت می‌فرمود و دیگری خانه‌ای است که در کنار بقیع واقع شده بود و این خانه جزء موقوفات آن حضرت و در دست فرزندان او بود».

۲. ابن نجار (متوفای ۶۴۳هـ.ق) از سعید بن جبیر نقل می‌کند که: «**رأیت قبر الحسن بن علي بن ابي‌طالب في فم الزقاق الّذي بین دار نبیه و بین دار علي بن ابي‌طالب**».[۱۸۱]

«قبر حسن بن علی علیه السلام را در اول کوچه‌ای که در میان خانه نبیه و خانه علی بن ابی‌طالب علیه السلام قرار دارد، مشاهده نمودم».

۳. باز ابن نجار نقل می‌کند: «**و روي عن الحسن بن علي بن عبیدالله بن محمد بن عمر بن علي ابن الحسین بن علي بن ابي‌طالب انّه هدم منزله في دار علي بن ابي‌طالب قال فاخرجنا منه حجراً مكتوباً علیه، هذا قبر رملة بنت صخر**».[۱۸۲]

«از حسن بن علی بن عبیدالله نقل شده: موقعی کـه خانـه خـود را در داخـل منـزل علی بن ابی‌طالب علیه السلام خراب می‌کرد، قطعه سنگی پیدا نمود که در آن این جملـه نوشـته شده بود: «**هذا قبر رملة بنت صخر**».

۴. در مورد تخریب بیت فاطمه علیها السلام آمده است که حسن بـن حسـن علیه السلام و همسـرش فاطمه بنت الحسین علیه السلام چون مجبور به ترک حجره فاطمه علیها السلام شدند، این حجره را تـرک نموده و به خانه علی بن ابی‌طالب علیه السلام منتقل شدند (**فخرجوا منه حتی اتو دار علي نهاراً**).[۱۸۳]

از این متون تاریخی و مشابه آنها معلوم می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام علاوه بـر بیـت و حجره کنار مسجد، منزل دیگری نیز در اختیار داشت که در نزدیکی بقیع قرار گرفته بود و این خانه همانند سایر املاک و باغـات و چشـمه‌هـا، جـزء صـدقات و موقوفـات آن حضرت بود که تولیت این خانه را هم به ترتیب به فرزندانش امام مجتبی و حسین بـن علی علیهم السلام محول و کیفیت بهره‌برداری از آن را مشخص فرموده بود.[۱۸۴]

حوادثی‌که در این خانه واقع شد

به عقیده نگارنده، حوادث مهم تاریخی که بلافاصله پس از رحلت جانگـداز رسـول خدا صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته است، همه آنها در ایـن منـزل بـوده نـه در بیت فاطمه علیها السلام و در کنار مسجد.

اجتماع عده‌ای از مهاجرین و انصار در مخالفت با بیعـت ابـوبکر، هجـوم بـه خانـه امیرمؤمنان و احراق درب آن خانه[۱۸۵]، دوران نقاهت حضرت زهـرا علیها السلام و ملاقـات‌هـا و حوادثی‌که در این دوران اتفاق افتاده و همچنـین مراسـم تجهیـز و تشـییع آن حضـرت مربوط به این منزل بوده و در این خانه واقع شده است که علاوه بر اعتبار عقلی، گـاهی شواهد و قرائن تاریخی نیز این نظریه و عقیده را تأیید می‌کند. والله العالم.

پی‌نوشت‌ها

۱. سمهودی متوفای ۹۱۱ هـ.ق (در: وفاءالوفا، ج۳، ص۸۸۸) می‌گوید: این دو گورستان با مرور زمان متروک و آثار آنها از بین رفته و لیکن سمت آنها در مدینه معلوم و مشخص است.

۲. وفات وی در دو سال و نیم از هجرت گذشته، واقع شده است.

۳. وفات وی در ذی‌حجه سال هشتم هجری واقع شده است.

۴. به جز خدیجه که در مکه و میمونه که در سرف دفن شده‌اند.

۵. «روحاء»؛ جایگاه انبساط و راحتی و «زوراء»؛ محل توجه و زیارت را گویند. روحاء بخش میانی بقیع و محلی است که قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن قرار گرفته و این تسمیه و تفأل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده که به هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمود: «**هذه الروحاء**». تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۰۰.

۶. اخبارالمدینة، ج۱، ص۱۵۲؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۸۸۹؛ عمدة الأخبار فی مدینة المختار، ص۱۵۱.

۷. در صفحات آینده این مطلب روشن خواهد شد.

۸. ابن نجار می‌گوید: عمربن عبدالعزیز خانه‌ای را که متعلق به زیدبن علی و خواهرش خدیجه بود، به مبلغ هزار و پانصد دینار خریداری و تخریب نمود و جزء بقیع قرار داد و مقبره خصوصی خاندان عمربن خطاب گردید. اخبار المدینة، ص۱۵۶.

۹. تاریخ المدینة، ابن شبه، ج۱، ص۱۰۱.

۱۰. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۰۱؛ عمدة الأخبار فی مدینة المختار، ص۵۲.

۱۱. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۰۵؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۹۰۱.

۱۲. همان.

۱۳. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۰۱؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۹۰۱.

۱۴. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۰۶؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۹۰۱.

۱۵. وفات فاطمة بنت اسد در سال چهارم و بنا به قولی در سال ششم هجرت واقع شده است.

۱۶. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۲۷.

۱۷. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۰.

۱۸. عمدة الأخبار، ص۱۵۳.

۱۹. همان.

۲۰. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۱۱.
۲۱. ارشاد مفید، ص۱۹۲؛ اعلام الوری، ص۲۱۱.
۲۲. اخبار مدینة الرسول، ص۱۵۳.
۲۳. احیاء العلوم، ج۱، ص۲۶۰.
۲۴. مروج الذهب، ج۳، ص۱۶۹.
۲۵. همان، ص۲۳۲.
۲۶. همان، ص۲۹۷
۲۷. در مورد دفن عبدالله در آینده، بحث مستقلی خواهیم داشت.
۲۸. رافع بن مالك انصاری از شخصیت‌های بارز و از صحابه و یاران با وفای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد او برای بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه مسافرت نموده و در بیعت عقبه اول و دوم حاضر گردید و پس از فراگرفتن چند سوره از قرآن، به مدینه مراجعت و به دعوت اقوام و عشیره‌اش به اسلام مشغول شد و در دو جنگ مهم بدر و احد حضور داشت که در جنگ احد به شهادت رسید و جنازه‌اش به مدینه حمل و در خانه آل نوفل به خاك سپرده شد. اسدالغابة، ج۲، ص۱۵۸؛ الاصابة، ج۱، ص۴۹۹؛ وفاءالوفا، ج۳، ص۹۴۱.
۲۹. سعد بن مالك ساعدی (پدر سهل ساعدی) از صحابه و انصار است. وی که برای شرکت در جنگ بدر آماده می‌گردید مریض شد و از دنیا رفت. جنازه‌اش را در کنار خانه بنی قارط به خاك سپردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را عملاً از شرکت کنندگان در جنگ محسوب نمود و سهم وی را از غنائم جنگی به فرزندانش تحویل داد. اسدالغابة، ج۲، ص۲۸۹؛ الاصابة، ج۲، ص۳۴؛ الاستیعاب، ج۲، ص۳۵.
۳۰. اعلام الوری، ص۱۴۴.
۳۱. همان، ص۱۵۸.
۳۲. وفاء الوفا، ج۳، ص۸۹۰؛ اخبار المدینة ابن نجار، ص۱۵۷. در نسخه موجود از اخبار المدینة جمله: «**یرید العرض و معه اهله**» وجود ندارد.
۳۳. بنا به نقل رافعی در «عنوان النجابة فیمن دفن بالمدینة من الصحابة» محتمل است قبر عبدالله در مکه باشد.

۳۴. وفاء الوفا، ج۳، ص۸۹۰.

۳۵. صحیح مسلم، ج۴، ح ۲۴۰۴؛ سنن ترمذی، ص۵؛ کتاب المناقب، ح۳۸۰۸؛ سنن ابن ماجة، مقدمه، ح ۱۱۵.

۳۶. سنن ترمذی، ج۵؛ کتاب المناقب، ح ۳۷۹۶؛ مسند احمد، ج۱، ص۳۳۱.

۳۷. سنن ترمذی، ج۵؛ المناقب، ح ۳۸۱۵؛ مسند احمد، ج۱، ص۳۳۱ و ج ۲، ص۲۶.

۳۸. این مطلب در طی چندین حدیث در کتب تفسیر در ضمن تفسیر آیه تطهیر آمده است و متن یکی از این احادیث که در تفسیرالدُر المنثور، ج۵، ص۱۹۹ و در المیزان، ج۱۶، ص۳۳۷ نقل گردیده این است: «**واخرج ابن مردویه عن ابن عباس قال شهدنا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله تسعة اشهر يأتي كل يوم باب علي بن ابيطالب رضي الله عنه عند وقت كل صلوة فيقول السلام عليكم و رحمة الله و بركاته اهل البيت، انما يريدالله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً، الصلوة رحمكم الله**».

۳۹. سنن ابی داود کتاب الفتن و الملاحم، ص۴۱۶؛ مسند احمدبن حنبل، ج۵، ص۱۶۳؛ سنن ابن ماجه، ج۲، کتاب الفتن، ح ۳۹۵۸؛ مستدرك صحیحین، ج۳، ص۱۵۸.

۴۰. نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن مجتبی علیه‌السلام در ماه رجب ۱۴۵ه‍.ق در مدینه قیام نمود و مردم این شهر و مکه و یمن با وی بیعت نمودند. منصور ولیعهد و برادرزاده خویش، عیسی بن موسی را به همراه شش هزار تن به مدینه اعزام کرد. محمد و یارانش غسل نموده و کفن پوشیدند و خود را معطر کردند و در میان او و نیروهای عیسی جنگ سختی در گرفت تا به احجار زیت کشیده شد و نفس زکیه و همراهانش در این نقطه پس از مقاومت شدید به شهادت رسیدند، سر او را نزد منصور فرستادند و پیکرش به وسیله خواهرش زینب و دخترش فاطمه در بقیع دفن گردید. می‌گویند بر بدن وی آنقدر زخم وارد شده بود که به هر عضوی از اعضایش دست می‌زدند، متلاشی و از تنش جدا می‌گردید، شهادت نفس زکیه در چهاردهم ماه رمضان ۱۴۵ه‍.ق ـ به وقوع پیوست. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۴۵ه‍.ق. مقاتل الطالبیین، ص۱۶۱؛ تذکرة الخواص، ص۲۳۱؛ تتمة المنتهی، ص۱۳۵.

۴۱. «فخ» نام بیابانی است در شش میلی مکه به سوی مدینه و جنگ فخ چنین بود که حسین بن علی که از فرزندان امام مجتبی علیه‌السلام است در مدینه بر ضد خلیفه هادی عباسی قیام کرد و عده‌ای با وی در مبارزه با خلیفه وقت بیعت و به سوی مکه حرکت نمودند که در فخ با نیروهای

خلیفه درگیر و به شهادت رسیدند، سرهای شهدا را به نزد هادی فرستادند و اجسادشان سه روز در بیابان ماند و طعمه درندگان گردید و از اینجاست که گفته‌اند پس از فاجعه کربلا هولناکتر از حادثه فخ واقع نگردیده است. فخ در سال‌های اخیر جزء شهر مکه و از میادین معروف این شهر شده است. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۶۹ه‍.ق. معجم البلدان، ج۴، ص۲۳۸؛ تذکرة الخواص، ص۲۴۰؛ تتمة المنتهی، ص۱۶۴.

۴۲. مقاتل الطالبیین، ص۲۹۰.

۴۳. اصول کافی، ج۱، ص۵۳۴.

۴۴. صحیح بخاری، ج۹، کتاب الفتن باب الاستخلاف و کتاب الاحکام؛ صحیح مسلم، ج۶، کتاب الامارة.

۴۵. مرگ سعدبن ابی وقاص در سال ۵۶ه‍.ق واقع شده است.

۴۶. اسدالغابة، ج۲، ص۲۹۳؛ تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۱۶؛ عمدة الاخبار، ص۱۵۲؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۸۹۹.

۴۷. مرگ ابوسفیان [بن حارث بن عبدالملطلب] در سال ۲۰ه‍.ق واقع شده است.

۴۸. اقرب الموارد می‌گوید: فضای بدون سقف و بنا را که در وسط خانه‌های محله‌ای واقع شود «قاعة» می‌گویند.

۴۹. الاصابة، ج۴، ص۹۰؛ تاریخ المدینة، ابن شبه، ج۱، ص۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۱؛ عمدة الاخبار، ص۱۵۶.

۵۰. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۲۷.

۵۱. همان، ص۱۲۶.

۵۲. احسن التقاسیم، به ترجمه علی النقی منزوی، ج۱، ص۱۱۸.

۵۳. ﴿**قالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً**﴾ کهف: ۲۱.

۵۴. تاریخ طبری، چاپ دارالقلم بیروت، ج۳، ص۱۴۳؛ کامل ابن اثیر، چاپ دارالکتاب بیروت، ج۳، ص۹۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید به تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل، ج۱۰، ص۹۱.

۵۵. مسند احمد بن حنبل، ج۳، صص۳۹۷ و ۳۹۸؛ تاریخ المدینة ابن شبه، ج۱، ص۱۳۲؛ دلائل النبوة بیهقی به نقل وفاء الوفا، ج۳، ص۹۳۹؛ اسدالغابة، ج۲، ص۵۰.

.۵۶ تاریخ المدینة، ابن زباله، به نقل وفاء الوفا، ج۳، صص ۸۹۴ و ۹۱۴؛ تاریخ المدینة، ابن شبه، ج۱، ص۱۰۲؛ عمدة الاخبار، ص۱۵۲؛ اسدالغابة، ج۳، ص۳۸۷.

.۵۷ در توضیح این مطلب به جلد اول سیری در صحیحین از این نویسنده مراجعه شود.

۵۸. نمونه‌هایی از این حدیث‌های ساختگی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل گردیده است: **يخرج عند القطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل يقال له السفّاح فيكون اعطائه المال حثّياً.** (مسند احمد، ج۳، ص۸۰؛ تاریخ الخلفا، ص۲۳۸)، **منّا السفّاح و منّا المنصور و منّا المهدي.** (تاریخ الخلفا، ص۲۴۲؛ تاریخ بغداد، ج۱، ص۶۳)، **اوصاني الله بذي القربي و امرني ان ابدء بالعباس.** (مستدرک صحیحین، ج۳، ص۳۳۴). بدین ترتیب رسول خدا هم سه تن از خلفای عباسی را مورد تأیید قرار داده و هم عباس را برتر از همه افراد اهل‌بیت معرفی نموده است.

۵۹. سفّاح به هنگام ایراد اولین خطبه، زبانش بند آمد، داود بن علی در پایه دوم منبر قرار گرفت و بجای وی خطبه خواند که از جملات خطبه‌اش این است: **ما وقف هذا الموقف بعد رسول‌الله احدٌ أولى به من علي بن ابيطالب و هذا القائم خلفي.** تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۵۰.

۶۰. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص۲۱۶؛ معجم البلدان، ج۴، ص۲۳۹.

۶۱. زیرا مخالفت منصور با علویان از سال ۱۴۵ با قیام محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن علنی گردید به‌طوری که مورّخان درباره او گفته‌اند: «**كان المنصور اول مَن أوقع الفتنة بين العباسيين و العلويين و كانوا قبل شيئاً واحداً.** تاریخ الخلفا، ص۲۴۳.

۶۲. مجله میقات، ش ۴، مقاله: حجاج شیعی در دوره صفوی، صص۱۲۴ و ۱۲۵.

۶۳. لغتنامه دهخدا ابوالفضل مجدالملك را به فاصله هشت صفحه و ظاهراً از روی اشتباه به عنوان دو شخص مستقل گاهی وزیر ملکشاه و گاهی کاتب وی معرفی نموده است.

۶۴. برکیارق بن ملکشاه سلجوقی ملقب به رکن‌الدین و مکنی به ابوالمظفر از پادشاهان مشهور سلسله سلاجقه و چهارمین پادشاه (۴۸۶ ـ ۴۹۸هـ.ق.) از این سلسله است. نگا: لغتنامه دهخدا.

۶۵. صحیح آن براوستانی است. یاقوت حموی می‌گوید: براوستان از روستاهای قم و از آنجاست مجدالملك وزیر برکیارق که در سال ۴۷۲هـ.ق به قتل رسید.

۶۶. الکامل، چاپ دارالکتاب العربی، بیروت، ج۸، ص۲۱۴. مرحوم قاضی نورالله شوشتری مطلبی نقل می‌کند که دلیل بر متهم بودن مجدالملك به کشتن یك نفر اهل‌سنت می‌باشد، آن‌گاه این

موضوع را مورد تردید قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد قتل معمار یاد شده هم با این قتل ارتباط داشته و موضوع دارای اهمیت بوده که در تاریخ منعکس شده است.

۶۷. اصل این قبه از آثار مجدالملك، ولی ایوان‌های اطراف از آثار سلاطین صفوی است.

۶۸. مجالس المؤمنین، ج۲، ص۴۵۸.

۶۹. هدیة الاحباب، ص۱۱۹.

۷۰. همان، ص۱۰۲.

۷۱. رحلة ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانیة، ج۶۴.

۷۲. گفتار ابن نجار را سمهودی در وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶ آورده است.

۷۳. تاج المفرق فی تحلیة علماء شرق، مطبعة فضالة مغرب، ج۱، ص۲۸۸.

۷۴. رحلة ابن بطوطه، چاپ دارالتراث، بیروت، ص۱۱۹.

۷۵. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶.

۷۶. موسوعة العتبات المقدسة، ج۳، ص۲۸۳.

۷۷. وصف المدینة المنوّرة صفحه ۱۰. این کتاب جزء مجموعه‌ایست به عنوان رسائل فی تاریخ المدینة که در سال ۱۳۹۲هـ.ق از طرف منشورات دارالیمامة ریاض منتشر شده است.

۷۸. مرآت الحرمین، ج۱، ص۴۲۶.

۷۹. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶.

۸۰. همان.

۸۱. تاریخ الخلفا، ص۴۲۴.

۸۲. قبلاً اشاره گردید که بانی هر سه حرم شریف، مجدالملك براوستانی است.

۸۳. اخبار المدینة، از انتشارات مکتبة الثقافه، مکة مکرمه، ص۱۵۳.

۸۴. تاج المفرق فی تحلیة علماء مشرق، چاپ مطبعة فضالة، مغرب، ج۱، صص ۲۸۸ و ۲۸۹ .

۸۵. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶.

۸۶. وی سلطان محمود ثانی سی امین سلطان عثمانی است که در سال ۱۲۲۳هـ.ق در ۲۴ سالگی به سلطنت رسیده و در سال ۱۲۵۵هـ.ق از دنیا رفته است. نک: قاموس الاعلام ترکی، ج۶، ص۴۲۲۵.

۸۷. سفرنامه فرهاد میرزا، چاپ مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۶ ش، تهران، ص۱۴۱.

۸۸. سفرنامه فرهاد میرزا، تهران، ص۱۴۱.

۸۹. تحفة الحرمین، ص۲۲۷.

۹۰. میرزا محمد حسین فراهانی در سال ۱۲۶۴هـ ق در قریه آهنگران از قرای فراهان متولد گردید، پدرش میرزا مهدی معروف به ملك الکتاب از شعرا و خوشنویسان دوران فتحعلی شاه است.

۹۱. سفرنامه فراهانی (ص ۲۲۸ این کتاب) به کوشش مسعود گلزاری در سال ۱۳۶۲ شمسی چاپ شده است.

۹۲. اخبار مدینة الرسول، چاپ مکتبة دارالثقافة، مکة مکرمه، ص۱۵۳. همین مطلب در وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶ آمده است.

۹۳. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶.

۹۴. جمع جنیه واحد پول مصر است.

۹۵. تحفة الحرمین، ص۲۵۷.

۹۶. امین‌الدوله میرزا علی خان در سال ۱۳۱۵ هـ .ق. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، به نخست‌وزیری رسید و در سال ۱۳۱۶هـ .ق عزل گردید و در سال ۱۳۲۲هـ .ق از دنیا رفت. وی در ایجاد رسم‌الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی از سرآمدان زمان خویش به شمار می‌آید. نك: لغتنامه دهخدا. و می‌توان سفرنامه او را به عنوان نمونه‌ای از رسم‌الخط وی، معرفی نمود که در کتابخانه عمومی آیةالله العظمی مرعشی قم به شماره ۲۵۳۳۳۷ موجود است.

۹۷. یك کلمه ناخوانا.

۹۸. یك کلمه ناخوانا.

۹۹. مرآت الحرمین، ج۱، ص۴۲۷ . این کتاب در سال ۱۳۴۳هـ .ق در مصر چاپ شده است.

۱۰۰. سفرنامه امین الدوله. این سفرنامه شماره صفحه ندارد.

۱۰۱. سفرنامه سیف الدوله به تصحیح علی اکبر خدا پرست، چاپ ۱۳۶۴ ش. ص ۱۴۳.

۱۰۲. منظور وی از «وکلا»، سران و امرای مدینه است که از طرف حکام عثمانی تعیین می‌گردید.

۱۰۳. تحفة الحرمین، ص۲۱۲.

۱۰۴. رحلة ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانیة، ص۱۴۴.

۱۰۵. تاج المفرق فی تحلیة علماء مشرق، چاپ مطبعة فضالة مغرب، ج۱، صص۲۸۸ و ۲۸۹.

۱۰۶. رحله ابن بطوطة، ص۱۱۹. وی این کتاب را در سال ۷۵۷ه‍ .ق نوشته است.
۱۰۷. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶.
۱۰۸. رحلة بتنونی، ص۲۳۷ . این کتاب سفرنامه حج سال ۱۳۲۷ه‍ .ق است که در سال ۱۳۲۹ه‍ .ق در مصر چاپ شده است.
۱۰۹. توصیف مدینه، مجله میقات حج، شماره ۵، ص۱۱۸.
۱۱۰. سفرنامه فرهاد میرزا، چاپ علمی، ص۱۴۰.
۱۱۱. سفرنامه فراهانی، ص۲۲۸.
۱۱۲. سفرنامه میرزا حسین فراهانی، ص۲۲۸.
۱۱۳. تحفة الحرمین، ص۲۲۷.
۱۱۴. توصیف مدینه، فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص۱۱۸.
۱۱۵. سفرنامه سیف الدوله، ص۱۴۳.
۱۱۶. نوشته مخبر السلطنه که «این ضریح را امین السلطنه نصب کرده است» از جهاتی قابل تردید است ـ نك : سفرنامه مخبر السلطنه، ص۲۷۰.
۱۱۷. شرح تائیة دعبل خزاعی – علاّمه مجلسی – رض.
۱۱۸. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۰۶.
۱۱۹. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۳۹۹۸؛ صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ح ۱۷۵۹.
۱۲۰. الاستیعاب مطبوع در حاشیه الاصابة، ج۴، ص۳۷۹.
۱۲۱. بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۱۰.
۱۲۲. امالی مفید، ص۱۴۶.
۱۲۳. بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۸۳.
۱۲۴. در آینده توضیح خواهیم داد که از قرن ششم این خانه مجدداً با نرده کشی اطراف آن، به طوری‌که امروز می‌بینیم، از مسجد مجزّا و محوطه آن مشخص شده است.
۱۲۵. عیون الأخبار الرضا، ج۱، ص۳۱۱.
۱۲۶. اصول کافی، ج۱، ص۴۶۱.

۱۲۷. مناقب، ج۳، ص۳۶۵.

۱۲۸. بحارالأنوار، ج۱۰۰، ص۱۹۱.

۱۲۹. عیسی بن موسی از محدّثین و علمای اهل سنت و معاصر با امام صادق علیه‌السلام است. نک: تهذیب التّهذیب.

۱۳۰. قرب الإسناد به نقل بحارالأنوار، ج۱۰۰، ص۱۹۲.

۱۳۱. اقبال الاعمال، ص۶۲۳ .

۱۳۲. غربی و محدوده اصلی داخل مسجد.

۱۳۳. این زیارت همان زیارت معروف است که در کتب ادعیه و زیارات نقل شده است، به انضمام صلوات مخصوص برای هر یك از معصومین علیهم‌السلام.

۱۳۴. من لایحضره الفقیة، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج۲، صص۵۷۲ ـ ۵۷۴ . زیارت معروف: «**یا ممتحنة امتحنك الله الّذي خلقك...**» را مرحوم علامه مجلسی در مزار بحارالانوار از طریق محمد عریضی، از امام باقر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده است. لابد این زیارت منقول، به دست مرحوم صدوق نرسیده و یا در سند آن مناقشه فرموده است.

۱۳۵. معانی الأخبار، ص۲۶۸.

۱۳۶. مقنعة، طبع دبیرخانه کنگره شیخ مفید، ص۴۵۹.

۱۳۷. مناقب ابن شهرآشوب، ج۳، ص۳۶۵.

۱۳۸. اعلام الوری، ص۱۵۹.

۱۳۹. اقبال، ص۲۲۴.

۱۴۰. این سومین روایت از روایاتی است که ما نقل نمودیم.

۱۴۱. اقبال، ص۶۲۳.

۱۴۲. بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۸۸.

۱۴۳. همان، ج۱۰۰، ص۱۹۳.

۱۴۴. همان.

۱۴۵. حماد بن عیسی عن الباقر علیه‌السلام: «**دفن علي فاطمة ـ رض ـ ليلاً في منزلها الّذي دخل في المسجد**». **عن عبدالله ابن ابراهيم انّ جعفر بن محمد كان يقول: قبرت فاطمه ـ رض ـ في بيتها الّذي ادخله عمر بن عبدالعزيز في المسجد**».

این دو روایت را ابن شبه در تاریخ المدینة، ج۱، صص ۱۰۶ و ۱۰۷ و سمهودی در وفاءالوفا، ج۳، ص۹۰۲ نقل نموده‌اند.

۱۴۶. وی اولین مدینه‌شناسی است که در این موضوع تألیفی هم داشته و در سال ۱۹۹ درقید حیات بوده است.

۱۴۷. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۰۸.

۱۴۸. تاریخ الخمیس، ج۲، ص۱۷۶.

۱۴۹. این اقوال را ابن شبه در تاریخ المدینة، ج۱، صص ۱۰۵ و ۱۰۶ و سمهودی در وفاءالوفا، ج۳، ص۹۰۱ نقل نموده‌اند.

۱۵۰. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۰۱.

۱۵۱. اخبار المدینة، ص۱۵۴.

۱۵۲. عمدة الاخبار، ص۱۵۴.

۱۵۳. مانند علی حافظ در کتاب خود فصول من تاریخ المدینة، ص۱۶۸.

۱۵۴. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۲۷؛ وفاءالوفا، ج۳، ص۹۱۰.

۱۵۵. ابن حبان از بزرگ‌ترین محدّثان و علمای اهل سنت در قرن چهارم (متوفای ۳۵۴) می‌باشد و کتاب او از بهترین کتاب‌های حدیث به شمار می‌آید.

۱۵۶. عمدة الأخبار، ص۱۵۳.

۱۵۷. مروج الذهب ج ۳، ص۲۹۷؛ سمهودی در وفاءالوفا ج ۳، ص۹۰۵. می‌گوید: این گفتار مسعودی متعلّق به سال ۳۳۲ هـ.ق. می‌باشد.

۱۵۸. توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص۱۱۷.

۱۵۹. ذخائرالعقبی، ص۵۴ .

۱۶۰. محمد بن عبدالبر قرطبی مالکی (متوفی ۴۶۳ هـ.ق.) از شخصیت‌های علمی و دارای کتابها و تألیفات متعددی است، از معروف‌ترین آنها «الاستیعاب فی اسماء الأصحاب» می‌باشد. این کتاب در پاورقی «الإصابة» در مصر چاپ شده است. محب‌الدین طبری مکی شافعی، محدث و مفتی حرم مکه، مؤلف کتاب «الأحکام و ذخایر العقبی» می‌باشد، وفات وی در سال ۶۷۴ یا ۶۹۴ واقع شده است.

۱۶۱. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۲۳.
۱۶۲. وفاءالوفا، ج۳، ص۸۹۵ .
۱۶۳. اخبار المدینة الرسول، ص۱۵۶ . این دو قبر که در خارج بقیع و دارای گنبد قدیمی و جداگانه‌ای بودند، پس از تخریب گنبدها با احداث دیواری به دور آنها، مشخص و مورد توجه عده‌ای از زائران بودند ولی در این چند سال اخیر، به علت توسعه بقیع در داخل بقیع قرار گرفتند و اینك اثری از آنها باقی نیست.
۱۶۴. وفاء الوفا، ج۳، ص۸۹۳ .
۱۶۵. عمدة الاخبار، صص ۱۵۳ و ۱۵۷.
۱۶۶. الدرة الثمینة فی الأخبار المدینة، ص۷۳.
۱۶۷. وفاء الوفا، ج۲، ص۴۶۶ .
۱۶۸. دوران خلافت وی ده سال از ۸۶ تا ۹۶هـ.ق بوده است.
۱۶۹. ذهبی در تاریخ الاسلام در شرح حال شخصیت‌هایی که در صدمین سال هجری بدرود حیات گفته‌اند می‌گوید: حسن وصیّ پدرش امام مجتبی علیه‌السلام و متولّی موقوفات امیرمؤمنان علیه‌السلام بوده. از این گفتار ذهبی، شخصیت وی و علت سکونتش در حجره فاطمه علیهاالسلام و علّت انتقالش به خانه امیرمؤمنان معلوم می‌گردد. و باز ذهبی نقل می‌کند که ولید کتباً دستور داد که به حسن بن حسن یکصد تازیانه بزنند و یك روز تمام در معرض تماشای مردم قرار دهند و در نامه‌اش آمده بود: «والله انا قاتله» و امام سجاد علیه‌السلام کلمات فرج را به او تعلیم فرمود تا از توطئه‌ای که برای شکستن شخصیت وی طراحی شده بود، نجات یافت.
۱۷۰. وفاء الوفا، ج۲، ص۴۶۶.
۱۷۱. خلاصه این حادثه تاریخی، در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و تاریخ یعقوبی و سایر منابع تاریخی و مشروح آن در البدایة و النهایة، در حوادث سال ۸۸هـ.ق نقل شده است.
۱۷۲. ارتفاع این دیوار تقریباً شش متر و نیم و عرض آن شصت سانتی‌متر بوده است.
۱۷۳. وی از سلاطین مقتدر مصر و از کسانی بود که به مسائل اساسی مذهبی توجه بیشتری داشت، از همین رو توانست درسال ۶۶۵هـ.ق با یك برنامه وسیع، همه عقاید و مذاهب فقهی اهل سنت را به چهار مذهب معروف منحصر نماید.نك: خطط مقریزی، ج ۲، ص۳۴۴.

۱۷۴. جریان نصب شبکه به وسیله ملك ظاهر در وفـاء الوفـا، ج۲، ص۶۰۴ و فصـول مـن تـاریخ المدینة، ص۱۲۶ آمده است.

۱۷۵. اخبار مدینةالرسول، ص۷۶.

۱۷۶. وفاء الوفا، ج۲، ص۴۶۹.

۱۷۷. بحار الانوار، ج۱۰۰، ص۱۹۳.

۱۷۸. در مورد این بیوت نك: تاریخ ابن شبه، ج۱، صص ۲۳۵ و ۲۴۲؛ وفاء الوفا ج ۲، ص۷۳۱.

۱۷۹. تاریخ ابن نجار، ص۱۵۲؛ عمدة الاخبار، ص۱۵۱؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۸۸۹.

۱۸۰. به نقل سمهودی در وفاءالوفا، ج۲، ص۴۶۹ . علی رغم دقت نظر و صداقت و امانت در نقـل سمهودی، که زبانزد مورّخان است، این مطلب را که وی از ابن شبه نقل نموده است، در نسـخه چهار جلدی – که از تاریخ ابن شبه در اختیار ماست – با بررسی مکرر به دسـت نیامـد و دلیـل آن همان است که مصحح این کتاب در صفحات اول آن تذکر داده است که نسـخه موجـود در اختیار وی از نظر خط غیرخوانا و در مطالب و صفحاتش سقط فراوان وجود داشته است.

۱۸۱. اخبار المدینة، ج۱، ص۵۴ .

۱۸۲. همان، ص۱۵۵؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۲ .

۱۸۳. وفاء الوفا، ج۲، ص۴۶۶.

۱۸۴. موقوفات امیرمؤمنان علیه السلام در منابع تاریخی، مانند تاریخ ابن شبه، ج۱، صـص۲۱۹ ـ ۲۲۹ آمـده است و او متن وقف نامه جالـب آن حضـرت را کـه در جمـادی الأولـی سـال ۳۹ه.ق تنظـیم فرموده، نقل نموده است و از جملات این وقف‌نامه است: «**و انّه يقوم على ذلك حسن بـن عـلي... و ان حدث بحسن حدث و حسين حي فانه الى حسين بن علي و ان حسين بن علي يفعل مثل الذي امرت به حسناً...**»

۱۸۵. حادثه هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام و احراق باب آن حضرت در منابع تاریخی اهـل سـنت، از جمله در منابع زیر آمده است. تاریخ طبری، حوادث سـال ۱۱ه.ق. الإمامـه و السّیاسـة، ج۱، ص۱۱؛ عقدالفرید، چاپ مصر، ج۳، ص۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۲۶.

حرم جناب ابراهیم فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله

محمدصادق نجمی

میقات حج، ش ۸

از جمله بقعه‌های بقیع که توسط وهابیت تخریب شده، بقعه و حرم ابراهیم فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله است. نوشتار پیش‌رو پیرامون این بقعه نگارش یافته است. نگارنده نخست به چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم پرداخته و در این زمینه مطالبی از مدینه‌شناسان و مورخان نقل می‌کند و سپس از گفتار آنان نتیجه می‌گیرد که قبر ابراهیم دارای گنبد و بارگاه و ضریح زیبایی بوده است. ایشان در ادامه به سایر مدفونین در بقعه ابراهیم از جمله عثمان بن مظعون و عبدالرحمن بن عوف می‌پردازد. محور بعدی مقاله، بحث از تاریخ بنای بقعه و ضریح ابراهیم را برعهده دارد. نویسنده پس از مباحث تاریخی مربوط به بقعه و ضریح ابراهیم، به بیوگرافی جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون پرداخته و نگاهی به مراسم تشییع و تدفین پیکر آن دو توسط پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و سنت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه کرده است. ایشان ابتدا عثمان بن مظعون را مطرح کرده و در قالب محورهای زیر به بیوگرافی و تدفین وی پرداخته است: عثمان بن مظعون در مکه، ابن مظعون و ردّ پناهندگی مشرکان، عثمان بن مظعون در مدینه، گریه رسول خدا در مرگ عثمان بن مظعون، نمونه‌هایی از گفتار و عمل رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در حفظ اثر قبر و ابقاء نام صحابه، نصب سنگ بر قبر ابن مظعون. پس از عثمان، بیوگرافی ابراهیم از تولد تا وفات بررسی

شده است. محورهای بررسی شخصیت ابراهیم بدین ترتیب‌اند: مراسم تولد، انتقال ماریه به خارج از مدینه، محبت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به ابراهیم، گریه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و ماریه در کنار بستر ابراهیم، انتقال پیکر ابراهیم، غسل پیکر ابراهیم، گریه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام تکفین ابراهیم، تشییع جنازه، نماز رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بر ابراهیم، کیفیت دفن، گریه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان در کنار قبر، نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم، جلوگیری رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از نفوذ بدآموزی‌های فکری و عقیدتی.

از جمله بقعه‌ها و گنبد و بارگاه ها که در داخل بقیع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است، ساختمان بقعه و حرم متعلق به جناب ابراهیم فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. و از این جهت که پیکر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون صحابه جلیل القدر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به خاک سپرده شده و هر دو قبر در کنار هم قرار گرفته‌اند. این بقعه همانگونه که به بقعه جناب ابراهیم مشهور شده است، گاهی به عثمان بن مظعون هم نسبت داده می‌شود.

چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم

وضعیت حرم جناب ابراهیم در کتب تاریخ و مدینه‌شناسی، از اوایل قرن هفتم مطرح و در مقاطع مختلف از آن سخن گفته شده است ولی قبل از تاریخ یاد شده، آیا این بقعه به چه شکل بوده و اصلاً دارای ساختمان بوده است یا نه، در این مورد مطلبی بدست نیامده است؛ ولی آنچه مسلم است و با اهمیتی که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام دفن این دو بزرگوار، برای حفظ و بقای قبر آنان قائل بوده است، این دو قبر در میان مسلمانان در طول تاریخ مشخص و دارای احترام و از قبوری بوده که مسلمانان، زیارت این دو قبر را همانند قبور سایر شخصیت های مذهبی، از اعمال مستحب و جزء وظایف مهم می‌دانستند و طبعاً در حفظ اصل قبرها و در ایجاد سقف و سایه‌بان در روی آنها تلاش می‌نمودند.

ابن جبیر (متوفای ۶۱۴هـ.ق) در مورد این بقعه می‌گوید: «**و أَمامَهُ قَبْر السّلالة الطاهرة ابراهيم ابن النبي صلی الله علیه و آله و عليه قبة بيضاء**»[1] در مقابل قبر مالک بن انس قبر سلاله رسول خدا است و در روی این قبر گنبدی است سفید رنگ. مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد دیگر (م۷۵۶هـ.ق) ذکر نموده است.[2]

ابن جبیر در مورد ضریح جناب ابراهیم پس از آن که زیبایی و استحکام ضریح ائمه بقیع علیهم السلام را با این بیان توصیف می‌کند که: اصل این ضریح از چوب اما بدیع ترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و ظرافت و نقاشی. برجسته از جنس مس بر آن ترسیم و میخکوبی‌هایی به جالب‌ترین شکل در آن تعبیه شده که نمای آن‌را هرچه زیباتر و جالبتر نموده است.

می‌گوید: «**و على هذا الشكل قبر ابراهيم بن النبي**»[3]؛ «قبر ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به همین شکل است».

پس از ابن جبیر، ابن نجار مدینه شناس (متوفای ۶۴۳هـ.ق) نیز از بقعه و ضریح جناب ابراهیم یاد نموده و چنین می‌گوید: «**و قبر ابراهيم بن النبي و عليه قبة و ملبن ساج**».[4]

«قبر ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله دارای گنبد و ضریحی از چوب ساج می‌باشد».

محمد بن احمد مطری (متوفای ۷۴۱هـ.ق) در کیفیت ساختمان این بقعه می‌گوید: «**و عليه قبة فيها شباك من جهة القبلة و هو مدفون عند جنب عثمان بن مظعون رضي الله عنه**».[5]

«در روی بقعه ابراهیم گنبدی است و در دیوار سمت جنوبی این بقعه، شبکه‌هایی وجود دارد و او در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شده است».

از گفتار سمهودی (متوفای ۹۱۱هـ.ق) معلوم می‌شود که این بقعه و ضریح در زمان وی نیز به همان شکلی بوده که مطری و دیگر مدینه شناسان قبل از وی یاد نموده‌اند؛ زیرا او می‌گوید: «**و قبره على نعت قبر الحسن و العباس و هو ملصق الى جدار المشهد القبلي و في هذا الجدار شباك**».[6]

(ضریح) ابراهیم همانند (ضریح) حسن علیه السلام و عباس است و این ضریح چسبیده به دیوار جنوبی حرم و در این دیوار، شبکه‌هایی وجود دارد.

سید اسماعیل مرندی که در سال ۱۲۵۵هـ.ق مدینه را زیارت نموده و در کتاب خود از این بقعه چنین یاد می‌کند و دیگر قبه حضرت ابراهیم پسر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که یک ضریح دارد.[۷]

نایب الصدر شیرازی هم که در سال ۱۳۰۵هـ.ق سفر حج نموده است، در شمار بقعه‌های موجود در بقیع می‌گوید: و بقعه ابراهیم بن النبی صلی الله علیه و آله بر سر در آن چند شعر ترکی است و یک مصرع آن که فارسی است نقل می‌شود: «شهزاده سلطان رسل ابراهیم».[۸]

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵هـ.ق و تقریباً بیست سال قبل از تخریب آثار مذهبی در حجاز، بقیع را زیارت نموده، از این بقعه چنین نام می‌برد: «گنبد و بارگاه عباس و حسن بن علی علیه السلام از همه گنبد و بارگاه‌های موجود در بقیع؛ مانند گنبد ابراهیم و... بزرگ‌تر و مرتفع‌تر است».[۹]

خلاصه: آنچه از گفتار این مورخان و نویسندگان از قرن هفتم تا قرن چهاردهم هجری به‌دست آمد، این است که قبر شریف جناب ابراهیم سلاله پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب عثمان بن مظعون یکی از باوفاترین صحابه‌ها و یاران آن حضرت؛ همانند سایر قبور اقوام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بقیع دارای بقعه و گنبد و بارگاه بوده است و قبر جناب ابراهیم که دارای زیباترین ضریح همانند ضریح ائمه بقیع علیهم السلام و در سمت جنوبی این بقعه و متصل به دیوار قرار گرفته و در این سمت از دیوار شبکه‌هایی نیز تعبیه شده بود که ارتباط زایرین با داخل حرم به وسیله این شبکه حفظ می‌گردد.

و بالأخره توجه زائرین و حجاج که در طول تاریخ از نقاط مختلف جهان به مدینه منورّه مشرف می‌شدند، به این بقعه شریف و قبر مبارک منعطف می‌گشت و اگر در اثر کثرت و ازدحام زائرین، امکان وارد شدن به داخل این حرم وجود نداشت، طبعاً از

بیرون حرم و از مقابل شبکه، قبر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت و در این محل به دعا و راز و نیاز با خداوند متعال می‌پرداختند.

و اینک در مورد این حرم شریف تذکر دو موضوع ضروری به نظر می‌رسد: یکی معرفی سایر مدفونین در این محل و دومی بیان تاریخ بنای این بقعه و بارگاه.

سایر مدفونین در بقعه ابراهیم

به طوری که در گفتار بعضی از مورخان و مدینه‌شناسان ملاحظه فرمودید و در آینده نیز به آن خواهیم رسید، قبر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون و هر دو زیر یک گنبد قرار داشتند. ولی بعضی از مورّخان علاوه بر قبر عثمان بن مظعون، وجود قبر تعدادی دیگر از صحابه را نیز در این بقعه گزارش کرده‌اند؛ از جمله قبر عبدالرّحمان بن عوف.

ابن نجار در ضمن روایتی می‌گوید: «عایشه در آخرین روزهای زندگی عبدالرحمان بن عوف، بر وی پیام داد که در صورت تمایل می‌توانند وصیّت کند در داخل حرم پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شود، ابن عوف در پاسخ این پیام گفت: «گذشته از این که نمی‌خواهم خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و محل زندگی عایشه را بوسیله دفن شدن، در مضیقه قرار دهم، من با عثمان بن مظعون پیمانی دارم که هر یک از ما جلوتر از دنیا رود، دوّمی هم در جوار او به خاک سپرده شود».

ابن نجار پس از نقل این روایت می‌گوید: «بنابراین، قبر ابن عوف هم مانند ابن مظعون، در کنار قبر ابراهیم در داخل بقعه او قرار دارد».[10]

قبر اسعد بن زراره

عباسی از علمای قرن یازدهم پس از اشاره به بقعه جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون می‌گوید: «و نقل می‌کنند در این بقعه غیر از قبر این دو شخصیت، قبر چند تن

دیگر از صحابه واقع شـده اسـت. یکـی از آنهـا اسـعد بـن زراره و دیگـری سـعد بـن ابی‌وقّاص که در عقیق بدرود حیات گفت و جنازه‌اش به مدینه منتقـل و در ایـن محـل به‌خاک سپرده شد و همچنین قبر عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بـن مسـعود و خنـیس بن حذافه سهمی در داخل حرم جناب ابراهیم واقع گردیده است».[۱۱]

علی حافظ[۱۲] از مؤلفان قرن اخیر پس از ذکر افراد پنجگانه یـاد شـده، مـی‌گویـد: «و بنابر تأیید بعضی از مورّخان، قبر فاطمه بنت اسد نیـز در ایـن محـل و در داخـل حـرم ابراهیم واقع شده است».[۱۳]

سمهودی مدینه‌شناس معروف که یک قرن قبل از عباسی می‌زیسته است مـی‌گویـد: «در طرف شمال قبر جناب ابراهیم و در داخل حرم او، شکل دو قبر جدید به چشـم مـی‌خـورد که نه ابن نجار و نه هیچیک از مدینه‌شناسان بعد از وی از این دو قبر یاد ننموده‌اند».

سمهودی اضافه می‌کند: «همانگونه که قبلاً اشاره نمودیم، مورّخـان مـی‌گوینـد: قبـر ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار گرفتـه و عبـدالرّحمان بـن عـوف هـم طبـق وصیت خود در این مکان به‌خاک سپرده شده است و لذا مناسب است ایـن دو صـحابه نیز مانند ابراهیم در این محل زیارت شوند».[۱۴]

از گفتار سمهودی ظاهر می‌شود که به عقیده وی، به جز ابن مظعون و ابن عوف، از صحابه کسی در داخل بقعه ابراهیم دفن نشده است و چند تن از صحابه کـه بعضـی از مورّخان از آنها یاد نموده‌اند، که در مجاورت ابراهیم و در داخل بقعه او به‌خاک سـپرده شده‌اند، قبر آنان در مجاورت او ولی در خارج بقعه، و نه در داخل آن، قرار دارد».

تاریخ بنای بقعه و ضریح

همانگونه که قبلاً آوردیم، ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم از اوایل قرن هفـتم و به وسیله ابن جبیر مطرح شده است و او هم از وضع موجود این حرم و ضریح و از آنچه خود شاهد آن بوده یاد نموده است؛ اما آیا همان بقعه و ضریح در چه تاریخ و بـه وسـیله

چه کسی ساخته شده و همچنین این حرم قبل از این بنا و در طول قرن‌های اول به چه شکل بوده، در گفتار نویسندگان و مورخان در این مورد مطلب صریحی وجود ندارد ولیکن از شواهد و قرائن موجود در گفتار آنان و تصریح بعضی از بزرگان شیعه می‌توان در مورد تاریخ تقریبی و نسبت به بانی این بقعه و ضریح اظهار نظر نمود.

مرحوم علامه قاضی نورالله شوشتری پس از آنکه مجدالملک را بانی ساختمان حرم ائمه بقیع علیهم السلام معرفی می‌کند، می‌گوید: «و چهار طاق عثمان بن مظعون را که اهل سنت چنین پندارند، که مقام عثمان بن عفان است، او بنا کرده است و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی علیهم السلام از آثار او است».[۱۵]

ضریح جناب ابراهیم

به طوری که ملاحظه فرمودید، ابن جبیر جهانگرد معروف و سمهودی مدینه‌شناس مشهور، در ضمن توصیف از ضریح ائمه بقیع علیهم السلام و معرفی ضریح ابراهیم به مشابهت و هم‌قرین بودن آن دو، تکیه و تأکید نموده‌اند و این گفتار و تشبیه، که نشانگر شباهت تام از نظر فنی و مواد اولیه و استحکام و ظرافت و نقوش و خطوط موجود در این دو ضریح است طبعاً گویای این حقیقت هم می‌باشد که آنها در یک زمان و زیر نظر یک صنعتکار و به دست یک استاد کار ساخته شده‌اند.

به طور خلاصه در ارتباط با ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم، سه موضوع قابل توجه است:

۱. ایجاد گنبد و بارگاه و ساخته شدن ضریح ائمه بقیع علیهم السلام به وسیله مجدالملک بوده که در محل خود توضیح داده شد.

۲. قاضی نورالله شوشتری تصریح می‌کند که حرم جناب ابراهیم نیز به وسیله مجدالملک ساخته شده است.

۳. و بالاخره شباهت‌هایی که در میان دو ضریح وجود داشته است.

و از مجموع این سه مطلب می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که بانی ضریح جناب ابراهیم، مانند حرم او و مانند حرم و ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام، مجدالملک براوستانی است که در اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده است.

سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در تدفین ابن مظعون و ابراهیم

این بود آنچه در مورد تاریخ بقعه و بارگاه و قبر جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون به‌دست ما رسیده است و در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دادیم.

ولی در مورد این دو شخصیت، موضوع مهم و نکته حساس و جالب‌تر، از جنبه تاریخ، توجه به سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و توجه به روش آن حضرت در کیفیت تشییع و تدفین آنها و فراگرفتن احکام اسلامی در اجرای سنت عملی آن بزرگوار در مورد تدفین و مراسم پس از آن، نسبت به همه مسلمانان مخصوصاً آنان که از قداست و معنویت بیشتری برخوردارند و با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوند خانوادگی و یا افتخار صحابگی آن حضرت را دارند و همچنین کسانی که دارای خدمات ارزنده به اسلام و قرآن می‌باشند؛ زیرا مسلّم است که مراسم تشییع و تدفین ابن مظعون و ابراهیم به دستور مستقیم و به مباشرت شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام گرفته و در حقیقت آن حضرت این بخش از دستورات آیین خویش را عملاً به عنوان درس و برنامه همگانی در این دو مراسم تعلیم فرموده است و تمام مسلمانان موظّفند این درس را همانند سایر برنامه‌های دینی فرا گیرند و از سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی و دستور او را اجرا و عملی سازند که ﴿**ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**﴾.

بیان این برنامه عملی و توضیح این سنت جاودانی ایجاب می‌کند که مروری داشته باشیم به بیوگرافی ابن مظعون و جناب ابراهیم و نگاهی بر مراسم تشییع و تدفین پیکر پاک این دو شخصیت بزرگوار؛ آنچنان که در منابع حدیثی و تاریخی نقل گردیده است.

عثمان بن مظعون در مکه

صحابی بزرگ؛ عثمان بن مظعون، کنیه‌اش ابوسائب از سابقین در اسلام و چهاردهمین فرد است که در مکه به ندای توحید پیامبرﷺ لبیک گفته و اسلام را پذیرفته است و یکی از مسلمانان مجاهد و مبارز و از کسانی بوده است که دفاع از حریم اسلام و فداکاری در حمایت از شخص رسول خداﷺ را در رأس وظایف و برنامه‌های زندگی خویش قرار داده است.

بنا به گفته بعضی از مورخان، وی افتخار اخوّت و برادری رضاعی با رسول خداﷺ را هم داشته است و او از آن عده از مسلمان ها است که (هاجر الهجرتین) در اثر فشار مشرکین مکه، هم در هجرت به حبشه شرکت نمود و هم جزء مهاجرین به مدینه بود. و طبق گفتار بعضی از مورّخان، سرپرستی مهاجرین حبشه از طرف رسول خداﷺ بر وی محول شده بود.

ابن مظعون و ردّ پناهندگی مشرکان

عثمان بن مظعون در مراجعت از حبشه، با این که در جوار و پناه ولید بن مغیره، یکی از سرشناسان مشرک مکه قرار گرفت و از ایذاء و اذیت مشرکان در امان بود اما برای هماهنگی با سایر مسلمانان و اعلان استقلال و عظمت اسلام و تحقیر شرک و بت‌پرستی جوار او را مردود اعلان نمود و تمام عواقب و آثار خطرناک آن را جانانه پذیرا گردید و به ولید چنین گفت: «من اینک از جوار تو خارج می‌گردم؛ زیرا دوست دارم همانند پیامبرﷺ و مسلمانان دیگر، بجز خدا، در پناه کسی نباشم و از ولید خواست که این موضوع در میان مردم مکه اعلان شود، از این رو به همراه وی وارد مسجدالحرام گردید و در میان سران قریش خارج شدن خویش را از پناه ولید اعلان نمود.[۱۶]

عثمان بن مظعون در مدینه

ابن مظعون پس از هجرت به مدینه، گذشته از این که یکی از یاران عابد و زاهد رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به‌حساب می‌آمد، یکی از چند نفر از صحابه بود که از دیگر یاران آن حضرت نسبت به احکام آشناتر و از این لحاظ در میان سایرین، معروف‌تر بودند.

ابن مظعون در زهد و دوری از لذایذ زندگی، به اینجا رسید که تصمیم گرفت حتی بعضی از مباحات را نیز ترک کند، از این رو از معاشرت با همسرش نیز خودداری ورزید. همسر او شکایت به نزد رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله برد، آن حضرت او را از این عمل منع و به انجام وظایف نسبت به زن و فرزند تشویق فرمود.

ابن مظعون جزء کسانی بود که در دوران جاهلی نیز لب به شراب نمی‌زد و شعارش این بود: «شخص عاقل هیچگاه به چیزی که عقل را زایل و موجب تمسخر دیگران می‌گردد، نزدیک نمی‌شود».

و او جزء چند تن از صحابه است که تصمیم گرفتند برای مبارزه با گناه و دوری از معصیت، خود را «اخصاء» و غریزه جنسی خود را به‌طور کلّی از بین ببرند و در این مورد نیز با مخالفت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله مواجه گردیدند و رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**یا ابن مظعون علیك بالصّوم فانّها مجفرة**»؛ «بر تو باد روزه گرفتن که شکننده غریزه جنسی است».

ابن مظعون جزء بدریون از یکصد و سیزده نفر صحابه است که در جنگ بدر شرکت جسته و این افتخار و از خودگذشتگی را بر افتخارات دیگرش افزوده است.

به هرحال، وی معیار و الگوی فضیلت و زهد و تقوا و از خودگذشتگی معرفی شده است و لذا در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «**السلام علی عثمان بن امیرالمؤمنین سَمِيِّ عثمان بن مظعون**».[17]

گریه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در مرگ عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون در ذی‌حجه سال دوم هجرت، پس از آن که در جنگ بدر شرکت نمود، بدرود حیات گفت و او اول کسی است از مهاجرین، که در بقیع بخاک سپرده شد.[18]

مورّخان و شرح حال نویسان از جمله ابن عبدالبرّ (متوفای ۴۶۳هـ.ق) و ابن اثیر (متوفای ۶۳۰هـ.ق) از ابن عباس نقل نموده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام مرگ عثمان بن مظعون، در بالین وی نشسته بود، صورت به صورت او گذاشت، چون سر برداشت اشک در دیدگان آن حضرت حلقه زده بود و دومین بار صورت به صورت او گذاشت چون سر برداشت اشک و اندوه آن حضرت برای همه حاضرین مشهود بود و سوّمین بار صدای ناله و شیونِ آن حضرت بلند گردید و حاضرین با دیدن این منظره، گریه و شیون سر دادند.[۱۹]

بوسه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر پیشانی ابن مظعون

در منابع شیعه از امام صادق علیه‌السلام[۲۰] و در منابع اهل سنت از عایشه[۲۱] روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از تغسیل و تکفین ابن مظعون، در حالی که اشک می‌ریخت، بر پیشانی او بوسه زد «**فلما غسل و کفن قَبَّلَه رسول الله بین عینیه**»[۲۲] در مسند احمد بن حنبل و طبقات گفتار عایشه چنین نقل شده است: «**انّ رسول الله قَبَّل عثمان بن مظعون و هو میت، قال فرأیت دموع النبي تسیل علی خدّ عثمان بن مظعون**».[۲۳]

و همچنین این نکته از گفتار محدّثان و مورّخان به وضوح به‌دست می‌آید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام مرگ و دفن پیکر ابن مظعون و بعدها تا آن حضرت زنده بود، با قول و عملش و با گفتار و کردارش بر حفظ اثر قبر و ابقای نام این صحابی جلیل‌القدر توصیه و تأکید می‌فرمود و بر سر تربت وی حاضر می‌گردید و یاد او را زنده و برای وی از خداوند متعال اعلای درجه و نزول رحمت درخواست می‌نمود.

نمونه‌هایی از گفتار و عمل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام مرگ ابن مظعون، چنین فرمود: «**ادفنوا عثمان بن مظعون بالبقیع یکن لنا سلفاً فنعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون**».[۲۴]

و این جمله را به هنگام دفن پیکر او نیز تکرار نمود: «**نعم السلف الصالح عثمان بن مظعون**».[۲۵]

و به هنگام مرگ فرزند عزیزش ابراهیم فرمود: «**الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون**».[۲۶]

به کارگیری و تکرار کلمه «سلف صالح» مخصوصاً به هنگام دفن ابراهیم و پس از گذشت هشت سال از وفات ابن مظعون تأکید بر این است که باید یاد ابن مظعون به عنوان یادگاری از گذشتگان صالح و نمونه‌ای از صحابه فداکار رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده و جاوید بماند و نام و خاطره او از خاطره‌ها محو نگردد.

نصب سنگ بر قبر ابن مظعون

پس از این که پیکر عثمان بن مظعون دفن گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارکش قطعه سنگی را به عنوان نشانه و علامت بر قبر وی نصب و با این عمل خویش نیز همانند گفتارش یاد او را زنده و قبر او را برای همیشه مشخص فرمود.

ابن عبدالبر می‌گوید: «**و اعلم النّبي صلی الله علیه و آله قبره بحجر و كان يزوره**».[۲۷] رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر عثمان را با قطعه سنگی مشخص فرمود و همیشه این قبر را زیارت می‌نمود. و هم او از عبیدالله بن رافع چنین نقل می‌کند: «**فوضع رسول الله حجراً عند رأسه و قال هذا فرطنا**».[۲۸] همین جمله را ابن سعد در طبقات هم نقل نموده است.[۲۹]

در دعائم الإسلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: «**انّ رسول الله صلی الله علیه و آله لما دفن عثمان بن مظعون دعا بحجر فوضعه عند رأس قبره و قال يكون عَلَماً ليدفن اليه قرابتي**».[۳۰]

در تاریخ الکامل می‌گوید: «**و جعل رسول الله صلی الله علیه و آله على رأس قبره حجراً علامةً لقبره**».[۳۱]

سمهودی در ضمن نقل اصل موضوع و این که رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعه سنگی را بر روی قبر ابن مظعون نصب نمود به کیفیت این سنگ، به قبر نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «این قطعه سنگ نه قطعه سنگ معمولی بلکه قسمت پایین یک هاون سنگی بود که پس از شکسته شدن و غیر قابل استفاده بودن، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بر قبر عثمان بن مظعون نصب نمود «**فجعل رسول الله صلی الله علیه و آله اسفل مهراس علامة على قبره**» آن گاه فرمود: «**لأجعلنك للمتّقين اماماً**».[۳۲]

سرگذشت این سنگ قبر

این بود گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد عثمان بن مظعون و این بود عملکرد آن حضرت در مراسم تدفین وی و نصب نمودن سنگ قبر بر روی قبر او تا علامتی بر آن قبر باشد و آیندگان آن را بشناسند و نسبت به صاحبش عرض ادب و احترام نمایند و خاطره او را به عنوان سرمشق، زنده بدارند.

و این قطعه سنگ تا دوران خلافت معاویة بن ابی‌سفیان بر روی این قبر قرار داشت و صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله و مسلمانان طبق دستور و ارشاد رسول خدا صلی الله علیه وآله به وسیله این علامت، قبر ابن مظعون را می‌شناختند و مانند خود آن حضرت به زیارتش می‌شتافتند؛ ولی در دوران معاویه که مروان بن حکم امارت مدینه را به دست گرفت، دستور داد این علامت و این قطعه سنگ را از قبر عثمان بن مظعون برداشتند و بر روی قبر عثمان بن عفان نصب نمودند. مروان می‌گفت: «**والله لایکون علی قبر عثمان بن مظعون حجر یعرف به**»؛ «بخدا سوگند برای من قابل قبول نیست که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد و با آن شناخته شود».

این عمل از نظر افکار عمومی آنچنان زننده و مورد اعتراض بود که افراد سرشناس از بنی‌امیه نیز اظهار مخالفت نمودند و به مروان گفتند: «چرا قطعه سنگی را که با دست رسول خدا صلی الله علیه وآله نصب شده بود، به‌جای دیگر منتقل نمودی»؛ ولی مروان به این اعتراض‌ها توجهی نکرد و در پاسخ آنان گفت: عثمان فعثمان! چه فرق می‌کند آن عثمان یا این عثمان و گاهی چنین گفت: «**اما والله اذ رمیت فلا یرد**» به خدا سوگند پس از این تغییر مکان قابل برگشت نیست.[۳۳]

ابراهیم از تولد تا وفات

این بود اجمالی از تاریخ زندگی عثمان بن مظعون و نکات برجسته‌ای از زهد و عبادت و مبارزه و استقامت او در برابر کفر و شرک و همچنین نکاتی درباره مرگ و

مراسم تدفین و احترام و تجلیل رسول خداﷺ از این صحابی جلیل و گریه آن بزرگوار در کنار پیکر او.

و اینک اجمالی از بیوگرافی جناب فرزند رسول خداﷺ و نکاتی از تولد و عاطفه و محبت رسول خداﷺ نسبت به این فرزند عزیزش و چگونگی انتقال و تدفین این طفل شانزده ماهه و گریه رسول خداﷺ و سایرین در کنار پیکر و به هنگام دفن این دُردانه پیامبرﷺ

مراسم تولد

رسول خداﷺ در ذیقعده سال ششم هجری که از جنگ حدیبیه مراجعت فرمود، نامه‌ای به وسیله یکی از اصحابش به نام حاطب بن ابی بلتعه به مقوقس پادشاه اسکندریه ارسال داشت که رسول خداﷺ در این نامه او را به توحید و قبول اسلام فراخوانده بود. مقوقس گرچه اسلام را نپذیرفت ولی احترام و ادب کامل را نسبت به نامه رسول خداﷺ و پیک آن حضرت مراعات نمود و هنگام دریافت نامه گفت از این پیام، عطر خیر و نیکی استشمام می‌شود و دستور داد نامه رسول خداﷺ در میان صندوقی از عاج محفوظ بماند و به همراه پاسخ این نامه دو کنیز به نام ماریه و سیرین که هر دو خواهر و از زیبایی برخوردار بودند با هدایای دیگر به محضر رسول خداﷺ ارسال نمود. این دو خواهر پس از ورود به مدینه طبق دعوت و هدایت شخص رسول خداﷺ به آیین اسلام گرویدند و در تاریخ جزء زنان مؤمنه و بافضیلت شناخته می‌شوند. رسول خداﷺ ماریه را برای خود نگه‌داشت و سیرین را به حسان بن ثابت شاعر معروف اهدا نمود. حسان از سیرین دارای فرزندی شد به نام عبدالرّحمان که با ابراهیم فرزند پیامبرﷺ پسرخاله می‌باشند.[۳۴]

انتقال ماریه به خارج از مدینه

از روزهای اول ورود ماریه به خانه رسول خداﷺ بعضی از همسران آن حضرت به وی با چشم حسادت نگاه می‌کردند و تحمل این بانوی جوان و تازه وارد برای آنان

سخت می‌نمود. با ظاهر شدن اثر حمل در وی، این حالت شدیدتر و اظهار ناراحتی بیشتر گردید؛ به طوری‌که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای حفظ توازن در میان همسران و در داخل زندگیش مصلحت را در این دیدند که ماریه را علی‌رغم علاقه و محبت فوق‌العاده‌ای که به وی داشتند به خارج مدینه منتقل و از سایر همسرانش جدا سازند. از این رو ماریه در میان بستانی که متعلق به پیامبر صلی الله علیه وآله و در میان قبیله بنی‌مازن و در نزدیکی مسجد قبا قرار داشت اسکان داده شد که این محل بعدها به نام مشربه ام ابراهیم[۳۵] مشهور گردید و پس از چند ماه ابراهیم در این محل متولّد شد.

انتقال ماریه به خارج از مدینه را مورّخان چنین نقل نموده‌اند: «**و غار نساء رسول‌الله، واشتدّ علیهن حین رزق منها الولد**»[۳۶]؛ بعضی از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت به ماریه حسد ورزیدند مخصوصاً آن‌گاه که دارای فرزند شد.

صاحب طبقات نقل می‌کند: «پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ماریه را از محیط زندگیش دور ساخت؛ زیرا تحمل وی برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.[۳۷]

باز در طبقات و سایر کتب تاریخ، از خود عایشه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله یک روز ابراهیم را به نزد من آورده، فرمود: «عایشه ببین این طفل چقدر به من شبیه است» گفتم هیچ شباهتی به تو ندارد، فرمود: چقدر سفید (مانند من) و چاق است» گفتم طفلی که شیر گوسفند بخورد چاق و سفید می‌شود.[۳۸]

به هرحال ابراهیم در میان قبیله بنی‌مازن و در محل مشربه متولد گردید و سلمی همسر ابورافع مامایی او را به عهده گرفت و لذا اولین کسی‌که مژده ولادت ابراهیم را به رسول خدا صلی الله علیه وآله رسانید، ابورافع بود و آن حضرت غلامی به عنوان مژدگانی به وی هدیه فرمود. رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز هفتم ولادت ابراهیم گوسفندی عقیقه نمود و شخصی به نام ابوهند موی سر وی را تراشید و به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله به وزن موها نقره به مساکین داده شد. سپس در داخل خاک دفن گردید. و در همین روز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله این فرزند را

ابراهیم نامید و فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و گفت: السلام علیک یا ابا ابراهیم و من هم نام جدم ابراهیم را بر وی انتخاب نمودم.»[۳۹]

پس از تولد ابراهیم هر یک از همسران انصار درخواست نمودند که رسول خداﷺ وظیفه پرستاری و شیر دادن به ابراهیم را به وی محول نماید و در این مورد بر همدیگر سبقت می‌جستند، بالأخره این افتخار نصیب بانویی به نام امّ برده همسر ابوسیف گردید. خانه ابویوسف که شغل آهنگری داشت در همان محله بنی‌مازن و در نزدیکی مشربه ام ابراهیم قرار گرفته بود و ام ابراهیم را به نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول خداﷺ در مدینه می‌برد و پس از دیدار آنان به خانه‌اش برمی‌گرداند و گاهی رسول خداﷺ شخصاً برای دیدن فرزندش به خانه امّ برده می‌رفت.[۴۰]

محبت پیامبرﷺ نسبت به ابراهیم

انس بن مالک خدمتگزار رسول خداﷺ می‌گوید: «من نسبت به فرزند مهربانتر از رسول خداﷺ کسی را ندیده‌ام؛ زیرا به هنگامی‌که ام برده ابراهیم را پرستاری می‌نمود، گاهی رسول خداﷺ با این فاصله دور، به خانه او می‌رفت و ابراهیم را در بغل می‌گرفت و او را می‌بوسید، سپس به دایه‌اش تحویل می‌داد و یک روز که رسول خداﷺ باز قصد خانه امّ برده را داشت، من نیز به همراه او حرکت کردم، چون به خانه ابویوسف رسیدیم، دیدم خانه او پر از دود است. من به سرعت وارد خانه شدم و او را از ورود رسول خداﷺ مطلع ساختم، او هم با عجله دست از کار کشید و کوره آهنگری را تعطیل نمود تا دود فضای خانه، آن حضرت را آزرده نسازد ولی رسول خداﷺ با همین وضع وارد گردید و فرزندش را در بغل گرفت و به سینه چسبانید.

گریه رسول خداﷺ و ماریه در کنار بستر ابراهیم

ابراهیم در خانه امّ برده مریض شد و در روز سه‌شنبه یازدهم ربیع‌الاول سال دهم هجری که هیجده ماهه و بنا به قولی شانزده ماهه بود، از دنیا رفت. در منابع حدیثی

متعدد نقل شده است: در دقایق آخر عمر وی و آن‌گاه که در حال نزع بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار بسترش نشسته بود و در حالی‌که اشکش به صورتش جاری می‌گردید چنین فرمود: «**تدمع العین و یحزن القلب و لانقول الّا ما یرضی الرّب و انا بك یا ابراهیم لمحزونون**»؛ «قلبم اندوهناک و چشم گریان است و چیزی به جز رضای حق نمی‌گویم ای ابراهیم اینک در فراقت شدیداً اندوهناکیم».[۴۱]

در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت پس از آن که فرمود: «تدمع العین...» این جمله را هم اضافه نمود: «**و لو لا انّه وعد صادق و وعد جامع و ان الآخر لاحق بالاوّل لوجدنا علیك یا ابراهیم اشد من وجدنا و انا بك لمحزونون**»؛ «اگر مرگ وعده حق و همگانی نبود و اگر قرار نبود پسینیان به پیشینیان ملحق شوند، اندوه ما در فراقت، بیش از این می‌شد و در عین حال در فراقت شدیداً اندوهناکیم».[۴۲]

باز در حدیث دیگری که ابی‌داود متن آن را نقل نموده، چنین آمده است: «**ففاضت عینا رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له سعد ما هذا؟ قال صلی الله علیه و آله انّها رحمة وضعها الله في قلوب من یشاء و انّما یرحم الله من عباده الرحماء**»[۴۳]؛ چون اشک پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شد، سعد عرض کرد: یا رسول الله این گریه چرا؟ فرمود این رحمت و عاطفه است که خداوند در دل کسانی که می‌خواهد قرار می‌دهد و خداوند از بندگان خویش بر آنها رحم می‌کند که در دلشان رحم باشد».

عبدالرحمان بن حسان بن ثابت از مادرش سیرین نقل می‌کند که به هنگام مرگ ابراهیم من و خواهرم ماریه در کنارش بودیم با اینکه با ناله و شیون گریه می‌کردیم اما از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت به عمل نمی‌آمد ولی پس از مرگ او از شیون و فریاد کردن نهی نمود. «**کلّما صحت انا و اختي ما ینهانا فلما مات نهانا عن الصیاح**».[۴۴]

انتقال پیکر ابراهیم

پس از مرگ ابراهیم که در محله بنی مازن در خارج مدینه به وقوع پیوست، به رسول‌خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند اینَ نَدْفَنُهُ؟؛ در کجا به خاکش بسپاریم؟ آن حضرت فرمود:

«**الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون**».[۴۵] طبق این دستور پیکر طفل شانزده ماهه برای خاکسپاری در بقیع به مدینه منتقل گردید.

کیفیت انتقال جسد ابراهیم را در طبقات بدین‌گونه نقل می‌کند: «**و حمل من بیت امّ برده علی سریر صغیر**»؛[۴۶] و از خانه امّ برده در میان تابوت کوچکی به مدینه حمل شد.

در استیعاب نیز مشابه همین جمله را نقل نموده است: «و حمل علی سریر صغیر و صلّی علیه رسول الله صلی الله علیه و آله»[۴۷] ولی ابن کثیر مفسر و مورخ معروف به جزئیاتی از نقل و تشییع جنازه ابراهیم اشاره دارد، او می‌گوید: «**لما توفي ابراهیم ابن رسول‌الله صلی الله علیه و آله بعث علي بن ابي طالب الی امّه مارية القبطية و هي في مشربة فحمله علي في سفط و حمله بین یدیه علی الفرس ثم جاء به الی رسول‌الله صلی الله علیه و آله**».[۴۸]

بنابراین، انتقال جسد ابراهیم در میان صندوقچه‌ای چوبین (تابوت صغیر) و به وسیله امیرمؤمنان علیه السلام در حالی‌که سوار بر اسب بوده، انجام گرفته است.

غسل پیکر ابراهیم

بنا به نقل ابن عبدالبر، پیکر ابراهیم را مرضعه و پرستارش امّ برده غسل داد.[۴۹] ولی مشهور این است که مراسم غسل وی به وسیله فضل بن عباس انجام گرفته است. و در این مراسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و عمویش عباس در گوشه‌ای نشسته بودند و چگونگی آن را نظاره می‌کردند «**غسله فضل بن عباس و رسول الله و العباس جالسان**».[۵۰]

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام تکفین ابراهیم

در سنن ابن ماجه از انس بن مالک نقل می‌کند چون ابراهیم از دنیا رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام کفن کردن جسد وی فرمود: «بر کفن نپیچید تا برای آخرین بار او را ببینم، آن‌گاه در کنار او نشست و روی جنازه خم شد و گریه نمود (**لاتدرجوه في اکفانه حتی انظر الیه فأتاه فأنکب علیه و بکی**).[۵۱]

این گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله در تاریخ ابن کثیر با توضیح جالب‌تری نقل شده است؛ زیرا او این جمله را نیز اضافه نموده است: «**فبکی حتی اضطرب لحیاه و جنباه**»؛[۵۲] رسول خدا صلی الله علیه و آله خدا صلی الله علیه و آله آن چنان گریه می‌نمود که چانه و شانه‌های آن حضرت از شدت گریه تکان می‌خورد».

تشییع جنازه

ابن کثیر در ضمن جمله‌ای به تشییع جنازه ابراهیم اشاره می‌کند و می‌گوید: «**فغسله و کفنه و خرج به و خرج معه النّاس**»[۵۳] این جمله نشانگر این است که پس از مراسم تغسیل و تکفین آن‌گاه که جسد را به سوی بقیع حرکت داده‌اند مردم نیز در پشت سر جنازه به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به حرکت درآمده و همانند خود آن حضرت در تشییع جنازه ابراهیم شرکت نموده‌اند.

نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ابراهیم

روایتی که در سنن ابوداود از عایشه نقل شده، می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه ابراهیم نماز نخوانده است».[۵۴] ولی مضمون روایات دیگری که خود ابوداود و سایر محدثان و مورخان و در منابع حدیثی و تاریخی آورده‌اند، این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پیکر فرزند صغیرش ابراهیم همانند اشخاص بزرگ نماز میت بجای آورده و سپس به خاک سپرده است.[۵۵]

در سنن ابن ماجه این حدیث چنین نقل شده است: «**لما مات ابراهیم بن رسول‌الله صلّی علیه رسول‌الله و قال ان له مرضعاً في الجنة**».

در ضمن حدیثی در سنن ابی داود، محل اقامه این نماز نیز تعیین گردیده است: «**لما مات ابراهیم بن النبي صلی الله علیه و آله صَلّی عَلَیْهِ رسول‌الله في المقاعد**».[۵۶]

ابن کثیر از مسند ابویعلی از ابن ابی اوفی نقل می‌کند که «**صلّی رسول‌الله صلی الله علیه و آله علی ابنه وصلیت خلفه و کبر علیه اربعاً**».[۵۷]

کیفیت دفن

ابن کثیر می‌گوید به هنگام دفن ابراهیم، امیرمؤمنان‌علیه‌السلام وارد قبر شد و کف قبر را آماده و جسد را دفن نمود. «**فَدَخل علّي في قبره حتی سوی علیه و دفنه**».[58]

ولی به نقل دیگری که در طبقات و استیعاب آمده است، فضل بن عباس و اسامة بن زید با هم وارد قبر شده‌اند: «**قیل انّ الفضل بن عباس غسل ابراهیم و دخل في قبره هو و اسامة بن زید**».[59]

به نظر می‌رسد هر دو مطلب درست باشد که در مرحله اول فضل بن عباس با همکاری اسامه و در مرحله آخر امیرمؤمنان‌علیه‌السلام شخصاً در آماده سازی قبر و دفن جسد ابراهیم اقدام نموده‌اند. و نقل ابن کثیر مؤید مطلبی است که در بعضی از منابع شیعه نقل شده که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به امیر مؤمنان‌علیه‌السلام دستور داده است صورت ابراهیم را او به خاک بگذارد.

گریه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان در کنار قبر

در تاریخ ابن کثیر در ضمن بیان مراسم دفن ابراهیم از سومین گریه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله سخن به میان آمده است که در این مرحله، حزن و اندوه و گریه آن بزرگوار موجب اندوه شدید مسلمانان شرکت کننده در مراسم دفن گردیده و در کنار قبر با صدای بلند گریه نموده‌اند و آن حضرت مجدداً فرموده است: «چشممان گریان و قلبمان محزون ولی چیزی‌که موجب خشم خداست بر زبان نمی‌آوریم و اینک ای ابراهیم در فراقت شدیداً محزون هستیم» (**بکی رسول‌الله و بکی المسلمون حوله حتی ارتفع الصوت ثم قال تدمع العین و یحزن القلب و لانقول ما یغضب الرب و انّا علیك یا ابراهیم لمحزونون**).[60]

عبدالرّحمان حسان بن ثابت هم نقل می‌کند که مادرم سیرین (خواهر ماریه) می‌گفت به هنگام دفن ابراهیم من در کنار قبر بودم و گریه می‌کردم و کسی هم از گریه من ممانعت نمی‌نمود: (**و انا ابکي عنده قبره و لاینهاني احد**).[61]

نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام دفن ابراهیم در میان خشت‌ها که در داخل قبر چیده می‌شود شکافی مشاهده فرمود و شخصاً قطعه کلوخی به جفار داد که در میان آن خشت‌ها قرار بدهد، آن‌گاه فرمود: «**انّها لاتضّرو لاتنفع ولکنّها تقر عین الحي**» و پس از پوشانیدن قبر در گوشه‌ای از آن، قطعه سنگی دید آن را برداشت و با دست مبارکش خاک قبر را تسطیح و هموار نمود و چنین فرمود: «**اذا اعمل احدکم عملاً فلیتقنه فانّه مما یسلی نفس المصاب.**» آن‌گاه دستور داد مشک آبی آوردند و بر روی قبر ریختند و سپس سنگی به عنوان علامت بر بالای قبر ابراهیم نصب نمود.

صاحب طبقات نقل می‌کند: «**امر رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بحجر فوضع عند قبره ورش علی قبره الماء**». [۶۲]

در مورد ریختن آب در جای دیگر چنین نقل می‌کند: به هنگام دفن ابراهیم رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به شرکت کنندگان در این مراسم فرمود: «کسی هست یک مشک آب بیاورد؟» یکی از انصار مشک آبی حاضر نمود، آن حضرت فرمود: «بریز روی قبر ابراهیم» (**قال‌صلی‌الله‌علیه‌وآله من أحد یأتي بقبره ماء فاتی رجل من الأنصار بقبره ماء فقال رشها علی قبر ابراهیم.**) [۶۳]

صاحب استیعاب و اسدالغابه از زبیر بن بکار نقل می‌کنند که: «**ورش علی قبره ماء و علم علی قبره بعلامة و هو اوّل قبر رش علیه الماء**». [۶۴]

جلوگیری رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از نفوذ بدآموزی‌های فکری ـ عقیدتی

در همان روزی‌که ابراهیم از دنیا رفت، اتفاقاً کسوف آفتاب هم به وقوع پیوست یک عده از افراد بی‌اطلاع، این موضوع را با حادثه فوت او مرتبط دانسته و در میان خود مطرح نمودند که این کسوف به جهت مرگ ابراهیم و در اثر این مصیبت بزرگ که متوجه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان گردیده به وجود آمده است، چون این مطلب به سمع مبارک رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، پس از اقامه نماز آیات در میان مسجد سخنرانی نمود و این موضوع بی‌اساس و این فکر انحرافی و موهوم را تخطئه و مورد انتقاد قرار داد و از

این طریق از نفوذ بدآموزی‌های فکری عقیدتی جلوگیری فرمود و در ضمن مطالبی در این زمینه، چنین اظهار داشت: «آفتاب و ماه از آیات خداوند هستند و کسوف و خسوف در آنها هم روی حساب و نظم دقیق است»

هیچگاه در اثر مرگ و زندگی اشخاص ولو شخصیت های بزرگ واقع نمی‌گردد و نباید مسلمانان این تصور باطل و این انحراف فکری را ولو در حق ابراهیم فرزند عزیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دُردانه آن حضرت به خود راه دهند.

این گفتار و هدایت رسول‌الله با مضامین و با اسناد مختلف در منابع حدیثی و تاریخی نقل شده است. در متن یک حدیث چنین آمده است: «**کسفت الشمس علی عهد رسول الله یوم مات ابراهیم فقال الناس کسفت الشمس لموت ابراهیم فقال رسول‌الله صلی الله علیه و آله ان الشّمس و القمر لاینخسفان لموت أحد و لا لحیاته و لکنّهما آیتان من آیات الله فاذا رأیتموها فصلّوا**».[۶۵]

و در متن حدیث دیگری به سخنرانی عمومی آن حضرت در این مورد اشاره شده و چنین آمده است: «**ثم قام فخطب النّاس فاثنی علی الله بما هو أهله ثم قال ان الشمس و القمر آیتان من آیات الله لاینخسفان لموت أحد و لا لحیاته فاذا رأیتموها فافزعوا للصّلوة**».[۶۶]

پی‌نوشت‌ها

۱. رحلة، ابن جبیر، ص۱۴۴.

۲. رحلة ابن بطوطه، ص۱۱۹.

۳. رحلة، ابن جبیر، ص۱۴۴.

۴. اخبار المدینة، ص۱۵۵.

۵. التعریف بما انسته الهجرة من معالم دار الهجرة، چاپ قاهره، ص۴۶ .

۶. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۸.

۷. توصیف مدینه به نقل فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص۱۱۸.

۸. سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص۲۳۰.

۹. مرآت الحرمین، ج۱، ص۴۲۶ .

۱۰. اخبار مدینة الرسول، ص۱۵۶.

۱۱. عمدة الاخبار فی مدینة المختار، ص۱۵۲.

۱۲. فصول من تاریخ المدینة المنورة، ص۱۶۹.

۱۳. در بحث تاریخ حرم ائمه بقیع، مردود بودن این احتمال را توضیح داده‌ایم مراجعه شود.

۱۴. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۹.

۱۵. مجالس المؤمنین، ج۲، ص۴۵۸.

۱۶. طبقات ابن سعد، ۳ ق، ج۱، ص۲۸۶؛ الاصابة، ج۲، ص۴۶۴؛ الاستیعاب، ج۳، ص۸۵؛ تاریخ الإسلام ذهبی، حوادث سال دوم هجرت.

۱۷. تلخیص از اسدالغابة، ج۳، ص۳۸۶؛ الاصابة، ج۲، ص۴۶۴؛ الاستیعاب، ج۳، ص۸۷؛ تنقیح المقال، ج۲، ص۲۴۹؛ فروع کافی، ج۲، ص۵۶، ۵۷ .

۱۸. و اولین کسی که از انصار در بقیع دفن شده است اسعد بن زراره می‌باشد.

۱۹. الاستیعاب، ج۳، ص۸۷؛ اسد الغابة، ج۳، ص۳۸۳.

۲۰. من لایحضره الفقیة، ج۱، احکام الاموات؛ فروع کافی، ج۱، صص ۷۲ و ۷۳؛ تنقیح المقال، ج۲، ص۲۴۹.

۲۱. سنن ترمذی کتاب الجنائز، ح ۹۹۴؛ الاستیعاب، ج۳، ص۸۵.

۲۲. سنن ابی‌داود، ج۲، ص۱۷۹؛ تاریخ المدینة، ابن شبه، ج۱، ص۱۰۰؛ اسدالغابة، ج۳، ص۳۸۷؛ الاستیعاب، ج۳، ص۸۵؛ تنقیح المقال، ج۲، ص۲۴۹.

۲۳. مسند احمد بن حنبل، ج۶، صص ۵۵ و ۵۶ و ۲۰۶؛ طبقات، ج۳، ق ۱، ص۲۸۸ .
۲۴. تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۰۰؛ الاستیعاب، ج۳، ص۸۵؛ اسدالغابة، ج۳، ص۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج۲، ص۲۴۹.
۲۵. همان.
۲۶. همان.
۲۷. الاستیعاب، ج۳، ص۸۵ .
۲۸. همان.
۲۹. طبقات، ج۳، ق ۱، ص۲۸۹.
۳۰. بحار الانوار، ج۸۲، ص۲۲.
۳۱. الکامل، ج۲، صص ۹۷ و ۹۸.
۳۲. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۴.
۳۳. اسد الغابة، ج۳، ص۳۸۷؛ تاریخ المدینة، ابن زباله، به نقل از: وفاء الوفا، ج۳، صص ۸۹۴ و ۹۱۴؛ تاریخ المدینة، ابن شبه، ج۱، ص۱۰۲؛ عمدة الاخبار، ص۱۵۲.
۳۴. طبقات ابن سعد، ج۱، ق ۱، ص۸۶؛ اسد الغابة، ج۱، ص۳۸؛ البدایة و النهایة، ج۵، ص۳۰۷.
۳۵. مشربه ام ابراهیم در دو کیلومتری سمت شرقی مسجد قبا واقع است. به مناسبت نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله در این محل تبدیل به مسجد گردیده و مورّخان این مسجد را جزء مساجد اطراف مدینه معرفی نموده‌اند و اینك این مسجد و محوطه متعلق به آن، تخریب و به صورت گورستانی جهت ساکنین آن منطقه درآمده، با دیواری مرتفع و قفل بزرگی بر درب آهنی آن که هیچ زائری نتواند وارد این محوطه شود. این وضع را اینجانب در ذی‌قعده ۱۴۱۳هـ .ق مشاهده نمودم.
۳۶. طبقات، ج۱، ق ۱، ص۶۸؛ البدایة والنهایة، ج۵، ص۳۰۴؛ یعقوبی، ج۲، ص۸۷؛ کامل ابن اثیر، ج۲، ص۱۸۶.
۳۷. «**ان رسول‌الله حجب مارية وقد ثقلت على نساء النبي صلی الله علیه و آله و غرن عليها ولامثل عايشه**» طبقات ابن سعد، ج۱، ق ۱، ص۸۶ .
۳۸. «**فقال انظري الى شبهه بي‌فقلت ما أرى شبهاً فقال الا ترين الى بياضه و لحمه قلت من سقى البان الضأن سمن و ابيضّ.** طبقات، ج۱، ق ۱، ص۸۶؛ البدایة والنهایة، ج۵، ص۳۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۸۷ .

۳۹. طبقات، ج۱، ق ۱، ص۸۷ .

۴۰. همان؛ الاستیعاب، ج۱، ص۴۳؛ اسدالغابة، ج۱، ص۳۹ .

۴۱. این دو حدیث از منابع حدیثی در: صحیح بخاری، ج۱، کتاب الجنائز، حدیث ۱۲۴۱؛ صحیح مسلم، ج۲، کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹؛ سنن ابی داود، ج۲، کتاب الجنائز، باب البکاء علی المیّت؛ مسند احمد، ج۳، ص۱۹۴. و از منابع تاریخی و رجالی: الاستیعاب، ج۱، ص۴۴؛ اسدالغابة، ج۱، ص۳۹، نقل شده و در طبقات ابن سعد، ج۱، ق ۱، صص ۸۸ و ۸۹ در طی ده روایت با مضامین متعدد نقل گردیده است.

۴۲. طبقات ابن سعد، ج۱، ق ۱، ص۹۲؛ اسدالغابة، ج۱، ص۳۹؛ استیعاب، ج۱، ص۲۴.

۴۳. سنن ابی داود، کتاب الجنائز، باب البکاء علی المیت.

۴۴. طبقات ابن سعد، ج۱، ق ۱، ص۹۲؛ اسدالغابة، ج۱، ص۳۹؛ استیعاب، ج۱، ص۲۴.

۴۵. تاریخ المدینة، ابن شبه، ص۱۰۰؛ الاستیعاب، ج۳، ص۸۵؛ اسدالغابة، ج۳، ص۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج۲، ص۲۴۹.

۴۶. طبقات، ج۱، ق ۱، ص۹۲.

۴۷. الاستیعاب، ج۱، ص۴۳.

۴۸. البدایة والنهایة، ج۴۵، ص۳۱۱.

۴۹. الاستیعاب، ج۱، ص۴۳.

۵۰. طبقات، ج۱، ق ۱، ص۹۲؛ اسدالغابة، ج۱، ص۴۰.

۵۱. سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵.

۵۲. البدایة والنهایة، ج۵، ص۳۱۰.

۵۳. همان، ص۳۱۱.

۵۴. سنن ابی داود، ج۲، باب الصلاة علی الطفل.

۵۵. سنن ابن ماجه، ج۱، کتاب الجنائز، باب «جاء فی الصلاة علی ابن رسول الله»، ح ۱۵۱۱؛ سنن ابی داود، ج۲، کتاب الجنائز، باب فی الصلاة علی الطفل؛ المصنف، ج۳، ص۵۳۲؛ طبقات ابن سعد، ج۱، ق ۱، ص۹؛ الاستیعاب، ج۱، ص۴۵؛ اسدالغابة، ج۱، ص۴۰.

۵۶. از گفتار یاقوت حموی در معجم‌البلدان معلوم می‌شود که در مدینه چند محل بعنوان «مقاعد»

یعنی میدان و محل نشست عمومی شناخته می‌شد و معروف‌ترین آنها مقاعدی بود که در مقابل دکان‌هایی در نزدیکی خانه عثمان بن عفان واقع شده است.

۵۷. البدایة و النهایة، ج۵، ص ۳۱۰.

۵۸. همان، ص ۳۱۱.

۵۹. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص۹۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص۴۶.

۶۰. البدایة و النهایة، ج۵، ص ۳۱۱.

۶۱. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص۹۲.

۶۲. همان، ص ۹۱.

۶۳. همان.

۶۴. الاستیعاب، ج ۱، ص۴۶، اسدالغابة، ج ۱، ص ۴۰.

۶۵. صحیح بخاری، ج ۱، ح ۹۹۵ و ۹۹۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۱۱، ۹۱۴ و ۹۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ح ۱۲۶۱؛ طبقات ج ۱، ق ۱، ص۹۲.

۶۶. صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۰۱؛ موطأ مالك، ج ۱، ص ۱۵۰؛ اسدالغابة، ج ۱، ص۳۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص۳۵؛ البدایة و النهایة ج ۵، ص ۳۱۱.

حرم همسران و دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

محمدصادق نجمی

میقات حج، ش ۱۱

از جمله بقعه‌ها و حرم‌های تخریب شده در بقیع، حرم همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دختران آن حضرت است. نوشتار پیش‌رو پیرامون این دو حرم به نگارش درآمده است. بخش اول مربوط به حرم همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. نویسنده پس از اشاره به تاریخ بنای حرم، تعداد مدفونین در این حرم را مورد بررسی قرار داده و به نقل نظر نویسندگان و مورخان پرداخته است. ایشان از مجموع آنچه از منابع معتبر نقل نموده، نتیجه گرفته است که اصل حرم که به عنوان «قبة الزوجات» در داخل بقیع معرفی شده است، دارای اصالت و قدمت تاریخی است؛ اما تعداد همسرانی که در این محل به خاک سپرده شده‌اند، دقیقاً مشخص نیست و اینکه در قرن‌های اخیر این حرم به عنوان مدفن هشت تن از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی شده و علائمی دال بر این تعداد نصب شده، دلیلی بر تأیید آن در دست نیست و اینها مبتنی بر اشتهار عرفی و نقل اقوال است. بخش دوم بحث از حرم دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (زینب، رقیه، و امّ کلثوم) را برعهده دارد. از دیدگاه نگارنده آنچه از منابع اصلی به دست می‌آید این است که قبر همه دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به جز حضرت زهرا علیهاالسلام در بقیع و کنار هم در یک محل واقع شده و دارای یک قبه و ضریح هستند. ایشان برای اثبات گفته خود به نقل عبارات مورخان در این زمینه می‌پردازد. بیوگرافی دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زینب، رقیه و ام‌کلثوم، محورهای پایانی مقاله را تشکیل داده‌اند.

حرم همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله

یکی از حرم‌ها و گنبد و بارگاه‌هایی که در داخل بقیع به وسیله وهابیان تخریب گردیده، حرمی است منتسب به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ گرچه متأسفانه جزئیات چندانی از کیفیت این حرم در دست نیست؛ ولی تاریخ بنای آن معلوم و مشخص است؛ زیرا سمهودی (متوفای ۹۱۱ه‍.ق) پس از این که از مطری (متوفای ۷۴۱ه‍.ق) نقل می‌کند که این حرم در زمان وی دارای ساختمان نبوده، بلکه محوطه‌ای بوده که با دیواری از قطعات سنگ، از سایر بقاع مشخص می‌گردیده است، تاریخ بنای این گنبد و بارگاه را معین و بانی آن را نیز معرفی می‌نماید. و می‌گوید: «**وكان حظيراً مبنياً بالحجارة كما ذكره المطري فابتنى عليه قبة الأمير برديبك المعمار سنة ثلاث و خمسين و ثمانمأة**».[1]

بنابراین، حرم همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله از سال ۸۵۳ه‍.ق دارای ساختمان، گنبد و بارگاه بوده است و بنابر نقل بعضی از نویسندگان، این حرم علاوه بر ساختمان و گنبد و بارگاه در قرن های اخیر، دارای ضریح هم بوده است از جمله: مرحوم فرهاد میرزا می‌نویسد: «... از آنجا به زیارت زوجات حضرت رسول صلی الله علیه و آله رفتم. هشت نفر در یک ضریح است و اسامی هر یک را بالای قبرشان به تخته نوشته، گذاشته‌اند».[2]

تعداد مدفونین در این حرم

دیار بکری (متوفای ۹۸۲ه‍.ق) از مناسک کرمانی (متوفای ۷۸۶ه‍.ق)[3] نقل می‌کند که در این حرم، چهار تن از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شده‌اند.[4]

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ه‍.ق) که یکی از مورد اعتمادترین مدینه‌شناسان به شمار می‌آید، در مورد قبر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌گوید: «**و قبور ازواج النبي و هُنَّ أربعة قبور ظاهرة و لا يعلم تحقيق ما فيها منهن**».[5]

«و از قبور معروف در بقیع قبور همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است که تنها چهار قبر از آنها به چشم می‌خورد؛ ولی تحقیقاً معلوم نیست که این قبور چهارگانه به کدام یک از همسران

آن حضرت متعلّق است و کدام یک از این بانوان در آنها مدفون می‌باشند».

گفتار ابن نجار صریح است در این که در زمان وی و در اوایل قرن هفتم، تنها چهار قبر در این محل وجود داشته است و اگر احیاناً مطلب خاص دیگری غیر از این بود، مسلماً از نظر وی مخفی نمی‌ماند و بدون تصریح و یا اشاره به آن وارد بحث دیگری نمی‌گردید.

ولی از گفتار سمهودی معلوم می‌شود که در زمان او؛ یعنی در اوایل قرن دهم با این که این حرم دارای سقف و گنبد بوده و به عنوان مدفن همسران پیامبر صلی الله علیه وآله شناخته می‌شده، اما آثار این قبور به طور کلی محو و در این محل از آن چهار قبری که ابن نجار یاد می‌کند، خبری نبوده است؛ زیرا وی پس از آن که گفتار قبلی ابن نجار را که آوردیم نقل می‌کند، چنین می‌گوید: «**قلت باطن هذا المشهد كلّه أرض مستوية ليس فيها علامة قبور**».[۶]

«داخل این حرم مسطّح است و در آن هیچ علامت از قبوری که ابن نجار به آنها اشاره نموده است، به چشم نمی‌خورد».

گفتاری از ابن شبه، قدیمی‌ترین مدینه‌شناس

ابن شبه (متوفای ۲۶۲هـ.ق) در مورد قبر امّ سلمه و امّ حبیبه دو تن از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله مطلبی نقل می‌کند که نشانگر جدا بودن آنان از همدیگر و همچنین دفن شدن این دو تن در خارج از محلی است که به عنوان مدفن و حرم زوجات رسول خدا صلی الله علیه وآله معروف گردیده است و در نهایت مؤید گفتار ابن نجار است که همه همسران پیامبر صلی الله علیه وآله که در مدینه بودند، الزاماً در محوطه حرم منسوب به آنان و در زیر گنبد و بارگاهی که به عنوان «قبة الزوجات» بنا شده است، به خاک سپرده نشده‌اند.

ابن شبه در مورد قبر امّ سلمه از محمد بن یحیی نقل می‌کند که محمد بن زید بن علی خواست در کنار موضع فاطمه (بیت الاحزان) برای خود قبری مهیّا کند، از زیر خاک، قطعه سنگ شکسته‌ای پیدا شد که در آن این جمله به چشم می‌خورد: «**امّ سلمة زوج النبي**» و معلوم شد آن محل قبر امّ سلمه است و لذا وصیت نمود پیکر او را در

محل دیگری به خاک بسپارند.[۷] و در مورد امّ حبیبه از یزید بن سائب و او از جدش چنین نقل نموده است که: عقیل بن ابی‌طالب در محوطه خانه‌اش حلقه چاهی حفر می‌کرد که قطعه سنگی به‌دست آمد و در آن این جمله حک شده بود: «**قبر امّ حبیبة بنت صخر بن حرب.**» عقیل با دیدن این علامت دستور داد چاه را پرکنند و بر روی آن سقفی به عنوان «مدفن امّ حبیبه» ایجاد نمایند. یزید بن سائب اضافه می‌کند: «من گاهی به این مدفن وارد می‌شدم و آن قبر را می‌دیدم».[۸]

نظر نویسندگان اخیر مبتنی بر اشتهار عرفی است

از مجموع آنچه تا حال در مورد حرم همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله از منابع اصلی و مآخذ معتبر نقل نمودیم، چنین به‌دست آمد که: اصل این حرم و مدفنی که به عنوان «قبة الزوجات» در داخل بقیع معرفی شده است، دارای اصالت و قدمت تاریخی است که در قرن‌های اول به وسیله دیواری که در اطراف آن ایجاد شده بود مشخص می‌گردید. و در نیمه دوم قرن نهم، که فن معماری گسترش یافته بود، برای این حرم نیز گنبد و بارگاه ساخته شده است. و اما تعداد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که در این محل به خاک سپرده شده‌اند، دقیقاً مشخص نیست.

بعضی از مورخان و محدثان پیشین؛ مانند کرمانی و ابن نجار، نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده‌اند و تعداد چهار قبر هم ارائه شده است. بنابراین آنچه در قرن‌های اخیر از سوی بعضی از نویسندگان ارائه شده و این حرم به عنوان مدفن همه هشت تن همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که در مدینه با آن حضرت زندگی نموده‌اند، معرفی شده و علائمی که بیانگر این تعداد باشد در این حرم نصب گردیده، دلیلی بر تأیید آن در دست نیست؛ بلکه همه این معرفی ها مبتنی بر اشتهار عرفی و نقل اقوال می‌باشد که معمولاً در این نوع حقایق، که مورد توجه عامه و دارای جنبه قداست و معنویت می‌باشد، در طول سالیان متمادی و با مرور زمان طولانی به وجود آمده است و به این

اعتبار که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه با هشت بانو ازدواج کرده بود و لابد همه آنان در یکجا و در این محل دفن شده‌اند، پدیدار گردیده است.

و اینک نمونه‌هایی از این نظریه‌ها

۱. به طوری که در گفتار فرهاد میرزا ملاحظه گردید، او می‌گوید: «قبر همه همسران هشتگانه پیامبر صلی الله علیه و آله در یک ضریح قرار دارند و نام تک تک آنها هم در روی همان ضریح نصب شده است».

۲. نایب الصدر شیرازی یکی دیگر از نویسندگان ایرانی در سفرنامه‌اش می‌گوید: «زوجات آن حضرت هم آنچه در مدینه وفات یافته‌اند در یک بقعه می‌باشند».[۹]

۳. علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵هـ.ق با این که خود از اهالی مدینه منوره است و طبق معمول باید بیش از سایر نویسندگان و سیاحان توجه به جزئیات تاریخی این شهر داشته باشد، ولی بر همین مبنی و بر اساس همین اشتهار عرفی، در کتاب خود که در سال‌های اخیر و پس از تخریب آثار بقیع تألیف نموده است، در مورد مدفونین در این بقعه چنین می‌نگارد: «و در پنج متری قبر عقیل به طرف جنوب، در سمت چپ رهگذر، قبور همسران پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است و آنها عبارتند از: ۱. بانو عایشه ۲. بانو سوده ۳. بانو حفصه ۴. بانو زینب ۵. بانو امّ سلمه ۶. بانو جویریه ۷. بانو ام حبیبه ۸. بانو صفیه».

وی سپس می‌گوید: «و اما بانو خدیجه دختر خویلد، در مکه و بانو میمونه در سَرِف[۱۰] دفن گردیده‌اند».[۱۱]

این بود گفتار این نویسندگان در مورد تعداد همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بقعه یاد شده به خاک سپرده شده‌اند. لیکن به طوری که ملاحظه فرمودید، شواهد و قرائن تاریخی، این نظریه را نفی و حداقل مورد تردید قرار می‌دهد.

حرم دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله

یکی دیگر از حرم‌های تخریب شده، حرم و گنبد و بارگاهی است منتسب به دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله یعنی زینب، رقیّه، و امّ کلثوم.

آنچه از منابع اصلی به دست می‌آید این است که قبر همه دختران سه گانه رسول خدا صلی الله علیه وآله به جز حضرت زهرا علیها السلام در بقیع واقع شده است؛ زیرا گذشته از این که پس از رسمیت یافتن بقیع به عنوان «مدفن عمومی مدینه» به وسیله رسول خدا صلی الله علیه وآله همه اقوام و عشیره آن حضرت که در حال حیات او، از دنیا رفتند، در بقیع دفن شدند. روایات و نصوص تاریخی نیز مبیّن این حقیقت، به خصوص در مورد این بانوان می‌باشد.

بیهقی نقل می‌کند که یکی از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، آن حضرت فرمود: «**الحقي بفرطنا عثمان بن مظعون**».[۱۲]

ابن شبه مشابه همین حدیث را در مورد رقیه دختر آن حضرت نقل می‌کند که «**لمّا ماتت رقية بنت رسول الله صلی الله علیه وآله قال رسول الله صلی الله علیه وآله الحقي بسلفنا الخير عثمان بن مظعون**».[۱۳]

از گفتار نویسندگان در قرن‌های اخیر، معلوم می‌شود: «علاوه بر این که این سه تن از دختران پیامبر صلی الله علیه وآله در کنار بقیع دفن شده‌اند، همه آنان هم در یک محل و در زیر یک سقف و در داخل گنبد و بارگاهی قرار داشته‌اند و قبر هر سه تن در داخل یک ضریح واقع شده بود».

سید اسماعیل مرندی که در آخر سال ۱۲۵۵ هـق حرمین را زیارت کرده است، در مورد گنبد و بارگاه های موجود در آن تاریخ می‌گوید: «و دیگر قبه بنات حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله است که همه در یک ضریح اند؛ به قول اهل سنت، رقیه، ام کلثوم و زینب، دختران رسول است.[۱۴]

فرهاد میرزا می‌نویسد: «خلاصه، در برگشتن، بنات رسول الله صلی الله علیه وآله رقیه، ام کلثوم و زینب را زیارت کردم که در یک بُقعه است».[۱۵]

ابراهیم رفعت پاشا از وضع موجود بقیع در زمان خویش و قبل از تخریب آثار آن، عکسی را از بقیع ارائه می‌دهد که تعدادی از قبه‌ها در این عکس مشاهده می‌شود و آنها را بدین ترتیب معرفی می‌کند: «گنبدی که در سمت راست بیننده واقع شده، گنبد حرم ابراهیم، دومی قبه عقیل، قبه سوّم متعلق به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و چهارمین قبّه متعلق به دختران آن حضرت؛ رقیه، ام کلثوم، و زینب می‌باشد».[۱۶]

علی حافظ که از نویسندگان متأخر است، محل این حرم و قبور دختران پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین معرفی می‌کند:

«به فاصله ده متر و در سمت غرب، قبور همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و در کنار راه باریکه سیمانی قبور دختران پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده می‌کنید و آنها عبارتند از ام کلثوم، رقیه و زینب.»[۱۷]

تاریخ بنای این حرم

از آنچه ملاحظه فرمودید، به طور اجمال به دست آمد که این سه تن دختران پیامبر صلی الله علیه و آله در بقیع و در یک محل و در کنار هم دفن گردیده و هر سه دارای یک قبه و یک ضریح بوده‌اند. و اما این که این قبه در چه تاریخی بنا شده و بانی ساختمان این حرم و ضریح کیست؟ در این زمینه تا حال مطلبی به‌دست نیامده و در منابعی که در اختیار ماست، سخنی در این مورد گفته نشده است و بعید نیست همانند مطالب تاریخی فراوان در طول قرون متمادی، بدون اهمیت تلقی گردیده و در بوته ابهام و فراموشی قرار گرفته باشد.

بیوگرافی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله

در اینجا به مناسبت سخن از حرم دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی داریم بر تاریخ زندگانی آنان؛ زیرا برای هر فرد مسلمان همانگونه که آشنایی با تاریخ زندگی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله زیبا، لذت‌بخش و دارای اهمیت است، آشنایی با تاریخ فرزندان آن

حضرت هم شیرین و دلپذیر خواهد بـود؛ خصوصـاً بـرای زائـرین حـرمین شـریفین و حجاج و معتمرین.

همه فرزندان رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله اعم از پسر و دختر به جز جناب ابراهیم، از خدیجه علیهاالسلام متولد شده‌اند و آن حضرت دارای چهار فرزند دختر بوده و نام آنها بـه ترتیـب سـن:[18]

۱. زینب ۲. رقیه ۳. ام کلثوم ۴. فاطمه علیهاالسلام می‌باشند.

حضرت فاطمه علیهاالسلام گرچه از لحاظ سن کوچک‌ترین دختر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ ولـی از لحاظ فضیلت و شخصیت، برترین آنهاست؛ زیرا گذشته از این که نسـل پیـامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق فاطمه علیهاالسلام در پهنه گیتی باقی مانده است، در فضیلت و کرامت این بـانوی بـزرگ اسلام آیات متعددی نازل گردیده و در تجلیل و تکریم وی، احادیث فراوانی نقل شـده است که هیچ یک از دختران پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله با احترام فوق‌العاده‌ای که به مناسبت انتسابشان به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله، از آن برخوردارند و مورد لطف و محبـت آن حضـرت بـوده‌انـد، دارای چنین فضیلت و مکرمت نیستند و در این زمینه، نگـاهی اجمـالی بـه منـابع تفسـیری و حدیثی از شیعه و اهل سنت خواننده را مستغنی و او را با اقیانوس عظـیم فضـایل ایـن یگانه یادگار رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله آشنا می‌سازد.

نظری مختصر و گذرا در مورد سایر دختران پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله

۱. زینب

این بانوی بزرگوار بزرگ‌ترین فرزند رسـول خـداصلی‌الله‌علیه‌وآله یـا بـزرگ‌تـرین آنهـا پـس از برادرش قاسم می‌باشد. مورّخان ولادت زینب را در سی سالگی پیامبر و پنج سـال پـس از ازدواج آن حضرت با خدیجه علیهاالسلام دانسته‌اند.[19]

مضمون حدیثی که از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده، گویای عظمت آن بزرگوار است کـه فرمود: «**معاشر الناس ألا اخبرکم بخیرالناس خالاً و خالةً؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: الحسـن و الحسین خالهما القاسم و خالتهما زینب بنت رسول الله**صلی‌الله‌علیه‌وآله.»[20]

ازدواج زینب

رسول خدا صلی الله علیه و آله زینب را به همسری ابوالعاص بن ربیع درآورد. نام وی «لقیط» و مادرش «هاله» خواهر حضرت خدیجه کبری است. او از معدود تجار و ثروتمندان و افراد مورد اعتماد در میان مردم مکه بود.[۲۱]

پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوالعاص بر خلاف زینب حاضر به قبول اسلام نگردید و در شرک خود باقی ماند؛ ولی با این حال به همسرش زینب نیز وفادار بود و به پیشنهاد قریش که او را به جدایی از زینب تشویق می‌نمودند، توجه ننمود و علی رغم خواسته آنان، به زندگی خود با زینب ادامه داد. گرچه اسلام عملاً در میان این زن و شوهر جدایی انداخته بود؛ ولی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شرایط سخت، قادر بر اجرای این حکم نبود، اسلام زینب علیها السلام هم نتوانست موجب جدایی او با ابوالعاص شود.

اسارت ابوالعاص و آزادی زینب

پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه و با شروع جنگ بدر، ابوالعاص به همراه مشرکین مکه، در این جنگ شرکت نمود و با گروهی از سپاهیان مکه که تعداد آنها را هفتاد نفر نوشته‌اند، به اسارت مسلمانان درآمده و به مدینه گسیل گردیدند. زینب برای آزادی ابوالعاص به وسیله هیأتی که جهت گفت‌وگو درباره اسرای جنگی عازم مدینه بود. چند قطعه زیورآلات خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و از آن حضرت درخواست نمود که در مقابل آنها، همسر وی آزاد شود. در میان این زیورآلات، گردن بند یادگاری خدیجه علیها السلام نیز به چشم می‌خورد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دیدن آن، از خدیجه یاد نمود و در حق وی دعا کرد و تأثر و رقّت شدید در قیافه‌اش مشاهده گردید. آن‌گاه با اصحاب خویش مشاوره و به آنان پیشنهاد نمود که اگر صلاح بدانید اسیر دخترم زینب را آزاد کرده و آنچه از مال دنیا به عنوان عوض فرستاده است، به او برگردانید. صحابه از این

پیشنهاد استقبال و اظهار مسرّت نمودند و بدین‌گونه ابوالعاص پس از مدتی اسارت در دست مسلمانان، آزاد و به سوی مکه رهسپار گردید و گردن بند یادگاری خدیجه را به زینب باز پس داد. ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام آزادی ابوالعاص با وی شرط نمود که از این پس زینب را در هجرت به مدینه آزاد بگذارد و او هم بر تعهّد خود عمل نمود و با رسیدن به مکه زینب را به همراهی برادرش کنانة بن ربیع راهی مدینه ساخت.

حمله مشرکان به کجاوه زینب

زینب پس از تحمل رنج فراوان و لطمه شدید از سوی مشرکان، به هنگام خروج و مراجعت به مکه، برای دومین بار به سوی مدینه هجرت و به پدر بزرگوارش ملحق گردید.

مورخان از این رنج و ناراحتی زینب و مراجعت او، یاد نموده‌اند؛ از جمله محمد بن اسحاق مورخ و سیره نویس معروف می‌گوید:

کنانة بن ربیع بنا به درخواست برادرش ابوالعاص، زینب را در کجاوه‌ای نشاند و به سوی مدینه حرکت نمود، عده‌ای از قریشیان که از این موضوع مطلع شدند او را تعقیب کرده و در بیرون مکه در محلی بنام «ذی طوی» بدو رسیدند و از اولین کسانی که به کجاوه زینب حمله نمودند «هبار بن اسود» و «نافع بن عبدالقیس فهری» بودند که هبار با نیزه به کجاوه زینب فشار آورد و او، در حالی که حامله بود، از بالای شتر به روی تخته سنگی افتاد و در اثر فشار جسمی و رعب و ترسی که بر وی وارد گردید، سقط جنین نمود و به عارضه خونریزی دچار شد که تا آخر عمرش ادامه داشت. ابن اسحاق اضافه می‌کند: به خاطر این جنایت و قساوت قلب هبار بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام فتح مکه مسلمانان را در کشتن وی آزاد گذاشت.[۲۲]

ابن ابی الحدید می‌گوید: «از کسانی که در حمله به کجاوه زینب و در جلوگیری از سفر او به مدینه شرکت داشت، عمرو بن عاص بود و چون خبر این جنایت به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، به شدّت متأثر گردید و بر این افراد لعن و نفرین نمود».[۲۳]

واقدی می‌گوید: «کنانه با دیدن منظره حمله به کجاوه زینب، آماده تیراندازی و دفاع از وی گردید و قریشی‌ها به شهر بازگشتند».[۲۴]

واقدی اضافه می‌کند: ابوسفیان که جزء شرکت کنندگان در این جریان بود، خطاب به کنانه چنین گفت: «تو در این اقدام خود اشتباه کرده و تصمیم نابجایی گرفته‌ای که دختر محمد را در روز روشن و در مقابل چشم اهل مکه از این شهر بیرون کرده‌ای، مگر نمی‌دانی از سوی پدرش چه فشاری بر ما وارد شده و چگونه ما را تحقیر و خدایان ما را اهانت نموده است! آیا این عمل تو تحقیر و اهانت مجدد بر ما نیست؟! به خدا سوگند جلوگیری از سفر این زن دردی را دوا نمی‌کند و ما کوچک‌ترین اعتنایی بر او نداریم؛ ولی هیچ عمل تحقیرآمیزی را هم تحمل نمی‌کنیم او را به مکه برگردان و می‌توانی مخفیانه و بدور از چشم مردم راهی مدینه کنی».

بدین‌گونه کنانه زینب را به مکه بازگرداند و پس از مدتی شبانه مجدداً به مدینه حرکت داد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوست.[۲۵] بلاذری نقل می‌کند: «هبار» به هنگام فتح مکه، از ترس جانش فرار نمود و بعدها در مدینه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و شهادتین را بر زبان جاری و اسلام خود را اعلان نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیگر کسی متعرض «هبار» نشود، حتی سلمی کنیز آن حضرت هبار را نکوهش کرد و به وی گفت: «**لا انعَمَ الله بِكَ عَلَينا**»؛ «قدمت مبارک مباد». پیامبر پاسخ داد: «**مهلاً فَقَدْ مَحا الإسلامُ ما قَبْلَه**»؛ «آرام باش، اسلام گذشته‌ها را به فراموشی سپرده است».

ورود شبانه ابوالعاص به مدینه

ابوالعاص در اوایل سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه، به همراه عده‌ای از تجار مکه، با سرمایه خود و اموال قریش به سوی شام حرکت نمود. این قافله تجارتی به هنگام مراجعت، در نزدیکی‌های مدینه با گروهی از مسلمانان مواجه و از ترس جانشان مال‌التجاره را رها و خود فرار نمودند؛ ولی ابوالعاص برای بازپس گرفتن اموال خود،

شبانه و مخفیانه وارد مدینه شد و به نزد زینب رفت و از وی پناه خواست تا مورد تعرض مسلمانان واقع نشود. زینب هم به وی پناه داد و روز بعد در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان مشغول نماز صبح بودند، از میان صفوف بانوان آنان را بدین‌گونه مورد خطاب قرار داد: «**ایُها النّاسُ انّي زَینَبُ بِنْتُ رَسولِ الله، آجَرتُ اباالعاصِ بنِ رَبیع**»؛ «ای مردم! من دختر پیامبرم و ابوالعاص را پناه داده‌ام».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از اتمام نماز فرمود: مردم! آنچه من از زینب شنیدم شما هم شنیدید؟ گفتند: بلی، فرمود: به خدا سوگند من از ورود ابوالعاص خبر نداشتم تا این که از زبان زینب شنیدم همانگونه که شما شنیدید. آن گاه فرمود: «**یجیر علی المسلمین أدناهم**»؛ «کمترین مسلمانان، حق پناه دادن بر مشرکین را دارد و بر همه مسلمانان لازم است این حق را مراعات و بر تعهد وی عمل کنند».[۲۶]

سپس به خانه زینب رفت و بر وی توصیه فرمود که احترام ابوالعاص را حفظ کن؛ ولی چون او مشرک و بر تو حرام است با او خلوت نکن. آن‌گاه دستور داد مسلمانان تمام اموال او را بدو برگردانند و در غیر این صورت پیمان شکنی خواهد بود.

اسلام ابوالعاص

ابوالعاص راهی مکه گردید و پس از تحویل دادن اموال و امانت‌های مردم، اسلام را پذیرفت و مجدداً به سوی مدینه حرکت نمود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به زینب دستور داد که به خانه ابوالعاص برگردد و مانند گذشته برای او همسری وفادار باشد و بدین‌گونه، این زوج پس از شش سال مفارقت در پرتو اسلام، به زندگی مشترک خود دست یافتند و در صف سایر مهاجرین قرار گرفتند.

تاریخ و علت وفات زینب

بنابر مشهور، زندگی مجدد زینب و ابوالعاص کوتاه و بیش از چند ماه نبود؛ زیرا در اواخر سال هشتم هجرت بدرود حیات گفت و با حضور و شرکت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

تشییع و در بقیع به خاک سپرده شد و ابوالعاص در سال دوازده و به فاصله چهار سال از وفات همسرش، از دنیا رفت.

از نظر مورّخان، وفات زینب در اثر همان عارضه خونریزی که قبلاً نقل نمودیم به وقوع پیوسته است، که به هنگام خروج از مکه مورد تهاجم مشرکان قرار گرفت و در اثر سقوط به روی تخته سنگ و سقط جنین و در اثر رعب و ترس، این عارضه در وی بوجود آمد و تا آخر عمر ادامه داشت تا از دنیا رفت.

فرزندان زینب

زینب از ابوالعاص دارای دو فرزند بود؛ یکی پسر به نام «علی» که در اوایل جوانی از دنیا رفت و دیگری دختر به نام «امامه» که طبق وصیت حضرت زهرا علیهاالسلام امیرمؤمنان علیه‌السلام با وی ازدواج نمود.[۲۷]

۲. رقیه

دومین دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ از نظر سن ـ رقیه است. رقیه در مکه با یکی از فرزندان ابولهب به نام عتبه ازدواج کرده بود، همانگونه که خواهرش ام کلثوم به همسری فرزند دیگر ابولهب به نام عتیبه درآمده بود و چون سوره مبارکه: ﴿**تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ**﴾ در نکوهش ابولهب نازل گردید. او فرزندان خویش را مجبور کرد تا با دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متارکه کنند و به خیال خود در مقابل نکوهش قرآن که از وی به عمل آورده است، او هم با این عمل خویش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در فشار روحی قرار دهد.[۲۸] پس از متارکه در میان دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و پسران ابولهب، رقیه به همسری عثمان درآمد و چون عده‌ای از مسلمانان در اثر فشار مشرکان مکه، مجبور شدند به حبشه هجرت کنند، رقیه هم به همراه عثمان به حبشه هجرت نمود و پس از مراجعت به مکه راهی مدینه شد و جزء مهاجرین این شهر گردید.

در بعضی از منابع نقل شده است که رقیه از عثمان دارای فرزندی شد به نام عبـدالله و در ماه جمادی‌الأولی سال چهارم هجرت، در شش سـالگی در اثـر عارضـه‌ای کـه در چشم او به وجود آمد، از دنیا رفت و بعضی می‌گوینـد: در دوران شـیرخوارگی از دنیـا رفت، ولی قتاده اصل موضوع را تکذیب نموده و مـی‌گویـد: همانگونـه کـه امّ‌کلثـوم از عثمان دارای فرزند نشد، رقیه هم از وی فرزندی به دنیا نیاورده است.[۲۹]

به هر حال، به طوری که اشاره نمودیم، رقیه پس از مراجعت از حبشه، بـه همراهـی عثمان وارد مدینه گردید و بنا به نقل محب‌الدین طبری، از ابن قیتبه پس از یکسال و ده ماه و بیست روز از ورود رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه، با مـرض حصـبه از دنیـا رفـت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۳. امّ کلثوم

سومین دختر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله ام کلثوم است. او با همین کنیه معروف شد و هیچیـک از مورّخان نام او را ذکر نکرده‌اند.

داستان شیر زرقا

به طوری که در شرح حال رقیه اشاره گردید، این دو تن از دختران رسـول خـداصلی‌الله‌علیه‌وآله با دو تن از فرزندان ابولهب بنام عتبه و عتیبه ازدواج کرده بودند؛ ولی پـس از نکـوهش ابولهب از زبان وحی، او به فرزندانش دستور داد از دختران پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله جدا شوند و آنهـا دستور پدرشان را اجرا کرده و از دختران پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله جدا شدند.

ولی مورخان و محدثان درباره عتیبه مطلب و حادثه جالبی نقل نموده‌اند کـه مـی‌تـوان آن را به عنوان یکی از معجزات رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در اختیار خواننـدگان ارجمنـد قـرار داد و آن حادثه این است: با آن که عتیبه حاضر به زندگی با ام کلثوم نگردید، باز هم شعله کینـه و عداوتش نسبت به رسول خدا خاموش نشد و تصمیم گرفت عناد و لجاجت خـویش را به طریق دیگری اعمال کند. او در حالی که برای تجارت با عده‌ای عازم سفر به شـام بـود

نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله رفت و خطاب بـه آن حضـرت گفـت: «**کفـرت بـدینك و فارقـت ابنتـك لاتحبني و لا احبّـك**»؛ «دیدی چگونه آیین تو را نپذیرفتم و دخترت را طلاق گفتم؟! من با تو دشمنم همانگونه که تو با من دشمنی». آن‌گاه جسارت و بی‌ادبی را به آنجـا رسـاند کـه از لباس پیامبر صلى الله عليه وآله گرفت و با شدت به سوی خود کشید؛ به طوری که یقه آن حضـرت پـاره گردید. رسول خدا صلى الله عليه وآله در پاسخ این جسارت و بی‌ادبی عتیبه، چنـین فرمـود: «**امـا انّي اسـئل الله ان یسلّط علیك کلبة**»؛ «من هم از خدا می‌خواهم سگی را بر تو مسلط کند».

عتیبه پس از این جریان مکه را به سوی شام ترک نمود تا این که شبی در گوشـه‌ای از بیابان شامات، به نام «زرقا» در حالی که به اسـتراحت پرداختـه بودنـد، مـورد حملـه شیری قرار گرفت و بدن او در زیر پنجه‌های قوی او تکه تکه گردیـد و نفـرین رسـول خدا صلى الله عليه وآله در مورد او به اجابت رسید.[۳۰]

مرگ ام کلثوم

به هر حال، امّ کلثوم در سال نهم هجرت در مدینـه بـدرود حیـات گفـت و رسـول خدا صلى الله عليه وآله در تشییع دخترش شرکت کرد و بر پیکر او نماز خواند.

در کتب تاریخ و رجال اهل سنت، نقل شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله به هنگـام دفـن امّ کلثوم فرمود: «**فیکم أحدکم بقارف اللیلة**»[۳۱] یا «**من لم یقارف اللیلة فلیدخل**».[۳۲]

از میان جمع حاضر که عثمان نیز جزء آنها بود، سه تن اعلام آمادگی نموده و داخل قبر شدند: امیرمؤمنـان علیه السلام، فضـل بـن عبـاس و اسـامة بـن زیـد و بـدین‌گونـه مراسـم خاکسپاری پیکر امّ کلثوم انجام پذیرفت. این موضوع در منابع حدیثی اهل سنت در طی حدیث‌های متعدد و با مختصر تفاوت در متن آن، نقل گردیده است. در مـتن بعضـی از این احادیث به جای «امّ کلثوم»، «رقیه» آمده است و در بعضی از آنها بدون ذکـر نـام و «ابنة لرسول‌الله» عنوان شده است[۳۳] ولی همزمان بودن فوت رقیه با جنـگ بـدر و دفـن پیکر او قبل از مراجعت رسول خدا صلى الله عليه وآله، صحت نظر علمای تـراجم اسـت و وقـوع ایـن جریان به هنگام دفن ام کلثوم را تأیید می‌کند.

دختران یا ربیبه‌های رسول خدا صلی الله علیه وآله

از بیوگرافی این سه تن از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله خلاصه آنچه در منابع معروف نقل شده است، در اختیار خواننده عزیز قرار دادیم و گفتنی‌های فراوانی را که جنبه تحقیق و نیاز به بررسی عمیق علمی و تاریخی دارد و از محدوده یک مقاله خارج است، به محل دیگر موکول می‌کنیم و یکی از آنها گفتار و نظریه ابوالقاسم علوی کوفی[۳۴] است که او می‌گوید:

«زینب و رقیه که قبل از اسلام با ابوالعاص و عثمان بن عفان ازدواج کرده بودند، نه دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله بلکه ربیبه‌های آن حضرت بودند و بر این نظریه خویش، دلایلی آورده و مطالبی عنوان نموده است[۳۵] و اخیراً یکی از علمای معاصر[۳۶] در همین زمینه کتابی تألیف نموده و گفتار ابوالقاسم علوی را مبنای بحث و مورد تأیید قرار داده و نکات جالبی را بر آن افزوده است. ولی مرحوم مامقانی این نظریه را بی‌اساس دانسته و با ذکر دلایلی، به ردّ آن پرداخته است.[۳۷]

پی‌نوشت‌ها

۱. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۷.

۲. سفرنامه فرهاد میرزا، ص۱۵۶.

۳. شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی فقیه اصولی، محدث، مفسّر و متکلّم. دارای تألیفات متعدّد؛ از جمله شرح بر صحیح بخاری و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و کتاب مناسک حج است. معجم‌المؤلّفین، عمر رضا کحّاله.

۴. تاریخ الخمیس، ج۲، ص۱۷۶.

۵. اخبارالمدینة، ابن نجار، ص۱۵۴.

۶. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۷.

۷. تاریخ المدینة، ابن شبه، ج۱، ص۱۲۰. این دو روایت را با تفاوت مختصر سمهودی در ج۳، ص۹۱۷؛ ابن‌نجار در ص۱۵۵ آورده است.

۸. همان.

۹. سفرنامه نایب‌الصدر، ص۲۲۹. سفر وی به حرمین شریفین در سال ۱۳۰۵ه‍.ق بوده است.

۱۰. معجم‌البلدان می‌گوید: سَرِف (به فتح اول و کسر ثانی) محلی است که به فاصله شش میل و بنا به قولی به فاصله دوازده یا نوزده میل از مکه واقع شده است که میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در این محل از دنیا رفته و در آنجا به خاک سپرده شده است. صاحب مرآت حرمین می‌گوید: قبر بانو میمونه در سرف، دارای قبه‌ای است.

۱۱. فصول من تاریخ المدینة، ص۱۶۸.

۱۲. سنن بیهقی، ج۴، ص۷۶.

۱۳. ابن شبه، تاریخ المدینة، ج۱، ص۱۰۲.

۱۴. توصیف المدینة به نقل فصلنامه «میقات حج»، ش ۵، ص۱۱۸.

۱۵. سفرنامه فرهاد میرزا، ص۱۵۶.

۱۶. مرآة الحرمین، ج۱، ص۴۲۶.

۱۷. فصول من تاریخ المدینة، ص۱۶۸.

۱۸. اسدالغابة، ج۵، ص۴۵۶؛ الاصابة، ج۴، ص۳۰۴.

۱۹. اسدالغابة، ج۵، ص۴۶۷؛ الاصابة، ج۴، ص۲۹۹.

۲۰. تنقیح المقال، ج۳، باب الکنی و الالقاب، ص۷۹.

۲۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج۱۴، ص۱۸۹.

۲۲. همان، ص۱۹۲.

۲۳. همان، ج۶، ص۲۸۲.

۲۴. همان، ج۱۴، ص۱۹۳.

۲۵. همان.

۲۶. اسدالغابة، ج۵، ص۲۳۷؛ شرح نهج‌البلاغة، ج۱۴، ص۱۹۵.

۲۷. اسدالغابة، ج۵، ص۴۶۷.

۲۸. اسدالغابة، ج۵، صص ۴۵۶ و ۶۱۲؛ الإصابة، ج۴، ص۳۰۴؛ الاستیعاب، ج۴، ص۲۹۹.

۲۹. اسدالغابه ج ۵، ص۴۵۶ و ج ۴، ص۳۰۰؛ الاصابة ۴ / ۳۰۴.

۳۰. ذخائر العقبی، ص۱۶۴.

۳۱. الاستیعاب، ج۴، ص۴۸۷؛ الاصابة، ج۴، ص۴۸۹؛ اسدالغابة، ج۵، ص۱۲؛ تنقیح‌المقال، ج۳، فصل النساء؛ البدایة والنهایه، ج۵، ص۳۰۷.

۳۲. همانگونه که در بعضی از این احادیث به صراحت آمده است: «**من لم یقارف اللیل اهله فیدخل**»؛ یعنی هرکس با همسرش همبستر نگردیده داخل قبر شود.

۳۳. به متن احادیث در صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب من یدخل قبر المرأه، ح ۱۲۷۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج۳، صص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۲۷۰ مراجعه شود.

۳۴. سید ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی ابن الإمام محمد بن علی بن موسی بن جعفر: متوفای جمادی الاولی ۳۵۲هـ.ق در ناحیه کرمی فسا، از شهرهای فارس، او دارای تألیفات متعدد؛ از جمله کتاب الاستغاثة است که در دو جزء و در یك مجلد چاپ شده است.

۳۵. الاستغاثة، ج۱، صص ۷۶ ـ ۶۴.

۳۶. وی نویسنده و محقق جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی است و کتاب او تحت عنوان «بنات النبی أم ربائبه» همانند سایر تألیفاتش بر نقاط تاریکی از تاریخ پرتو افکنی می‌کند.

۳۷. تنقیح المقال، ج۳، فصل النساء، ص۷۹.

بقعه عقیل بن ابی‌طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب

محمدصادق نجمی

میقات حج، ش ۱۴

از جمله قبرهای قبرستان بقیع که دارای گنبد و بارگاه بوده، قبر عقیل بن ابی‌طالب و ابوسفیان بن حارث است. نوشتار حاضر پیرامون بقعه این دو شخصیت به نگارش درآمده است. مقاله حاضر از سه بخش تشکیل یافته است. در بخش نخست، به نظریه مورخان درباره بقعه عقیل و ابوسفیان پرداخته شده است. مورخان از اوایل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته‌اند. لذا نگارنده در این بخش گفتار مورخان و مدینه‌شناسان را از قرن هفتم تا امروز بیان و بررسی کرده است. بخش دوم عهده‌دار بحث از خانه عقیل به عنوان مدفن ایشان و ابوسفیان است. نگارنده در این بخش شواهد تاریخی نقل می‌کند تا نشان دهد که قبر عقیل و ابوسفیان بن حارث در محوطه منزل عقیل قرار داشته که با مرور زمان، به بقیع ضمیمه گردیده است. بخش سوم بررسی شرح حال ابوسفیان و عقیل را برعهده دارد. نگارنده در این بخش نخست به صورت کوتاه و مختصر به شرح حال ابوسفیان پرداخته و سپس شرح حال عقیل را به صورت نسبتاً مفصل آورده است. شرح حال عقیل در قالب محورهای زیر مورد بررسی قرار گرفته است: عقیل در صف مظلومان تاریخ، شخصیت معنوی عقیل، عقیل در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، حدیث پیامبر از زبان عقیل، ایمان عقیل، عقیل در صحنه جهاد، عقیل در بدرقه ابوذر و مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان علی علیه السلام.

از جمله قبرهایی که در بقیع گنبد و بارگاه داشته و پیوسته زائران را به سوی خود جلب کرده، قبر عقیل پسر ابوطالب است.

مدفن عقیل در میان مورخان به گونه‌ای برخوردار از شهرت بوده که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از انهدام این اثر تاریخی و مذهبی و نبودن کوچک ترین علامت در روی قبور موجود، باز هم در میان قبورِ انگشت‌شمار در بقیع، قبری به وی منتسب است و نویسندگان و مدینه‌شناسان اخیرِ حکومت سعودی، علی‌رغم بی‌توجهی به این گونه مسائل و تلاش در به فراموشی سپردن این آثار، باز هم قبر عقیل را، در میان قبور دیگر، به طور مشخص معرفی کرده و از آن یاد نموده‌اند و به طوری که خواهیم دید، قبر ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب در کنار قبر عقیل و در داخل خانه او و هر دو در یک محل و در زیر یک گنبد قرار گرفته بودند.

لازم است برای روشن شدن موضوع با سه مطلب زیر آشنا شویم:

۱. نظریه مورّخان در بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث.

۲. خانه عقیل مدفن ابوسفیان و عقیل.

۳. شرح حال ابوسفیان و عقیل.

نظریه تاریخ‌نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث

در مورد مدفن عقیل بن ابی طالب و بقعه و بارگاه متعلق به وی، آنچه از منابع در دسترس ما است، نشانگر این است که تاریخ‌نگاران و مدینه‌شناسان، از اوایل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته و در نوشته‌های خود از آن یاد نموده‌اند. اما این که بقعه عقیل در چه تاریخی و به وسیله چه کسی به وجود آمد و به هنگام معرفی، چند قرن از عمر آن می‌گذشت و همچنین این مرقد شریف قبل از این که به صورت گنبد و بارگاه ساخته شود، به چه شکلی بوده است و...؟ از منابع موجود مطلبی به دست ما نیامد.

اینک گفتار برخی از نویسندگان، مدینه‌شناسان و جهانگردان از اوایل قرن هفتم، تا امروز، به ترتیب تاریخ:

۱. ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴ه‍ .ق) از قبر عقیل چنین یاد می‌کند: «در مقابل قبر عبدالرحمان بن عمر، قبر عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر طیار واقع شده است».[۱]

۲. ابن نجار مدینه‌شناس معروف (متوفای ۶۴۲ه‍ .ق) درباره بقعه‌هایی که زمان او در بقیع معروف بوده‌اند؛ می‌گوید: «**و قبر عقيل بن ابي‌طالب، اخي علي ـ رضي الله عنه ـ في قبّة في اوّل البقيع ايضا**».[۲]

در منابع متعلق به قرن دهم و یازدهم نیز چند تن از علما و نویسندگان و مدینه‌شناسان را می‌بینیم که بر این موضوع تکیه و تأکید کرده و بارگاه و قبر عقیل را به عنوان یکی از قبور معروف در بقیع معرفی نموده‌اند؛ از جمله:

۳. سمهودی (متوفای ۹۱۱ه‍ .ق) پس از نقل محل دفن ابوسفیان بن حارث آورده است: «ظاهراً وی در همان حرمی است که منتسب و متعلق به عقیل بن ابی‌طالب می‌باشد».[۳]

۴. محی‌الدین لاری (متوفای ۹۳۳ه‍ .ق) در سفرنامه منظومش، در وصف بعضی از قبور بقیع سروده است:

یک طرفش ظل ظلیل عقیل وز طرفی مالک امام جلیل[۴]

۵. دیار بکری (متوفای ۹۸۲ه‍ .ق) می‌گوید: «در بقیع، مرقد دیگری است که گویند قبر عقیل بن ابی‌طالب و فرزند برادرش عبدالله بن جعفر در داخل آن واقع گردیده است ولی نقل صحیح این است که قبر عقیل در داخل خانه خویش قرار گرفته است.[۵]

۶. عبدالحق دهلوی (متوفای ۱۰۵۲ه‍ .ق) می‌نویسد: «و یکی دیگر، بقعه عقیل بن ابی‌طالب است که در استجابت دعا در نزد آن اثری آمده است».[۶]

۷. عباسی از مدینه‌شناسان قرن یازدهم ه‍ .ق در دو مورد به معرفی قبر عقیل بن

ابی‌طالب پرداخته است، چرا که وی هم قبور همسران رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را در سمت قبله بقعه عقیل معرفی می‌کند و هم قبور دختران رسول خدا را نزد قبر عقیل می‌داند و می‌گوید: «**و منها روضة بقرب مشهد عقیل یقال انّ فیها ثلاثة من أولاد النبي**صلی‌الله‌علیه‌وآله.»[۷]

۸. سید اسماعیل مرندی (متوفای ۱۲۵۵هـ.ق) چنین نوشته است: «دیگر قبه حضرت عقیل بن ابی‌طالب برادر حضرت امیرعلیه‌السلام است که با عبدالله بن جعفر در یک قبر مدفون است».[۸]

۹. نایب الصدر شیرازی (متوفای ۱۳۰۵هـ.ق) گوید: «جناب عقیل هم بقعه دارند. چند شعر بر سر در، به زبان ترکی است که یکی از آنها این است: «**قبه حضرت عقیلي کورن صاحب عقل ودها**».[۹]

۱۰. رفعت پاشا در مرآة الحرمین عکسی را که متعلق به سال ۱۳۲۵هـ.ق. است ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «در این عکس تعدادی از گنبدها مشاهده می‌شود و اولین گنبد که در دست راست واقع شده، متعلق به ابراهیم فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و دومی متعلق به عقیل و سومی بقعه همسران پیامبر... می‌باشد».[۱۰]

و این بود گوشه‌ای از اعتراف و تأیید نویسندگان و مورخان تا سال ۱۳۲۵ هـ ق؛ یعنی بیست سال قبل از تخریب آثار و بقاع در بقیع.

قبر عقیل پس از تخریب بقیع

نگارندگان تاریخ از بیست سال قبل از تخریب بقعه عقیل مطلب نوشته و عکس تهیه کرده‌اند و آن را برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند. جالب این که قبر عقیل پس از انهدام ساختمان آن نیز برای کسانی که آشنایی با آثار مدینه منوره و قبور بقیع شریف دارند، معلوم و مشخص است و نویسندگان اخیر در نوشته‌های خود این قبر را در میان چند قبر موجود در بقیع، مشخص نموده‌اند؛ برای نمونه:

۱. احمد آل یاسین (متوفای ۱۳۸۰هـ.ق) که از علما و نویسندگان مدینه منوره است،

در کتاب «تاریخ المعالم المدینه» اش که نقشه بقیع فعلی را ترسیم و قبور را با شماره‌گذاری تعیین نموده، ششمین شماره را قبر عقیل بن ابی‌طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب معرفی می‌کند.[۱۱]

۲. همچنین علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵هـ.ق در «فصول من تاریخ المدینة المنورة» محل قبر عقیل و ابوسفیان ابن حارث را چنین معرفی می‌کند: «به فاصله چهل متر از درب غرب جنوبی «بقیع» که در داخل دو جدول سیمانی حرکت می‌کنید سه قبر را مشاهده خواهید نمود، این قبرها به عقیل و ابوسفیان و عبدالله بن جعفر ـ مرد سخیّ عرب ـ تعلق دارد».[۱۲]

خانه عقیل، مدفن عقیل و ابوسفیان بن حارث

آنجا که سخن از پیشینه تاریخی حرم ائمه بقیع بود، با آوردن دلایل و شواهد تاریخی، به این نتیجه رسیدیم که دفن اجساد در مقابر خصوصی، در دوران صدر اسلام، همانند امروز رایج و بلکه از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ به طوری که افراد معروف و سرشناس را در داخل منازل مسکونی متعلق به خود و یا اقوام و عشیره‌شان به خاک می‌سپردند و یکی از منازلی که برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت، منزل عقیل بن ابی‌طالب بود که اولین بار در حال حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه بنت اسد مادر عقیل و با مرور زمان عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه چهارگانه در داخل بخش مسقفی از این منزل دفن گردیدند؛ منزلی که در کنار بقیع قرار داشت و مورّخان از آن به عنوان یکی از خانه‌های بزرگ مدینه یاد نموده‌اند.[۱۳]

اینک شواهد تاریخی دیگر می‌آوریم که بیانگر این حقیقت است که قبر خود عقیل و همچنین قبر ابوسفیان بن حارث نیز در بخش دیگری از محوطه این منزل قرار داشته که با مرور زمان، آن بخش نیز به بقیع ضمیمه گردیده است.

نمونه‌هایی از شواهد تاریخی:

مورخان، از جمله ابن شبه (متوفای ۲۶۲هـ .ق) از عبدالعزیز که از قدیمی‌ترین مورخ مدینه است، نقل می‌کند: «روزی عقیل بن ابی طالب دید که ابوسفیان بن حارث در حالی که به شدت بیمار است در بین قبرها قدم می‌زند. انگیزه این کار را پرسید ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم تا وصیت کنم بدن مرا در آنجا به خاک سپارند. عقیل او را به داخل خانه‌اش هدایت کرد و در محوطه آن، محلی را برای ابوسفیان مشخص نمود که در آنجا قبری برایش آماده ساختند تا این که پس از چند روز ابوسفیان بن حارث از دنیا رفت و در همین قبر دفن گردید (**فأدخله داره و أمر بقبرٍ فحفر في قاعتها... حتی توفي فدفن فيه.**)[۱۴]

قبر عقیل در کنار قبر ابوسفیان بن حارث

با توجه به مطالبی که نقل شد، می‌توان بدون آوردن دلیل و شاهد گویا چنین برداشت و استنباط نمود که به طریق اولی جسد خود عقیل نیز ـ که طبق دلایل تاریخی، وفات وی در مدینه به وقوع پیوسته است ـ همانند اقوام و عشیره‌اش و همانند مادرش فاطمه بنت اسد و پسر عمویش ابوسفیان در داخل خانه خودش به خاک سپرده شده است. وجود نصوص تاریخی، این حدس را تأیید و این نظریه را تقویت می‌نماید؛ زیرا:

۱. سمهودی پس از بیان این مطلب که «ابوسفیان در داخل منزل عقیل دفن شده است»، می‌گوید: «**قلت والظّاهر انه بالمشهد المنسوب اليوم لعقيل**»[۱۵]؛ ظاهراً وی در همان مدفنی است که به عقیل منسوب است.

۲. دیار بکری می‌گوید: «**والمنقول انّ قبر عقيل في داره**»[۱۶]؛ «گفته شده که قبر عقیل در داخل خانه خویش است».

در دو کتاب «معالم المدينة المنورة»[۱۷] و «فصول من تاريخ المدينة» نیز[۱۸] قبر عقیل و ابوسفیان در یک محل و در کنار هم معرفی شده است.

شرح حال ابوسفیان

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و برادر رضاعی و جزء اصحاب و یاران آن حضرت است. بعضی از مورّخان نام او را مغیره گفته‌اند، لیکن اکثریت برآنند که نام او همان کنیه او است.[۱۹]

در منابع تاریخی آمده است: او از جمله کسانی است که از نظر قیافه، شباهت به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله داشت. ابوسفیان در فتح مکه اسلام را پذیرفت و در جنگ حنین جزء لشکریان اسلام و از فداکاران مخلص رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بود؛ به طوری که در یک درگیری شدید و عقب‌نشینی مسلمانان، حفاظت از جان رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را به همراه امیرمؤمنانعلیه‌السلام به عهده گرفت. وفات او در سال بیستم هجرت واقع شد و در قبری که از پیش در خانه عقیل آماده کرده بود، به خاک سپرده شد.[۲۰]

شرح حال عقیل

عقیل فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می‌باشد. او عموزاده رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و برادر امیرمؤمنانعلیه‌السلام است.

ابوطالب چهار پسر با نام‌های: طالب، عقیل، جعفر و علیعلیه‌السلام داشت که هر یک از آنان، به ترتیب ده سال از هم کوچک تر بودند و لذا علیعلیه‌السلام از عقیل بیست سال و از جعفر ده سال کوچک تر بود. کنیه عقیل ابویزید است. او و عباس عموی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به اجبار همراه مشرکین در جنگ بدر شرکت نمودند و هر دو به اسارت مسلمانان درآمدند که سرانجام با پرداخت فدیه و نقدینه آزاد شدند.[۲۱]

عقیل قبل از جنگ حدیبیه به مدینه هجرت نمود. او علاوه بر قرابت و قوم و خویشی با رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنانعلیه‌السلام جزء اصحاب و یاران آن دو بزرگوار نیز بود.

عقیل در سال پنجاه هجری در مدینه از دنیا رفت و در داخل خانه خود، که در کنار بقیع قرار داشت، به خاک سپرده شد.

عقیل در صف مظلومان تاریخ

عقیل بن ابی‌طالب گذشته از این که از اعضای خاندان رسالت و مورد توجه و عنایت خاص مقام نبوت و جزء اصحاب و یاران رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنانعلیه‌السلام بود. از جمله کسانی است که در جنگ حنین و موته شرکت نمود و از خود استقامت فوق‌العاده نشان داد. او از مجاهدان راه خدا بود.

بیان فضیلت عقیل در حدیث رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله از زبان عقیل و اخلاص او در ولای امیرمؤمنانعلیه‌السلام و حمایت او از آن حضرت در خطرناک‌ترین شرایط و در مقابل سرسخت‌ترین دشمنان و اعتماد و اطمینان خاص علیعلیه‌السلام نسبت به وی و... خصوصیاتی است که عقیل از آنها برخوردار است. بدیهی است که نه همه این خصوصیات، بلکه وجود بخشی از آن، در هر یک از سایر اصحاب و یاران رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله توجه مورخان و رجال‌شناسان را به خود جلب نموده و در منابع رجالی و تاریخی از جایگاه خاصی برخوردار می‌سازد. ولی در مورد عقیل بن ابی طالب، قضیه به عکس است و مراجعه به این منابع، به جای این که خواننده را با خصوصیات و اوصاف واقعی او آشنا سازد، از وی قیافه‌ای ترسیم می‌کند که گویا او نه جزء خاندان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است و نه پیامبر و امیرمؤمنان از او راضی بودند و نه دارای عقل درست بوده و نه ایمان ثابت!

اینک این پرسش پیش می‌آید که این تحریف چگونه و چرا به وجود آمده است؟!

اولین انگیزه

یکی از علل این تحریف و دگرگونی را، ابن اثیر مورّخ و رجال‌شناس اهل سنت، چنین می‌آورد:

عقیل در فصاحت، بلاغت، طلاقت لسان، صراحت لهجه و حاضر جوابی، سرآمد دوران بود و به نسابه عرب و انساب قبائل مختلف، به خصوص بر حسب و نسب قبیله قریش و بنی‌امیه آشنایی کامل داشت و از گفتن معایب و نقاط ضعف و پیشینه سوء

آنان در مجالس و محافل، خودداری نمی‌کرد. گفتارش برای مخالفانش خطرناکتر از تیر مسموم و زبانش برنده‌تر از شمشیر بود و لذا سردمداران بنی‌امیه به عداوت و دشمنی با وی برخاستند و درباره او مطالب بی‌اساس به هم بافتند و به جای ذکر فضایل و نقاط قوت، دروغ‌های زیادی در تضعیف و تحقیر و درهم شکستن شخصیت او منتشر نمودند و تا آنجا از جاده انصاف بدور افتادند که حتی عقیل بنی‌هاشم را به بُله و سفاهت متهم ساختند.[۲۲]

دومین انگیزه

در کنار انگیزه پیشین، انگیزه دیگری وجود دارد که آن دقیق‌تر و ظریف‌تر است؛ همان علل و انگیزه‌هایی که از شخصیت والای کفیل و بزرگ‌ترین حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله سید الاباطح جناب ابوطالب، قیافه یک فرد مشرک و غیر موحد ارائه نمود. انگیزه‌هایی که فرجامش به شهادت امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندانش منتهی گردید و کار را به آنجا رساند که وصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان او در نمازها مورد لعن قرار گرفتند!

آری مجموع این عوامل موجب گردید که عقیل نیز مانند پدرش ابوطالب و برادرش علی، امیرمؤمنان علیه السلام در صف مظلومان تاریخ قرار گیرد و فضایل او نه تنها در میان مخالفان وی، بلکه به تدریج در میان ارادتمندانش نیز به بوته فراموشی سپرده شود و احیاناً با مطالب ساختگی درآمیزد و آشنایی با قیافه واقعی او را از طریق منابع خودی نیز غیر ممکن نماید و مراجعه کننده را با هاله‌ای از ابهام مواجه سازد و همین معنا ما را بر آن وامی‌دارد که با تأیید خداوند متعال در این زمینه مطالبی را، ولو در حدّ یک مقاله در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم:

شخصیت معنوی عقیل

با همه پرده‌پوشی‌ها و پنهان‌سازی‌های فضایل و با آن همه نقل و انتشار مطالب خلاف واقع و دروغین درباره عقیل بن ابی طالب، باز هم حدیث‌هایی در فضیلت و

مراتب محبت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به وی وجود دارد. و بخشی از آن، احادیثی است که عقیل به عنوان «راوی» از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده است. و نیز سخنان عقیل به هنگام بدرقه ابوذر به ربذه و متن نامه او به امیرمؤمنانعلیه‌السلام و پاسخ آن حضرت، و حقایقی که در مجلس معاویه، ـ در حضور دشمنان سرسخت امیرمؤمنان ـ در دفاع از آن حضرت می‌گفت و بیان صریح اوصاف جمیله و زهد و تقوای وصی پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و بی‌مبالاتی معاویه در اینجا و آنجا و... همگی دلیل است بر عظمت شخصیت عقیل و عنایت خاص پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بر وی و شاهدی است گویا بر اخلاص و ارادت او به مقام ولایت و بیانگر شهامت و شجاعت او است در اظهار حقیقت در مقابل سلطه و قدرت و این فضیلتی است بس بزرگ.

اینک هر یک از مطالب پیش را با بیانی بیشتر می‌آوریم و در مورد بعضی از فرازهای زندگی عقیل، که موجب جوسازی مخالفان و انگیزه ابهام و شک و تردید موافقان گردیده است، توضیح لازم را در اختیار حقیقت طلبان قرار می‌دهیم:

عقیل در حدیث رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله

در فضیلت عقیل و محبت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به وی، احادیثی است که بیشتر آنها در منابع اهل سنت آمده:[۲۳]

۱. «**یا أبا یزید انّي أُحبُّكَ حبّین: حباً لقرابتك منّي و حبّاً لِما کنتُ أعلم مِن حُبّ عمّي ابي‌طالب ايّاك**».[۲۴]

«ای ابویزید، من از دو جهت تو را دوست دارم؛ یکی به جهت قوم و خویشی که با من داری و دیگری به جهت علاقه و محبت عمویم ابوطالب نسبت به تو».

ابن ابی‌الحدید در شرح و تأیید متن این حدیث می‌نویسد: «آری ابوطالب در میان فرزندانش، عقیل را بیش از دیگران دوست می‌داشت و از این رو در سال قحطی، آن گاه که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و عمویش عباس به ابوطالب پیشنهاد کردند تا فرزندانش را در اختیار آنان بگذارد تا از بار سنگین هزینه زندگی‌اش قدری بکاهد، ابوطالب در پاسخ آنان

چنین گفت: «**دعوا لي عقيلاً و خذوا من شئتم**»؛ «عقیل را برای من بگذارید و سایر فرزندانم هر کدام را می‌خواهید با خود ببرید».

سرانجام عباس سرپرستی جعفر را و رسول خداﷺ سرپرستی علی را به عهده گرفتند.[۲۵]

۲. شیخ صدوق این حدیث را از ابن عباس چنین نقل نموده است که: امیرمؤمنان علیه‌السلام به رسول خداﷺ عرضه داشت: «**يا رسول الله انّك لتحبّ عقيلًا؟ قال: اي والله انّي لأحبّه حبّين: حبّاً لهُ وحبّاً لحبّ ابي‌طالب له وانّ ولده لمقتول في محبّة ولدك**».[۲۶]

۳. باز رسول خداﷺ خطاب به امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «**كأنّي بك (يا علي) وأنت على حوضي تذود عنه الناس وانّ عليه لأباريق مثل عدد نجوم السماء وانّي وأنت والحسن والحسين وفاطمة وعقيل وجعفر في الجنّة إخواناً على سررٍ متقابلين...**»[۲۷]

۴. همچنین امیرمؤمنان از رسول خداﷺ نقل نموده است که فرمود: «**اعطى لكلّ نبي سبعة رفقاء نجباء وأعطيت أنا أربعة عشر فذكر منهم عقيلاً**».[۲۸]

حدیث پیامبرﷺ از زبان عقیل

فضای منفی و نگرش انحرافی به وجود آمده درباره عقیل، در دوران خلفای اموی و مقارن با تحوّل جامعه اسلامی، در آزادی نقل شفاهی حدیث و کتابت آن پس از گذشت یک قرن از طرفی، و پیروی نمودن قدمای محدثین اهل سنت از یک قانون ساختگی (که یکی از دلایل ضعف و مردود بودن هر حدیثی را در تشیع و علوی بودن راوی و ناقل آن حدیث می‌دانستند) از سوی دیگر، ایجاب می‌کرد که ما نتوانیم در منابع حدیثی، حتی به یک حدیث هم، که به وسیله عقیل بن ابی طالب نقل شده، دسترسی داشته باشیم.

ولی در عین حال در بعضی از این منابع، بخصوص در بعضی از صحاح ششگانه، تعدادی حدیث از طریق وی نقل شده است که وجود این حدیث‌ها نشانگر حدیث‌های فراوان است از زبان وی. و شرایط یاد شده موجب حذف و متروک شدن آنها گردیده است.

با در نظر گرفتن حجم مقاله، به جای نقل متن احادیث، گفتار چند تن از رجال شناسان و محدثان اهل سنت را که به این حدیث عقیل توجه داشته‌اند می‌آوریم:

۱. ابن حجر عسقلانی گوید: «**ولعقیل حدیث صحیح کامل أخرج له النسائي وابن ماجة**».[۲۹]

حدیث صحیح کاملی است به طریق عقیل که نسائی و ابن ماجه، دو تن از صاحبان صحاح شش‌گانه آن را نقل نموده‌اند.

۲. ابن اثیر گوید: حدیث عقیل به‌وسیله فرزندش محمد و حسن بصری و دیگران نقل شده، لیکن حدیث وی کم است. وی آن‌گاه متن یکی از احادیث او را نقل می‌کند.[۳۰]

لازم به یادآوری است که پیش از این، علت کمی حدیث عقیل بیان شد و با توجه به هوش سرشار و استعداد فوق‌العاده‌ای که مورخان درباره او اعتراف دارند، اگر موانع یاد شده در عقیل وجود نداشت، به یقین از حدیث‌های زیادی که به وسیله وی از رسول خدا نقل می‌گردید، بهره‌مند می‌شدیم.

۳. محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی دو حدیث از احادیث عقیل را، که از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده، نقل نموده است.[۳۱]

ایمان عقیل

در راستای سیاست تحریف شخصیت عقیل بن ابی طالب، زمان اسلام آوردن او را نیز با چند سال تأخیر ذکر نموده‌اند و همزمان با هجرت وی به مدینه، در سال هشتم (سال فتح مکه) و یا پس از سال ششم اعلان نموده‌اند:

محب‌الدین طبری می‌گوید: «**ثم أتی مسلماً؛ قبل الحدیبیة**».[۳۲]

ابن حجر گوید: «**تأخّر اسلامه الی عام الفتح وقیل أسلم بعد الحدیبیة وهاجر في أول سنة ثمان**».[۳۳]

لازم به گفتن است که: جنگ حدیبیه در سال ششم واقع شده است.

باید توجه داشت: اعضای خاندان بنی‌هاشم، که یکی از آنان عقیل و دیگری عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه وآله است، به همراه پیامبر اسلام به مدینه هجرت نکرده بودند و در میان

مشرکین مکه امکان تظاهر به اسلام برای آنان وجود نداشت، ولی از نظر عقیده و فکر و اندیشه نسبت به دین جدید و پذیرش توحید و ردّ هر نوع شرک و بت‌پرستی با سایر مسلمانان هماهنگی داشتند و وجود آنان در میان مردم مکه در آن شرایط حساس برای منعکس ساختن اخبار و حرکات مخالفین سرسخت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه، نقش بسزایی داشت و از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. نه تنها از بنی‌هاشم که طبق بعضی شواهد تاریخی، از غیر بنی‌هاشم نیز بودند که در آن شرایط در مکه ماندند و در عین حال که در میان مشرکین بودند، ولی قلب آنان با اسلام و مسلمین همراهی می‌کرد.

طبری از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر به یاران خود فرمود: «**اني قد عرفت أنّ رجالاً من بني هاشم و غيرهم قد أخرجوا كرهاً لا حاجة لهم بقتالنا فمن لقي منكم أحداً من بني‌هاشم فلا يقتله ومن لقي أبا البختري بن هاشم بن الحارث بن أسد فلا يقتله...**»[۳۴]

و... بنابر نقل کلینی از امام صادق‌علیه‌السلام در جنگ بدر همه اسیران جنگی با حالت شرک به مکه بازگشتند، مگر سه نفر؛ «عباس»، «عقیل» و «نوفل» و آیه شریفه: ﴿**قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً...**﴾[۳۵] به همین مناسبت نازل گردید.[۳۶]

ولی ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ه‍.ق) می‌گوید: از میان اسرا، تنها دو نفر؛ یعنی عباس و عقیل اسلام را پذیرفتند. «**فأسلم العباس وأمر عقيلاً فأسلم ولم يسلم من الأسارى غيرهما**».[۳۷]

البته در مورد عباس چون حساسیت چندانی نبوده، غیر از ابن قتیبه سایر مورخان هم به این مطلب تصریح نموده‌اند؛ از جمله آنها ابن حجر است که می‌گوید: «**وشهد بدراً مع المشركين مكرها فيقال انه أسلم وكتم قومه ذلك وصار يكتب الى النبي‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بالأخبار ثم هاجر قبل الفتح بقليل**».[۳۸]

مانند این جمله را ابن اثیر نیز نقل نموده است.[۳۹]

ابن واضح یعقوبی گوید: «**وأسلم العباس وخرج الى مكّة يكتم اسلامه**».[۴۰]

گذشته از شواهد تاریخی و حدیثی بر مسلمان شدن عقیل، باید این نکته را نیز

اضافه کنیم که: چگونه می‌توان پذیرفت عقیل تا سال هشتم هجری اسلام را پذیرفته است؟ در صورتی که می‌دید مادرش فاطمه بنت اسد و دو برادرش علی امیرمؤمنان علیه‌السلام و جعفر نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تصدیق نموده و دعوت آسمانی او را پذیرفته‌اند و اعضای خانواده‌اش، اولین حامیان رسالت و بازوان توانای نبوت گشته‌اند و همچنین دید که برادر بزرگ ترش طالب برای فرار از حضور اجباری در جنگ بدر، در ظاهر با مشرکان همکاری نمود و مکه را ترک کرد و از آن تاریخ مفقودالأثر گردید.[۴۱]

جناب عقیل نیز همانند عباس، جزو کسانی است که قبل از جنگ بدر و یا در همین جنگ به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده و شرایط خاص او موجب شده است که این حقیقت را تا هجرت به مدینه، همچنان مخفی و مستور نگهدارد.

عقیل در صحنه جهاد

طبق نقل مورخان، مهاجرت عقیل به مدینه در سال هشتم هجری و قبل از سه حادثه مهم تاریخی که در این سال واقع شد، انجام گرفته است و این سه حادثه عبارت است از: جنگ موته، فتح مکه و جنگ حنین (هوازن) که به ترتیب در ماه جمادی الاولی، ماه مبارک رمضان و ماه شوال بوقوع پیوسته است.

دلایل تاریخی نشانگر این است که عقیل بن ابی‌طالب، هم در جنگ موته ـ که برادرش جعفر در آن به شهادت رسید ـ شرکت داشته و هم در جنگ حنین که پس از فتح مکه به‌وقوع پیوست.

ابن سعد می‌گوید: «**فشهد غزوة موته ثمّ رجع فعرض له مرض فلم نسمع له بذكر في فتح مكة و لا الطائف**»؛[۴۲]

«عقیل در جنگ موته شرکت نمود، پس از مراجعت از این جنگ بر وی مرضی عارض شد و لذا نشنیده‌ایم که از او در فتح مکه و نه جنگ طائف، نامی برده شود».

ولی ابن حجر از زبیر بن بکار و او از امام حسن مجتبی علیه‌السلام نقل می‌کند که: «**انّ عقيلاً**

کان ممّن ثبت یوم حنین»[۴۳]؛ «عقیل از کسانی است که در جنگ حنین، شجاعت و ثبات قدمی از خود نشان داد».

مشابه همین جمله را ابن اثیر نقل نموده است: «**وقد قیل انّه ممّن ثبت مع رسول الله یوم حنین»**[۴۴]؛ «و گفته‌اند که عقیل از کسانی است که پا به پای پیامبرﷺ در جنگ حنین جنگید».

باید گفت که حضور عقیل در جنگ حنین (سال هشتم)، ردّ صریحی است بر گفتار ابن سعد که می‌گوید: «**فلم نسمع له بذکر في فتح مكة...**» زیرا جنگ حنین پس از فتح مکه، بدون این که رسول خداﷺ به مدینه مراجعت کند، به‌وسیله همان نیروهایی که به همراه رسول خداﷺ در مکه بودند واقع شد. و تعداد این نیروها را دوازده هزار نفر نقل کرده‌اند، و دوهزار نفر از مردم مکه نیز به آنان ملحق‌گردیدند که در مجموع، چهارده هزار نیرو به همراه رسول خداﷺ حرکت نمود.[۴۵]

بنابر این متصوّر نیست کسی در «جنگ حنین» حضور داشته باشد، ولی در «فتح مکه» شرکت نکند. این که ابن‌سعد و امثال وی خبر شرکت عقیل در جنگ‌های فتح مکه و طائف را نشنیده‌اند، دلیل بر این نیست که او در آن جنگ‌ها حضور نداشته، بلکه همانگونه که مکرر اشاره کردیم طبیعی است که از حضور عقیل در مواقع حساس کمتر سخن به میان آید.

عقیل در بدرقه ابوذر

از مقاطع حساس در زندگی عقیل بن ابی‌طالب، بدرقه او است از ابوذر به هنگام تبعید وی به ربذه. این حادثه مهم را جوهری در «السقيفة» از ابن عباس چنین نقل نموده است: «هنگامی که قرار شد ابوذر به ربذه تبعید شود، از سوی عثمان فرمان صادر شد که نباید کسی با ابوذر سخن بگوید و نیز کسی حق بدرقه و مشایعت او را ندارد و به مروان دستور داد که با وی به عنوان «مراقب» حرکت کند. مردم از فرمان عثمان تبعیت نمودند جز پنج نفر؛ علی بن ابی طالب، عقیل، حسن، حسین و عمار بن یاسر، که

این پنج نفر ابوذر را همراهی کردند، در این میان، حسن بن علی‌علیه‌السلام خواست تا با ابوذر صحبت کند که مروان فریاد زد: «حسن! مگر نمی‌دانی امیرمؤمنان! (عثمان) سخن گفتن با ابوذر را قدغن کرده است؟!» اینجا بود که، امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام به مروان حمله‌ور شد و فرمود: «**تنح لحاك الله الى النار**»؛ «دور شو خدایت تو را به آتش کشاند».

مروان خشمگین به سوی عثمان بازگشت و آنچه پیش آمده بود را به اطلاع وی رسانید. عثمان نیز از مخالفت علی بن ابی طالب‌علیه‌السلام به‌شدّت برآشفت. جوهری می گوید: پس از این برخورد تند بود که هر یک از مشایعت کنندگان، سخنانی مناسب حال ایراد نمودند؛ اولین سخنران این صحنه امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام بود که فرمود: «**یا أباذر انّك غضبت لله انّ القوم خافوك علی دنیاهم وخفتهم علی دینك...**»

و دومین سخنران، عقیل بن ابی‌طالب بود. وی چنین گفت: «**ما عسی أن نقول یا أباذر وأنت تعلم انّا نحبّك وأنت تحبّنا فاتّق الله فانّ التقوی نجاة واصبر فانّ الصبر كرم واعلم انّ استسقالك من الجزع واستبطائك العافية من اليأس فدع اليأس والجزع**».[۴۶]

«اباذر! در این لحظه حساس چه می‌توانیم بگوییم، اما بی‌شک تو می‌دانی که به شدّت ما به تو علاقه‌مندیم و تو بر ما، اینک در مقابل فشار تبعید تقوا را پیشه خود ساز که تقوا راه نجات است و صابر و شکیبا باش که شکیبایی کرامت انسان است. بدان اگر شکیبایی را سخت بیانگاری، دلیل بر جزع و احساس زبونی تو است و اگر عافیت را دور از دسترس بدانی، دلیل یأس و نومیدی تو است پس یأس و نومیدی و ضعف و زبونی را بخود راه نده».

این بود جملات جالب و حماسی عقیل بن ابی‌طالب در آن شرایط حساس، که مردم مدینه از ترس مجازات عثمان وتازیانه مروان در خانه‌ها خزیدند و یا از پشت بام منازل، تماشاگر حرکت ابوذر به‌سوی ربذه بودند. اما عقیل مانند امیر مؤمنان و حسنین‌علیهماالسلام و عمار نه تنها صحنه بدرقه را ترک نکرد که با سخنانی دلنشین و زیبا ابوذر

را برای اقامت در تبعیدگاه تشجیع نمود و او را در این مبارزه از هر نوع احساس ضعف و تصور یأس و نومیدی برحذر داشت.

مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان علی علیه‌السلام

یکی از حساس‌ترین فرازهای معنوی و از مهم‌ترین اسناد فکری ـ عقیدتی عقیل که می‌تواند مبیّن دیدگاه او نسبت به مقام ولایت و در عین حال روشنگر بعضی از ابهامات در زندگی عقیل (مثل عدم حضور او در جنگ‌های امیر مؤمنان و ملاقات وی با معاویه!) باشد، مکاتبه و مراسله‌ای است که میان او و امیرمؤمنان علیه‌السلام انجام گرفته است. متن این مکاتبه در منابع معتبر آمده است؛ از جمله ثقفی (متوفای ۲۸۳هـ .ق) در کتاب الغارات[۴۷] متن کامل هر دو نامه را، همچنین ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶هـ .ق) ـ با تفاوت مختصر ـ[۴۸] و ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه[۴۹] هر دو نامه را نقل نموده‌اند.

مرحوم سید رضی پاسخ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را نیز با حذف جملاتی از صدر و ذیل آن، تحت عنوان «**ومن کتاب له علیه‌السلام الی أخیه عقیل... وهو جواب کتابٍ کتبه الیه عقیل**» در نهج البلاغه ضبط نموده است.

متن نامه عقیل

اینک توجه خوانندگان ارجمند را به متن و ترجمه نامه عقیل و سپس به بخشی از نامه امیرمؤمنان علیه‌السلام که ارتباط مستقیم با بحث دارد، جلب می‌کنیم و به «الغارات» ثقفی که از لحاظ پیشینه و وثاقت بر همه منابع یاد شده تفوّق و برتری دارد استناد می‌جوییم:

«**بسم الله الرحمن الرحیم، لعبد الله علي أمیرالمؤمنین من عقیل بن أبي طالب، سلام علیك فانّي أحمد الیك الله الذي لا إله الّا هو، اما بعد فانّ الله حارسك من كلّ سوء، وعاصمك من كلّ مكروه وعلی كلّ حال، انّي خرجت الی مكة معتمراً فلقیت عبد الله بن سعد بن أبي سرح في نحو من أربعین شاباً من أبناء الطلقاء فعرفت المنكر في وجوههم فقلت لهم: الی أین یا أبناء الشانئین؟ أبمعاویة تلحقون؟ عداوة والله منكم قدیماً غیر**

مستنكرة تريدون بها اطفاء نور الله وتبديل أمره؟ فأسمعني القوم وأسمعتهم، فلمّا قدمت مكة سمعت أهلها يتحدّثون انّ الضحّاك بن قيس أغار على الحيرة فاحتمل من أموالهم ما شاء ثم انكفأ راجعاً سالماً فأف لحياة في دهر جرأ عليك الضحاك، و ما الضحاك؟ فقع بقرقر، وقد توهّمت حيث بلغني ذلك انّ شيعتك وانصارك خذلوك فاكتب الي يا ابن أمّي برأيك فإن كنت الموت تريد تحملت اليك ببني أخيك وولد أبيك فعشنا معك ما عشت ومتنا معك اذا متّ، فوالله ما أحبّ أن أبقي في الدنيا بعدك فواقاً و أقسم بالأعزّ الأجلّ أنّ عيشاً نعيشه بعدك في الحياة لغير هنيء ولا مريء ولا نجيع والسلام عليك ورحمة الله وبركاته».

«اما بعد، خدای تو را همیشه و از هر پیش‌آمد ناگوار حافظ و از هر ناخوشایندی نگهدار باد. من برای زیارت خانه خدا به سوی مکه در حرکت بودم که عبدالله بن ابی سرح را با چهل تن از جوانان، که همه از فرزندان آزادشدگان بودند، ملاقات و در قیافه آنان تصمیم بر مخالفت و انتخاب راه نادرست را مشاهده نمودم. به آنها گفتم: ای بازماندگان دشمنان رسول خدا، چه تصمیمی دارید؟ آیا می‌خواهید به معاویه ملحق شوید که این کار از شما دور نیست، زیرا از همان عداوت های قدیمی و شناخته شده شماهاست. شما می‌خواهید با این اقدام خود نور خدا را خاموش و فرمان او را پایمال کنید؟! در میان من و آنان سخنانی ردّ و بدل شد و چون وارد مکه شدم، از طریق مردم آنجا از جریان حمله ضحاک بن قیس به حیره آگاه گشتم که چگونه اهالی حیره را غارت و از مال و منال آنان آنچه دلخواهش بود، به یغما برد و خود به سلامت برگشت. اف بر زندگی در دورانی که ضحاک بر تو چیره و جری گردد. مگر ضحاک چیست و کیست؟ به‌جز یک موجود بی‌ارزش و کم‌بها؟ به هرحال چون این خبر به گوشم رسید، فکر کردم یاران و شیعیانت تو را تنها گذاشته و دست از یاریت بازداشته‌اند اینک عقیده و تصمیم خود را بر من بنویس که اگر خود را برای مرگ آماده ساخته‌ای، من نیز به همراه فرزندان

برادرت و به همراه فرزندان پدرت به‌سوی تو بازآیم تا اگر تو زنده بمانی ما هم با تو زنده بمانیم و اگر بمیری ما هم به‌همراه تو بمیریم. به خدا سوگند دوست ندارم که بعد از تو در این دنیا حتی یک‌ساعت زنده بمانم و به خدای ـ عزّ و جلّ ـ سوگند زندگی بعد از تو نه فایده‌ای دارد و نه دلچسب و گوارا است، و السلام علیك و رحمة الله و برکاته».

چند فراز از نامه امیرمؤمنان علیه‌السلام

«بسم الله الرحمن الرحيم، من عبد الله علي أمير المؤمنين الى عقيل بن أبي طالب سلام الله عليك فانّي أحمد اليك الله الذي لا إله إلّا هو، اما بعد كلانا الله و اياك كلاءة من يخشاه بالغيب انّه حميد مجيد فقد وصل الى كتابك مع عبد الرحمن بن عبيدالأزدي:

واما ما ذكرته من غارة الضحّاك على أهل الحيرة فهو أقلّ وأذلّ من أن يلم بها أو يدنو منها ولكنّه (قد كان) أقبل في جريدة خيل فأخذ على السماوة حتى مرَّ بواقصة و شراف و القطقطانه، فما والى ذلك الصقع فوجهت اليه جنداً كثيفاً من المسلمين فلما بلغه ذلك فرّ هارباً فأتبعوه فلحقوه ببعض الطريق وقد أمعن، وكان ذلك حين طفّلت الشمس للاياب، فتناوشوا القتال قليلاً كلا ولا، فلم يصبر لوقع المشرفية وولّى هارباً، وقتل من أصحابه تسعة عشر رجلاً ونجا جريضاً بعدما أخذ منه بالمخنق (ولم يبق منه غير الرمق) فلا يا بلاي ما نجا.

واما ما سألتني أن أكتب اليك برأيي فيما أنا فيه فإنّ رأيي جهاد المحلين حتى ألقى الله، لا يزيدني كثرة الناس معي عزّة، ولا تفرّقهم عنّي وحشة لأنّي محقّ والله مع الحقّ ووالله ما أكره الموت على الحق، وما الخير كلّه بعد الموت الّا لمن كان محقّاً.

واما ما عرضت به عَلَی من مسيرك الى ببنيك وبني أبيك، فلا حاجة لي في ذلك فأقم راشداً محموداً، فوالله ما أحبّ أن تهلكوا معي إن هلكت».[۵۰]

«واما آنچه درباره ضحاک و غارت نمودن وی از اموال مردم حیره ذکر کرده بـودی، او کمتر از این است که وارد حیره شود و کوچک‌تر از این که به مردم این شهر نزدیـک گردد. آری با عده‌ای سواره به سـوی عـراق روی آورد و از طریـق سـماوه وارد شـد و چون از منطقه واقصه و شراف و قطقطانه گذشت، انبوهی از مسـلمانان را بـه سـوی او گسیل داشتم، با رسیدن خبر به او دامن فرار را به کمر زد، در حالی که خود را از صحنه به کنار می‌کشید، به هنگام غروب آفتاب، سپاه ما راه بر او بست، لحظه‌ای نبرد در میـان آنان درگرفت و این درگیری به سرعت گذشـت و او از تـرس فـرود آمـدن شمشـیرها مقاومت را از دست داد و رو به فرار گذاشت و از یارانش نوزده نفر به هلاکت رسید و پس از آن که گلویش سخت فشرده شد، نیمه‌جانی از معرکه بدر برد و در حـالی کـه از وی رمقی بیش نمانده بود به سختی تمام، نجات یافت.

و اما آنچه در مورد تصمیم من نسبت به جنگ پرسیده‌ای، عقیده مـن ایـن اسـت بـا گردنکشان و پیمان شکنان پیکار کنم تا آن گاه که خدا را ملاقات نمایم؛ زیرا نـه کثـرت جمعیت در اطرافم موجب عزت و قدرت برایم خواهد شد و نه متفـرق شـدن آنـان از اطرافم موجب وحشتم. زیرا من بر حقم و خدا هم با حق است و به خدا سوگند مـرگ در راه حق هم برای من شیرین و خوش‌آیند است.

و اما در مورد پیشنهاد تو که می‌خواهی به همـراه فرزنـدانت و فرزنـدان پـدرت بـه سوی من حرکت کنی، من نیازی به این اقدام شما ندارم به‌سلامت و خوشـی در مدینـه اقامت کن، به خدا سوگند من نمی‌خواهم در صورتی که کشته شدم، شـما هـم بـا مـن کشته شوید...»

و این بود چند فراز از نامه امیر مؤمنان علیه‌السلام در پاسخ نامه برادرش عقیل.

در اینجا لازم است به دو مطلب توجه شود؛ یکی تاریخ صـدور و نگـارش ایـن دو نامه و دیگر نکاتی مربوط به متن آنها:

تاریخ نوشتن نامه

گرچه در نسخه موجود از این دو نامه، که از طریق منابع به دست ما رسیده است، تاریخی وجود ندارد و مورخان و ناقلان آنها نیز به نقل اصل نامه بسنده نموده و به تاریخ صدور آنها اشاره نکرده‌اند؛ ولی از آنجا که انگیزه نوشتن اصل نامه از سوی عقیل و پاسخ آن مربوط به یک حادثه تاریخی و حمله ضحاک بن قیس به اطراف کوفه به دستور معاویه می‌باشد و تاریخ این حمله مانند سایر حملات و غاراتی که در مناطق مختلف عراق، که برای ایجاد هرج و مرج و تشویش و اضطراب، به وجود آمده بود مشخص و روشن است که معاویه در چه سالی این سیاست را اعمال نمود، طبعاً تاریخ این مکاتبه نیز روشن خواهد گردید.

آری معاویه هنگامی به اعزام نیروهای خرابکار و غارتگر به نقاط مختلف عراق شروع کرد که جنگ در جبهه صفین متوقف گردید و با تعیین حکمین و شروع مخالفت‌های داخلی در عراق از سوی خوارج و مشغول شدن امیرمؤمنان عليه‌السلام به دفع شرّ آنان و باز شدن جبهه جنگ داخلی به نام «جنگ نهروان»، معاویه به این فکر افتاد که با گسیل نمودن گروه‌های متعدد و چند هزار نفری به مناطق مختلف عراق، تشنج داخلی را بیشتر دامن بزند و امیرمؤمنان عليه‌السلام دیگر نتواند تجدید قوا نموده و مجدداً به فکر مقابله و جنگ با نیروهای معاویه بیافتد و این موضوع از نظر تاریخی برمی‌گردد به سال سی و نهم، تقریباً یک سال قبل از شهادت آن حضرت.

بهتر است مطلب را از مورّخان معتبر؛ از جمله طبری[۵۱] بشنویم که در ضمن بیان مشروح حملات و غاراتی که در سال سی و نه، در نقاط مختلف عراق واقع گردیده، حمله و شکست ضحاک بن قیس را هم مشروحاً آورده است و به مناسبت تطبیق بعضی از مطالب او با متن نامه، امیرمؤمنان عليه‌السلام و بعضی از مطالبی که می‌تواند توضیح بر برخی از جملات نامه آن حضرت باشد، گزیده‌ای از گفتار او را در اینجا نقل می‌کنم:

او می‌گوید: «**ثم دخلت سنة تسع و ثلاثين**» و درباره حوادث مهم سال سی و نه

می‌گوید: «تفرق معاویة جیوشه فی اطراف علی» آن‌گاه فرماندهانی را که از سوی معاویه برای حمله و غارت به نقاط مختلف عراق اعزام شده بودند، به ترتیب نام می‌برد؛ مانند: نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، بسر بن ارطاة و...

تعداد نیروهای تحت فرماندهی و منطقه عملیات و جزئیات اقدامات هر یک از آنان را مشروحاً ذکر می‌کند و درباره ضحاک بن قیس می‌گوید: از جمله افرادی که معاویه به عراق اعزام نمود، ضحاک بن قیس بود. معاویه با قرار دادن سه هزار نفر در تحت فرماندهی وی، به او دستور داد از قسمت‌های پایین واقصه حرکت کند و از اعراب چادرنشین منطقه به هر کسی که پیرو علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است حمله کند که او نیز طبق دستور در آن مسیر به هر کس رسید، اموالش را غارت نمود و خودش را به قتل رسانید تا به قطقطانه وارد شد.

چون این خبر به علی علیه‌السلام رسید، چهار هزار نفر را به فرماندهی حجر بن عدی برای سرکوبی او گسیل داشت. در میان آنان زد و خوردی درگرفت و از نیروهای ضحاک نوزده نفر کشته شد و چون شب فرا رسید ضحاک و نیروهایش فرار کردند و حجر به کوفه بازگشت.

بر این اساس و با این شواهد می‌توان به طور قطع ادعا نمود که مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان علیه‌السلام در چه سالی انجام گرفته است.

نکات متن نامه

در متن نامه عقیل بن ابی‌طالب که به صورت یک سند مهم و محکم به یادگار مانده، دو نکته قابل توجه است:

الف) در متن نامه که زبان گویای عقیل و بیانگر ضمیر و باطن او است ملحق شدن گروه عبدالله بن ابی سرح به معاویه و حمایت و پشتیبانی آنان از فرزند ابوسفیان در مقابل امیرمؤمنان علیه‌السلام عداوت و دشمنی با خدا و خاموش کردن نور الهی و پایمال نمودن فرمان او

معرفی گردیده است، عقیل بن ابی طالب در این پیام حرکت آن گروه را از علائم کسانی می‌داند که عداوت آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله نه یک عداوت سطحی و قابل اصلاح بلکه یک عداوت و دشمنی عمیق و دیرینه و نژادی شناخته شده‌ای است: «**الی أین یا أبناء الشانئین أبمعاویة تلحقون عداوةً والله منکم غیر مستنکرة تریدون بها اطفاء نور الله وتبدیل أمره...**»

ب) نکته دیگر، تقاضای اذن حرکت از جانب عقیل به سوی کوفه و پیوستن به امیرمؤمنان به همراه افراد دیگر بنی‌هاشم است که امیرمؤمنان علیه السلام به این درخواست پاسخ مثبت نداده و برای آنان اقامت در مدینه را توصیه نموده است.

از مجموع این نکته‌ها، می‌توان به نتایج سه‌گانه زیر دست یافت:

۱. با توجه به تاریخ و متن این مکاتبه، ملاقات عقیل با معاویه ـ که در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت ـ نمی‌تواند در حال حیات امیرمؤمنان علیه السلام انجام پذیرد، بلکه این ملاقات به هر دلیلی که بوده، پس از شهادت آن بزرگوار صورت گرفته است.

۲. متن نامه شاهد گویا است بر این که این ملاقات، بر خلاف آنچه در سطح وسیع مطرح و از آن بهره‌برداری تبلیغی شده، نه به‌عنوان انصراف از حق و میل به باطن و به انگیزه مخالفت با امیرمؤمنان علیه السلام و پیوستن به معاویه بوده بلکه این فکر و این عمل، که از سوی عقیل عداوت و دشمنی با خدا و خاموش نمودن نور الهی معرفی گردیده است، در ملاقات با معاویه نیز دارای همین هدف و در راستای دفاع از مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام بوده است.

۳. استیذان عقیل از علی علیه السلام در جهت پیوستن او و سایر افراد بنی‌هاشم به آن حضرت و عدم موافقت امیرمؤمنان علیه السلام مبیّن انگیزه عدم حضور عقیل در جنگ‌های دوران امیرمؤمنان علیه السلام است؛ زیرا مسلّماً دستور و توصیه آن حضرت بر توقف عقیل در مدینه، موقت و محدود به آن زمان مشخص نبوده است بلکه به دلائلی که تمام ابعادش برای ما روشن نیست، علی علیه السلام حضور عقیل و تعدادی از بنی‌هاشم را در مدینه بر حضورشان در کوفه لازم‌تر و سودمندتر می‌دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. رحلة ابن جبیر، چاپ لندن، ص۱۴۴.

۲. الدرة الثمینه فی اخبار المدینة، چاپ مکه، ص۱۵۴.

۳. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۱.

۴. فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص۱۶۴.

۵. تاریخ الخمیس، ج۲، ص۱۷۶.

۶. جذب القلوب الی دیار المحبوب، ص۱۸۳؛ دهلوی عبدالحق بن سیف‌الدین (متوفای ۱۰۵۲ هـ.ق.) فقیه حنفی، از اهالی دهلی هند بوده و از بزرگ‌ترین محدّثان دوره خویش به شمار می‌رفته و چهار سال مجاورت حرمین را اختیار نموده است. گویند که تألیفاتش به یکصد جلد بالغ می‌شود، از آنها است «جذب القلوب» در تاریخ مدینه و «فتح المنان» و کتب دیگر. جذب القلوب را در سال ۹۸۸هـ.ق نوشته است. نک: «معجم المؤلفین»، عمر رضا کحالة و «الاعلام» زرکلی.

۷. عمدة الاخبار فی مدانیة المختار، ص۱۵۴.

۸. فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص۱۱۸.

۹. تحفةالحرمین، ص۲۳۰.

۱۰. مرآةالحرمین، ج۱، ص۴۲۶.

۱۱. تاریخ معالم المدینة، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۱۲. فصول من تاریخ المدینة المنورة.

۱۳. ابن سعد در طبقات می‌گوید: **ولَهُ دارٌ بالبقیع ربّة؛ یعني واسعة.**

۱۴. تاریخ مدینه، ابن شبّه، ج۱، ص۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۱؛ عمدة الأخبار، ص۱۵۶.

۱۵. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۱.

۱۶. تاریخ الخمیس، ج۲، ص۱۷۶.

۱۷. معالم المدینة المنورة، ص۲۴۵.

۱۸. فصول من تاریخ المدینة، ص۱۶۷.

۱۹. در کتاب‌هایی که اخیراً نوشته شده، به‌جای «ابوسفیان»، «سفیان بن حارث» آمده است که در اثر عدم توجه نویسنده می‌باشد.

۲۰. اسد الغابة، ج۵، صص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ الاصابة، ج۴، ص۹۰.

۲۱. طبقات، ۴ ق، ج۱، ص۲۹؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، متوفیات سنه ۵۰؛ ذخائر العقبی، ص۲۲۲.

۲۲. اسدالغابة، ج۳، ص۴۲۳.

۲۳. ذهبی در تاریخ الاسلام، شرح حال عقیل گوید: «وله من النبی أحادیث.»

۲۴. طبقات، ج۴، ص۳۰؛ اسدالغابة، ج۳، ص۴۲۲.

۲۵. شرح نهج البلاغة، ج۱۱، ص۲۵۰.

۲۶. امالی مجلسی، ص۲۷؛ به نقل تنقیح المقال، ج۲، ص۲۵۵؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۱۵۹؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ص۲۲۲، شرح حال عقیل.

۲۷. طبرانی و مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۷۳؛ به نقل الغدیر، ج۲، ص۳۲۲.

۲۸. ذهبی، تاریخ اسلام، شرح حال عقیل.

۲۹. الاصابة، ج۲، ص۴۹۴.

۳۰. اسدالغابة، ج۳، ص۴۲۴.

۳۱. ذخائر العقبی، ص۲۲۳.

۳۲. همان، ص۲۲۲.

۳۳. الاصابة، ج۲، ص۴۹۴.

۳۴. تاریخ طبری حوادث سال دوم؛ کامل ابن اثیر، ج۲، ص۸۹.

۳۵. انفال: ۷۰.

۳۶. روضه کافی، ص۲۰۲ ط ۲؛ تفسیر عیاشی، ج۲، صص ۶۸ و ۶۹؛ به نقل بحار الأنوار، ج۱۹، ص۳۰۲ .

۳۷. معارف، چاپ دوم، ص۶۸.

۳۸. الاصابة، ج۲، ص۲۷۱.

۳۹. اسدالغابة، ج۳، ص۱۱۰.

۴۰. تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۴۶.

۴۱. مؤلف عمدةالطالب فی انساب آل أبی طالب، در صفحه ۴۷، می‌گوید: «**وأمّا طالب فأكرهته قريش على الخروج الى بدر ففقد فلم يعرف له خبر ويقال انه أكره فرسه بالبحر حتى غرق**»؛ «قریش طالب را مجبور به شرکت در جنگ بدر نمودند، پس از آن بود که وی ناپدید شد و خبری از او بدست نیامد.

گفته‌اند: طالب اسب خویش را به دریا راند و غرق شد».

۴۲. طبقات، ج۴، ص۳۰.

۴۳. الاصابة، ج۲، ص۴ / ۴.

۴۴. اسدالغابة، ج۳، صص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۴۵. تاریخ طبری، حوادث سال هشتم.

۴۶. مشروح این حادثه را در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج۸، ص۲۵۳؛ شرح خطبه ۱۳۰ را ملاحظه فرمایید.

۴۷. الغارات، ج۲، صص ۴۲۹ و ۴۳۰ . این کتاب یکی از ارزشمندترین منابع تاریخی آخرین دوران خلافت امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌باشد که برای اولین بار در سال ۱۳۵۴ با تحقیق و کوشش محقق ارزشمند مرحوم محدّث ارموی در دو جلد منتشر گردیده است.

۴۸. الإمامة والسیاسة، چاپ ۱۳۸۸، مصر، صص ۵۴ و ۵۵؛ بحارالأنوار، ج۳۴، ص۲۱؛ و بنا به نقل مرحوم محدّث ارموی درپاورقی «الغارات»، ج۲، ص۴۲۹؛ ابوالفرج اصفهانی در الاغانی هم آورده است.

۴۹. شرح نهج البلاغة، ج۲، ص۱۱۸.

۵۰. الغارات، ج۲، ص۴۴۱.

۵۱. جمله ضحاك در کامل ابن اثیر و البدایة والنهایة ابن کثیر، جزء حوادث سال ۳۹ ـ همانند تاریخ طبری ـ به طور مشروح ذکر شده است.

بقعه حلیمه سعدیه و صفیّه عمه رسول خدا ﷺ

محمد صادق نجمی

میقات حج، ش ۱۹

نوشتار حاضر پیرامون دو بقعه از بقعه‌های بقیع، (بقعه حلیمه سعدیه (دایه پیامبرﷺ) و صفیه (عمه پیامبرﷺ) به رشته تحریر درآمده است. مقاله از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول که مختصر و کوتاه است، به حلیمه سعدیه اختصاص دارد. نویسنده در این بخش درباره وجود حرم و قبر حلیمه در بقیع، مطالبی از نویسندگان و مورخان نقل می‌کند. بخش دوم بررسی قبر صفیه (عمه پیامبرﷺ) را برعهده دارد. نگارنده نخست به قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان پرداخته، نظریه چهار مدینه‌شناس معروف را در این مورد بیان کرده و سپس به دیدگاه زائران و سیّاحان در این زمینه اشاره کرده است. ایشان در ادامه حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ را در چهار مورد بیان و بررسی کرده است: ۱. قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است؛ ۲. قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است؛ ۳. «بقیع العمة» نه «بقیع العمات!» در این محل تنها یکی از عمه‌های رسول خداﷺ یعنی صفیه مدفون است. بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده است؛ ۴. قبر امّ البنین در کجا است؟ نویسنده در بخش سوم به بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع پرداخته است. در این مورد به سه بقعه اشاره شده است: بقعه عثمان بن عفان، بقعه امام مالک و بقعه نافع. مباحث پایانی مقاله به معرفی اجمالی انس ابن مالک و نافع اختصاص یافته است.

از قبوری که در بقیع دارای قبه و بقعه بوده، قبر حلیمه سعدیه، مرضِعه (دایه) رسول خداﷺ است. این قبر در انتهای بقیع و در نزدیکی قبر عثمان واقع است.

در سفرنامه‌ها و کتب مدینه شناسی کهن، مطلبی در این مورد دیده نمی‌شود و حتی ابن بطوطه (۷۵۷هـ.ق) در سفرنامه‌اش از وجود قبری که منتسب به حلیمه سعدیه و فرزندش در شهر بصره است خبر می‌دهد؛[1] ولی نویسندگان در قرون اخیر از این قبر که در بقیع بوده یاد نموده‌اند.

از جمله نایب الصدر شیرازی ۱۳۰۶هـ.ق در سفرنامه‌اش آورده است: «در محاذات قبه عثمان، قبه‌ای است بر سردرش این کلمه نوشته **شده: «هذه قبّة حضرت حليمة السعديّة ـ رضي‌الله عنها ـ**» و نیز این دو بیت را نوشته‌اند:

ياپلدي مرضييه فخرعالمه قبه حليمه حضرتنه قيلدي پادشه حرمت

كه ذاتي در شرف دودمان مقدّسه[2]

مضمون این دو بیت ترکی نشانگر این است که ساختمان این بقعه متعلق به دوران سلاطین عثمانی است اما قبل از آن در چه وضعیتی بوده، برای ما روشن نیست.

حسام السلطنه ۱۳۳۰هـ.ق در شمارش بقاع موجود در بقیع می‌گوید: «... نهم بقعه حلیمه سعدیه است»[3]

ریچارد بورتون از جهانگردان غربی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی: ۱۲۷۶هـ.ق. بقیع را دیده است. وی می‌گوید: «سوّمین جایی که دیدیم بقعه‌ایست که در روی قبر حلیمه سعدیه بنا شده است»[4]

باید توجه داشت با این که از تخریب این بقاع بیش از هفتاد سال می‌گذرد؛ ولی در عین حال از جمله قبوری که هنوز از بین نرفته است یکی قبر حلیمه سعدیه است که در آخر بقیع معروف، مشهور و مورد توجه زائران است و از قبرهایی است که در نقشه‌های موجود در تألیفات جدید، منعکس و مشخص گردیده است؛ مانند «تاریخ المعالم المدينة المنورة».[5]

قبر صفیّه عمّه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله

در بقیع قبری است منسوب به صفیه، عمه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و مادر زبیر بن عوام و آن از جمله قبوری است در بقیع که از قرون اول اسلام تا به امروز، به وسیله مدینه شناسان و سفرنامه نویسان معرفی گردیده است.

قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان

ابن شبّه مدینه شناس معروف (متوفای ۲۶۲ه .ق) از عبدالعزیز، اولین مدینه شناس و مؤلف در این موضوع، نقل می‌کند: چون صفیه عمه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، پیکر او را در آخر کوچه‌ای که به بقیع منتهی می‌شود دفن نمودند و این قبر در کنار درب خانه‌ای است که به مغیرة بن شعبه منسوب است و چسبیده به دیوار این خانه است و این همان خانه‌ایست که مغیره در زمینی که عثمان به وی اقطاع کرده بود، احداث نمود. ابن شبه در نقل خود اضافه می‌کند: «هنگامی که مغیره این ساختمان را درست می‌کرد عبور زبیر از آنجا افتاد و خطاب به مغیره گفت: مغیره! ریسمانت را از قبر مادر من کنار بکش. مغیره خواست با استفاده از موقعیت خود در نزد عثمان، نسبت به زبیر بی‌اعتنایی کند، لیکن وقتی خبر به عثمان رسید به مغیره دستور داد طبق درخواست زبیر عمل کند و مغیره عقب نشینی کرد و لذا در این قسمت از دیوار خانه انحراف وجود دارد.[۶]

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ه .ق) می‌گوید: «**وقبر صفية بنت عبدالمطلب عمة النبي في تربة في اوّل البقيع**».[۷]

سمهودی (متوفای ۹۱۱ه .ق) آورده است: «از مشاهد و مدفن‌های معروف، مدفن صفیه عمه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و مادر زبیر بن عوام است و این مدفن، آن‌گاه که از باب البقیع[۸] خارج شدید، در دست چپ شما قرار می‌گیرد. این مدفن بنایی از سنگ دارد ولی گنبدی در روی آن نیست».

وی اضافه می‌کند: «مطری گفته است که قرار بود گنبد کوچکی نیز بر آن بنا کنند

ولی انجام نگرفت».

مشابه همین جمله را صاحب عمدة الاخبار، که از علمای اواخر قرن دهم است، آورده، می‌گوید: «**وقبرها اوّل ما تلقی عن یسارك عند خروجك من باب** [۹] **البقیع**». [۱۰]

این بود نظریه چهار مدینه‌شناس معروف که کتاب و تألیف هر یک از آنها در دسترس همگان است و در فن خود جزء منابع مورد اعتماد می‌باشد.

قبر صفیه از دید زائران و سیّاحان

۱. ابن جبیر (متوفّای ۶۱۴هـ.ق) در سیاحت‌نامه‌اش آورده است: «بقیع در شرق مدینه واقع است. پس از خروج از دروازه بقیع، اولین محلی که با آن مواجه می‌شوید، مدفن صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادر زبیر است. [۱۱]

۲. ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹هـ.ق) می‌نویسد: «**البقیع وتخرج علیه علی باب یعرف بباب البقیع و اوّل ما یلقی الخارج الیه علی یساره عند خروجه من الباب قبر صفیّة بنت عبدالمطلب وهي عمة رسول الله**». [۱۲]

۲. سید اسماعیل مرندی در سفرنامه خود («توصیف المدینة»، ۱۲۵۵هـ.ق) چنین آورده: «و دیگر، قبه حضرت صفیه بنت عبدالمطلب عمه حضرت رسول و مادر زبیر است» [۱۳]

این بود نظریه مدینه‌شناسانی از قرن اول تا یازده هجری و همچنین نظریه سه تن از جهانگردان مسلمان و زائران «مدینة الرسول» از اوایل قرن هفتم تا اواسط قرن سیزدهم هجری.

حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ

۱. قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است

تاریخ نگاران در نگاشته‌های خود تصریح کرده‌اند آن بخش از بقیع که قبر صفیه در آن واقع است، پیشتر خارج از اصل بقیع قرار داشته و در داخل کوچه‌ای که بعدها

مغیره در آنجا خانه ساخت، بوده است تا این که اخیراً به بقیع منضم گردید. و تاریخ این انضمام را ۱۳۷۳ه .ق نوشته‌اند.

علی حافظ از نویسندگان اخیر می‌گوید: «بقیع العمات» قبلاً جدا از بقیع بود و کسی پیکر مرده خود را در آنجا دفن نمی‌کرد و در فاصله آنجا با بقیع کوچه‌ای وجود داشت که به حرّه شرقی متصل می‌شد تا این که در حوالی سال ۱۳۷۳ه .ق شهرداری مدینه با برداشتن دیوارها، این بخش و کوچه را به بقیع منضم ساخت و مساحت بقیع العمات که اضافه شده، ۳۴۹۴ متر مربع می‌باشد.[۱۴]

۲. قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است

به طوری‌که پیش از این تصریح سمهودی را ملاحظه کردید تا زمان وی؛ یعنی اوایل قرن دهم، قبر صفیه گنبدی نداشته است؛ لیکن از گفتار سید اسماعیل مرندی برمی‌آید که در زمان او؛ یعنی اواسط قرن سیزدهم، این قبر دارای گنبد بوده گرچه تاریخ دقیق بنای آن روشن نیست. و طبق گفتار رفعت پاشا (که نقل خواهیم نمود) این گنبد در آخرین سال زیارت او (۱۳۲۵ه .ق) و یکصد و هفتاد و پنج سال پس از دیدار مرندی همچنان پابرجا بوده است.

۳. «بقیع العمة» نه «بقیع العمات!»

در این محل تنها یکی از عمه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی صفیه مدفون است و در منابع یاد شده نیز سخن از قبر صفیه بود و بس. بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده و شاید علّت آن، دفن شدن فرد دیگری در کنار قبر صفیه بوده و این تعدد، این توهم را به وجود آورده است که آن دو قبر متعلق به دو عمه پیامبر صلی الله علیه و آله صفیه و عاتکه می‌باشد؛ لیکن همانگونه که ملاحظه فرمودید تا نیمه قرن سیزدهم، هیچ یک از نویسندگان، نه از عاتکه یاد کرده‌اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده‌اند و این خود حاکی از آنست که قبر دوّم متعلق به هر کسی که باشد، پس از این تاریخ به وجود

آمده و بقیع به تدریج در السنه و زبان مردم به «بقیع العمات» معروف گشته است و با گذشت زمان به بعضی از کتاب ها و سفرنامه‌ها، که جدیداً نوشته شده، راه یافته است. در صورتی که هیچ منبع تاریخی و مبنای صحیح علمی ندارد؛ مثلاً رفعت پاشا (۱۳۲۵ه.ق) در معرفی گنبدهای بقیع و اطراف آن، می‌گوید: «**والّتي على يمين البرجين لعاتكة وصفية عمّتي الرسول**صلی‌الله‌علیه‌وآله»[۱۵]

«گنبدی که در سمت راست دو برج قرار گرفته، به عاتکه و صفیه، عمه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعلّق دارد.

و همچنین بیست و هفت سال قبل از وی، حسام السلطنه در سفرنامه‌اش از بقعه خارج بقیع، به عنوان «بقعه صفیه و عاتکه» نام می‌برد.[۱۶]

البته از آنان انتظار بیش از این نیست؛ زیرا اولی یکی از درجه داران عالی رتبه مصر بود که با سمت فرماندهی نیروی محافظ محمل، از طرف پادشاه مصر به حجاز سفر کرده و دوّمی یکی از وزرای دوران قاجار است که دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشته تحریر درآورده‌اند.[۱۷]

از مطالبی که مؤید نظریه ما است، گفتار علی حافظ از نویسندگان اخیر و از اهالی مدینه است. او می‌گوید: «در این محل دو قبر وجود دارد؛ یکی قبر صفیه و دیگری در میان مردمِ مدینه شهرت دارد که به عاتکه متعلق است و لذا این بخش را بقیع العمات می‌گویند آن‌گاه اضافه می‌کند: ولی از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست و حتی پذیرفتن اسلام از سوی وی نیز مورد اختلاف است.[۱۸]

نگارنده در تأیید این مطلب می‌گوید: مراجعه به کتب رجال و تراجم هم مبین این است که از میان پنج عمه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها صفیه به مدینه مهاجرت کرده و بقیه آنها یا قبل از اسلام از دنیا رفته‌اند یا به عللی از جمله در اثر ممانعت همسرشان به مدینه هجرت ننموده‌اند.

عزالدین جزری (م ۶۳۰هـ ق) می‌گوید: «**و اسلمت عمته صفية اجماعاً و اختلفوا في اروى و عاتكه**»[۱۹] ابن عبدالبر (م ۴۶۳هـ ق) می‌گوید: «**اختلف في اسلام عاتكه والاكثر يأبون ذلك**».[۲۰]

ابن حجر عسقلانی اول به اختلاف موجود در اسلام عاتکه اشاره می‌کند و سپس می‌گوید: «ابن اسحاق به صراحت گفته است که از عمه‌های رسولﷺ بجز صفیه هیچ یک ایمان نیاورده ولی بعضی درباره عاتکه با استناد به شعری که در وصف پیامبرﷺ سروده است، معتقدند که او نیز ایمان آورده است».[۲۱]

به هر حال اولاً: از نظر تاریخی، اسلامِ عاتکه معلوم نیست بلکه احتمالی است ضعیف؛ ثانیاً: احتمال هجرت او به مدینه از اسلامش هم ضعیفتر است. و ثالثاً اگر همه این احتمالات را بپذیریم با استناد به کدام دلیل تاریخی می‌توان ادعا کرد که جسد او در کنار خواهرش صفیه دفن گردیده است، نه در نقاط دیگر بقیع.

۴. قبر امّ البنین در کجا است؟

تا اینجا در مورد عدم صحت مدفن عاتکه در کنار بقیع و بی‌اساس بودن بقیع العمات و نداشتن دلیل تاریخی بر اصالت آن مطالبی آوردیم و از چگونگی انتقال آن به بعضی از سفرنامه‌ها و کتاب ها آگاهی پیدا کردیم و دریافتیم که همین نوشته‌ها برای بیشتر مردم سندی می‌شود تاریخی. از آن بی‌اساستر، مسأله قبر «امّ البنین» است که اخیراً پدید آمده و بعضی از زائران ایرانی به هنگام زیارت قبر صفیه، در مقابل قبر دیگری که در کنار آن است می‌ایستند و به عنوان قبر امّ البنین همسر امیرالمؤمنینعليه‌السلام نوحه سرایی کرده، ناله و ضجه سر می‌دهند و به سر و سینه می‌زنند، در صورتی که این نیز هیچ شاهد تاریخی ندارد، نه در منابع اصیل بلکه حتی در سفرنامه‌هایی که به زبان فارسی و غیر فارسی، که در یکی دو قرن اخیر نگاشته شده، از این مطلب خبری نیست و شاید پیدایش آن به ربع قرن هم نرسد ولی مانند قبر عاتکه و بیت الاحزان در خارج بقیع، به سرعت و سینه به سینه منتشر شده و حتی به بعضی از کتاب‌ها راه یافته است![۲۲]

آری تنها مدرک این موضوع، نوحه‌سرایی مداحان و نوحه‌خوانان در کنار قبر صفیه است که: «ویک لا تدعونی أمّ البنین!»

بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع

تا اینجا پیرامون تعدادی از آثار و بقاع شناخته شده در بقیع، که به شخصیت های مشترک اسلامی و مورد احترام در میان همه گروه های اسلامی بود و به وسیله وهابیان منهدم و تخریب گردیده، مطالبی نوشتیم و اینک با سه بقعه دیگر، که در روی سه قبر متعلّق به پیشوایان اهل سنت بنا گردیده بود و همانند دیگر بقاع به وسیله وهابیان منهدم شده‌اند آشنا می‌شویم.

گفتنی است که این قسمت از بحث، گذشته از بیان چگونگی این سه بقعه در طول قرن ها و تاریخ تخریب آنها، بیانگر این بحث کلامی- فقهی نیز هست که در مسأله ساختن بنا بر روی قبور شخصیت های دینی و علمی، همه مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی همفکر و هم عقیده بوده‌اند و این تنها گروه وهابیانند که پس از قرن ها پدید آمده و در مسائل متعدد اعتقادی؛ از جمله در این مورد با مسلمانان به منازعه و مبارزه برخاستند و احیاناً تصور نشود آنچه تاکنون از آثار در بقیع سخن گفته شده، به لحاظ این که بیشتر آنها متعلق به شخصیت هایی بوده که برای شیعه بیش از دیگر مسلمانان مورد توجه بوده‌اند، به ناچار این آثار به وسیله آنان در طول تاریخ به وجود آمده است.

آری این عقیده مشترک و استحباب ساختن بنا بر قبور بزرگان دین از دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت را نه تنها در نقاط مختلف کشورهای اسلامی مانند حرم امیرمؤمنان و سیدالشهداء علیهما السلام در نجف و کربلا و مانند حرم ابوحنیفه و احمد بن حنبل در بغداد و حرم و ضریح امام شافعی در مصر می‌توان دید، بلکه در داخل بقیع و در کنار قبور ائمه و شخصیت های مذهبی شیعه نیز می‌توان یافت. که اینک به بیان اجمالی تاریخ این بقاع می‌پردازیم:

۱. بقعه عثمان بن عفان

به طوری‌که در منابع تاریخی آمده، پس از کشته شدن عثمان بن عفان، از دفن شدن جسد وی در داخل بقیع جلوگیری شد و طبعاً در خارج بقیع و در طرف شرقی آن، در محلی به نام «حش کوکب» دفن گردید.

لیکن در دوران معاویه که مروان بن حکم به حکومت مدینه دست یافت، دیوار موجود در میان بقیع و حش کوکب را برداشت و محل دفن عثمان را به بقیع ضمیمه نمود و قطعه سنگی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارک خویش بر قبر عثمان بن مظعون نصب کرده بود بر قبر عثمان بن عفان منتقل کرد و چنین گفت: «**والله لایکون علی قبر عثمان بن مظعون حجر یعرف به!**»[۲۳]

به هرحال از قبوری که از دوران‌های دور تا زمان تسلط وهابیان، دارای بقعه و گنبد بوده همان قبر عثمان است. گرچه تاریخ ساختمان اول و همچنین مؤسس و بنیانگذار آن معلوم نیست؛ ولی دو نفر از نویسندگان که هر دو در اوایل قرن هفتم هجری می‌زیستند، از وجود چنین بقعه‌ای در این تاریخ سخن گفته و آن را تأیید نموده‌اند و باید این نکته را بر این سخن تاریخی افزود که: معمولاً در این گونه آثار و ابنیه امکان فاصله سالیان متمادی میانِ «اصل احداث» آنها و «زمان مشاهده و معرفی آن» وجود دارد و ممکن است ساختمانی که در قرن هفتم معرفی شده، به قرن پنجم و چهارم متعلق باشد.

ابن جبیر (م ۶۱۴هـ.ق) در سفرنامه‌اش آورده: «**وفي آخر البقیع قبر عثمان وعلیه قبّة صغیرة مختصرة**»؛[۲۴] «قبر عثمان در آخر بقیع واقع شده و در روی آن قبه کوچکی و بنای مختصری وجود دارد». ابن نجار (م ۶۴۳هـ.ق) می‌گوید: «**وقبر عثمان ـ رضي‌الله‌عنه ـ و علیه قبة عالیة**»[۲۵]؛ قبر عثمان دارای گنبدی است بزرگ.»

از گفتار این دو نفر، که یکی جهانگرد است و دیگری مدینه شناس، چنین برمی‌آید

که در آن تاریخ و به فاصله سی سال، تحوّل و تجدید بنا در بقعه عثمان به وجود آمده و آن قبه کوچک و مختصر به یک قبه بزرگ تبدیل شده است.

برخورداری قبر عثمان از بقعه، در طول تاریخ ادامه داشته تا در سال ۱۳۴۴ه.ق مانند دیگر آثار و بقاع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

لذا سمهودی (متوفای ۹۱۱ه.ق) قبه عثمان را به عنوان «قبه‌ای بزرگ» معرفی می‌کند و می‌گوید: «**وعليه قبة عالية البناء**»[۲۶]

مشابه همین جمله را صاحب کتابِ عمدة الاخبار فی مدینة المختار، که تقریباً یک قرن پس از سمهودی می‌زیسته، به کار برده است.[۲۷]

از گفتار نایب الصدر شیرازی[۲۸] و رفعت پاشا[۲۹] که در آخرین دهه‌های قبل از انهدام بقیع به حج مشرف شده‌اند چنین برمی‌آید که در زمان آنها نیز این بقعه با همین مشخصات، که پیشتر گذشت، موجود بوده است.

۲ و۳. بقعه امام مالک و نافع

در آگاهی تاریخ و کیفیت ساختمان بقعه و گنبد متعلق به امام مالک، که یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت است و نیز گنبد منتسب به نافع مولا ابن عمر یا نافع که یکی از قاریان معروف هفتگانه می‌باشد نیز به منابع مدینه شناسی و سفرنامه‌ها مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم آنچه از مجموع گفتار این نویسندگان برمی‌آید این است که: تاریخ ساختمان بقعه امام مالک به قبل از قرن هفتم منتهی می‌شود و کیفیت آن قبل از این تاریخ معلوم نیست؛ ولی ساختمان قبر منتسب به نافع در حدود قرن نهم هجری بنا شده است و قبل از این تاریخ از بقعه‌ای بنام وی سخن به میان نیامده است.

ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ه.ق) می‌گوید: «**قبر مالك بن أنس الامام المدني ـ رضي الله عنه ـ و عليه قبة صغيرة مختصرة البناء**».[۳۰]

سمهودی (متوفای ۹۱۱هـ .ق) هر دو بقعه را با این بیان معرفی نموده است: «**و منها مشهد الامام ابي عبدالله مالك بن انس الاصبحي عليه قبة صغيرة و الى جانبه في المشرق و الشام قبة لطيفه ايضاً لم يتعرض لذكرها المطري و من بعده، فيحتمل أن تكون حادثة و يقال ان بها نافعاً مولا ابن عمر**».[۳۱]

صاحب عمدة الاخبار نیز یک قرن پس از سمهودی هر دو بقعه را مانند وی معرفی می‌کند.[۳۲]

در مرآت الحرمین می‌گوید: «**و قبة الامام ابي عبدالله مالك بن انس الاصبحي امام دارالهجرة و قبة نافع شيخ القراء**».[۳۳]

نایب الصدر شیرازی می‌گوید: دو قبه وصل یکدیگر؛ یکی از مالک بن انس که مذهب مالکی به او منسوب است و دیگری از نافع که از قراء معروف است».[۳۴]

در نقشه‌های موجود، از وضع فعلی بقیع که دیگر چندان اثری از قبور باقی نمانده است، هر دو قبر در کنار هم قرار دارد و در کنار هم معرفی می‌شود؛ مثلاً سید احمد آل یاسین نقشه فعلی بقیع را در کتاب خود آورده و چنین توضیح می‌دهد: «**قبر الامام مالك ابن انس... وقبر نافع مولا عبدالله بن عمر شيخ القراء**».[۳۵]

کدام نافع

از آنجا که عثمان بن عفان نیازی به معرفی ندارد، معرفی اجمالی داریم از انس ابن مالک و نافع و در این معرفی نافع را مقدم می‌داریم و به بیان خطا و اشتباهی که در اثر تشابه اسمی در شخصیت وی به وجود آمده است می‌پردازیم:

همانگونه که ملاحظه کردید، در معرفی نافع و قبرش، که در بقیع است و این که پیشتر دارای بقعه بوده، تعبیرهای مختلفی به کار رفته است؛ زیرا گاهی می‌گویند: «نافع مولا ابن عمر» و گاهی می‌گویند: «نافع شیخ القراء» و گاهی نیز با تعبیر «نافع مولا عبدالله بن عمر شیخ القراء» نام می‌برند. و در کتاب‌های دیگر نیز همین وضع مشاهده می‌شود، به خصوص کتاب‌های جدید التألیف.

این تعبیرهای گوناگون، ناشی از عدم تشخیص درست و عدم شناخت صحیح از شخصیت نافع می‌باشد؛ زیرا نافع مولا ابن عمر و نافع شیخ القراء دو شخصیت جداگانه و مستقل هستند و تاریخ مرگشان به فاصله پنجاه سال واقع شده است. نافع اوّل، محدث و فقیه، و نافع دوّم اشتهار در قرائت داشته است.

نافع مولا ابن عمر ملقب به فقیه، مکنّی به ابوعبدالله است او از اسرای جنگی بوده که در اختیار عبدالله فرزند عمر بن خطاب قرار گرفته و لذا معروف به مولا ابن عمر گردیده است و در اثر استعدادی که از آن برخوردار بوده، در مدینه فقه و حدیث یاد گرفته است. او را جزو محدثین در طبقه تابعین می‌شمارند.

او در زمان عمر بن عبدالعزیز (۹۹- ۱۰۱هـ.ق) به عنوان تعلیم احکام برای مردم مصر به آن دیار اعزام گردید و در سال یکصد و هفده یا نوزده و یا یکصد و بیست هجری قمری از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.[۳۶]

نافع مدنی فرزند عبدالرحمان، کنیه‌اش ابن نعیم و نیاکانش از اصفهان می‌باشند. ابن جزری درباره او می‌نویسد: «نافع یکی از قاریان و دانشمندان هفتگانه علم قرائت می‌باشد. مردی است موثّق و صالح و اصالتاً اصفهانی است. او قرائت را به گروهی از طبقه تابعین از اهل مدینه یاد داده است.

مالک بن انس می‌گفت: قرائت اهل مدینه سنت و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، سؤال کردند: منظور شما همان قرائت نافع است؟ گفت: آری.

وفات نافع شیخ القراء در سال (۱۶۹هـ.ق) در مدینه واقع شده و در بقیع دفن گردیده است.[۳۷]

از این مطالب می‌توان چنین نتیجه گرفت که: هر دو نافع، نافع و مفید بودند؛ یکی در حدیث و دیگری در علم قرائت. و از نظر زمان نیز تقریباً معاصر بودند و هر دو در مدینه از دنیا رفته و در بقیع دفن شده‌اند.

لیکن پس از گذشت سیزده قرن نمی‌توان درباره نافعی‌که قبرش در بقیع معروف و دارای بقعه بوده، اظهار نظر قطعی نمود که نافع مولا ابن عمر است یا نافع شیخ القراء، و موضوع برای نویسندگان هم آنچنان مشتبه گردیده که گاهی چنین تعبیر نموده‌اند: «نافع مولا ابن عمر شیخ القراء!»

امام مالک

مالک بن اصبحی معروف به «امام دار الهجرة» کنیه‌اش ابوعبدالله یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و مذهب مالکی بر وی منتسب است که گروهی از اهل سنت از این مذهب پیروی می‌کنند.

تولّد وی در سال ۹۳هـ.ق واقع شده است. در شرح حال امام مالک می‌نویسند: مدت حمل او سه سال طول کشیده است.

امام مالک از افراد بسیاری؛ از جمله امام ششم، حضرت صادق علیه السلام علم و حدیث فراگرفته است. کتاب او «موطأ» اولین مدوّن حدیثی موجود در جهان اهل سنت می‌باشد. در این کتاب بیش از پانصد حدیث مسند جمع آوری شده است.

احترام مالک نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله

درباره احترام امام مالک نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهتمام وی نسبت به حدیث آن حضرت نوشته‌اند: با کبر سنّ و ضعف شدید که بر وی مستولی شده بود، باز هم در مدینه از سوار شدن بر مرکب امتناع می‌ورزید و همیشه با پای پیاده حرکت می‌کرد و چنین می‌گفت: «**لا أركب في مدينة دفنت جثة رسول الله فيها**»؛ «در شهری که پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن دفن شده است سوار مرکب نخواهم شد».

او هر وقت می‌خواست حدیث نقل کند وضو می‌گرفت و محاسنش را شانه می‌زد و با وقار و متانت در صدر مجلس می‌نشست. چون علت این اظهار وقار را از او جویا

شدند، پاسخ داد: «**احبّ ان اعظّم حدیث رسول الله**صلی‌الله‌علیه‌وآله»؛ «دوست دارم از حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله تعظیم و تکریم بیشتری به عمل آورم».

مناظره مالک با منصور دوانیقی در توسل به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله

قاضی عیاض در شفاء، از ابن حمید، یکی از شاگردان برجسته امام مالک نقل می‌کند: در سفری که ابوجعفر منصور به مدینه نمود، در کنار قبر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله با امام مالک پیرامون مسأله‌ای بحث کردند.

منصور در این بحث گاهی با صدای بلند صحبت می‌کرد. مالک گفت: یا امیرالمؤمنین در این مسجد نباید با صدای بلند سخن بگویی: زیرا خداوند گروهی را با این آیه نکوهش کرد: ﴿**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...**﴾ و گروه دیگر را با این آیه مدح و تعریف نمود: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...**﴾ و باز گروه دیگر را با این آیه مورد ملامت قرار داد: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ**﴾.

مالک سپس گفت: احترام پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله پس از مرگش، مانند حال حیاتش، بر همه مسلمانان لازم است. منصور گفتار مالک را پذیرفت و سکوت اختیار کرد. سپس پرسید: ای ابوعبدالله، به هنگام دعا کردن رو به قبله بایستم یا رو به سوی قبر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله؟

مالک پاسخ داد: ای امیرمؤمنان، چرا از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله رو بر می‌گردانی در حالیکه او در قیامت وسیله شفاعت و آمرزش تو و پدرت آدم خواهد بود! آری رو به سوی او کن و او را به پیشگاه خدا شفیع قرار ده تا خدا هم شفاعت او را درباره تو بپذیرد؛ زیرا خودش فرموده است: ﴿**وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً**﴾.[۳۸]

امام مالک در چهاردهم ربیع الاول سال یکصد و هفتاد و نه در هشتاد و پنج سالگی و به قولی در نود سالگی در مدینه به درود حیات گفت و در بقیع دفن گردید.[۳۹]

پی‌نوشت‌ها

۱. رحلة ابن بطوطه، ص۱۸۴.

۲. سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص۲۳۰.

۳. سفرنامه حسام السلطنه، ص۱۵۲.

۴. موسوعة العتبات المقدسة، ج۳، ص۲۸۲.

۵. تاریخ المعالم المدینة المنورة، ص۲۴۵.

۶. تاریخ المدینة، ج۱، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۷. اخبار مدینة الرسول، ص۱۵۴.

۸. وفاء الوفاء، ج۳، ص۹۱۹.

۹. منظور از باب البقیع دروازه شرقی مدینه است که باب البقیع معروف بود.

۱۰. عمدة الاخبار فی مدینة المختار، ص۱۵۶.

۱۱. رحلة ابن جبیر، ص۱۴۴.

۱۲. رحلة ابن بطوطه، ص۱۱۹.

۱۳. فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص۱۱۸. باید توجه داشت که این جمله در فصلنامه دو غلط چاپی دارد که یکی صفیه را فاطمه نوشته و دیگری زبیر را بریر.

۱۴. فصول من تاریخ المدینة، ص۱۷۳.

۱۵. مرآت الحرمین، ج۱، ص۴۲۶.

۱۶. سفرنامه مکه، ص۱۵۲.

۱۷. در مورد کتاب‌های جدید، که قبر عاتکه را در کنار قبر صفیه تثبیت نموده‌اند، می‌توان از تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره و آثار اسلامی مکه و مدینه و گنجینه‌های ویران نام برد.

۱۸. فصول من تاریخ المدینة، ص۱۷۰.

۱۹. اسد الغابة، چاپ بیروت، ج۱، ص۴۰.

۲۰. الاستیعاب مطبوع به حاشیه الاصابة، ج۴، ص۳۶۸.

۲۱. الاصابة، ج۴، ص۳۵۷.

۲۲. مانند تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره.

۲۳. اسد الغابة، ج۳، ص۳۸۷؛ تاریخ المدینة، ابن زباله به نقل وفاء الوفا، ج۳، صص ۹۱۴ - ۸۹۴.
۲۴. رحلة ابن جبیر، ص۱۴۴.
۲۵. الدرة الشحینة فی اخبار المدینة، ص۱۵۶.
۲۶. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۹.
۲۷. عمدة الاخبار فی مدینة المختار، ص۱۵۹.
۲۸. سفرنامه، ص۲۳۰.
۲۹. مرآت الحرمین، ج۱، ص۴۲۶.
۳۰. رحلة ابن جبیر، ص۱۴۴.
۳۱. وفاء الوفا، ج۳، ص۹۲۰.
۳۲. عمدة الاخبار، ص۱۵۶.
۳۳. مرآت الحرمین، ج۱، ص۴۲۶.
۳۴. سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص۲۳۰.
۳۵. تاریخ المعالم المدینة المنورة، ص۲۴۵.
۳۶. تهذیب التهذیب، ج۱۰، صص ۴۱۳ و ۴۱۴.
۳۷. طبقات القراء، ج۲، ص۳۳۰؛ تهذیب التهذیب، ج۱۰، ص۴۰۷.
۳۸. وفاء الوفاء، ج۴، ص۱۳۷۶.
۳۹. در شرح حال امام مالک به تهذیب التهذیب، ج۱۰، صص۵-۱۰، تنویر الحوالک فی شرح موطأ مالک و کوثر المعانی فی کشف خبایا صحیح البخاری مراجعه شود.

بقعه اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

محمد صادق نجمی

میقات حج، ش ۲۰

نوشتار پیش‌رو پیرامون بررسی بقعه اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام نگارش یافته است. نگارنده در ابتدای مقاله به توصیف بقعه و قبر اسماعیل آنگونه که خود مشاهده کرده است، پرداخته و سپس جریان کشف جسد اسماعیل و انتقال آن به داخل بقیع و انعکاس آن را مطرح کرده است. ایشان در ادامه به بیان تاریخ و کیفیت حرم اسماعیل می‌پردازد. وی برای این مرقد شریف دو خصوصیت بارز و مشخص نسبت به سایر قبور موجود در داخل بقیع بیان می‌کند: قدمت و داشتن تاریخی کهن و وسعت و بزرگی این حرم شریف. نویسنده در ادامه مباحث متعددی در قالب محورهای زیر بیان کرده است: تعمیر حرم اسماعیل، وسعت این مرقد شریف، خانه امام سجّاد علیه السلام انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل، شخصیت معنوی اسماعیل و پیدایش مذهب اسماعیلیه.

بقعه و قبر اسماعیل، آنگونه که ما دیدیم

پیش از بیان اصل موضوع، یادآوری این نکته ضروری است که وهابیان بر خلاف قبور داخل بقیع ـ که به هنگام تخریب هیچ اثری از ساختمان و دیوار برای آنها باقی نگذاشتند ـ گرچه ساختمان قبور خارج بقیع را هم ویران نمودند؛ اما به دور این قبور، که در معبر عام قرار گرفته بودند، دیواری کشیدند بدون هیچ درب و پنجره‌ای؛ از جمله

آنها قبر منتسب به فاطمه بنت اسد و قبر سعد بن معاذ است.

این دو قبر در شمال قبر عثمان بن عفان و خارج از رکن شمال شرقی بقیع قرار داشتند که پس از انضمام این ضلع به بقیع در سال‌های اخیر، دیوار موجود در اطراف آنها نیز برداشته شد. و همچنین بود قبر اسماعیل بن امام صادق علیه‌السلام.

در سال ۱۳۵۳ش: ۱۳۹۴ق. که به حج و زیارت مدینه مشرف بودم، بقعه جناب اسماعیل در خارج بقیع و در سمت غربی آن، در محاذات قبور ائمه علیهم‌السلام به فاصله پانزده متر از دیوار بقیع قرار گرفته بود، در محوطه‌ای سه متر در سه متر، با دیواری به ارتفاع دو و نیم متر که حدود نصف آن در فضای پیاده‌رو و نصف دیگرش در داخل خیابان واقع شده بود، و اینک این خیابان جزو محوطه و میدان وسیع مسجدالنبی است و پیاده‌رو به صورت محلی مرتفع در کنار بقیع برای استفاده زائران در آمده است و چون دیوارِ بقعه، هیچ درب‌پنجره و منفذی نداشت وضع داخلی آن و کیفیت اصل قبر معلوم نبود و زائران از پشت دیوار و در محوطه پیاده‌رو به زیارت و دعا می‌پرداختند و گاهی در اثر ازدحام، از طرف مأموران ممانعت به عمل می‌آمد.

و در همین روزها که مشرف بودم، تخریب بخشی از سطح خیابان و توقف دستگاه‌های خاک برداری و آسفالت ریزی، در آن خیابان، حاکی از زیر سازی و توسعه این خیابان بود که به مناسبت ایام حج و کثرت جمعیت متوقف شده بود.

انعکاس خبر کشف جسد اسماعیل

پس از انجام مراسم حج (۱۳۵۳ش) و مراجعت به ایران این خبر جالب، از زبان حجاج مدینه بعد، در حوزه علمیه قم و در میان علما، در سطح وسیعی مطرح گردید که: «به هنگام زیرسازی خیابان غربی بقیع به وسیله سعودی‌ها، جسد اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام پس از گذشت قرن‌ها، سالم کشف شده و در داخل بقیع دفن گردیده است».

برای تحقیق موضوع، فردی آگاه‌تر از مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد فقیهی رشتی[۱] نیافتم. در یکی از شب‌های محرّم، پس از نماز مغرب و عشا به دیدارش شتافتم و در منزل وی که به مناسبت تشکیل مجلس روضه، عده‌ای از علمای معروف نیز حضور داشتند سؤال مورد نظر را مطرح ساختم.

گرچه پس از گذشت بیش از بیست سال از ماجرا، حافظه‌ام برای ذکر جزئیات مطالبی که ایشان پیرامون این حادثه جالب بیان نمودند یاری نمی‌کند، لیکن خلاصه گفتار ایشان در تأیید و تثبیت این خبر بود که هم برای حاضران و هم برای حقیر اطمینان بخش و جالب بود، به طوری که در صحت موضوع جای شک و تردید باقی نمی‌گذاشت و بدینگونه خبر این حادثه به وسیله یکی از افراد مطلع و معتمد مورد تأیید قرار گرفت.

تأیید دیگر

در سال بعد (۱۳۵۴ش) باز هم توفیق تشرف حاصل گردید و در آن سال از مسائلی که در مدینه منوره توجه مرا به خود مشغول کرده بود، جریان انتقال پیکر اسماعیل به داخل بقیع و مدفن جدید وی بود. در خارج بقیع هر بیننده‌ای متوجه می‌شد که از بقعه اسماعیل ـ که تا سال ۱۳۵۳ش (: ۱۳۹۴ق) در کنار خیابان و در جوار بقیع قرار داشت دیگر اثری باقی نمانده است.

محل دفن اسماعیل

در همین سال کنار قبور شهدای حره واقع در بقیع، که در میان عوام به «شهدای احد» معروف است، مشغول خواندن زیارت و عرض ارادت و احترام بودم که متوجه شدم در فاصله چند قدمی، یکی از زیارتنامه خوان های بومی، با گروهی از زائران آفریقایی در کنار قبری ایستاده و با صدای بلند می‌خواند: «**السلام علیك یا اسماعیل بن الإمام جعفر الصادق...**»، به سرعت به طرفش رفتم و دستش را گرفته، گفتم: «سال قبل که ما مشرف بودیم قبر اسماعیل را در بیرون بقیع زیارت کردیم شما چطور این محل

را به عنوان قبر وی معرفی می‌کنید؟! پاسخ داد: آری قبر وی قبلاً در همان محل بود؛ ولی در توسعه و زیر سازی خیابان، پیکر او را سالم یافتند و به همین محلّ منتقل و در اینجا دفن نمودند.

در اطراف قبر جدید اسماعیل قطعه سنگ‌های بزرگی نصب شده بود و آن را از سایر قبور مشخص و متمایز می‌ساخت و محل دقیق آن در سمت شرقی قبور شهدا، به طرف قبر حلیمه سعدیه و دقیقاً به فاصله ده قدم معمولی ـ ۱۰ متر ـ است و بعد از آن سال‌های مشخص مورد توجه و محل دعا و زیارت افراد با اطلاع بوده است؛ لیکن متأسفانه اخیراً در اثر جابجا شدن قطعه سنگ‌ها و ایجاد پیاده‌رو میان این قبر و قبور شهدا و از بین رفتن نشانه‌های موجود، این نگرانی وجود دارد که مانند قبور شخصیت‌ها و بزرگان دیگر، به طور کلی فراموش از خاطره‌ها محو شود!

به هر حال وجود این قبر دلیل روشنی بر صحت جریان و حاکی از کشف شدن پیکر جناب اسماعیل به طور سالم است؛ زیرا با بینش خاصی که علمای وهابی در تعمیر و تجدید قبور دارند و آن را جزو اعمال حرام و غیر مشروع می‌دانند، احداث چنین قبری بدون صحت قضیه، نه قابل قبول است و نه توجیهی برای آن متصوّر است.

مرقد جناب اسماعیل دارای قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین ساختمان بود.

پس از نقلِ تاریخِ انتقال قبر و جسد جناب اسماعیل به داخل بقیع، به بیان تاریخ بنا و کیفیت حرم این سلاله رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزند امام هدی علیه السلام می‌پردازیم:

آنچه از منابع تاریخی و مدینه شناسی به دست می‌آید، این است که این مرقد شریف دارای دو خصوصیت بارز و مشخص نسبت به سایر قبور و مراقد موجود در داخل بقیع بوده است:

۱. قدمت و داشتن تاریخی کهن.

۲. وسعت و بزرگی این حرم شریف.

سمهودی (متوفای ۹۱۱هـ.ق) در مورد قدمت این بنا، از مطری که از مدینه شناسان قرن هفتم است، چنین نقل می‌کند که: «**بناه بعض العُبَیدیّن من ملوك مصر**»[۲]؛ «این حرم را بعضی از ملوک و سلاطین فاطمی مصر بنا کرده‌اند».

همین جمله را شیخ احمد عباسی از مدینه شناسان قرن یازده نیز بدون انتساب به مطری آورده است.[۳]

گفتنی است که سلطنت خاندان فاطمی‌ها در مصر از سال سیصد و دو شروع و تا سال پانصد و شصت و چهار ادامه داشته است[۴] و به مناسبت این که نام مؤسّس این سلسله «عبیدالله» بوده، به آنان «عُبیدیّون» نیز می‌گویند.[۵]

تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش

سمهودی به دنبال گفتار قبلی‌اش چنین ادامه می‌دهد: در کنار درب وسطی مرقد جناب اسماعیل که به میدان باز می‌شود، قطعه سنگی نصب گردیده است که در آن این جملات حکاکی شده است: «**عمّره حسین بن أبي الهیجاء سنة ستّ وأربعین وخمسمأة**»

سمهودی سپس می‌گوید: شاید مطری به استناد همین قطعه سنگ و اثر تاریخی، بنای این ساختمان را به فاطمی‌ها نسبت داده است؛ زیرا ابن‌ابی‌الهیجاء از سوی آنان بر حجاز حکومت می‌کرده است.

به هر حال از گفتار سمهودی، که هم شاهد بر قطعه سنگ تاریخی است که بیانگر تاریخ تعمیر این حرم بوده و هم نظریه مطری را نقل نموده است، می‌توان به قدمت بنای اصلی آن پی‌برد که اگر تاریخ تعمیر ساختمان این حرم را حداقل پنجاه سال پس از احداث آن بدانیم بنای اصلی ساختمان، متعلّق به قرن پنجم خواهد گردید و این ساختمان هم مانند ساختمان حرم شریف ائمه بقیع از قدیمی‌ترین ابنیه مذهبی است که پس از گذشت نه قرن به وسیله وهابیان تخریب و منهدم شده است.

وسعت این مرقد شریف

بازهم می‌پردازیم به نقل آنچه که سمهودی آن را مشاهده و بازگو نموده است:

وی افزون بر این که از این حرم با تعبیر «کبیر»[۶] یاد می‌کند، برای آن سه درب معرفی می‌نماید:

۱. درب جنوب شرقی؛ «... **وهو كبير... و هو ركن سور المدينة من القبلة والمشرق بني قبل السور فاتّصل السور به فصار بابه من داخل المدينة**».

«این حرم بزرگ است و فعلاً در رکن قلعه شهر مدینه از سمت جنوب شرقی واقع شده چون بنای حرم قبل از احداث این قلعه بوده، قلعه به آن متصل گردیده است و دربی برای حرم از داخل مدینه (داخل سور) باز می‌گردد».

۲. درب وُسطی که به طرف میدان و خارج قلعه شهر باز می‌شد؛ سمهودی می‌گوید: «**وعلى باب المشهد الأوسط الذي أمامه الرحبة التي بها البئر التي يتبرك بها حجر فيه أن حسين بن ابي الهيجاء عمّره سنة ستّ وأربعين وخمسمأة**».

۳. درب اُخری؛ همچنین سمهودی می‌گوید: «**على يمين الدّاخل الى المشهد بين الباب الأوسط والأخير حجر منقوش فيه وقف الحديقة التي بجانب المشهد في المغرب على المشهد...**».

از این سه جمله به وضوح به دست می‌آید که این حرم حداقل دارای سه درب بوده است؛ دربی به داخل قلعه، درب وسط و درب آخر.[۷]

خانه امام سجاد علیه‌السلام

سمهودی آن گاه از مطری نقل می‌کند که محوطه این حرم و اطراف آن از سمت شمال خانه امام زین العابدین علیه‌السلام بوده است و در سمت غربی حرم، مسجد کوچک و متروکی است[۸] که به «مسجد امام زین العابدین» مشهور است.

سمهودی اضافه می‌کند: و در میان درب وسطی و آخری این حرم، قطعه سنگی نصب شده است و در آن نوشته شده: «باغ موجود در سمت غربی این حرم را حسین‌بن ابی الهیجاء به این حرم وقف نمود».

و در ذیل این وقفنامه آمده است که محوّطه این حرم، خانه متعلق به امام زین‌العابدین علیه السلام است و مسجد هم منتسب به آن حضرت می‌باشد و چاه موجود در محوطه، چاهی است که از آب آن برای استشفای مریضان استفاده می‌شود.

سمهودی پس از نقل مطالب این قطعه سنگ، این جمله را هم می‌افزاید: «و نقل می‌کنند که امام محمد باقر علیه السلام در دوران طفولیت در حالی که پدرش امام سجاد علیه السلام مشغول نماز بود به داخل چاه افتاد ولی امام سجاد علیه السلام نمازش را قطع نکرد».

سمهودی آن‌گاه از گفتار ابن شبّه (متوفای ۲۶۲هـ.ق) مؤیدی برای این مطلب می‌آورد که او نیز این محوّطه را خانه امام سجاد علیه السلام معرّفی نموده است.[۹]

انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل

ممکن است این پرسش در ذهن خواننده به وجود آید که حرم جناب اسماعیل چرا نسبت به حرم‌ها و مقابر موجود در بقیع و منسوب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، از وسعت و عظمت بیشتری برخوردار بوده است؟

پاسخ این پرسش، با توجه به مطالب گذشته و آنچه در آینده درباره عقیده گروه اسماعیلیان خواهیم گفت، روشن است؛ زیرا اولاً: بر خلاف قبور واقع در بقیع[۱۰]، که در یک مزار و گورستان عمومی تقریباً محدود و غیر وسیع واقع شده‌اند، مرقد اسماعیل در کنار محوطه‌ای آزاد و خانه‌های مسکونی و شخصی؛ از جمله خانه امام سجاد علیه السلام قرار گرفته است که با مرور زمان سمت دیگر آن به صورت باغ و نخلستان درآمده و به همین مرقد وقف گردیده است؛ وثانیاً: نباید نقش سلاطین فاطمی را، که نزدیک به چهار قرن در شام و قسمتی از آفریقای شمالی و مصر حکومت داشتند و به امامت جناب اسماعیل معتقد بودند نادیده گرفت؛ زیرا طبیعی است آنها هم علاقه داشتند که در کنار گنبد و بارگاه ائمه بقیع و دیگر امامان و پیشوایان شیعه و اهل سنت در کشورهای مختلف، ساختمان حرم امام و پیشوای آنان نیز از عظمت و شکوه بیشتری برخوردار باشد.

شخصیت معنوی اسماعیل

مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند: چون اسماعیل در میان هفت فرزند ذکور امام صادق علیه السلام از نظر سن بزرگ‌ترین آنان و از لحاظ لیاقت و شایستگی از مقام ارجمندی برخوردار بود و لذا محبت، عنایت، اعزاز و اکرام آن حضرت را بیش از بقیه به سوی خود جلب کرده بود و به همین دو جهت عده‌ای از شیعیان امام صادق علیه السلام فکر می‌کردند پس از آن بزرگوار، امامت به وی منتقل خواهد شد ولی او در حال حیات پدر بزرگوارش در عُریض[11] از دنیا رفت و تابوتش بر روی دوش مردم به مدینه منتقل و در کنار بقیع دفن گردید.

شیخ مفید می‌افزاید: و روایت شده است که امام صادق علیه السلام در مرگ این فرزند جزع و بی‌تابی زیاد می‌نمود و به شدت اندوهگین بود؛ به طوری که در پیشاپیش جنازه‌اش، با پای برهنه و بدون عبا حرکت می‌کرد و به هنگام تشییع دستور داد چندین بار تابوت را بر زمین نهادند و کفن از صورت فرزندش کنار زد و به صورتش تماشا نمود.

منظور آن حضرت از این عمل این بود که مرگ اسماعیل بر همگان معلوم شود و برای کسی در مرگ وی شک و شبهه‌ای باقی نماند و این فکر که شاید او امام پس از پدرش باشد، به کلی از ذهن‌ها زدوده شود. از این رو پس از مرگ اسماعیل- رحمة الله علیه- کسانی که گمان می‌کردند او در آینده به مقام امامت خواهد رسید، به اشتباه خود پی‌بردند و از عقیده خویش برگشتند ولی تعداد اندکی از کسانی که در مناطق دور زندگی می‌کردند و رابطه با شخص امام و اصحاب آن حضرت نداشتند، در عقیده خویش مبنی بر زنده بودن اسماعیل و امامت وی بعد از امام صادق علیه السلام باقی ماندند.

پیدایش مذهب اسماعیلیه

شیخ مفید می‌نویسد: پس از شهادت امام صادق علیه السلام گروهی از همان افراد، راه حقیقت را دریافتند و از عقیده به حیات و امامت اسماعیل منصرف و به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معتقد گردیدند و در این عقیده نماند مگر تعدادی اندک و نادر که

آنان هم به دو گروه تقسیم شدند: گروهی وفات اسماعیل را پذیرفتند لیکن بر این عقیده بودند که به هر حال او شایسته امامت بود نه برادران دیگرش و پس از مرگ او و مرگ پدرش، این مقام به فرزند او «محمد بن اسماعیل» منتقل می‌شود نه برادرش «موسی بن جعفر»! بنابراین به امامت «محمد بن اسماعیل» معتقد گردیدند.

اما بعضی از آنها در عقیده به حیات اسماعیل ثابت و پابرجا ماندند، و این هر دو گروه را اسماعیلیّه می‌گویند.

مفیدرحمه‌الله اضافه می‌کند امروزه تعداد پیروان اسماعیلیه اندک است و چندان قابل توجه نیست و آنچه امروز از عقیده آنان معروف است، این است که به عقیده اسماعیلیه، امامت پس از اسماعیل بن امام صادقعليه‌السلام در میان فرزندان او، تا قیامت نسل به نسل باقی خواهد ماند.[۱۲]

همین مطالب را مرحوم طبرسی حرف به حرف در «اعلام الوری»[۱۳] بدون ذکر مأخذ درباره عقیده و تاریخ پیدایش اسماعیلیان آورده است.

لازم به ذکر است با توجه به این که در زمان فوت مرحوم شیخ مفید (۴۱۳ه‍ .ق) و همچنین در زمان مرحوم طبرسی (قرن ششم)، به ترتیب بیش از یک قرن و دو قرن و نیم از تأسیس حکومت و سلطنت فاطمی‌ها در آفریقا و مصر، که از پیروان اسماعیلیه بودند، می‌گذشت وضعیت آنان در همه کشورهای اسلامی از نظر قدرت و اعمال قوانین اسلامی گسترده بود. گفتار این دو بزرگوار که در زمان آنان اسماعیلیه را یک فرقه اندک و غیر قابل ذکر معرفی نموده‌اند، جای ابهام و محل بحث و تحقیق است که آیا فاطمیان در آن دوران، به عنوان «اسماعیلیه» معروف نبودند؟! و این انتساب و اشتهار بعدها به وجود آمده است و یا مسأله دیگری است؛ زیرا نمی‌توان گفتار شخصیتی مانند شیخ مفید این استوانه بزرگ علمی را ساده تلقی نمود و از کنار آن گذشت.

به هر حال، مذهب اسماعیلیه نیز مانند بیشتر مذاهب دیگر در طول تاریخ، فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است و امروز در تعدادی از کشورها به خصوص در هندوستان گروهی از این مذهب پیروی می‌کنند و به نام «اسماعیلیه» معروف‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مرحوم حاج شیخ عبدالحسین نجفی رشتی، معروف به «فقیهی» از علمای اعلام و شخصیت های برجسته حوزه علیمه قم، عالمی کامل و فقیهی از بیت فضل و کمال و صاحب شرح بر مکاسب و کفایه می‌باشد که سالیان متمادی از طرف مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی در موسم حج برای پاسخ گویی به مسائل شرعی و مراجعات حجاج، عازم حج می‌شد و پس از ارتحال آن مرجع بزرگ و تا اواخر دوران زندگیش این روش را ادامه داد.

۲. وفاء الوفاء، ج۳، ص۹۲۰.

۳. عمدة الأخبار، ص۱۵۸.

۴. دائرة المعارف وجدی، ج۷، صص۳۱۴ ـ ۳۲۵.

۵. همان.

۶. همانگونه که در «رسائل فی تاریخ المدینة» ص ۱۰۲، آمده است: «**وفي الجهة الشرقيّة، قبّة كبيرة فيها مرقد سيّدنا اسماعيل... البقيع**».

۷. وفاء الوفاء، ج۳، ص۹۲۰.

۸. سمهودی می‌گوید این مسجد در سال ۸۸۴هـ.ق تجدید بنا شده است.

۹. سمهودی متن گفتار ابن شبّه را در ضمن هفت سطر از وی نقل نموده است ولی در نسخه موجود از کتاب وی «تاریخ المدینة» چنین مطلبی به دست نیامد و این گفتار مصحح این کتاب را تأیید می‌کند که نسخه موجود از یك نسخه خطی که در آن سقط و تشویش فراوانی وجود داشته چاپ شده است.

۱۰. به استثنای قبور ائمه چهارگانه که از ابتدا در خانه شخصی و متعلق به عقیل واقع گردیده است.

۱۱. عُریض به ضم اول روستای سرسبزی است که در بین مدینه و اُحُد در سمت راست جاده و نزدیك به احد واقع شده است. علی‌العریضی یکی دیگر از فرزندان امام صادق‌علیه‌السلام و از راویان حدیث در این محل مدفون و قبرش معروف است. امام صادق‌علیه‌السلام و فرزندانش در این روستا دارای باغ و نخلستان بودند. ما در سال ۷۰ ش. با عدّه‌ای از همسفران برای زیارت علی‌العریضی به این روستا رفته و دقائقی در آنجا به سر بردیم. ساکنین آنجا را شیعیان تشکیل می‌دهند.

۱۲. ارشاد شیخ مفید، ص۲۸۵، چاپ بصیرتی قم.

۱۳. اعلام الوری، ص۲۸، چاپ اسلامیه تهران